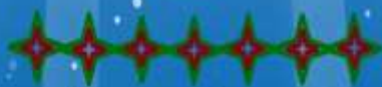


مجموعه شعر آئینی

در آستان وصال



جلد شانزدهم: حضرت زینب «سلام الله علیها»

جمع آوری و تدوین: ناصر زارعی

مجموعه شعر آئینی

در آستان وصال

(جلد شانزدهم: حضرت زینب «علیها السلام»)

«شامل ۲۵۴ قطعه شعر در قالب های مختلف شعری»

گزینش، جمع آوری و تدوین: ناصر زارعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به قطب عالم امکان حضرت صاحب العصر والزمان

روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

فهرست مطالب

بخش اول اشعار ولادت حضرت زینب	(۷۱ قطعه شعر) صفحات ۵ الی ۱۱۱
بخش دوم اشعار مدح حضرت زینب	(۶۵ قطعه شعر) صفحات ۱۱۲ الی ۱۶۵
بخش سوم اشعار مصائب حضرت زینب	(۶۵ قطعه شعر) صفحات ۱۶۶ الی ۲۱۳
بخش چهارم اشعار شهادت حضرت زینب	(۵۳ قطعه شعر) صفحات ۲۱۴ الی ۲۶۱
معرفی اجمالی سایت جامع آستان وصال	صفحات ۲۶۲ الی ۲۶۶

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ! بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ؛

﴿ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي. ﴾^۱

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ ابْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا!

حمد و سپاس خدایی را که توفیق و لیاقتمان بخشید تا در زمرة محبین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گرفته و در حد بضاعت مزجات خود قدمی هر چند کوچک برداریم، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مدتی بود تعدادی از بازدیدکننده گان سایت آستان وصال با ارسال پیام‌های جداگانه ضمن ابراز محبت و ذره‌پروری نسبت به انجام وظایفی که در سایت داشتیم تقاضا داشتند که در قسمت کتاب سایت، در کنار کتب تاریخی، روایی و مقتل بارگذاری شده در سایت؛ کتاب‌های تخصصی شعر مربوط به هر یک از اهل بیت را تدوین و در اختیار بازدیدکنندگان سایت قرار دهیم؛ لذا در پاسخ به دستور این عزیزان بر آن شدیم که بخشی از اشعار بارگذاری شده در سایت را بصورت کتاب pdf تدوین و بر روی سایت قرار دهیم اما از آنجائیکه فضای محدود صفحات کتاب با فضای سایت متفاوت بودند نمی‌توانستیم تمام ویژگی‌های لحاظ شده در سایت را در کتاب رعایت کنیم! به عنوان مثال در توضیح یا اصلاح اشعاری که نیاز به اصلاح داشتند در سایت متن کامل روایات تاریخی با ارجاعی ساده برای خوانندگان در دسترس و قابل مشاهده بود که این امکان در کتاب مقدور نیست، در قسمت نقد و بررسی اشعار نیز بعضی از ابیات که مغایر با روایات معتبر بود؛ به آن‌ها اشاره شده و دلیل و استنادات حذف آن را بازگو می‌کردیم که این امکان نیز در کتاب ممکن نبود لذا در تدوین و جمع‌آوری این کتاب به ناچار بدون هیچ توضیحی بعضی از ابیاتی که دارای ایرادات روایی، تاریخی یا محتوایی بودند حذف شدند و تنها ابیاتی که مشکل نداشتند و یا ابیاتی که به دلیل یکی از ایرادات ذکر شده تغییر داده شده‌اند با اشاره مختصری در پاورقی همان صفحه تقدیم خوانندگان کتاب گردیده است که از این بابت پیشا پیش از شعرای سراینده اینگونه اشعار پوزش می‌طلبیم؛ انشاءالله که این خدمت کوچک مورد قبول ایزدمنان و اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد.

۱. سوره طه؛ آیات ۲۴ الی ۲۸.

بخش اول:

اشعار ولادت

حضرت زینب سلام الله علیها

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن راحت حق

چشم‌های پنج‌تن انگار بیناتر شده
با طلوعت هر دلی شیدا و شیداتر شده
ذکر والایت را بنازم باز والاتر شده
با نگاهی بر رخت چشمان طاهاتر شده
کار از باران گذشت و چشم دریاتر شده
درد عشق تو یقین دارم مداواتر شده
عزّتی که در جهان ما معلاتر شده
هر که می‌بیند تو را گوید زهراتر شده
بردن اسمت برای ما گواراتر شده
من به چشم خویش دیدم نوکر آقاتر شده

با ورودت خانه ساقی چه زیباتر شده
کیستی ای بهترین آئینه‌دار معرفت؟
نام زینب بی‌گمان زیبنده‌ات باشد عزیز
خاتم پیغمبران در روز میلادت گریست
سرگذشتت منقلب کرده یکایک اهل بیت
گریه کردی تا که آرامت کند تنها حسین
ای بلندآوازه دنیا تماماً عزّتی
مثل مادر می‌شوی أمّ المصائب می‌شوی
می‌درخشد نام زیبایت میان سینه‌ها
نوکری کردن چه می‌ارزد در این دارالامان

وزن شعر: مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن

قالب شعر: غزل

شاعر: اسماعیل تقوایی

از دامن زهرا یکی مهر درخشان آمده
از بهر دیدارش نبی با روی خندان آمده
جن و ملک بهر تماشایش فراوان آمده
از بهر آنها خواهری چون روح و ریحان آمده
در مجمع آل علی شمع شبستان آمده
بهر علی مرد سخن، دختری سخندان آمده
صبر به هنگام بلا با او به سامان آمده
زهرا ی ثانی مظهر پاکی و ایمان آمده
در مجلس شادی او شاد و گل افشان آمده
بینیم مهدی را که چون مهر فروزان آمده

به به برای مرتضی جان آمده جان آمده
کوثر ز کوثر باشد و زینت برای حیدرست
جبریل آورده زمین نامش زسوی کردگار
غرق شعف باشد حسن، خندان شده روی حسین
مولود بی‌مثل است او، نام نکویش زینب است
او بی معلم عالمه، فخر بنی هاشم بود
ارتش ز مادر عصمت و بُرده دلیری از پدر
خورشید پنجم روز در، ماه جمادی اول است
هر شیعه‌ای غرق شعف در روز میلادش بود
خوش باد در این روز خوش، شهر دمشق و آن حرم

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: روح الله مؤید

در شاه بیت عاطفه انشا کنم تو را
 با آفتاب و آینه معنا کنم تو را
 خواهم به آه و ندبه که افشا کنم تو را
 در کنج دل بگردم و پیدا کنم تو را
 خیمه‌نشین خلوت صحرا کنم تو را
 چشمی دگر بده که تماشا کنم تو را»
 دعوت به جشن زینب کبری کنم تو را

ای آرزوی عشق، تمنا کنم تو را
 پرسند اگر تجلی حُسن تو را ز من
 تو را ز سر به مهری و در سجده از خدا
 وقتی اسیر غربت دنیایی خودم
 شرمندهام که در اثر روسیاهیم
 «این دیده نیست قابل دیدار روی تو
 تا مست فیضتان شوم و مستفیض لطف

روشن ز نور عصمت او عالمین شد

تفسیر شادی و غم زینب حسین شد

زینب ز عرش آمده گردیده زینتش
 آغوش پنج حجت حق مهد عصمتش
 خواندند صابرين، جبل استقامتش
 روح القدس ملازم روح قداستش
 آنجا که هست زینب و علم و فقاہتش
 آید کلام زینب و عشق و محبتش
 سوگند می‌خورم به حیا و نجابتش
 «زینب عقیقه‌ای است که در راه عفتش»

حیدر که بوده زینت هستی عبادتش
 زینب، چه زینبی؟ که شده در طفولیت
 زینب، چه زینبی؟ ز همان خردسالگی
 جبریل خاکبوس اتاق جلالتش
 جایی برای عالم دیگر نمانده است
 هر جا سخن به یاد حسین است لاجرم
 چشمی به سمت سایه او هم نرفته است
 زیبا سروده شاعر دل‌داده‌ای که گفت:

«عباس می‌دهد نخ معجر نمی‌دهد»

یک لحظه چادر شرف از سر نمی‌دهد

جز مصطفی که نام علی بی‌وضو نگفت
تفصیل شأن زینب کبری نگفتنی است
از چهار سالگی غم زینب شروع شد
می‌خواست از حکایت محسن کند سوال
مادر! دلیل روی کبودت چه بوده است؟
مادر دلش گرفت و زبان باز کرد و گفت:
تفسیر نام او احدی مو به مو نگفت
چون عارفی که قصه رازمگو نگفت
دنیا به جز حدیث جدایی به او نگفت
آمد میان حنجره بغض گلو نگفت
هر قدر کرد دخترکش پرس و جو، نگفت
«می‌زد مرا مغیره و یک تن به او نگفت»

«زن را کسی مقابل شوهر نمی‌زند»

«مادر کسی مقابل دختر نمی‌زند»

وقتی سخن ز گرمی فردای محشر است
او ابر رحمت است به دریای کربلا
در ماجرای زندگی زینب و حسین
باشد شفای شاعر دلخسته‌ای که گفت:
«احکام ارث در همه‌جا چون بیان شود
این امتیاز در خور زینب بود که او
جان‌ها فدای زینب و قلب صبور او
زینب چه دید روز دهم بین قتلگاه
آن حنجری که بوسه بر آن داد مصطفی
آن سینه‌ای که مخزن اسرار عشق بود
زینب به فرق فاطمیون سایه‌گستر است
مائیم قطره‌ای که به دریا شناور است
یک روح عاشقانه ولی در دو پیکر است
ابیات ناب را که چنان در و گوهر است
سهمی ز خواهر است و دو سهم از برادر است
میراث عشق را به برادر برابر است»
از صبر و از غریبی او دیده‌ها تر است
کز گفتن و شنیدن آن قلب، مضطر است
حالا نشان بوسه شمشیر و خنجر است
دردا که زیر چکمه شمر ستمگر است

«والشمز جالس؛ نفس مادرش گرفت»

«سر را برید و روبروی خواهرش گرفت»

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر حسن کردید

اشکیم و می‌چکیم به پای شما فقط تقدیم می‌شویم برای شما فقط
 قلب تمام ما شده جای شما فقط اصل است تا همیشه رضای شما فقط
 خوابیم و بی‌محبتان پا نمی‌شویم
 بی‌شور عشق آدم دنیا نمی‌شویم
 ای سرو سربلند گلستان اهل بیت ای تا ابد فروغ شبستان اهل بیت
 زهراترین مدافع میدان اهل بیت مدیون جان فشانی تو جان اهل بیت
 زینب رسید و خاک جهان عطر و بو گرفت
 دنیای شیعه از نفسش آبرو گرفت
 دنیا ندیده از تو کسی سرفرازتر از هرچه جز خدای جهان بی‌نیازتر
 در بیت مرتضی ز همه دلنوازتر نام تو هست از همگان چاره‌سازتر
 شاعر شدم برای تو و خانواده‌ات
 ای هرچه زندگی‌ست، فدای اراده‌ات
 جز مادری که بوده ز دنیا بزرگتر فضل تو از تمامی زن‌ها بزرگتر
 هاجر بزرگ، زینب کبری بزرگتر^۱ دریای صبر بودی و حتی بزرگتر
 غیر از تو صبر مرجع دیگر نداشته‌ست
 بیچاره آنکه مهر تو در سر نداشته‌ست

^۱ . با توجه به اینکه خداوند برای حضرت مریم در قرآن کریم جایگاه خاص در نظر گرفته و دو بار با عبارت اصطفاک حضرت مریم را برتری بخشیده است «یا مَرِیْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» «بیت زیر تغییر داده شد

ای آفتاب سر زده از صبح خانه‌ات حُبُّ الحسین، مشق شب عاشقانه‌ات
افتاده بار عشق تماماً به شانه‌ات نقش است در حیات امامت نشانه‌ات
نامت برای فاطمه قند مکرر است
چشم‌ت گره‌گشای دل تنگ حیدر است
رنگ خداست تاب و تب زندگانی‌ات وقف حسین گشته تمام جوانی‌ات
تا حشر جاودانه شده جان فشانی‌ات بی مثل مانده خواهری جاودانی‌ات
آغاز شد تنفس دنیات با حسین
ای اولین ترانه لب‌هات یا حسین
ای قلب بی‌قرار، قرار دل حسین نقش دل تو نقش و نگار دل حسین
آئینه همیشه کنار دل حسین لب‌خند تو شکوه بهار دل حسین
ای لحظه نخست دل آرام تو حسین
تقدیر عاشقانه فرجام تو حسین
زینب شدی که زینت مولای ما شوی فتوای سرخ و مرجع والای ما شوی
نامی بزرگ در شب غمهای ما شوی آئینه‌ای به عفت دنیای ما شوی
ما را گدایی از تو چنین روسفید کرد
اشک غمت گناه مرا ناپدید کرد
نوکر شدیم و خاک قدم‌های زینبیم ما سربلند خطبه غوغای زینبیم
تسلیم محض لحظه فتوای زینبیم در سایه‌سار محشر کبرای زینبیم
از تو به یک اشاره و از ما فدا شدن
سرمست جان فدایی کربلا شدن

شاعر: محمد کیخسرو قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فعلن

وقتی شراب ناب در میخانه‌ها جور است پس می‌کده تنها پناه عبد مخمور است
ساقی علی و ساغر میخانه کوثر شد هر کس که مهمان شد سر این سفره، منصور است
آنکه گدای خانه مولای ما باشد در آسمان‌ها و زمین محبوب و مشهور است
منبعد از این می‌تابد از بیت علی، خورشید هر کس نبیند نور او را لاجرم کور است

ای حضرت خورشید، تو نور علی نوری

تو زینت شیر خدایی سر مستوری

باید بیاموزم برای تو سرودن را نذر قدم‌هایت کنم هم جان و هم تن را
دُرّی نفیس و قیمتی می‌سازی ای خانم تا که بیاندازی نگاهی سنگ‌معدن را
وقتی طبیب دردها هستی، نخواهم داد به عیش عالم لذت بیمار بودن را

از ابتدا تا انتهای تو خدا باشد

نیمت اگر زهر است، نیمت مرتضی باشد

مانند زهرا عصمت پروردگاری تو شاگرد ممتاز یلِ دُلّ سوارِ تو
مثل علی و فاطمه بعد از تو؟! ممکن نیست صدیقه صغرای و هم‌تا نداری تو
هر گاه لب و می‌کنی و خطبه می‌خوانی چیزی شبیه حمله‌های ذوالفقاری تو
عرش خدا چون دفتر کار علی باشد در دفترش قائم مقام و کارداری تو

ای وای از وقتی که چادر بر کمر داری

یا دستمال مرتضی را روی سر داری

سنگ محک در باب ایمان می‌شود زینب تفسیر موضوعی قرآن می‌شود زینب
فهمیدم از فرمایش پیغمبر اعظم جمع حسن جان و حسین جان می‌شود زینب
تفسیر عشق است و خود عشق است و معشوق است در سرزمین عشق سلطان می‌شود زینب
زینب حسینی مذهب یک دانه دنیا است گفتم حسین و باز گریان می‌شود زینب

مادر سفارش کرد که در روز عاشورا جانت حسین در خون غلطان می‌شود زینب
مادر سفارش کرد که در روز عاشورا
مادر سفارش کرد که زیر گلویش را

شاعر: داریوش جعفری قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قمری باز رسید و به دلم نور افتاد ناخودآگاه مسیرم به ره طور افتاد
بی‌خبر بودم از آن حال و دلم شور افتاد قافیه بر ورقم جفت شد و جور افتاد
گفت بنویس که آن روح عبادات آمد
صلواتی بفرست عمه سادات آمد
دست بردم به قلم قافیه‌ام نام گرفت نام زینب به لبم خورد و لبم جام گرفت
و از این حالت خوش سینه‌ام آرام گرفت مهر او از دل من غصه ایام گرفت
از قدمش به دلم شوق مناجات آمد
صلواتی بفرست عمه سادات آمد
عرض تیریک که یا فاطمه دختر زادی دختری با جَم و هیبت حیدر زادی
کوثری بر نبی و کوثر دیگر زادی بهر دین نبوی خود تو پیمبر زادی
دختر شیر خدا قبله حاجات آمد
صلواتی بفرست عمه سادات آمد
گفت در حالت بیداری و در خواب حسین جان نثار توأم ای حضرت ارباب حسین
شده از داغ تو جسمم به تب و تاب حسین کوفه و شام شدم بهر تو نواب حسین
تیر بت شکن کوفه و شامات آمد
صلواتی بفرست عمه سادات آمد

وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: رضا دین پرور

کنار زد چو سپیده سیاهی شب را گرفت مهر دل افروز مهر، کوکب را
نوشت دست قضا، حُسن حُسن مطلب را به روی دست ملائک چو دید زینب را
فرشته‌ها همه بر هم نوید می‌دادند
ملائکه خبر از صبح عید می‌دادند
به کوچه کوچه دل، نور، جلوه‌ها می‌کرد برای دیدن گل، اشک، کوچه وا می‌کرد
زمین به سینه مستش، خدا خدا می‌کرد خدا به گفتن یا زینب اکتفا می‌کرد
رسیده آنکه به والله عصمت الله است
کسی که کوه حیا در برابرش کاه است
بیا که درک شود لذت حضور حسین بیا که با تو شود جُفت، بزم جور حسین
بجوش در خُم اشک و بگير شور حسین بخند تا پُربایی دل صبور حسین
«کرشمه‌ای کن و بازار ساحری بشکن
به غمزه رونق ناموس سامری بشکن»
تو کوه صبر و وقاری و همتی زینب تو معدن کرم و روح رحمتی زینب
تو گوهر شرف و بحر عصمتی زینب تو لحظه لحظه طلوع قیامتی زینب
بزن شرر به دل دشمنت به یکباره
بخوان یکی دو خطابه میان گهواره
خطابه‌های تو از حرف مهتران، خوشتر شمیم عطر تو از سدره جنان، خوشتر
به راه عشق تو مُردن، ز نقد جان، خوشتر دمشق توست ز جنات عرشیان خوشتر

توقعات گداهای سفرهات بالاست

وصال کربلا بی‌دمشق بی‌معناست

تو یادگار علی؛ سینه‌سوز فاطمه‌ای به علم عالم امکان تویی که عالمه‌ای

به صبر و حلم رقیه تویی که خاتمه‌ای ای اوج عشق حسین، عشق شاه علقمه‌ای

فرات خون شده هر چشم کربلای حسین

چراکه جای تو خالی‌ست بین آن حرمین

چه سنگها که شکستند در پی قدمت چه داغ‌ها که نشستند بر دل المت

چه اشکها که روان شد ز شوره‌زار غمت چه ناله‌ها که فروریخت در شب حرمت

نشسته در دل خون، پارهٔ مفاتیحت

و ریخت روی زمین دانه‌های تسبیحت

چو تیغ‌ها به گلوگاه زخم، رو کردند ز خون پاک حسینت همه وضو کردند

غبارها، تن مجروح را رفو کردند هزار بوسه به جای تو بر گلو کردند

نگین روشن انگشتر تو را بردند

به روی ناقه عریان تو را کجا بردند

سری بلند شد از نی، تو را نظاره گرفت دمی که سنگ حرامی تو را اشاره گرفت

شکست تا که برای تو راه چاره گرفت برات با لب خونبار، استخاره گرفت

اگرچه بر سر نیزه حسین اقامت کرد

اراده کرد اگر هر کجا، قیامت کرد

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: محسن کاویانی

امشبم شور عجیبی در سر است شور و مستی در سرم سرتاسر است
 جشن میلاد است و می در ساغر است حال من انگار حالی دیگر است
 دف بزن این باده مستی‌آور است
 در جهان برپاست غوغایی دگر می‌شود تعبیر رویایی دگر
 آمده انگار زهرایی دگر دختری اُم ابیهایی دگر
 باز هم وقت نزول کوثر است
 با گلاب و می، زمین را تر کنید کوی و برزن را پُر از زیور کنید
 خانه‌ها را مملو از گوهر کنید آه! دختردارها باور کنید
 شاه مردان زینتش یک دختر است
 زینت شیرخدا، حق را ستون مثل او عالم ندیده تا کنون
 کرده نامش سرکشان را سرنگون زینب است اما میان جنگ و خون
 شک نکن پایش بیوفتد حیدر است
 ذولفقار خطبه‌اش دم دار بود خون مولا در رگش بسیار بود
 دخت حیدر شیر هر پیکار بود در حقیقت زینب کرار بود
 خطبه‌هایش نیز فتح خیبر است
 نه کسی چون او نمی‌آید دگر آن جگرداری که شد خونین جگر
 کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب کبری نمی‌شد جلوه‌گر
 نطق زینب کربلایی دیگر است
 چادرش با عرش پهلوی می‌زند آبرو دائم به او رو می‌زند
 پیش او خورشید سوسو می‌زند حضرت عباس زانو می‌زند
 او ز درک عارفان بالاتر است
 ذکر هرشیری که در تاب و تب است ذکر هرشیری که حیدر مذهب است

ذکر هر شیری که در این مکتب است کُلُّنا عباسُکِ یا زینب است
 هر کسی شیعه‌ست خود یک لشکر است
 برده از من روز و شب دیوانه وار بیتی از عمان سامانی قرار
 « زن مگو مرد آفرین روزگار زن مگو بنت الجلال اخت الوقار »
 تا ابد این عشق شاعر پرور است
 گرچه با سربند یا زینب مدد هر پرستاری سرآمد می‌شود
 بنده اما ماه بانو، با سند معتقد هستم به این که تا ابد
 روز میلاد تو روز خواهر است

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: چهارپاره

شاعر: مرتضی محمود پور

گوئیا قدر است قرآن سرگرفت از دل بحر و لا گوهر گرفت بر علی و فاطمه این دختر است بر شهیدان تا ابد بال و پر است بر امیرالمومنین کوثر شده‌ست در حمایت همچنان مادر شده‌ست صابرست و صبر را گشته مدار با حسینش آمده پای قرار با حسین بودن حیات زینب است بی حسین بودن ممات زینب است خواهر شاه شهید کربلاست حافظ و بنیان گذار با وفاست وقتی از سینه کشیده آه آه چون کنیزش بر همه شد خضر راه	کوثر قرآن بکف ساغر گرفت فاطمه اُمّ ابیهای رسول زینت دامن پاک حیدر است زن مگو مرد آفرین روزگار پای تا سر حیدر دیگر شده‌ست حافظ جان امامان هم‌ام ماه پیشانی؛ زبانش ذوالفقار چون علی آئینه‌دار نور بود عالم ایجاد مات زینب است این شعار زینب است تا روز حشر این علم بر دوش در شام بلاست انقلاب سرخ شاه عشق را کوه را ویران کند با یک نگاه مستجاب الدعوه کار کوچکی‌ست
--	---

شاعر: مجتبی شگریان قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

گوش کن از دل افلاک خبر می‌آید به سر اهل زمین دُرّ و گهر می‌آید
چه خبر هست؟ فرشته چقدر می‌آید سوره صبر در آغوش سحر می‌آید

شد اجابت ز خدا باز دعای حیدر

فاطمه دختری آورده برای حیدر

دختری آمده تا همدم مادر باشد دختری آمده تا حیدر حیدر باشد
خواهری آمده عشق دو برادر باشد گوئیا آمده یک برهه پیمبر باشد

عصمت و عفت و تقواش همه مادری است

به خداوند قسم لایق پیغمبری است

فاطمه محو گل روی درخشانش بود مرتضی زمزمه می‌کرد و غزلخوانش بود
گرم بوسیدن پیشانی و چشمانش بود احمد آنروز چه می‌دید که گریانش بود

احمد آنروز تجلی رسالت را دید

یا که ظرفیت تحویل امامت را دید؟

قلمی نیست که املا کند اوصاف تو را دهنی نیست که انشاء کند الطاف تو را
یا که توصیف کند وسعت انصاف تو را یا که تشریح کند قلّه اهداف تو را

عقل عاجز شد و از درک وجودت شد مات

به گل روی بهشتی تو بانو صلوات

بعد زهرا احدی مثل تو اکرام نشد زنی اینگونه پیام‌آور اسلام نشد
طائر عقل کسی محرم این بام نشد دست در دست شدی گریهات آرام نشد

دیدنی از دور و برت عطر کسی می‌آید

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید

چشم بر هم زدی و عشق مجسم آمد به که بالای سرت خیر دو عالم آمد

اشک از گوشه چشم همه آن دم آمد کودکی سوی تو با دیده پُر نم آمد
 گفت خوش آمدی ای نور دو عینم زینب
 کمی آرام عزیزم که حسینم زینب
 بانوی مُلک وجودی و وجودت خیر است قلب تو وقف حسین است و جدا از غیر است
 پیش تو عشق حسین، اصل سلوک و سیر است سیر تو کرب و بلا، کوفه و شام و دیر است
 آمدی تا که بفهمیم خدا یعنی چه
 صابره بودن در کرب و بلا یعنی چه
 ای که در عشق حسینی به دو عالم عَلمی کعبه عشق برادر شدی و محترمی
 مریم از جام حیای تو چشیده است نمی نائب فاطمه، صدیقه ثابت قدمی
 کوفه و شام اسیر دم زهرایی توست
 مات و مبهوت سخنرانی مولایی توست
 جای امثال شما در گره خاکی نیست چون زمین قابل این گوهر افلاکی نیست
 گفתי ای درد بیا از تو مرا باکی نیست داغها دیده‌ای اما لب تو شاکی نیست
 چه عبارات عجیبی روی آن تل گفתי
 پیش آن پیکر صد چاک تَقَبَّل گفתי
 آمدی جلوه کنی نام علی زنده شود زن ندیده است کسی مثل تو رزمنده شود
 در دل جهل زمان شمس تابنده شود با زبان وقت بیان خنجر بُرنده شود
 روی نی گفت برادر همه جا در هر راه
 طَیِّب الله به غوغای تو ماشاءالله
 ای تمنای دل خون خدا یا زینب در تو دیدند همه فاطمه را یا زینب
 مرحمت کن به من بی‌سر و پا یا زینب نشوم از سر کوی تو جدا یا زینب
 نظری کن که در این خانه بمانم یک عمر
 تا نفس هست فقط از تو بخوانم یک عمر

شاعر: حسن لطفی

قالب شعر: مسمط

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

سیر علی، سَتر علی، سُکر علی، راز علی همه حرف خداوند از آغاز علی
گفت معراج علی آنهمه اعجاز علی در حرا یا که حرم باز علی باز علی
از علی گفتم و گفتند که اما زینب
نقطه با علی و نقطه زهرا زینب
پنج تَن می شود اینگونه مجسم: زینب همه از جَدّ و اُمّ و آب همه باهم زینب
پنج تَن نقطه شده تا بنویسم زینب پنج نقطه زدهام تا بزنم دَم زینب
نام او اول علی بعد، علی زینب شد
ایه اعظم علی آیت عظمی زینب
واژه‌ای کو که کُند شرح و بیان بانو را قلمی کو که نویسد به زبان بانو را
که چُنین خاک ندیده است چُنان بانو را که جهان حیرت محض است جهان بانو را
فاطمه باید از این نام بگیرد پرده
بسکه در فهم جهان هست معما زینب
از همان روز تولد نظرش گفت حسین بین آغوش همه چشم ترش گفت حسین
مادرش گفت حسین و پدرش گفت حسین از دلش گفت حسن از جگرش گفت حسین
همه دیدند حسن را به حجاب و غیرت
همه دیدند حسین است سراپا زینب
آمده تا که ببینند غمی جاری را آمده تا که بگوید به بلا آری را
به سر دوش کشد بیرقِ بیداری را تا به عباس دهد درس علمداری را
آمده تا بنویسند پس از اعجازش
کربلا کرب و بلا گشت ولی با زینب
معنی محض شهود است که آرایه ندید عین نوری است پس پرده که پیرایه ندید

سایه روشن او را زنِ همسایه ندید غیر عباس و حسینش به سرش سایه ندید
 بعد از آن خطبه شد و خطبه او تیغ دو دم
 بعد از آن خصم خس و پهنه دریا زینب
 فاطمه رفت ولی نه دلِ خانه او بود جای زهرا همه شب شمع شبانه او بود
 سه امام‌اند به گردش که بهانه او بود سپر هر سه در آن ظلمِ زمانه او بود
 مادری کرده برای سه امامش جا داشت
 که بگویند به او اُمّ ابیها زینب
 زیر دینش همه مدیون بلاء زینب کعبه تا کرب و بلا زیر لواء زینب
 زنده شد دینِ خدا پس به خدای زینب باء بسمِ الله ما هست ز باء زینب
 اول فاتحه شد آخر نامش یعنی
 مانده قرآنی اگر مانده به یک یازینب
 مثل یک آه بلند آه که جانکاه گذشت عمرش اندازه پنجاه و چهار آه گذشت
 با حسین و حسنش آه چه کوتاه گذشت کس نفهمید چه بر او همه راه گذشت
 همه راه بجای همه او خورد زمین
 همه راه سپر بود به هرجا زینب
 آن پیمبر که به هنگام سخن گریه کند گفت هر کس به غم زینب من گریه کند
 می‌برد گرچه به یک پلک زدن گریه کند اجر آنکه به حسین و به حسن گریه کند
 در حدیث است که فرمود برای قَرَجَم
 هفت دفعه قسم ماست به علیا زینب
 روضه‌اش بود که دیدی کفنش را بُردند ناله‌اش بود چرا پیرهنش را بُردند
 تیغ‌ها زودتر از نیزه تنش را بُردند خورجین‌ها سر دور از بدنش را بُردند
 همه را بُرده ولیکن به تو سوگند نرفت
 نخی از مقعنه عصمت کبری زینب

وزن شعر: مفاعن فعلاتن مفاعن فعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: علی رضوانی

قرار هست که از عشق با خبر باشد
حسین روبروی زینبش نشسته اگر
برای خوردن آب حیات می‌خواهد
علی به مردم عالم همیشه می‌گوید
بُتِ جدا شدن از عشق خُرد خواهد شد
شبیه ما که فقیران بر سر راهیم

محبّ خانه زینب شدست ابراهیم

نوشته‌اند به نام شما تعالی را
برای درک بلندای نام تو حتی
تو زینت ولی الله اعظمی زینب
شنیده‌اند سلیمان به نام نامی تو
بگیر قلب مرا پُر کن از محبت و بعد
دل کسی که پُر از ذکر یا حسین شود
غلام خانه ارباب عالمین شود

شنیده‌اند که از خون دوات باید ساخت
حریم زینب کبری ستون عرض و سماست
به خاک کرب و بلایت قسم که انسان را
فقط به خاطر اوصاف چادرت بانو
و در دو دیده دو رود فرات باید ساخت
دلیل بودنِ کلِّ کُرات باید ساخت
نوشته‌اند که از خاک پات باید ساخت
کتاب‌های سراسر صفات باید ساخت

۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مغایرت با مضامین زیارت جامعه کبیره « وَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَسَلَاطَةُ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةُ الْمُرْسَلِينَ » و عدم رعایت شأن انبیاء؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور حفظ بیشتر شأن انبیاء الهی و پیروی از فرامین و آموزه‌های ائمه، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

که خضر جزء گدایان پشت در باشد
گدای خانه زینب شدست ابراهیم

برای خوردن آب حیات می‌خواهد
شبیه ما که فقیران بر سر راهیم

حسین رمز نجات جهانیان شد پس برای صحن تو باب نجات باید ساخت
 سبوی سینه‌اش از جام عاشقی پُر بود
 اسیر دائمی خانه‌ات اگر خُر بود
 به خانه تو فلک باز راه پیدا کرد
 اسیر باغچه خانه تو بود بهشت
 سفید بختی نوکر به رو سپیدی نیست
 همیشه یاور تنهایی حسین تویی
 در آسمان پی خورشید بود اما حیف
 هزار شکر، فلک تکیه گاه پیدا کرد
 اگر که عزت از این بارگاه پیدا کرد
 که شاه نوکر خود را سیاه پیدا کرد
 حسین با تو دوباره سپاه پیدا کرد
 حسین را وسط قتلگاه پیدا کرد
 و گرگ‌ها جگرت را دوباره آزرده
 همینکه پیرهن یوسف تو را بُردند

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مرضیه عاطفی

رسیدی! زینتِ بابا تو را ناامید پیغمبر
 گشوده بر فراز ساحتِ گهواره بال و پر
 خدا هم حیفش آمد که نباشد صاحبِ دختر
 علی قرآن ناطق بود و زینب؛ کوثرِ حیدر
 برایت نیست هرگز غیر زهرا مادری بهتر
 که باشد جمع روح پنج تن در جانِ یک پیکر
 تو زینت بخش اصحابِ کسای؛ بالآخر مادر
 ندارد آیه تطهیر حرفی غیر از این دیگر
 چه برنده‌ست لحن خطبه‌هایت! گوش شیطان کر
 شکوه چادرت یادآور کعبه‌ست پا تا سر!

به عشق حضرت خیرشکن آن شافعِ محشر
 ملائک بوسه بر قنداقه‌ات دادند و جبرائیل
 پدر؛ سرمایه رافت؛ قسیم النار و الجنة
 تمام آیه‌ها در گوش هم یک عمر می‌خوانند
 تو بنتِ الفاطمه نور دلِ انسیة الحورا
 اگر نازل شدی بر خانه ارکانِ خلقت حکمتش این بود
 شدی ناموس اهل البیت! دُر نابِ نایابی
 يقولُ انما... خواندی و در پاکی اهل البیت
 کلامت وارث نهج البلاغه! مطقن و گیرا
 صلابت از حیا و از وقارت میشود جاری

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: حسن لطفی

آتشم آتشی از سمت سحر شعله‌ام شعله‌ای از شمس و قمر
 هو هویم هو هوئی یک تیغِ دوسر نعره‌ام نعره‌ای از عمقِ جگر
 “ها علی بشر کیف بشر
 که بشر می‌شود اینگونه مگر؟

مثل یک قایقِ طوفان زده‌ام مثل یک شیشه‌ی باران زده‌ام
 مثل یک دست به دامن زده‌ام که خوش این فال به دیوان زده‌ام
 آمده جانِ علی جانِ نجف
 حضرتِ زینبِ سلطانِ نجف

به جلال و جبروتش سوگند به کمال و ملکوتش سوگند
 به قمات و به قنوتش سوگند به ثبات و به ثبوتش سوگند
 نور ثارالله زهرا و علی‌ست
 بآبِ بسم‌الله زهرا و علی‌ست

باز زهراست که مولا شده‌است یا علی هست که زهرا شده‌است
 چه در این قاب هویدا شده‌است که حسن غرقِ تماشا شده‌است
 جَبَلُ الصَّبْرِ دو دنیا زینب
 سومین معنی زهرا زینب

جلوه در جلوه تنزل دارد نور در نور تسلسل دارد
 مصطفی در بغلش گل دارد فاطمه هست؛ تأمل دارد
 روز اول به خدا گفت بَلا
 إِنَّمَا الْعَشَقُ هُوَ الْكَرْبِلَا

ذوالفقاری که دو دم دارد اوست آنکه خود هفت حرم دارد اوست
 شاه دُختی که علم دارد اوست آنکه از صبر قدم دارد اوست
 به غُلُوش که تمام دین است
 داغ زینب چقدر سنگین است

زینبی هم قدم ثارالله زینبی با علمِ ثارالله
 معنی محترم ثارالله در حجابِ حرمِ ثارالله

زینبی سایه به سایه با دوست
 سایه هم دورتر از او تا دوست
 نفس او دو هجا بود: حسین زینب اینگونه دوتا بود: حسین
 با حسینش همهجا بود: حسین هم حسن هم بخدا بود: حسین
 تاکه او هست سری خَم نشود
 سر مویی ز علی کم نشود
 کیست او راوی راه سه امام کیست او خطبهٔ پولاد و پیام
 کیست او شیر خدا در احرام کیست او معنی ویرانی شام
 کیست او بیرق غیرت باشد
 الگوی حضرت حجت باشد^۱

شب که تا تربت مادر می‌رفت هر قدم با سه برادر می‌رفت
 پیش رو حضرت حیدر می‌رفت زود عباس جلوتر می‌رفت
 نور جز نور از این آیه ندید
 سایه‌اش را زن همسایه ندید
 بارش از کوه کمر می‌شکند داغش از مرد سپر می‌شکند
 بال او از همه پر می‌شکند زینب است او و مگر می‌شکند؟
 رفت از کوفه جگر در آورد
 رفت از شام پدر در آورد
 کربلا دید پرت تیر کشید پای گودال سرت تیر کشید
 بی‌حسینت کمرت تیر کشید نیزه‌ای زد جگرت تیر کشید
 کربلا دید اسیرش کردند
 آه یک‌روزه چه پیرش کردند

^۱ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: محمد علی بیابانی قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

نشستم عشق را معنا کنم دل گفت یا زینب نشستم دیده را دریا کنم دل گفت یا زینب
 نشستم یادی از زهرا کنم دل گفت یا زینب قیامت خواستم برپا کنم دل گفت یا زینب
 زنی عاشق که زهرا گونه معنا شد قیامت را
 و معصومانه بر دوشش کشد بار امامت را
 همینکه لحظه از او نوشتن شد قلم لرزید از او خواندم هوا در دم نفس در بازدم لرزید
 به خود گفتم به سویش گام بردارم قدم لرزید حریمی محترم کز حرمتش صدها حرم لرزید
 خداوندا حریمی اینچنین را کیست سلطانش
 هزاران جان فدای او هزاران تن به قربانش
 نخوانش زینت بابا بگو جان علی زینب نگو دختر بخوانش مرد میدان علی زینب
 سر و سامان مولا روح و ریحان علی زینب علی دستان الله است و دستان علی زینب
 علی را آنچنان در پوست و در خون خود دارد
 که گویا جسم زینب یک علی در کالبد دارد
 سلام ای روز میلادت هم اشک چشمها جاری سلام آموزگار عشق در آئین دلداری
 تلاطم داشت بین چشمهای شوق دیداری و این یعنی حسینت را تو خیلی دوست می‌داری
 هنوز ای خواهر عاشق نخوردی شیر مادر را
 که می‌خواند طپش‌های دلت نام برادر را
 کجا وصف کسی همچون تو در قاموس من باشد که مداح مقامات تو باید پنج تن باشد
 نگهبانان اجالت حسین است و حسن باشد کدامین زن شبیه تو چنین مردانه زن باشد
 کدامین خشم در خود این همه احساس را دارد
 و در پای رکابش اکبر و عباس را دارد

اگر در چشمت اقیانوسی از امواج غم داری اگر حال پریشان، دست بسته، قد خم داری
همان دست کریمی که حسن دارد تو هم داری و این یعنی برای دوست و دشمن کرم داری
به زیر دین الطاف تو و آلت همه سرهاست
کرامت کمترین کار شما خواهر برادر هاست

چنانکه جز علی نام پس از احمد روی لب نیست پس از نام حسین اسمی به غیر از اسم زینب نیست
مثال عشق تو در هیچ دین و هیچ مذهب نیست دلی غیر از تو از عشق حسین اینسان لبالب نیست
میان سینه‌ام شوری ز شعر منزوی برپاست
که این آقا یک عاشق دارد آن هم زینب کبراست

الا ای عقل مبہوتت الا ای عشق حیرانت چگونه از تو بنویسم نگویم از شهیدانت
شهیدانی که گردیدند بی‌پروا به قربانت که نگذارند بنشیند خطی بر کنج ایوانت
و ای کاش این شهیدان کربلا دور و برت بودند

در آن بی‌محرمی سربازهای لشکرت بودند^۱

مبین که کاغذ شعر من از این بند نم دارد که مدح تو بدون روضه‌ات یک چیز کم دارد
چنان نام حسین بن علی نام تو غم دارد دگر بر عهده من نیست، از اینجا قلم دارد...
دلم را می‌برد گویا دم دروازه ساعات
میان خنده‌ها می‌ریخت اشک عمه سادات

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

و ای کاش این شهیدان کربلا دور و برت بودند در آن بی‌محرمی سربازهای معجرت بودند

شاعر: امیرحسین آفایی قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

تا باب فیض، رو به دلم باز می‌شود شعرم به شوق مدح تو آغاز می‌شود
همچون کلیم کار من اعجاز می‌شود احساس قلبی‌ام به تو ابراز می‌شود

تا با توأم به مردم دنیا چه حاجت است

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است؟

خاتون مشرقین سلام عرض می‌کنم ای عین نور عین سلام عرض می‌کنم
بانی عالمین سلام عرض می‌کنم آرامش حسین سلام عرض می‌کنم

این جمله، حرف قلبی هر چه برادر است

روزی که آمدی به زمین روز خواهر است

چشم و چراغ عترت طاها خوش آمدی آئینه‌دار هیبت مولا خوش آمدی
ای امتداد حضرت زهرا خوش آمدی سوّم امام زاده دنیا خوش آمدی

آنسان که شرح عاشقی تو شنیدنی‌ست

لبخند تو به چهره ارباب دیدنی‌ست

چون در قفای عشق خودت با سر آمدی بر هر چه عاشق است در عالم (سرآمدی)
ای افتخار کرده به تو ذات سرمدی الحق که تو (عقیله آل محمدی)

درد از دل رسول به سرعت عبور کرد

با تو خدیجه باز در عالم ظهور کرد

در تو صفات ذات خدا جلوه‌گر شده در خاک با تو مهر و وفا جلوه‌گر شده
اوج مقام صبر و رضا جلوه‌گر شده کرب و بلا به شام بلا جلوه‌گر شده

تو آمدی که زخم مدینه رفو شود

با خطبه‌ات بساط ستم زیر و رو شود

از شان تو خُداست که سر در می‌آورد سلطان انبیاست که سر در می‌آورد
زهراست، مرتضاست که سر در می‌آورد مظلوم کربلاست که سر در می‌آورد

چون در خُور مقام تو جز این نداشته

اسم تو را خدای تو (زینب) گذاشته

با دیده، دیدن تو مُیّسر نمی‌شود نوری و خاطر تو مُکدّر نمی‌شود

بی‌تو حسین زندگی‌اش سر نمی‌شود جز تو کسی که زینت حیدر نمی‌شود

با احتساب اینکه تویی زینت علی

قطعاً یکی‌ست خلق تو با خلقت علی

استاد تو خداست، خُدایی علیمه‌ای صدّیقه و مُطهره‌ای و فهیمه‌ای

شخصاً شبیه فاطمه حق را ندیمه‌ای أُخت الکریم، بنت کریم و کریمه‌ای

از بس که مثل شیر خدایی تو شیرزن

با دیدن تو یاد پدر می‌کند حسن

کوری چشم جُمَلگی بد نهادها هیچ‌اند در برابرت، ابن زیاده‌ها

ما نیستیم پیرو کج اعتقاده‌ها عین نفهمی است اگر بی‌سواده‌ها

گفتند شام و کوفه تو را بی‌نقاب دید

بالله؛ حجاب نیز تو را در حجاب دید

داغی که پیر کرد تو را درد شام بود با اینکه دورتان همه‌جا ازدحام بود

با تو وقار اهل حرم مستدام بود آنجا که حُبّ حیدر و زهرا حرام بود

با بودن تو شعبه‌ای از کربلا شده

در زینبیه‌اش نجف از نو بنا شده

اندازه تو هیچ کسی غم ندیده است داغی که دیده‌ای تو مُحَرّم ندیده است

نسل بشر که هیچ مَلک هم ندیده است با اینکه درد و داغ، دلت کم ندیده است

جز حمد کردگار دمی بر لب تو نیست

جز یا حسین زمزمه هر شب تو نیست

در قتلگاه پیر شدی خاک بر سرم از جان خویش سیر شدی خاک بر سرم

گفتند که اسیر شدی، خاک بر سرم با شمر هم مسیر شدی خاک بر سرم
 خاکم به سر که همسفر اشقیا شدی
 از یادگار مادرت آخر جدا شدی
 شد مثل مادر تو نصیب تو سوختن بستند هر دو دست تو را چون ابوالحسن
 نه یوسفی برای تو ماند و نه پیرهن گفتی دم وداع به سالار بی‌کفن
 «چون چاره نیست می‌روم و می‌گذارمت»
 «ای پاره پاره تن به خدا می‌سپارمت»

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ابراهیم زمانی

فقط از چشم‌های یک نفر الهام می‌گیرد
 فقط پروانه در آغوش گل آرام می‌گیرد
 شقایق دارد از چشمان لاله جام می‌گیرد
 علی در آینه «تکبیرة الاحرام» می‌گیرد
 که چتر مهربانی بر سر ایتم می‌گیرد
 کرامت از کنار نام او اکرام می‌گیرد
 که در این راه زینب اختیار تام می‌گیرد
 فقط با سجده‌های سبز او فرجام می‌گیرد
 حجاب از خار صحرا هم شباهنگام می‌گیرد
 اگر زینب بخواند معجزه انجام می‌گیرد
 به زیر گام او ویرانه استحکام می‌گیرد
 چنان که صبح صادق انتقام از شام می‌گیرد
 می‌آید ننگ را از دامن اسلام می‌گیرد

از آن روزی که این زبینه زینب نام می‌گیرد
 محمد نه، علی نه، فاطمه نه، مجتبی هم نه
 گلستان علی با او شمیم دیگری دارد
 علی می‌بوسد از پیشانی‌اش آیات کوثر را
 روایت می‌کند «الجارُّ ثُمَّ الدَّار» را باران
 دل خون حسن با خنده‌اش آرام خواهد شد
 یقین دارم کلید کربلا در دستهای اوست
 نماز سرخ عاشورا پس از هفتاد و دو رکعت
 گلی که خنده‌هایش را ندیده دیده خورشید
 اگر روضه بخواند خیزران هم اشک می‌ریزد
 شکوهش می‌کند خم قامت گلدسته‌ها را هم
 چراغ خطبه‌هایش ظلم شب را کور خواهد کرد
 خبر در امتداد چشم‌هایش می‌رسد از راه

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: مسمط

شاعر: محسن راحت حق

در شبِ میلاد می‌گویم که غوغا زینب است آمده نوری که می‌گویند او را زینب است
 صبر را آنکس که داده خوب معنا زینب است نه فلک در زیر پایش هست و اعلا زینب است
 آنکه باشد عینِ مولا مثلِ مولا زینب است
 بال و پر را باز کن تا خانه حیدر رویم از سرای خویشان تا وادی دلبر رویم
 جای دارد هروله کرده بدونِ سر رویم بهر تریک مضاعف جانبِ مادر رویم
 آینه در آینه تندیس زهرا زینب است
 ای دل خسته برو بیت الولا بیتوته کن در میانِ خانه شیر خدا بیتوته کن
 در جوارِ رحمتِ خیرالنسا بیتوته کن فکر لازم نیست پس با مجتبا بیتوته کن
 باعثِ شادابی این جمعِ زیبا زینب است
 ابتداء عالمی را زد به هم با گریه‌اش سینه صدیقه شد پُر هم و غم با گریه‌اش
 زمزمی جوشنده شد بابُ الکریم با گریه‌اش غرقِ ماتم شد همه اهلِ حرم با گریه‌اش
 آشکارا شد به عالمِ اُمّ غمها زینب است
 گریه‌اش تبدیل شد بر خنده در آغوش یار مات و مبهوت است چشمانش به رخسارِ نگار
 عشقِ خود را یافته این دخترِ دور از قرار کعبه شد اربابِ عالم این گل است اندر مدار
 پس حسین عشق‌ست و عاشقِ بهر آقا زینب است
 ای حسینی‌ها! شبِ میلادِ فخر المصطفاست در شباهت گفته‌اند آئینه شیر خداست
 خلقتِ این زن یقیناً از همه عالم سواست هیچ می‌دانید بانو حافظِ کربلاست
 آن کسی که دین حق را کرده احیا زینب است
 عاجزم از گفتنِ مدح و ثنایش عاشقان من کی‌ام تا که سُرایم از برایش عاشقان
 دل صفا می‌گیرد از لطف و صفایش عاشقان عالم و آدم همه بادا فدایش عاشقان
 عصمتِ صغرای حق بانوی عظمای زینب است

شاعر: محمدحسین رحیمیان قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

روی دست عاشقی هرگز ندیدم منصبی هر کسی عاشق نشد اصلاً ندارد مذهبی
عشق یعنی کیمیاگر، عشق یعنی معجزه مرگ یعنی زندگی بی‌عاشقی روز و شبی
آسمان عشق می‌ارزد به هر هفت آسمان تا درخشان است در آن مثل زینب کوکبی
ای دل دیوانه خاک پای زهرا را ببوس **هر که این روزی ندارد کی بگردد زینبی؟^۱**
بنده آن شیر بانوی دلیرم که نشاند حاء و سین و یاء و نون را هم‌تش بر هر لبی

بانی سینه‌زنی و روضه و دم زینب است

این حسین تنها یک عاشق دارد آن هم زینب است

نور می‌بارد خدا کوثر به کوثر داده است بر تمام آفرینش شور دیگر داده است
لرزه افتاده به جان ابتران رو سیاه حق دوباره یک خدیجه بر پیمبر داده است
قدر زر، زرگر شناسد، قدر زینب را علی دختر مرد آفرین را حق به حیدر داده است
هر چه در زهرا و حیدر هست را عیناً خدا بی‌برو برگرد بر این شیر دختر داده است
جای لالایی ببین زهرا برای زینبش نغمه جانم حسین جانم حسین سر داده است

چشم ثارالله روشن، آمده هم سنگ‌رش

آمده سر حلقه جان بر کفان لشکرش

کس ندیده مثل زینب پای تا سر فاطمه بعد زهرا هم به خانه داشت حیدر، فاطمه
خلق و خویش، مهربانیش، حیا و عفتش فاطمه در فاطمه در فاطمه در فاطمه
دشمن شیر خدا از غیرت او ذلّه شد در نماز عشق کرده اقتدا بر فاطمه
دختری را مادری کرده است خیلی برتر از مریم و آسیه و حوا و هاجر فاطمه

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

هر که این روزی ندارد تا بگردد زینبی
نغمه جانم حسین جانم حسین سر داده است

ای دل دیوانه خاک پای زهرا را ببوس
جای لالایی چرا زهرا برای زینبش

هر چه آمد بر سرش دست کسی معجز نداد
فخر بر زینب کند تا روز محشر فاطمه

هر زمانی که عقيله روبرویش می نشست
خویش را از آینه می دید بهتر فاطمه

خَلْفًا وَ خُلْفًا همه گفتند زهرا منظر است
پس مزار زینب کبری مزار مادر است

عالمی محو کمال بی بدیل زینب است
عقل می نازد به خود وقتی عقيله زینب است

خوش به حال سوریه از او گرفته آبرو
خوش به حال آن فدائی های مظلوم حرم

مژده آمد زائران کربلا را از بهشت
چایی شیرین موکب سلسبیل زینب است

این هزار و چارصد ساله خود توحید هم
ماتِ مات از جمله هذا القلیل زینب است

در مناجات سحر خوبان صدایش می کنند
عبد زینب هر که شد عبد خدایش می کنند

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مرضیه عاطفی

خورشید عرش و ارض و سما آفریده شد
عشق خدا و شیر خدا آفریده شد

اسطوره نجابت و دردانه وقار
محبوبه تمام نما آفریده شد

از اقتدار چادر او کعبه شرم کرد
آئینه دار حجب و حیا آفریده شد

بر دستهای عالم بالا نگین نشست
دُرّ رکاب آل کسا آفریده شد

زینب رسید و پشت در خانه علی
گرد آمدم و خیل گدا آفریده شد

جانم فدای سوره و العصر فاطمه
بسکه صبور بود... بلا آفریده شد

ذکر قنوت نافله اش «یا حسین» بود
اصلا برای کرب و بلا آفریده شد

سر را به سجده داشت به همراه کائنات
بر تربتی که محض شفا آفریده شد

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: محسن راحت حق

شوری رسید و حنجر ما را بهم ریخت
نظم و نظام اهلِ بالا را بهم ریخت
چون مصحفی شد کلّ معنا را بهم ریخت
با گریه‌های خود ابیها را بهم ریخت
حتّی دلِ رنجور زهرا را بهم ریخت

نوری تالّو کرد و دنیا را بهم ریخت
نورش شد عالمتاب و تا عرش خدا رفت
از خانه زهرا و حیدر؛ آیه سر زد
زین اب است و زینت دامن ولایت
در امتداد اشک‌هایش، مجتبی را..

آرامشش در دامن نور دو عین است

لبخند او با دیدن روی حسین است

آمد که تا مست از نگاه عشق گردد
مهمان پذیر درد و آه عشق گردد
او آمده گردی به راه عشق گردد
بعد از حسین او سرسپاه عشق گردد
او آمده نور نگاه عشق گردد

آمد که تا پشت و پناه عشق گردد
آمد که با ظرفیت بالای روحش
این بانوی عظمای عالم بی‌نظیر است
می‌پرورد این شیر را شیر شجاعت
در شام تاریکِ زمانه بی‌کم و کاست

این زینب است پیغمبری از جنس حیدر

بر هیبتش بر قدرتش الله اکبر

بر مردم دنیا پیامش با سلام است
واجب‌ترین والاترین احترام است
در بُره‌های مختلف تنها قیام است
حتّی به قدر گفته‌ای اصلاً حرام است
بهر گدایان حسین حُسن ختام است

پیغمبری اسلام حاوی پیام است
این زینب است و احترامش بی‌تعلل
این زینب مولاست کارش مطمئناً
بی‌حرمتی بر چادر بانوی عصمت
عبد و غلامی در حریم پاک زینب

شکر خدا که نوکر این آستانم

سنگش به سینه می‌زنم تا می‌توانم

بالا تر از پندار ما ادراک زینب
در محضر دلدار ما ادراک زینب
آئینه کرّار ما ادراک زینب

عاجز شده گفتار ما ادراک زینب
باید هزاران سال کسب معرفت کرد
او مریم است و دختر قدیسه دهر

مدحش فراتر از عقولِ عالمین است صدیقه است انگار ما ادراکِ زینب
ایکاش شعری در خورِ شأنش سرائیم الکن شدم در کار ما ادراکِ زینب
الله اکبر از مقامِ بانوی عشق
مبهوتم اصلاً از قیامِ بانوی عشق
ما گریه گُن‌ها را بیایِ او نوشتند ما سینه‌زن‌ها را برای او نوشتند
این حنجره‌ها وقفِ بی‌بی باشد و بس ذکرِ حسین را با صدای او نوشتند
بال و پری دادند تا دورش بگردیم پرواز ما را در هوای او نوشتند
در روضه‌ها تا می‌توانی یاد او باش^۱ چون روضه‌ها را با نوای او نوشتند
اُم المصائب باشد و اُم العجایب مرثیه را در کربلای او نوشتند
عاجز شدیم از او به قدر فهم ناقص
گفتیم از بانو به قدر فهم ناقص

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: میلاد حسنی

ای قبله‌گاه حور و ملک گاهوارها
ای در آبدار یدالله، تا ابد
این بیت را به فاطمه تقدیم می‌کنم
زینب تو کیستی که به دیوان شاعران
خاتون کنیزهای شما برگزیده‌اند
حق می‌دهم اگر که بیفتد کلاه عرش
دریای بی‌کران بخدا چشم آفتاب
دین خطبه‌ای برای بقا خواست، باز نیست
می‌جنبد آسمان و زمین با اشاره‌ات
برپاست در دیار نجف یادوارها
بانو مبارک است نزول دوباره‌ات
پیدا نمی‌شود مثل و استعاره‌ات
شد همسر خلیل خداوند ساره‌ات
با زل زدن به شأن رفیع مناره‌ات
یک بار هم ندیده به خوابش کناره‌ات
در کار خیر حاجت هیچ استخاره‌ات

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل ایراد محتوایی و عدم رعایت توصیه‌های مراجع و علما؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رعایت توصیه‌های مراجع، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

چون روضه‌ها را با نوای او نوشتند

در روضه‌ها تا می‌توانی لطمه زن باش

وزن شعر: مفاعن فعلاتن مفاعن فعلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: پوریا هاشمی

شروع می‌شود این شعر تازه با زینب مگر که گوشه چشمی کند به ما زینب
 هزار فاطمه گفتم هزار تا زینب سلام حضرت بانو سلام یا زینب
 به غیر تو ز تمامی خلق دل کن‌دیم
 به چادر تو همیشه دخیل می‌بندیم
 حیا به پاکی تو اقتدا مکرر داشت علی به یمن تو در خانه‌اش دو کوثر داشت
 خوشا بحال حسینی که چون تو خواهر داشت و با تو فاطمه آئینه در برابر داشت
 می‌آید از گل سجاده تو عطر خدا
 فدای نافلة‌هایت عقیله طاه‌ها
 اراده کرد خدا تا به عشق جان بدهد به خاک سرد زمین نور آسمان بدهد
 تو را نشان تمام پیمبران بدهد که پیش صبر شما صبر امتحان بدهد
 به آستان شما کوه سجده خواهد کرد
 و هر مجاهد نستوه سجده خواهد کرد
 تو آمدی و کس و کار من شدی بی‌بی میان حادثه‌ها شیر زن شدی بی‌بی
 شبیه مادر خود ممتحن شدی بی‌بی کسای روی سر پنج تن شدی بی‌بی
 همیشه ذکر لب اهل بیت نام شماست
 منم غلام کسی که خودش غلام شماست
 ظهور عزّت پروردگار خطبه تو کلاس صبر، کلاس وقار خطبه تو
 قرار داده به هر بی‌قرار خطبه تو دمی شد از دودم ذوالفقار خطبه تو
 کشانده‌ای تو به حیرت همه نظر‌ها را
 زبان سرخ تو بر باد داده سر‌ها را
 پناه امت پیغمبر است چادر‌تان زمان وحشت ما سنگر است چادر‌تان
 یقین که فاتح صد خیبر است چادر‌تان و سایبان وسط محشر است چادر‌تان

ندیده مردی دوران به مردی این زن
 که رفته است به جنگ عقیده با دشمن
 اگرچه رنج و بلا دید جا نزد اصلا
 به جز حسین کسی را صدا نزد اصلا
 و دست رد به غم کربلا نزد اصلا
 درست مثل علی در نبردها غوغاست
 شجاعتش بخدا چون شجاعت زهراست
 عقیده بود ولی در حصار غربت بود
 هجوم درد به قلبش و رای طاقت بود
 همیشه سهمیه اش از جهان مصیبت بود
 دلش شکسته گودال بود و غارت بود
 نرفته است ز یادش هجوم سر نیزه
 سری که ذبح شد از پشت و رفت بر نیزه

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: محمود ژولیده

ماہ حرم انسیۃ الحورا را
 تعظیم، امام بعد عاشورا را
 لازم قدم نایبۃ الزهرا را
 میلاد شریکۃ الحسین آمده است

آرامش جان مرتضایی، زینب
 تو یک تنه لشگر خدایی، زینب
 سرمایه آل مصطفایی، زینب
 هم کوثر زهرایی و هم عشق حسین

جزو سپه عظیم زینب هستیم
 ما جان به کف حریم زینب هستیم
 ما ریزه خور قدیم زینب هستیم
 شیعه است مدافع حرم، با جانش

هر روز به روزگار زینب صلوات
 بفرست به افتخار زینب صلوات
 ای شیعه به اقتدار زینب صلوات
 با اوست که دل در انتظار مهدیست

شاعر: اسماعیل روستایی

قالب شعر: قصیده

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

یادت دوباره کرد، بر این ذهن من خطور
 وا کرده‌ام دهان به ثنا و شکوه‌تان
 باید برای عرض ارادت به محضرت
 آغاز می‌کنم سخنم را به نام عشق
 تو آمدی و شد همه دلها پُر از شعف
 تو آمدی و حُسنِ حسن، حُسنِ مطلعت
 ای اسوه حجاب و حیا، عَقَّت و وقار
 ای کوه صبر، کعبه غم، زینتِ علی
 من محو این حماسه و این عشق می‌شوم
 در کربلا مقام رفیعت گرفت اوج
 بودی مطیع محض حسین و مطیع یار
 نقش تو روز واقعه شرحش حکایتی است
 اما به شام مرتبه‌ات فرق می‌کند
 دیدند دشمنان که چگونه سپر شدی
 دیدند که چگونه عقيله خروش کرد
 آن خطبه‌ها اساس حکومت ز ریشه کند
 این دخترِ علی‌ست که با این صلابتش
 طاغوت شد مچاله و بیچاره شد یزید
 امید دشمنان به شکستِ عقيله بود
 حالا هنوز پرچم زینب به قله‌هاست

مثل همیشه گوشه چشم شده نمود
 جاری شده به روی لبم واژه‌های نور
 از کردگارتان طلبم رخصت حضور
 بی‌بی سلام و عرض ادب، زینبِ صبور
 بیت علی و فاطمه هم غرق در سرور
 شد نیمه حسین در این خانه جفت و جور
 ای جانشین فاطمه چشم بد از تو دور
 مانند مادرت شده‌ای مایه غرور
 وقتی که زندگی تو را می‌کنم مرور
 باید نکرد ساده از این مرحله عبور
 تسلیم امر و نهی ولی در همه امور
 صدها رساله گردد و صد جزوه قطور
 حیدر نمود در همه صحنه‌ها ظهور
 با جان خود برای همه زینبِ غیور
 غرید و داشت خطبه او اقتدار و شور
 گردیده بود محشر و گویی دمید صور
 ویران نمود با نفسش کاخ ظلم و زور
 گردیده بود خار و در افتاد مثل مور
 بُردند عاقبت همه این آرزو به گور
 چشم تمام حرمله‌های زمانه کور

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: رضا قاسمی

تا خود صبح از سرور عشق، بیداریم ما
 هُرم خورشید آمد و میخانه را تبخیر کرد
 ما سیاهی لشکر عشق حسین و زینبیم
 ثروت اصلی ماها خاک پای زینب است
 در حقیقت شاه، اما در لباس نوکریم
 ما لب پیمانه‌ایم از باده سرشاریم ما
 پس شبیه ابر، در پیمانه می‌باریم ما
 مفتخر هستیم که گرمی بازاریم ما
 تربتش اعلاست؛ پس دیگر چه کم داریم ما؟!
 ظاهراً سرباز، اما کهنه سرداریم ما

ما فدایی‌های اربابیم و بانوی دمشق

گرِ راه زینبیم و زیر جاروی دمشق

ما همه دلدادۀ عشقیم و دلبر زینب است
 در بیان وصف او اعجاز، کم می‌آورد
 اولین و بهترین شخصی که می‌آید به ذهن
 خطبه که می‌خواند، پرسیدند از خود کوفیان
 عاشق و معشوق یک روحند، اما در دو جسم
 هر چه که از عشق گفته می‌شود در زینب است
 آنکه باشد رتبه‌اش مافوق باور زینب است
 در زمان گفتن معنای «خواهر» زینب است
 زینب کبراست حیدر؛ یا که حیدر زینب است؟!
 او حسین است و حسینش هم سراسر زینب است

بر لب ما نوحه خوان‌ها معنی دم آمده

شور می‌گیریم، چون شور محرم آمده

آمده از عرش، جانان حسن؛ جان حسین
 پنج تن را حق خلاصه کرده در یک شیرزن
 وحی نازل شد میان رحل آغوش حسین
 گر چه در آغوش یارش گریه‌اش بند آمده
 با برادر گفت که من آمدم غصه نخور!
 آنکه بیمار حسن هست و پریشان حسین
 پس تمام عشق، آمد روی دامان حسین
 آیه‌ای از کوثر آمد بین قرآن حسین
 هست اما تا همیشه ابر باران حسین
 حرف می‌زد چشم او با چشم گریان حسین

اولین دیدار اینجا بود، اما آخرش

بود در گودال، آنجا که جدا می‌شد سرش

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: عماد بهرامی

چه کسی مثل تو آنقدر اُبّهت دارد؟! با خدایت چه کسی این همه اُلفت دارد؟!
خون ما پایت اگر ریخت، حکایت دارد سر شکستن ز غم عشق تو لذت دارد
همچو کعبه حرمت نیز قداست دارد^۱

خونمان ریخته با عشق شما در فگه تا ابد هست به دامن ستم این لگه
سوریه سینه سپر کرده عجم تا بلکه زود آغاز شود حمله فتح مگه
مثل عباس علی، شیعه شجاعت دارد
شرّشان یکسره کم می‌شود انشاءالله شهرشان پُر ز عَلم می‌شود انشاءالله
مکه هم مال عجم می‌شود انشاءالله و بقیعی که حرم می‌شود انشاءالله
بنویسید که این قصه حقیقت دارد

تو به عشاق علی روشنی قبر شدی جبلُ الرَّحْمِه که بودی جبل الصبر شدی
گاه خورشید سماوات و گهی ابر شدی اختیاری نشدم سائل تو، جبر شدی
به گدای تو خداوند محبت دارد
شرف‌الشمس علی، ماه ثناگستر توست کهکشان هم که خودش گوشه‌ای از محور توست
جبرئیل و همه عرش به زیر پَر توست علت خلقت بابای جهان مادر توست
شجره نامه‌ات ای سَر و چه شوکت دارد

آفریدند تو را رحمت بی حد باشی علی و فاطمه، اصلا خود احمد باشی
آفریدند به یکتایی سرمد باشی از ازل تا ابدالدهر تو باید باشی

^۱. بیت زیر به دلیل تحریفی بودن داستان سر به چوبه محمل زدن حضرت زینب تغییر داده شد. زیرا همانطور که در کتب منتهی الآمال ص ۴۸۳؛ اربعین الحسینیة ص ۲۳۳؛ تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین ص ۲۱۱؛ مقتل جامع ج ۱ ص ۱۴۱، پژوهشی نو در بازشناسی مقتل سیدالشهدا ص ۳۰۴ و دیگر کتب معتبر آمده است سر به چوبه محمل زدن و مغایرت با روایت های معتبر است؛ این قصه اولین بار در کتاب نورالعین منسوب به /سفر/ینی جعل شده است
سر خود را مشکن، خون تو قیمت دارد

به وجود تو خداوند تو عادت دارد

ما که یک لحظه نکردیم در اوصاف توشک هرکسی نیست مرید تو و حیدر به درک

می‌رسد منتقم و ظلم شود زهره ترک می‌شود روی در کعبه «مدد زینب» حک

کعبه خیلی به ضریح تو ارادت دارد

در رسیدن به خدا شد حرمت قبله‌ترین^۱ سرزمین تو بلاخیزترین جای زمین

ای خرابات حسینیات آباد نشین صفر تا صد نظر توست اگر روح الامین

با غلامان شما طرح رفاقت دارد

تو بزرگی تو عظیمی تو جلیل القدری تو که بالاتر از افلاک و شکوه بدری

تو که در مجلس الله همیشه صدری من و مدح تو؟! به والله قسم «لا أدری»

هرچه گفتند در اوصاف تو صحت دارد

نفست گرم که با خطبه قیامت کردی آن چهل روز چه مردانه امامت کردی

جبل الصبری و با صبر شهادت کردی کوه را هم که خودت خوش قد و قامت کردی

هنر توست اگر کوه صلابت دارد

حیف شد در همه کوفه کسی مرد نبود هیچکس با تو در آن شهر هم‌آورد نبود

تازه اصلاً خبر از پارچه زرد نبود همه کوفه به زیر قدمت گرد نبود

غضب چشم تو واللّٰه که وحشت دارد

بخت با قافله خسته تو یار نبود حق تو این همه نامردی و آزار نبود

هیچکس چون تو به ارباب مددکار نبود جای اولاد علی که سر بازار نبود

بخدا این همه آزار قباحت دارد

۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

سرزمین تو بلاخیزترین جای زمین

جای اولاد علی که سر بازار نبود

ای ضریح به قدمهای خدا قبله‌ترین

هیچ زاری به پریشانی تو زار نبود

شاعر: داریوش جعفری قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

خانه فاطمه امروز تماشا دارد تحفه‌ای از طرف عالم بالا دارد
 سجده شکر علی دارد و این؛ جا دارد پس از این خون خدا زینب کبرا دارد
 کوثر جان نبی کوثر دیگر آورد
 همسر شیر خدا فاطمه دختر آورد
 رونق خانه زهراست سر و جان به فداش اولین دختر مولاست سر و جان به فداش
 کوثر دوم دنیااست سر و جان به فداش شاهد غربت باباست سر و جان به فداش
 اسوه صبر و وفا دختر زهرا آمد
 مژده ای اهل ولا زینب کبری آمد
 این که ویرانه دلها ز غمش آباد است این که هاجر به کنیزی درش دلشاد است^۱
 این که آیینۀ زهرا و علی بنیاد است این که در صبر و وفا بر همگان استاد است
 این که زین آب و هم قافله پنج تن است
 شافع روز جزای من و امثال من است
 هاجر و آسیه، حوا همگی خاک درش علی و فاطمه محور رخ همچون قمرش
 کفو زهرا بود و هاشمیان گرد سرش او علمدار حسین است و حسین در نظرش
 از ولادت همه دم پشت برادر بوده
 ذوالفقار سخنش حیدر دیگر بوده
 صدف آل کسا حضرت زینب آمد دختر شیر خدا حضرت زینب آمد
 گهر آل عبا حضرت زینب آمد قاصد کربلا حضرت زینب آمد
 از سفر آمده و داغ برادر دارد
 با خود هفتاد و دو تا نامه بی‌سر دارد

^۱. ابیات زیر به دلیل مغایرت با آیات قرآن در جایگاه ویژه حضرت مریم تغییر داده شد

این که ویرانه دلها ز غمش آباد است این که مریم به کنیزی درش دلشاد است
 مریم و هاجر و آسیه همه خاک درش علی و فاطمه محور رخ همچون قمرش

تو پرستاری و عالم همه بیمار تو شد ما گرفتار تو ارباب گرفتار تو شد
یوسف فاطمه راهی سر بازار تو شد نام دین مانده اگر مانده از ایثار تو شد
ما مسلمان شده همّت و ایثار توایم
از ازل تا به ابد جمله بدهکار توایم
خاطرت جمع کنار حرمت ما هستیم جان نثار تو و ذریه زهرا هستیم
این عجب نیست که ما شیعه مولا هستیم دست داعش نرسد بر حرمت تا هستیم
نه فقط بهر بقای حرمت سربازیم
وسط خاک بقیع پنج حرم می‌سازیم

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: موزون اصفهانی

از عرش برین قدم چو بگذاشت زمین گردید زمین ز مقدمش عرش برین
وقتی که در آغوش حسین جای گرفت شد ماه رُخش به نور خورشید قرین

ای آینه جمال داور، زینب وی کوثر کوثر پیمبر، زینب
با تیغ زبان خود نمودی اعجاز ای وارث ذوالفقار حیدر، زینب

زینب! دلم از مهر تو تابنده شده حور و ملک و پری تو را بنده شده
با خواندن خطبه مردمان کوفه گفتند: علی دو مرتبه زنده شده

زینب که محبتش به دلهای همه است از شوق ولادتش به لب زمزمه است
تا دید جمال او پیمبر گفتا: یَاللَّعَجَب! انگار خود فاطمه است

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: چهارپاره

شاعر: محمد علی نوری

پیداست از عفاف تو معصوم بودنت
 هستی پناه شیعه و آزادگان دهر
 ای انعکاس طلعت تابان پنج تن
 ای مظهر شهامت و از خودگذشتگی
 باران بی‌امان حیا از تو می‌چکید
 همسایه‌ای ندید کسی بین خانه‌ها
 جانم فدای ستر جمیل و حجاب تو
 تا روز حشر هم که بخوانند سیره‌ات
 شب‌ها زمان سیر و سفرنامه تو شد
 آری حسین گفت «زیادت مبر مرا»
 آئینه‌ای تو فاطمه را پیش چشم ما
 او بر غدیر گشت مدافع به خون خویش
 مرآت کبریا شدند در بر یزید
 مثل پیامبر که سخنران شدی، شدند
 مات است دیده تو به روی حسین و بس
 شرطت به ضمن عقد بُود حول این کلام
 روح خوشی به خانه زهرا دمیده است
 مولایمان علی شده لایوصف از شعف
 یکپارچه جواهری، ای بر پدر، نگین
 خوشبو شبیه فاطمه، خوش رو چو مجتبی
 "زینب" گذاشت نام تو را آفریدگار

از عزت مدام تو مخدوم بودنت
 در اوج بی‌پناهی و مظلوم بودنت
 ای بازتاب عصمت و ایمان پنج تن
 یک عمر، بی‌قرار و پریشان پنج تن
 یک عمر در محله کسی روی تو ندید
 گوید دمی طنین صدای تو را شنید
 اصلاً حساب غیر کجا و حساب تو
 مختومه ناپذیر بود این کتاب تو
 هر شب، به وقت نافله هنگامه تو شد
 دلدادگی محض به حق، جامه تو شد
 کردی دفاع، از علم حجت خدا
 گشتی تو هم مبلغ پیغام کربلا
 بند دل از دل همه روبه‌هان برید
 لرزان ز صولت تو پلیدان شبیه بید
 پرواز می‌کنی تو به سوی حسین و بس
 هستم همیشه خادم کوی حسین و بس
 باران اشتیاق ز پلکش چکیده است
 گویا صدای آمدن نورسیده است
 سر تا به پات لعل‌لوء و پا تا سرت ثمین
 محبوبه اهالی افلاک در زمین
 ای آنکه شد معلم علم تو کردگار

هستی شجاع، مثل حسین که شد شهید
ای زینت علی، ثمر جان فاطمی
فرقی که نیست، بر حسنین است یا به تو
ای آیت و مفسر قرآن کربلا
ناموس شیعیان شده حالا حریم تو
مسکین صادقی به در خانه علی
چیزی نبود خانه شان غیر سهم تو
مادر بده تو سهم مرا دست آن فقیر
ما هم گرفته ایم دو دستان خویش را
تک تک قلوب ما همه بانو برای تو
ما هیچ، هر چه هست بُود مال اهل بیت

ای قدرت کلام تو مانند ذوالفقار
محبوبه همیشگی آل هاشمی
باران اشک، چون تو به آنها ملازمی
ای قبله گاه دیده حیران کربلا
آنجاست قتلگاه مریدان کربلا
از او طلب نمود طعام و غذا ولی
گفتی به صوت فاطمی؛ خوش نوا، جلی
طاقت ندارم اینکه ببینم و را حقیر
پیش تو کاسه وار... الا بضعة الامیر!
یک یک کنار هم سر ما فرش پای تو
ای خواهر حسین، بهشت است جای تو

شاعر: عالیہ رحیمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفاعن فعلاتن مفاعن فعلن

دوباره سایه حق روی مردم افتاده
بعید نیست که آدم به شوق پابوست
میان روی تو و ماه آسمان عمریست^۱
کنار جزر و مد خنده‌های دلچسبت
چو جان به سینه تورا می‌فشارد ارباب و
غبار جادر خود را تکان بده بانو

تو آمدی و زبان از تکلم افتاده
به دام وسوسه انگیز گندم افتاده
جهان به معضل سوء تفاهم افتاده
به جان حضرت دریا تلاطم افتاده
به گونه‌هاش دو چال تبسم افتاده
که کائنات به فکر تیمم افتاده

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

وزن شعر: مفتعلن مفتعلن مفتعلن

قالب شعر: مخمسی

شاعر: امیر عظیمی

آب زنید راه را آب حیات آمده
علیمه و فهیمه فاطمیات آمده
کوثر کوثر نبی، علی صفات آمده
قمر به سجده رفته چون بدر جمیله می‌رسد

دیده جهل کور شد زآنکه عقیله می‌رسد

جاه و جلال مصطفی، ملکت و مال فاطمه
بزرگ؛ خواهر حسن، شهپر بال فاطمه
چشمه نوش مرتضی، آب زلال فاطمه
زنی به جز تو عشق را مرد سفر نمی‌شود

بی همگان بسر شود، بی تو بسر نمی‌شود

دامن پاک وحی جز وحی گهر نیاورد
مادر دهر می‌سزد دگر پسر نیاورد
نیّره نبی به جز شمس و قمر نیاورد
چه دختری که با دو صد شیر پسر برابر است

نبین که زینب است او، که خود علی دیگر است

چه زینبی که عرش را سریر خویش می‌کند
چه زینبی حسین را امیر خویش می‌کند
چه زینبی که صبر را اسیر خویش می‌کند
حسین زنده در دل جوش و خروش زینب است

علم زمین نمی‌خورد، علم به دوش زینب است

حُبّ علی است در دلش خلیل اگر خلیل شد
بزرگ شد هر که در این بیت شرف ذلیل شد
مریم اگر عقیفه شد، به فاطمه دخیل شد
در این سرا هزارها فضّه جلیله می‌شود

ولی میان این حرم یکی عقیله می‌شود

عقل به زانو آمد از درایتی که داشته
خجل شده عبادت از عبادتی که داشته
لال شده زبان از آن فصاحتی که داشته
عجب به بردباری و صبر دل شکسته‌اش

نمازها فدای آن نافله نشسته‌اش

به دستهای او اگر طناب گیر کرده است
رخت اسارت عمه را چقدر پیر کرده است
شمر کجا، عقیله را حسین اسیر کرده است
کنیز می‌شدم اگر سایه بر سرم نبود

عمه پس از حسین اگر مدافع حرم نبود

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

شاعر: مجتبی قاسمی قالب شعر: ترکیب بند

خدا به کوثر خود کوثری عطا کرده
 علی است مظهر حق مظهرش شده زینب
 مقربان الهی گدای درگاهش
 به خنده، باز شده غنچه لبان حسن
 حسین آمده قنداقه را بغل گیرد
 برای مظهر حق مظهری عطا کرده
 برای شیر عرب گوهری عطا کرده
 خدا به خیل ملک دلبری عطا کرده
 که حق به شاه کرم خواهری عطا کرده
 خدا به خون خدا لشگری عطا کرده

دخیل یک نخی از معجزش پیمبرها

فقیر یک نظرش می‌شوند اکبرها

چه دختری که سرا پا جمال فاطمه است
 دوباره دختر خیرالبشر دلش شاد است
 حقیقتی است که دختر به مادرش برود
 که هست؟ سبط نبی زینت دل حیدر
 به شام و کرب و بلا طرز خطبه‌خوانی او
 علیمه است و فهیمه، مثال فاطمه است
 به یمن مقدم او خوب، حال فاطمه است
 چقدر چهره او چون جمال فاطمه است
 که هست؟ دختر نیکو خصال فاطمه است
 نشان دهنده اوج جلال فاطمه است

بیان کننده قرآن، مفسر آیات

بگیر دست مرا ای عقیله سادات

نبی است زینت هستی و زینتش کوثر
 تمام علت خلقت اگر چه فاطمه است
 تو آمدی که تجلی کند صبوری حق
 رسیده‌ای که ببخشد خدا به "العفوت"
 حسین فلک نجات است و کشتی ایمان
 علی است زینت عرش و تو زینت حیدر
 تویی به حضرت ریحانه برترین دختر
 به بحر عصمت و بحر حیا شدی گوهر
 حسینیان گنه‌کار را دم محشر
 برای کشتی حق ناخدایی و لنگر

بدون هیچ معلم تو عالمه هستی

پناهگاه ولایت چو فاطمه هستی

شاعر: علیرضا خاکساری قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

از « غلام » خانه‌اش « مولا » اگر یادی کند
از « خرابات » است چیزی به رعیت میدهند
رونق سائل یقینا در سماجت کردن است
دست خالی را کریمان بیشتر پر می‌کنند
به خودش رنگ خزان هرگز نبیند هرکسی
شیعه باید با غم آل عبا غمگین شود

شیعه زهرا و حیدر بهترین امت اند

زینبیون باز هم جشن ولادت دعوت اند

و عده کوثر خدا از عرش اعلی داده است
فاطمه سرتا به پا و فاطمه پا تا به سر
مادری را دختری پرهیزکار و مؤمنه
هم نفس، هم راه، هم دل، هم نشین و هم زبان
مادر عیسی کجایی؟! به علی و فاطمه
آسمان از برکتش بار دگر جانی گرفت
زین آب خواندش خدا بین تمام دختران
گاه می‌گوید حسین و گاه می‌گوید حسن
زانوی هرکس در این دنیا رکاب او نشد
در دم و در بازدم هایش برکت جاری است

سالها در سایه الطاف او آسوده‌ایم

ریزه‌خوار عمه سادات زینب بوده‌ایم

به پدر باشد همیشه دختران تاج سرند
از برادرها بپرسی بی‌قرار خواهند
گرچه همواره پسر باشد عصای دست لیک
اکثر اوقات دخترها وزیر مادرند

در مقام و شأن و ارج و قرب این مولود بس
چشم بر روی کسی غیر حسینش وا نکرد
این عقيله جای خود ذریه‌اش هم مثل او
بچه‌های او ره صد ساله را طی کرده‌اند
زیر پایش را پیمبر زاده‌ها جارو کشند
ناز این دردانه را زهرا و حیدر می‌خرند
بسکه این خواهر برادر عاشق یکدیگرند
در کرامت فاطمه و در شجاعت حیدرند
بچه‌هایش شافعی از شافعیان محشرند
خدمینش یک سر و گردن ز ما بالاترند

مثل او شاه نجف دیگر ندارد دختری

«قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری»

مدح او را با غزل با مثنوی باید سرود
بهترین‌ها را همیشه «بهترینها» لایق‌اند
شاه بیت آفرینش دختر شیر خداست
از نیاز دنیوی که بی‌نیازم کرده است
«کربلا خواهی اگر از زینب کبری بگیر»
در تمام عمر تسلیم ولایت بوده است
چادران مادر ما انقلابی زینبی‌ست
از غروب سرخ عاشورا که روزی بگذریم
اردبیل اهلینده وار آیری ارادت زینبه
نذر او صد مثنوی معنوی باید سرود
بهتر از سعدی و شمس و مولوی باید سرود
در رثایش مصرعی اما قوی باید سرود
پس به شوق هدیه‌های اخروی باید سرود
این غزل را پشت مرز خسروی باید سرود
دفتری از این «شکوه پیروی» باید سرود
سال‌ها از فتنه‌های پهلویی باید سرود
از طلوع سبز صبح مهدوی باید سرود
شعر را شیوا به سبک «منزوی» باید سرود

«آنکه با عشق حسینی گشته همدم زینب است»

آنکه با سرّ شهادت بوده محرم زینب است»

لطف بسیارش گدای آستانم می‌کند
با تولا با تبرّا این دو بال عاشقی
عشق بیماری است یک بیماری فوق جنون
عشق گاهی یک چمدان دل شده سوی حرم
عشق سر بندی به پیشانی من می‌بندد و
بی‌گمان مویی که من با عشق او کردم سپید
دست اعجازش سلیمان زمانم می‌کند
شور عشقش رهسپار آسمانم می‌کند
عاقبت رسوای نزد این و آنم می‌کند
عشق کم‌کم عاشقی بی‌خانمانم می‌کند
شب به شب در زینبیه دیده بانم می‌کند
میرسد روزی که در محشر جوانم می‌کند

عشق من را حنجره‌ای کربلایی می‌دهد
عشق من را می‌نشانند بر فراز منبر و...
کربلا با چشم خود دیده است زینب پیر شد
هر دل آشفته‌ای که غرق در تاب و تب است
بی‌قرار روضه بی‌مادری زینب است
عشق روزی صادق آهنگرانم می‌کند
شصت و نه شب نذر زینب روضه خوانم می‌کند
غصه قد کمان آخر کمانم می‌کند

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: هستی محرابی

کربلا را تا ابد با اشک خود احیا کنی
پیروی از مادر خود حضرت زهرا کنی
بیرقِ سرخ حسین را در زمین بر پا کنی
ای که با لبخندِ اشکت درد را زیبا کنی
بلکه مهرت را به قلبِ عاشقانت جا کنی
من توسل کرده تا قلب مرا احیا کنی
آمدی تا بابِ رحمت را به رویم وا کنی
با سر بالای نیزه نیمه شب نجوا کنی
دشتِ خون تشنه را با اشک خود دریا کنی
اقتدا بر مادرت در ظهر عاشورا کنی
ای که با گوشه نگاهی هر دلی شیدا کنی
این همه درد غریبی را کجا انشا کنی
هستی‌ات را داده‌ای تا عشق را معنا کنی
چونکه با اعجازِ نطق ظلم را خنثی کنی
نام ما را در ردیفِ عاشقان امضا کنی
کن دعا شاید شهادت را نصیب ما کنی!

زینبِ کبری شدی تا عشق را معنا کنی
روح بخشیدی به آئین پدر بعد از نبی
سوختی چون شمع در پای ولایت تا فقط
ای علم بر دوش از کربلا تا شامِ غم
آمدی ای گل نه تنها زینتِ بابا شوی
در شبِ میلادت ای ماهِ دل‌افروزِ حسین
تو پیمبر دامن زهرا شده معراج‌تان
تو رسولِ مُرسلِ کربلای غربتی
در لب‌ت آوازِ سرخِ کربلا، آه عطش
در زمینِ کربلا تحتِ ولی امر خود
ای تماشایی‌ترین زیباییِ صبرِ خدا
در زلالِ معرفت بی‌انتهایی چون علی
زینب ای اُمِّ المصائب اسوه صبر و رضا
کربلا با یاد تو در چشم‌ها زیبا شده
ای که راضی بر رضای حق، ممنونیم اگر
ما مدافع بر حریمت گشته‌ایم از جان و دل

شاعر: غلامرضا سازگار قالب شعر: مسدس ترکیب وزن شعر: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

باز به بیت مصطفی بتول دیگر آمده رسول را سول را، دوباره کوثر آمده
بتول را بتول را، یگانه دختر آمده حسین را حسین را، خجسته خواهر آمده
رضا و حلم و صبر را، بزرگ مادر آمده شهید را شهید را، پیام آور آمده

ائمه را ائمه را، چراغ انجم است این

دختر اوّل علی، بتول دوّم است این

کوثر کوثر نبی، آیه رحمت آمده دختر دختر نبی، مادر خلقت آمده
زهره زهره علی، اختر عصمت آمده شمسّه شمسّه حیا، یا مه عفت آمده
حبیبه الله است و از مام محبت آمده ولیه الله است و در بیت ولایت آمده

آینه محمّدی (ص) طلعت دلربای او

در او خلاصه می شود حسین و کربلای او

علیست زیب هستی و، زینت اوست دخترش زهم گشوده دست دل چو جان گرفته در برش
بوی بهشت یافته، از دم روح پرورش فاطمه بوسه می زند، به عارض منورش
بال زند سوی حسین، از سر دوش مادرش سلام ما درود ما، به زینب و برادرش

بهشت بود و هست او، اسیر و پای بست او

عجب مدار اگر علی، بوسه زند به دست او

قدر به حکم او ولی، رضا به هر قضاست او پس از بتول بانوی، خانه مرتضی است او
بلکه به جای مادر امام مجتبی است او مونس و یار و یاور شهید کربلاست او
خطابه خوان کبریا، زبان انبیا است او به عصمت خدا قسم، که عصمت خداست او

یاد کند ز فاطمه کمال و پارسائی اش

رجال دهر شاهد سیّده النّسائی اش

فهیمة‌ای که کس بر او نیافته مفهّمه
علیمة‌ای که از ازل، نداشته معلّمه

جلوه گر از وجود او، هر آنچه داشت فاطمه
بوسه به پای او زند، مدینه مکرّمه

دعای اهل آسمان، خطابه‌های او همه
کلام او ز محکمی، چو آیه‌های محکمه

چه در سفر چه در حضر، چه در میان قافله
قضا نشد ز حضرتش، شبی نماز نافله

ای شرف بلند خون، هماره از پیام تو
وی که گرفته آبرو، شهادت از قیام تو

سگّه صبر را خدا، نقش زده به نام تو
مفتخر از وجود تو، رسول و باب و مام تو

زنده کنار قتلگه، به صبر تو امام تو
نطق تو در سکوت تو، تیغ تو در نیام تو

تو در قیام کربلا، قیامت آفریده‌ای
تو از دم پیغمبری، امامت آفریده‌ای

تو در سخن پیمبر کلام وحی بر لبی
تو با پیام گُشتگان، حیات بخش مکتبی

تو در خرابه‌ها هم، چو قرص ماه در شبی
تو بر هلال نوک نی، به شهر کوفه کوکبی

تو زین اُمّی و آبی
تو زینبی تو زینبی تو زینبی تو زینبی

نه ساره‌ای نه هاجری، نه آسیه نه مریمی
چو مادرت سَيِّدَةُ النِّسَاءِ کُلِّ عَالَمی

توئی که بهر کربلا، وجودت آفریده شد
توئی که با رسالتت، پیام حق شنیده شد
توئی که با عدالتت، نخل ستم بریده شد
اگر چه سرو قامتت، ز بار غم خمیده شد
به جسم و جان سرکشان، ریخت شرار نطق تو
حسین سرفراز شد، به ذوالفقار نطق تو

پیمبر است جدّ تو، بتول دیگرش توئی
 بتول مفتخر از آن، که ناز پرورش توئی

علیست غرق وجد و شور، از اینکه دخترش توئی
 حسن به تو است سرفراز، از اینکه خواهرش توئی

حسین بر تو متکی، که یار و یاورش توئی شهید اگر شهید شد، پیام آورش توئی
 به مصطفی به مرتضی، به مجتبی به فاطمه
 که از تو آند مفتخر، ائمه هدی همه
 تو در میان سلسله، گره گشای عالمی تو با گلوی خشک خود، حیات بخش آدمی
 تو عصمت مصوری، تو غیرت مجسمی تو با کلام جان فزا، دم مسیح را دمی
 تو یک رسول وحی خون، تو یک کتاب محکمی تو در زمین شام هم، چراغ عرش اعظمی
 ستاره فرش منزلت، ماه چراغ محفلت
 که آفتاب فاطمه، گشته به دور محملت
 سلام بر تو ای کسی، که صبر شد حقیر تو ندیده بعد فاطمه، جهان زنی نظیر تو
 به پیر عقل رهنما، دو کودک صغیر تو حسین چشم دوخته، به طلعت منیر تو
 صدای زنده علی، به صوت دلپذیر تو اسیر شام بودی و، یزید شد اسیر تو
 پرچم فتح کربلا، از تو در احتزاز شد
 به همت بلند تو، حسین سرفراز شد
 منم منم که از ازل، گدای کوی زینب^۱ هماره دست التجا، بود به سوی زینب
 خدای داده آبرو، به آبروی زینب مرثیه خوان کربلا، قصیده گوی زینب
 بُرده هماره مرغ دل، در آرزوی زینب در ازدحام حشر هم، به جستجوی زینب
 به جان مادرش قسم، اگر کند نظاره ام
 سزد جهیم باغ گل، شود به یک اشاره ام

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن حضرت زینب؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

منم منم که از ازل، گدای موی زینب هماره دست التجا، بود به سوی زینب

شاعر: محسن عرب خالقی قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

جرم من را ننویسید که ساغر زده‌ام بنویسید که امشب دو برابر زده‌ام
مست بودم که چنین باده مکرر زده‌ام گرچه یک بار فقط می‌کده را در زده‌ام
شصت و نه بار ز میخانه جواب آمده است

ذره در چشم کریمان به حساب آمده است
در عریضه ننوشتم که دوا می‌خواهم نان من کم شده یا آب و هوا می‌خواهم
ننوشتم صلۀ شعر عبا می‌خواهم شصت و نه بار نوشتم که تو را می‌خواهم
شصت و نه قطره اشکم که چکیدم امشب

شصت و نه مرتبه باید بنویسم زینب
آن خدایی که ازل پایه پیوند گذاشت گریه را مرحله آخر لبخند گذاشت
نام میلاد تو را گریه یک بند گذاشت به خدا اسم تو را نیز خداوند گذاشت
خواست جام اسدالله لبالب باشد

امر فرمود که او صاحب زینب باشد
زینت زینت دنیا چه کسی غیر تو بود سورۀ کوثر مولا چه کسی غیر تو بود
دومین امّ ابیها چه کسی غیر تو بود نه، بگو مادر زهرا چه کسی غیر تو بود
تو خدیجه شده‌ای نه تو پیمبر شده‌ای

مادر مادر و بابا و برادر شده‌ای
شأنت این بود برای پدرت ناز کنی با همان دیده بسته سخن آغاز کنی
عشق را پیش نگاه همه ابراز کنی چشم خود را به روی کعبه فقط باز کنی

قبله‌ای نیست تو را غیر دو ابروی حسین

جز تو ما را نبرد هیچ کسی سوی حسین

کم نوشتم اگر از تو قلمم محرم نیست کم نوشتم ولی از لطف نوشتی کم نیست

بی‌تو ایمان من و اهل زمین محکم نیست آنکه در وصف تو شعری نسرود آدم نیست

آدم آن است که از عشق تو دیوانه شود

تا ابد حلقه به گوش در این خانه شود

کم‌رت پیش کسی خم نشد الا، الله پنج خورشید به دور تو بگردند ای ماه

می‌روی، پشت سرت راه می‌افتد ناگاه ذکر لا حول و لا قُوَّة الا بالله

پنج تن دور سر تو صدقه گردانند

ما همه بنده و این قوم خداوندانند

خطبه‌هایت سندی بود که دریا بودی^۱ فوق ادراک همه عرش معلا بودی

هرکجا بود حسین تو همانجا بودی آنچه خوبان همه بودند تو تنها بودی

شب میلاد تو چشم من اگر تر بوده

چون که این اشک ثوابش دو برابر بوده

ای که پیغامبر واقعه‌ دردی تو زن ولی مردتر از مردتر از مردی تو

کربلا را به خدا کربوبلا کردی تو برّه را از دهن گرگ درآوردی تو

گرگها پیرهن یوسف‌تان را بردند

تو نبودی همه اهل حرم می‌مردند

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: قاسم نعمتی	قالب شعر: ترکیب بند	وزن شعر: مفاعیلن فعاتیلن مفاعیلن فعلن
------------------	---------------------	---------------------------------------

نماز عشق به پا می‌کنم به نام حسین	به نای سینه نوا می‌کنم به نام حسین
تو زینبی و همه قاصرند از وصف	کتاب عشق تو وا می‌کنم به نام حسین
به نام دلبرت اذن دخول می‌گیرم	طواف کوی تو را می‌کنم به نام حسین
به نام نامی معشوق شهره‌اند عشاق	تو را همیشه صدا می‌کنم به نام حسین
من از تو یاد گرفتم چنین عبادت را	میان سجده دعا می‌کنم به نام حسین
قسم به سجده تو اعتقاد من این است	نماز سوی خدا می‌کنم به نام حسین
تو آمدی که بگویی برای قرب خدا	وجود خویش فدا می‌کنم به نام حسین

دمشق و کربلا هر دو تربت عشق است

شب ولادت نور، وقت صحبت عشق است

خدا عنان دل ما به دست تو داده	اسیر و رام تو اما ز غیر آزاده ^۱
اگر پیاله ما بوی چشم تو گیرد	شود برای همیشه لبالب از باده
نوازی زین ابی را به هرکسی ندهند	که این مدال فقط گردن تو افتاده
چنان سگی به در خانه‌ات ببند مرا	که نام صاحب کلب است نقش قلاده
اگر که باز شود دیده‌ها ز نور اشک	اگر قدم بگذاریم بین این جاده
به چشم خویش ببینیم پای پرچم عشق	هنوز با کمری راست زینب استاده
خدا شهود شود بی‌حجاب در دل شب	نشسته دختر زهرا میان سجاده

به بی‌نظیری تو اعتراف باید کرد

شبی که به دورت طواف باید کرد

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید زیرا کلمه دام دارای بار منفی و نوعی فریب است و دور از شأن اهل بیت است

زمان بوسه رسیده کمی مدارا کن
در این نگاه برای همیشه ای خواهر
به فکر عبد گنه‌کار باش و یک لحظه
به پشت معجز خود با کمی دعا کردن
همه به یاد خدیجه رخ تو بوسیدند
ببین چگونه پدر مست دیدن تو شده
رسیده‌ای بغل یار، دیده‌ات وا کن
تمام حُسن خداوند را تماشا کن
به احترام حسین دست خویش بالا کن
تمام شهر پُر از مور مثل زهرا کن
جلال بانوی مکه دوباره احیا کن
نظر به چهرهٔ پر افتخار مولا کن

سلام دختر حیدر، شریکهٔ الارباب

بزرگ زاده بیا و گدای خود دریاب

کسی که دست تو سل بر این سرا بزند
حرام باد به هر عاشقی که بی‌اذنت
شناختی که من از دست‌هایتان دارم
همین کرامت‌تان شد سبب هر شب و روز
تو قرص نان خودت را به سائلی دادی
تهجد سحرّت بسکه غرق ذات خداست
از آن دمی که شده احترام‌تان واجب
ز محضر همه سادات عذر می‌خواهم
خدا نیاورد آن روز را که در شهری
قدم به وادی ممنوعهٔ خدا بزند
قدم برای زیارت به کربلا بزند
بعید باشد اگر دست رد به ما بزند
که حلقه دور نگین کرم گدا بزند
که حق به خانهٔ تان مهر هل اتی بزند
حسین تکیهٔ آخر بر این دعا بزند
به دست‌های شما بوسه مصطفی بزند
اگر که گفته‌ام آتش به قلب‌ها بزند
کسی به بی‌ادبی نامت‌ان صدا بزند

به غیر حضرت زهرا کسی نمی‌داند^۱

که دست بر گره معجز شما بزند

^۱ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: محمدحسین رحیمیان قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

هرکس که در این میکده نوکر شده باشد ننگ است که دلوپس محشر شده باشد
 بی‌ساغر و می مست شود در همه عمر با یار اگر عمر کسی سر شده باشد
 من معتقدم خوب تر از مرغ بهشت است هر کس که درین بام کبوتر شده باشد
 این چشم طمع داشتن ما فقرا هست زیر سر لطفی که مکرر شده باشد
 دنیا و قیامت گره کور ندارد هر مرد و زنی سائل این در شده باشد
حاجت نگرستن ز خداوند زیان است^۱ روزی که علی صاحب دختر شده باشد

جن و ملک و انس شد آواره زینب
 عالم همه پروانه گهواره زینب

ای ماه شب حیدر و هم صحبت زهرا ای وارث صبر علی و عفت زهرا
 هم مریمی هم آسیه هم هاجر و حوا تو زینبی و معجزه حضرت زهرا
 جز فاطمه کس لایق بر مادریات نیست اثبات شده بار دگر عصمت زهرا
 شد دار و نداشت همگی خرج امامت حقا که تویی حاصل تربیت زهرا
 بیچاره شد از طاقت تو نسل امیه در روح بلند تو بود همت زهرا
 در مکتب تو یاد گرفته است محبت هرکس که مسلمان شده با زحمت زهرا

هر کس شده شیدای حسین، عاشق حیدر
 گشته است نمک گیر شما دختر و مادر

فردوس کجا، حال و هوای حرم تو دیوانه کننده است صفای حرم تو
 هم بوی نجف آید و هم بوی مدینه هم بوی حسین از همه جای حرم تو
 چیزی نشود کم ز مقام تو اگر که ما را بنویسند گدای حرم تو
 ای عمه سادات! من از دست زمانه دلگیرم و محتاج هوای حرم تو

^۱. بیت زیر به دلیل ایراد معنایی و محتوایی تغییر داده شد؛ دقت داشته باشیم که بعضی از کلمات همچون «حرام» در بیت زیر دارای معنی خاص و بار فقهی است و نمی توان آن را در هر جایی بکار برد و فتوا صادر کرد

باید که بسوزیم درین آتش حسرت ما که نشدیم از شهدای حرم تو
 ای وای ازین نفس ازین بی‌سر و پایی ای وای نمردیم برای حرم تو
 کن قسمت‌مان حال و هوای شهدا را
 لبریز کن از شوق شهادت دل ما را

عشق حسنین و علی و فاطمه زینب هم مومنه هم عارفه هم عالمه زینب
 از روز ازل دشمن هر ضد ولایت تا روز ابد بانوی بی‌واهمه زینب
 هر جا برود ظلم فراری است از آنجا داده است به هر غائله‌ای خاتمه زینب
 مُردند حسودان و ندیدند شکستش **شد خلق حماسه هنر دائم زینب^۱**
 از منظر آنانکه رسیدند به جایی **صاحب نفس آن است که شد خادم زینب**
 در مذهب عشاق محال است بمیرد آن‌کس که شب و روز کند زمزمه زینب

خوبان همگی شاعر و مداح حریمش
 کرده است قیامت نفس گرم سلیمش

تو زینبی و شمع شبستان حسینی از عالم در بی‌سر و سامان حسینی
 زهرا سپر جان علی بود همیشه تو نایب زهرا، سپر جان حسینی
 هر کس که حسینی است، نمک‌گیر وفایت تو واسطه لطف فراوان حسینی
 در مدح تو این بس ز ازل تا ابد الدهر سر سلسله حلقه یاران حسینی
 لبخند زدی وقت ولادت به برادر شد بر همه اثبات که حیران حسینی
 از موقع میلاد سرت گرم حسین است هر لحظه تو دل‌واپس هجران حسینی

ای کاش نمی‌دید دو چشمان تر تو
 شد نیزه نشین سایه بالای سر تو

۱. هرچند عده ای کلمات «دائم؛ خادم» را بخاطر مکسر بودن حرف میم هم قافیه با زمزمه؛ واهمه؛ و... می دانند اما باید پذیرفت

که این ضعف در قافیه یا قافیه ضعیف محسوب می شود

شد خلق حماسه هنر دائم زینب
صاحب نفس آن است که شد خادم زینب

مُردند حسودان و ندیدند شکستش
 از منظر آنانکه رسیدند به جایی

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: محمود ژولیده

توحید ناب در همه عالم مشخص است
 یک یک در آن عشیره خاتم مشخص است
 تفسیر گوی سوره مریم مشخص است
 سرتاسر مصیبت اعظم مشخص است
 تا روز حشر، خیمه و پرچم مشخص است
 تا نینوا صفوف منظم مشخص است

اوصاف ذوالجلال دمام مشخص است
 بیت النبی که مرکز اسماء کبریاست
 از بعد پنج تن، به خداوندی خدا
 در حرفِ صادِ سوره، ببین صبرِ زینبی
 از یک نگاهِ سِرّی خواهر، برادری
 تا چشم، کار می کند از خانه علی

مژده بده، عقیله آل علی رسید

آئینه جمال و جلال علی رسید

وصف خدای عشق، بدینسان نمی شود
 شرحش به شعر و نظم و به دیوان نمی شود
 مدحش به غیر آیه قرآن نمی شود
 جز با زبان فاطمه اذعان نمی شود
 ورنه عیان، معارف پنهان نمی شود
 هر دختری که خواهر سلطان نمی شود

حمد و ثنای نور که آسان نمی شود
 آن خانه ای که «يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ» در اوست
 آنکس که در کتاب خدا مدح می شود
 آن تربیت شده، سر دامن فاطمه
 گنجینه نهان معارف شد آشکار
 سلطان عشق، گفت که این خواهر من است

دلهای بی قرار به سامان رسیده اند

تا زینب و حسین ز رضوان رسیده اند

گفتار عاشقانه چه کم، حرف می زند
 بوسه، بجای نوحه و دم حرف می زند
 گویا کسی ز قامت خم حرف می زند

اینجا نگاه آینه هم، حرف می زند
 وقتی شوند عاشق و معشوق روبرو
 دیدار اول است، ولی مثل آخر است

عمق نگاه پاک پیمبر به زینبش از شعله خیام حرم حرف می‌زند
 فرمود: احترام به این طفل واجب است دارد نبی ز غصه و غم حرف می‌زند
 آرامش حسین بهم ریخت ناگهان چشمان خیس فاطمه هم حرف می‌زند
 قنذاقه چونکه دست بدست حسین شد

زینب عجیب، واله و مست حسین شد

کودک، کنار سیب بهشتی نفس کشید یک بوی سیب آمد و آهی سپس کشید
 این بوی سیب تا ته گودال هم رسید وقتی تن برادرش از خار و خس کشید
 نیزه شکسته‌های تنش را کنار زد بیرون، تن نهان شده را از قفس کشید
 رگها بریده بود و گلویش دریده بود لب را بر آن گلوی عطش دیده بس کشید
 پس دست بُرد زیر بدن، رو به آسمان شکر خدا نمود و ز دیدار دَس کشید

اوباش کوفه بر سر بانو که ریختند

نعره ز ناقه آمد و بانگ جرس کشید

با ناقه‌های تازه نفس، بی‌جهاز رفت از کربلا به کوفه و شام و حجاز رفت
 امروز تلّ زینبیه، قبله گاه ماست یعنی حریم حضرت زینب پناه ماست
 آری، حرم چو در خطر افتد، به او قسم اول، حریم زینبیه قتلگاه ماست
 ما راهیان کوی حسینیم و بی‌درنگ هر بقعه‌ای که در خطر افتاد، راه ماست
 آل سعود، مثل زباله ست زیر پا هیئت، زمان حمله به دشمن، سپاه ماست
 ما تخت و تاج پادشاهان زیر و رو کنیم شاه نجف، همیشه تاریخ شاه ماست
 ما اقتدا به پرچم عباس می‌کنیم پیوسته در نگاه ولایت نگاه ماست

روزی که بر سلاله زهرا فدا شویم

با قهرمان کرب و بلا آشنا شویم

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: رضا تاجیک

ماه یکتایی و بی‌همتا به دنیا آمدی هم ردیف نور اعطینا به دنیا آمدی
 مثل حیدر عالی‌اعلی به دنیا آمدی تو شبیه حضرت زهرا به دنیا آمدی
 روز میلاد تو در تقویم روز باور است
 روز عشق و روز تکریم مقام خواهر است
 آمدی و می‌رسد بانگ مبارک بادهای بی‌معلم می‌شوی فرزانه استادهای
 ای علمدار حقیقت بانی فریادها ای دلیل کاف و ها و یا و عین و صادهای
 هرچه دارد کربلا در اختیار زینب است^۱

پرچم شاه شهیدان بر مزار زینب است

آمدی تا که بگویی قصه پرواز را تا کجاها برده‌ای این شور انسان ساز را
 ای رسول عشق می‌بینم ز تو اعجاز را زنده کردی نهضت هفتاد و دوسرباز را
 شام در زیر قدمهای تو در تاب و تب است
 این حسین تنها یک عاشق دارد آن هم زینب است
 ای درخت استوار، ای اسوه شب زنده دار شد ردیف شرح تو در هر قصیده (اقتدار)
 با حضور شاه مردان حرز می‌خواهد چکار (آمدی مستانه‌تر صف می‌گشاید ذوالفقار)
 دختر شیرینی و یک جلوه ز الله الصمد
 مادری کردی برایش حضرت بنت اسد
 حاصل پیوستن دریا به دریا زینب است چشمهایی که ندید الا جمیلا زینب است
 نقش بازوبند ساقی حرم یا زینب است لافتی الا علی؛ لا عشق الا زینب است
 باز هم رو سوی بانوی وفا آورده‌ام

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.
 هرچه دارد کربلا در اختیار جبر توست پرچم شاه شهیدان هم به سوی قبر توست

شصت و نه دفعه به لب نام تو را آورده‌ام
 واژه ایثار را باید به پای تو نوشت
 در مقام صبر هم باید برای تو نوشت
 شاه را مشتاق و بی‌تاب دعای تو نوشت
 بعد او کربلا را کربلای تو نوشت
 جان فدای شاعری که اینچنین زیبا سرود
 کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
 آمدی تا انتهای جاده عشق و جنون
 هم ردیف دُخت زهرا کس نبوده تاکنون^۱
 گام‌هایت در مسیر آیه والسابقون
 خواهر صبر و کرم ای دختر والراکعون
 آمدی در دفتر دلدادگان یکتا شوی
 آمدی اسطوره میدان عاشورا شوی
 خیرها از تو رسیده دست ما خیر کثیر
 عشق دارد در کنار تو مراعات نظیر
 حضرت ام‌الحیا اخت‌الحسن بنت‌الامیر
 ای اسیری که اسارت شد به دست تو اسیر
 از میان محملت نور خدا تابیده است
 دشمنت یک لحظه هم آه تو را نشنیده است
 عقل را بازی گرفتی عشق حیرانت شده
 مرتضی هم محو در تفسیر قرآنت شده
 هر که دیده جلوه‌هایت را مسلمانان شده
 هر که نامت را شنیده بعد گریانان شده
 چند وقتی هست پای تو جنون دلباخته
 مرز بین حق و باطل را حریمت ساخته
 کاش قابل بودم و از یاورانت می‌شدم
 با نشان زینبیون بی‌نشانت می‌شدم
 بادو جرعه عشق از لب تشنگانت می‌شدم
 از شهیدان دفاع از آستانان می‌شدم
 ما همان سیل خروشانیم در راه بلا
 کلنا اصحابک لبیک بنت المرتضی

^۱. بیت زیر به دلیل ایراد محتوایی تغییر داده شد؛ اولاً اینکه حضرت زینب هم ردیف حضرت زهراست نه بالعکس، ثانیاً حضرت

زهرا قبل از حضرت زینب بوده است اما در بیت زیر برعکس شده است

آمدی تا انتهای جاده عشق و جنون
 هم ردیف بعد زهرا کس نبوده تاکنون

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: ترجیع بند

شاعر: محمود ژولیده

قل هو الله احد را کی توان توصیف کرد	شرح الله الصمد را کی توان تعریف کرد
نازم آن یکساله دختر را که از دامن وحی	تا عروجش «یا أحد» را بر خودش تکلیف کرد
عقل را تسخیر دل کرد و عقيله نام یافت	جهل را با تیغ تدبیرش عجب توقیف کرد
تا دل ما را مشرف کرد بر اوصاف حق	عشق را در سینه ما صاحب تشریف کرد
خواهر ابن الکریم است و چو دلدار کریم	از کرم در نامه اعمال ما تخفیف کرد
نهضت قلب صبورش ساخت دین را ماندگار	تا کتاب عشق را با صبر خود تألیف کرد
می نویسم این غزل را چون خدایش می خرد	هر که حتی یک ورق درباره اش تصنیف کرد

مهر زینب برترین سرمایه اهل ولاست

حُبِّ او حُبُّ الحسین است مادر کربلاست

دختر خورشید را باید ز آل او شناخت	کوثر توحید را وصف خصال او شناخت
آن مُسیح را که سُبْحانش ستایش می کند	از همین تسبیح باید شرح حال او شناخت
کیست زینب، ماه بانویی که تمثال علی است	کعبه را باید به ذات بی مثال او شناخت
دختر زهرا کجا و عقل بی ادراک ما	از عقيله ذره ای شاید کمال او شناخت
خیری از دنیا ندیده زینب اما می شود	عالم ایجاد را در بست مال او شناخت
قلّه صبر و تحمل را به واقع می توان	در مصائب از شکوه و از جلال او شناخت
مادرش دارد مدال افتخار از عصمتش	دخترش را نیز باید زین مدال او شناخت
آنکه دل را از چهل منزل چهل قرن، آب کرد	باید او را از همین کوته جمال او شناخت

مهر زینب برترین سرمایه اهل ولاست

حُبِّ او حُبُّ الحسین است مادر کربلاست

(ما رأیت الا جمیلاً) چون نمایان می‌شود
هر کسی که ساخت سبک زندگی را زینبی
شکر نعمت قدر دانی از مقام زینب است
پیرو زینب تصرّف در طبیعت می‌کند
خلق زینب بود، حق فرمود: زینا السماء
می‌دهد دلها شهادت بر تو ای دخت علی
چون شود قاری قرآن خدا رأس الحسین
تا بگیرد انتقامش را ز دشمن منتقم
با نگاه زینبی عالم گلستان می‌شود
زن اگر باشد یقیناً مرد میدان می‌شود
نعمت حق بی ولای اوست کفران می‌شود
هر که گردد عبد او آری سلیمان می‌شود
روزی اهل جهان با اوست یکسان می‌شود
فطرت ما روز و شب با تو مسلمان می‌شود
کار زینب بی گمان تفسیر قرآن می‌شود
بعد از آن عالم به کام اهل ایمان می‌شود

مهر زینب برترین سرمایه اهل ولاست

حُبِّ او حُبُّ الحسین است مادر کربلاست

چون خداوند جهان امر امامت می‌کند
از دل گودال تا ویرانه بین دو امام
دختر پیغمبر است و همچنان پیغمبرست
زینب آن بانو که با دستان بسته سر بلند
منشاء دستور «قالو ربنا الله» است او
در شب هفتاد و دو داغ شهید کربلا
بین مقتل، کنج زندان، گوشه ویران سرا
آنچنان سر سخت می‌جنگد کلامش با یزید
زینب کبری در این عالم قیامت می‌کند
دختر زهراى اطهر هم امامت می‌کند
با هزاران معجزه کشف کرامت می‌کند
چون علی تا حشر بر عالم زعامت می‌کند
با همین یک آیه عمری استقامت می‌کند
با نماز نافله استاده قامت می‌کند
در ره دین خدا قصد اقامت می‌کند
کز خطایش دشمن اظهار ندامت می‌کند

مهر زینب برترین سرمایه اهل ولاست

حُبِّ او حُبُّ الحسین است مادر کربلاست

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: محمد فردوسی

یعنی که جام دیده ما پُر شراب شد
 آن گونه که دل همه ما خراب شد
 نوری دمید و قبلگه آفتاب شد
 در ذره ذره‌های دلم انقلاب شد
 زیباترین دعای علی مستجاب شد
 از شدت بزرگی‌اش عالی جناب شد
 وحی خدا به حضرت ختمی مآب شد
 این گونه شد که زینت بابا خطاب شد

وقت نزول رحمت حق از سحاب شد
 مستی ما به رتبه‌ی عالی رسیده است
 زهرا ترین ستاره زهرا طلوع کرد
 بعد از طلوع مهر رخس دل جلا گرفت
 امشب خدا برای علی حیدر آفرید
 یک نیمه‌اش حسن شد و یک نیمه‌اش حسین
 از بس که شأن و منزلتش پُر بها بُود
 آمد ندا که نام دل آراش زینب است

قائم مقام فاطمه آمد ادب کنید

از او سعادت دو جهان را طلب کنید

شکر خدا که ریزه خور خوان زینبیم
 یعنی که عاشقانه مسلمان زینبیم
 ممنون لطف و بخشش و احسان زینبیم
 مست و خراب باده جوشان زینبیم
 ما قوم در به در، همه سلمان زینبیم
 تا روز حشر ما همه حیران زینبیم
 مبهوت عزم راسخ و ایمان زینبیم
 دلداده‌های رزم نمایان زینبیم

ما از ازل گدای پریشان زینبیم
 با یک دعای او همه عاشق شدیم و بس
 ما را خرید و نوکر اربابمان نمود
 طعم شراب کوثری او زبانزد است
 با یک نگاه حیدریش جذبان نمود
 حجب و حیای دختر زهرا زبانزد است
 مثل خدیجه هستی خود را فدا نمود
 او یک تنه مقابل دشمن قیام کرد

مانند مرد باشد اگر چه که خانم است

خون علی میان رگش در تلاطم است

مثل مسیح بر تن هر مُرده جان دهد
 با نور خویش بر سر ما سایه بان دهد

او آمده زمین و زمان را تکان دهد
 او آمده که با کرم کردگارش

او آمده که آیه‌ای از هل اتی شود
 او آمده که با نخی از تار چادرش
 او آمده که با نفس مصطفائیش
 او آمده پیمبر خورشید طف شود
 او آمده که حق خودش را ادا کند
 او آمده برای حسین خواهری کند
 بر دست‌های خالی ما آب و نان دهد
 بر دوستدار فاطمه برگ امان دهد
 قد قامت نماز ولا را اذان دهد
 در ماجرای کرب و بلا امتحان دهد
 یعنی به راه عشق، دو تا نوجوان دهد
 او آمده که خواهریش را نشان دهد

خواهر برادری که عزیز دل هم‌اند

تنها همین دو عاشق و معشوق عالم‌اند

هرگز کسی شبیه تو خواهر نبود و نیست
 دار و ندار تو همه وقف حسین بود
 حتی تو از عصارهٔ جانیت گذشته‌ای
 آئینهٔ شکستهٔ صحرای کربلا!
 بر شانهٔ صبور تو بار رسالت است
 در ذیل خطبه‌های فصیح تو گفته‌اند:
 شیوایی کلام تو را هیچ‌کس نداشت
 زینب شدی که زینت شیر خدا شوی
 در آسمان عاطفه اختر نبود و نیست
 مانند تو به پای برادر نبود و نیست
 در کربلا، شبیه تو مادر نبود و نیست
 مانند ماجرای تو دیگر نبود و نیست
 مانند تو کسی که پیمبر نبود و نیست
 اصلاً کسی شبیه تو "حیدر" نبود و نیست
 از ذوالفقار نطق تو خوشتر نبود و نیست
 یعنی کسی شبیه تو زیور نبود و نیست

در دفتر ثنای تو ای یاس مریمی

این بس بُود که عالمهٔ بی‌معلمی

هر دختری که دختر زهرا نمی‌شود
 دار و ندار حضرت حیدر، مجلّه!
 وصف و مدایح همهٔ خاندانتان
 پروندهٔ زمین و زمان، زیر دست توست
 صبر و ادب به پای تو قد خم نموده‌اند
 دریا اگر مرگب و گل‌ها قلم شوند
 هر بانویی که زینب کبری نمی‌شود
 جز تو کسی که "زینت بابا" نمی‌شود
 در فهم و عقل ما به خدا جا نمی‌شود
 بی‌اذن تو که نامه‌ای امضا نمی‌شود
 این واژه‌ها بدون تو معنا نمی‌شود
 یک شمه از فضائل انشا نمی‌شود

عیسی به نام نامی تو می‌دهد شفا
 شأن و مقام حضرت مریم ز مهر توست
 بیخود مقام او که مسیحا نمی‌شود
 بی‌مهر تو که بانوی دنیا نمی‌شود
 صدّیقه و زکیّه و تندیس عفتی
 تو گوهر مقدّسه بحر عصمتی

آئینه تمام کمالات مادری
 مستجمع جمیع صفات علی تویی
 یادآور جلال و کمال پیمبری
 یعنی تویی علی و علی تو، چه باوری؟
 حیدر اگر به شهر علوم نبی در است
 وقتی به روی دست نبی گریه می‌کنی
 بانو! تو هم به شهر وصال حسین، دری
 چشم انتظار دیدن روی برادری
 در پای درس مادر خود پا گرفته‌ای
 بیخود نشد که عالمه آل حیدری
 علم لدنی تو گواه کمال توست
 الحق که از سلاله زهرای اطهری
 با نطق حیدری و بیانات فاطمی
 ویرانگر قبیله شوم و ستمگری
 با هر کلام خود به عدو تیغ می‌کشی
 در رزم خود شبیه برادر، دلاوری

با قدرتت به قلّه دل‌ها علم زدی

فتح الفتوح آل علی را رقم زدی

ای بانویی که اسوه شدی بر ادیب‌ها
 با هر خطابه تو علی زنده می‌شود
 مدح و فضائل تو بُود از عجیب‌ها
 وقتی که با حسین خودت حرف می‌زنی
 مبهوت ذوالفقار کلامت خطیب‌ها
 ای یادگار فاطمه، علیا مخدّره
 پیچیده می‌شود همه جا عطر سیب‌ها
 وقتی که نام توست به دارو چه حاجت است
 زهرا نسب شدی که شوی از نجیب‌ها
 با نام تو تمامی حاجات ما رواست
 اصلاً نیاز نیست وجود طیب‌ها
 ای بهترین تجلّی امنِ یجیب‌ها
 طعم خوشی و طعم بلا را چشیده‌ای
 ای مَحرم تمام فراز و نشیب‌ها
 تفسیر داغ در نظرت جز "جمیل" نیست
 محو شکوه عشق تو صبر و شکیب‌ها
 در ظهر واقعه چَقْدَر غصه خورده‌ای
 ای خواهر خمیده شیب الخضیب‌ها

بانو! تو را برای حسین آفریده‌اند

گریه کن عزای حسین آفریده‌اند

ای یادگار فاطمه، غم پرور حسین	هم خواهر حسینی و هم مادر حسین
همپای او شدی و رهایش نکرده‌ای	حتی میان موج بلا، یاور حسین
بار رسالت علوی روی دوش توست	با این حساب بوده‌ای پیغمبر حسین
چشم امید او به نماز شبت بُود	روح دعا و کعبه نیلوفر حسین
دیدی که نیزه‌ها همگی حلقه بسته‌اند	دور ضریح بی‌کفن پیکر حسین
حتی به روی نی چقدر خوب واضح است	آثار بوسه‌های تو بر حنجر حسین
شکر خدا نموده‌ای وقتی که دیده‌ای	زخمی شده تمامی بال و پر حسین
در شام و کوفه بودی علمدار قافله	جانم فدای تو همه لشکر حسین

اسلام با حضور تو ریشه دوانده است

عالم از این شهامت تو مات مانده است

زینب اگر نبود که زمزم نداشتیم	از ابر دیده بارش نم‌نم نداشتیم
زینب اگر نبود دگر کعبه‌ای نبود	باور کنید روح دعا هم نداشتیم
زینب اگر نبود، میان کتاب حق	جایی برای سوره مریم نداشتیم
زینب اگر نبود جهان کفر محض بود	نامی ز دین حضرت خاتم نداشتیم
زینب اگر نبود دگر حیدری نبود	شیر نبرد خطّ مقدّم نداشتیم
زینب اگر نبود علی، فاطمه نداشت	آئینه نبی مکرّم نداشتیم
زینب اگر نبود کرم زاده‌ای نبود	مثل حسن کریم دو عالم نداشتیم
زینب اگر نبود به دنباله حسین	جایی برای واژه "جانم" نداشتیم
زینب اگر نبود تلاطم نداشتیم	قطعاً برای شور و نوا دم نداشتیم
این حرف آخر است که امشب قلم نوشت	زینب اگر نبود "محرّم" نداشتیم

شکر خدا که از می عشقش لبالبم

شکر خدا که نوکر دربار زینبم

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: رضا رسول زاده

کیسه به دوش کوچۀ این نسل آدمیم
 پس بی دلیل نیست که سلطان عالمیم
 صد شکر دور سفرۀ مهری فراهمیم
 با اذن فاطمه همه سلمان و محرمیم
 عمری نفس نفس زده محتاج آن دمیم

با درد آمدیم و به دنبال مرهمیم
 ما را نوشته اند گدایان اهل بیت
 از لطف مادری است به ما راه داده اند
 شیرینی محبت شان را چشیده ایم
 اینجا به یک نفس همه عیسی شوند و ما

بیت علی است، چشمۀ تسبیح داوری

با این سرا بهشت ندارد برابری

امروز داشت بیت علی حال دیگری
 مستانه می زنند پر و بال دیگری
 زینب گرفت نام، به اجلال دیگری
 انگار چشم اوست به دنبال دیگری
 پر زد دلش به منظر گودال دیگری

با جلوۀ محوّل الاحوال دیگری
 حال فرشته های خداوند دیدنی است
 زهرا؟ علی؟ نبی؟ نه ... خدا نام او نهاد
 حتی به دیدن حسن اشکش ادامه داشت
 تا گودی گلوی حسین را نگاه کرد

آیات عاشقی است که الهام می شود

با دیدن حسین چه آرام می شود

هر دو شدند مست شراب از سبوی هم
 تا وا شدند چشم دو دلبر به روی هم
 وقتی که می کشند نفس از گلوی هم
 از حال می روند دمام ز بوی هم
 دارند هر دو در سرشان آرزوی هم

معشوق و عاشقند کنون روبروی هم
 گنجینه های عرش سرازیر شد به خاک
 از دو بدن عروج به یک روح می کنند
 لبخند می زنند ولی گریه می کنند
 باشند زیر سایه هم تا که زنده اند

باید که ما ز کوثر و زمزم وضو کنیم

از زینب و حسین سپس گفتگو کنیم

دریا نماد قلب خروشان زینب است
 برجسته از درخشش دوران زینب است
 مدیون خطبه های درخشان زینب است

طوفان ظهور زلف پریشان زینب است
 تاریخ و صفحه های طلاکوب آن هنوز
 امروز اگر قیام حسینی نتیجه داد

با صبر او سپاه مخالف اسیر شد
نامش به دست مالک دوزخ نمی‌رسد
ایوب نیز واله و حیران زینب است
آن کس که جزء خیل محبان زینب است

ما دوستدار زینب کبرای حیدریم

ما خاک پای دختر زهرای حیدریم

بالش شکست و او پر خود را نگاه داشت
او هرچه غم کشید نیفتاد بر زمین
چادر به سر، نقاب به رخ، تا زمان مرگ
نا محرمی نگاه به سویش نمی‌کند
زینب همان کسی است که مانند فاطمه
آتش گرفت و معجز خود را نگاه داشت

بر دست غیر رشته معجز نداده است

تا سوختن به پای حجاب ایستاده است

ذکر علی الدوام تو غیر از حسین نیست
پیوند خورده‌اند به هم "زینب و حسین"
حتی بهشت هم به همین نور روشن است
با نام دلبرت سخن آغاز می‌کنی
از کربلا به کوفه و از کوفه تا به شام
سر رشته کلام تو غیر از حسین نیست
پس هم ردیف نام تو غیر از حسین نیست
خورشید روی بام تو غیر از حسین نیست
هر صبح السلام تو غیر از حسین نیست
در خطبه‌ها پیام تو غیر از حسین نیست

دین جان گرفته است به ایمان تو فقط

تکمیل شد به قلب پریشان تو فقط

عصمت تنیده است به تار نقاب تو
برداشتی، گذاشت زمین هرچه فاطمه
حفظ قیام کرب و بلا با تو بود و بس
حتی خیال هم سخنی با تو کس نداشت
تا مسجد النبی به زیارت تو رفتی و
عقت بها گرفت، ز پود حجاب تو
مانند مادرت شده رنگ و لعاب تو
اسلام بیمه شد به تو و انقلاب تو
با بودن برادر عالیجناب تو
عباس بود تا که بگیرد رکاب تو

یک روز هم رسید که تو باورت نبود

بالا سر تو سایه آب آورت نبود

شاعر: محسن عرب خالقی قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

با دست شوق چاک گریبان گرفته ایم از فرط شور باده طوفان گرفته ایم
در اوج ناز تخت سلیمان گرفته ایم امشب به دست؛ زلف پریشان گرفته ایم

شکر خدا ز جام ولایش لبالبیم^۱

شکر خدا که گوشه نشیان زینبیم

امشب دلم به تاب و سرم گرم از تب است شمع است و شاهد است و شرابی که بر لب است
شور و شگفتی است و شبی عشق مشرب است شامی که روشنایی روز است امشب است

امشب تمام گرمی بازار زینب است

امشب شب ملیکه دادار زینب است

فصل الخطاب عاشقی ما رسیده است ای قطره های تب زده دریا رسیده است
زیباترین حماسه دنیا رسیده است زینب به دست حضرت زهرا رسیده است

چشمی گشود و چشم شقایق به خواب شد

زیباترین دعای علی مستجاب شد

باور نداشت چشم فلک دختر این چنین در بین چند کعبه دل دلبر این چنین
از هر چه سرفراز زنی سرتر این چنین غیر از خدا نداشت کسی باور این چنین

حتی فلک به چشم خواب خیالش ندیده است

امشب خدا دوباره حسین آفریده است

زینب اگر نبود اثر از کربلا نبود زینب اگر نبود علم حق به پا نبود
زینب اگر نبود کتاب خدا نبود یک یا حسین بر لب ما و شما نبود

بیخود که نیست عاشق و مجنون زینبیم

این یا حسین را همه مدیون زینبیم

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل عدم رعایت توصیه های مراجع و علما و ایراد محتوایی موجود؛ پیشنهاد

می کنیم به منظور رعایت توصیه های مراجع، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شکر خدا ز جام جنونش لبالبیم شکر خدا که گوشه نشیان زینبیم

تا کوچه اش قبیله لیلا ادامه داشت تا خانه اش نشانه عیسی ادامه داشت^۱
 در قامتش قیامت مولا ادامه داشت زینب که بود حضرت زهرا ادامه داشت
 زهرا نبود زهره دگر نه فلک نداشت
 زینب نبود سفره خلقت نمک نداشت
 ای برترین عقیده ایل و تبارها صبرت صلابت همه اقتدارها
 ای کرده با صدای علی کارزارها ای خطبه ات برنده تر از ذوالفقارها
 با خطبه هات حیدر کرار زنده شد
 در هیبتت شکوه علمدار زنده شد
 نهج البلاغه خوان علی آتش کلام ای مرتضای دوم کوفه، حسین شام
 حُسن ختام کرب و بلا تیغ بی نیام با خطبه ات گرفته ای از دشمن انتقام
 ای زینب مدینه و زهرای کربلا
 تو تیغ می گرفتی اگر وای کربلا
 تو آمدی که صبر شوی، مجتبی شوی تو آمدی حسین شوی، کربلا شوی
 تو آمدی به آل کسا هم کسا شوی هم ما رأیتُ سمت جمیلاً رها شوی
 تو آمدی که کعبه دل کربلا شود
 در سینه ها حسینیّه غم رها شود
 از کودکی برای برادر گریستی از کودکی به خاطر مادر گریستی
 گاهی کنار سرو صنوبر گریستی گاهی کنار پیکر بی سر گریستی
 حَقّت نبود تا که به زنجیرتان کشند
 با خط تازیانه به تفسیرتان کشند

^۱ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مغایرت با مضامین زیارت جامعه کبیره « وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَسَلَآلَةِ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ » و عدم رعایت شأن انبیا؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور حفظ بیشتر شأن انبیا الهی و پیروی از فرامین و آموزه‌های ائمه، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: محمد جواد شیرازی قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

آیه‌ای از طرف جنّت الاعلی آمد هر ملک سوی زمین بهر تماشا آمد
 غنچه خنده به روی لب زهرا آمد مژده، ای اهل زمین زینب کبری آمد
 اشک شوق علی و ذوق نبی دیدنی است
 شب، شب رحمت حق است، شبی دیدنی است
 می‌کده از سر شوق است مرتب گشته ساغر از کوثر ناب است لبالب گشته
 گوش کن؛ ذکر لب فاطمه زینب گشته ملک از عطر نفس هاش مقرب گشته
 فاطمه شاد که باشد همه عالم شادند
 باغ‌های دو جهان از نفسش آبادند
 زینب از نسل خدیجه است، شرافت دارد هیبتش فاطمی و رتبه عصمت دارد
 نزد ما خاک قدم هاش قداست دارد در دل سینه زنان، تخت حکومت دارد
 تا قیامت همه محتاج و حقیرش هستیم
 پیرو مکتب و در خط و مسیرش هستیم
 راه بی‌زینب کبری به خدا بی‌راهه است سالک خالی از معرفتش گمراه است
 بی‌سبب نیست که گفتند امین الله است سرّ آب بوده و از سرّ سما آگاه است
 حافظ و محرم اسرار امامت، زینب
 صاحب حکمت و دریای بصیرت، زینب
 خطبه‌اش مثل علی، فن بیانش غوغاست صاحب علم لدنی است شبیه زهر است
 نائب فاطمه در واقعه عاشورا است یک تنه آینه پنج تن اهل کساست
 گرچه گفتند به او عابده آل علی
 کل عمرش همه جا بود به دنبال ولی
 در صف اول هر معرکه حاضر بودن کوه غم، کوه بلا دیدن و شاکر بودن
 کم نیارندن و جنگیدن و صابر بودن همه جا در پی تعظیم شعائر بودن
 زینب است و همه محتاج به نورانیتش
 جمع‌ها واله و دلدادۀ وحدانیتش

ما نمرديم کسی صحبت غارت بکند
 داعشی سمت حرم قصد عزیمت بکند
 ما نمرديم کسی باز خباثت بکند
 یا که در خواب اگر فکر جسارت بکند
 سر آن نطفه حرام از رگ گردن بزنیم
 تا بدانند همه عبد سرای حسنین
 همه هستیم گدای حرمت بی بی جان
 ما کجا؛ کرب و بلاي حرمت بی بی جان
 همه ما به فدای حرمت بی بی جان
 خوش به حال شهدای حرمت بی بی جان
 دور ماندیم رفیقان... سرمان رفت کلاه
 رانده از سوی بهشتیم و پی بذر گناه

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: مثنوی

شاعر: محسن عرب خالقی

از تو دم می زنم اما قلم می لرزد
 رسم مردانگی ات راه نشانم داده ست
 کار ما نیست شناسایی نامت زینب
 جبرئیل همۀ بال و پرم می سوزد
 من در این مرحله لالم چه بگویم از تو
 هم علی بودن و هم فاطمه بودن سخت است
 تار و پود همه افلاک نخ معجز تو ست
 لب آیات به تفسیر شما وا می شد
 تا پس از فاطمه صدیقه صغری باشی
 تا که مردان جهان پیش تو زانو بزنند
 باز تکرار همان سوره "اعطینا" شد
 به گمانم به تو آرام پیمبر می گفت:
 جای تو زیر عابیم چقدر خالی بود

گفتم از کوه بگویم قدمم می لرزد
 هیبت نام تو یک عمر تکانم داده ست
 پی نبردیم به یکتایی نامت زینب
 من در ادراک شکوه تو سرم می سوزد
 من در اعماق خیالم... چه بگویم از تو
 چه بگویم؟ به خدا از تو سرودن سخت است
 چه بگویم که خداوند روایتگر تو ست
 روبروی تو که قرآن خدا وا می شد
 آمدی تا که فقط زینت مولا باشی
 آمدی شمس و قمر پیش تو سوسو بزنند
 چشم وا کردی و دنیای علی زیبا شد
 عشق عالم به تو از بوسه مکرر میگفت
 بی تو دنیای من از شور و شرر خالی بود

امین وحی بیا و به اهل کوفه بگو
 شبی نشد که نماز شبش رود از دست
 الا قیام تو قد قامت قیام حسین
 تویی که خطبه شامت یزید را لرزاند
 تویی که هر نفست یک خطابه پُر شور
 اگر که فاطمه خواندند از جلال درست
 جمال روح فزایت بهشت روح علی
 هنوز حنجره‌ات را طنین صوت علی است
 حسین بر سر نی گوش، پای خطبه تو
 حسین کعبه و حج تو دور او گشتن
 من و ثنای شما خانواده یا زینب
 کدام رتبه از این به که سال‌ها "میثم"

که این صدای خداوندگار بی‌همتا است
 که لحظه لحظه شب هاش لیلۃ الاحیاست
 تویی که قامت دین با قیامت شد راست
 تویی که شام ز نطق به خصم شام عزاست
 تویی که هر قدمت یک قیام عاشوراست
 اگر به غیر حسینت مثل زنند خطاست
 نگاهت از دل پاک حسین عقده گشاست
 اگر چه گوش دل اهل کوفه ناشنواست
 سر بریده او مجلس تو را آراست
 صفا و مروء تو قتلگاه و طشت طلاست
 هزار شکر که طبعم هماره وقف شماست
 فقط برای شما خاندان مدیحه سراست

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علی اکبر لطیفیان

قصد کرده است خدا جلوه دیگر بکشد
 بگذارید همین جا به قدش سجده کنم
 دختر این است اگر، فاطمه پس حق دارد
 مادر دهر نزائید و نخواهد زائید
 بال جبریل به این قُبّه تمایل دارد
 زینب آنقدر بزرگ است که آماده شده است
 قبل از اینی که خودش جلوه کند آماده‌ست

سوره مریمی از سوره کوثر بکشد
 نگذارید دگر کار به محشر بکشد
 از خداوند اگر مِئّت دختر بکشد
 آنکه را از سر این آینه معجر بکشد
 تا دمشق هست چرا جای دگر پر بکشد؟!
 یکسره جام بلای همه را سر بکشد
 عالمی را به تماشای برادر بکشد

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: رحمان نوازی

وقتی که تو را عرش معظم آورد
قنذاق تو را که آسمان می بوسید
تو آمدی و همه به هم می گفتند
وقتی که تو آمدی حسینت می گفت
وقتی که تو آمدی حسینت پا شد

آنگاه سپرد دست بالا دستت

هفتاد و دو پرچم خدا را دستت

خورشید گرفته نور خود را از تو
حتی گل جانماز هم می گیرد
لبخند به چهره داری و غم به دلت
مردان خدا گرفته اند ای بانو
ایوب ترین مرد بلا هم دارد
ای عمه دلشکسته عاشورا
دریا هیجان و شور خود را از تو
شاداب ترین حضور خود را از تو
دارد غم ما سرور خود را از تو
برگ گذر و عبور خود را از تو
ایمان دل صبور خود را از تو
مهدی طلبد ظهور خود را از تو

ای قبله نمای حاجت یوسف ها

حاجت بده ای عمه حاجات خدا

بانوی ستاره ها و زیبایی ها
در عرش همه از تو سخن می گویند
از خانمی توست که هی می ریزد
جز تو چه کسی به کربلا می سازد
یک عده تو را فاطمه ات می خوانند
یک عده گل مریمشان تو هستی
بانوی سحر خیز تماشایی ها
ای بانوی با کمال بالایی ها
دور و بر تو این همه آقایی ها
از این همه اتفاق، زیبایی ها
یک عده تو را حیدر زهرایی ها
ای مریم قدیسه عیسایی ها

ای دسته گل مریم زیبای علی

مجنون پُر از فاطمه! لیلای علی

افلاک حریم تو، جهان اقلیمت
 با شاخه گل هزار پیغمبر هم
 شرمنده از اینکه دستهای خالی است
 هر قدر ورق می‌زنم اوقات تو را
 با یک سر بر نیزه چه کرده‌ای که
 یک عرش پُر از فرشته در تعظیمت
 ایستاده در این مجالس تکریمت
 اما همه زندگی‌م تقدیمت
 جز نام حسین نیست در تقویمت
 از کوفه الی شام شده تسلیمت
 تو از سر چشمه آب خوردی بانو
 تو بر سر نیزه دل سپردی بانو

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: مسعود اصلانی

با خبر کرد نسیمی همه دنیا را
 گل سرخی که می از قطره شب‌نم می‌زد
 چه صفایی چه هوایی چه دلی داشت زمین
 چشم‌هایی به روی چشم دگر وا شد و بعد
 بین آغوش برادر چقدر آرام است
 گوئیا بار دگر حضرت پیغمبر دید
 متلاطم شده دیدند دل دریا را
 مست می‌کرد ز بوی نفشش صحرا را
 شور می داد ز حال خوش خود بالا را
 دل مجنون کسی بُرد دل لیلا را
 چقدر ناز ربودست دل بابا را
 عکسی از ماه رخ کودکی زهرا را
 زینت خانه مهتاب به دنیا آمد

زینب حضرت ارباب به دنیا آمد

چهره‌اش منعکس از طلعت روی زهراست
 حضرت زینب کبری خودش اقیانوسیست
 اگر عباس علمدار صف کرب و بلاست
 مادری کرد برای سه امامش زینب
 سوره مریم قرآن نمی از تفسیرش
 عشق بازیش از آن حال و هوایش پیداست
 گرچه چشمان پر از گوهر نابش دریاست
 از ازل تا به ابد پرچم زینب بالاست
 بس ولایت به پرستاری او پا برجاست
 وسعت روح بزرگش چقدر نا پیداست

بهترین خوبترین خواهر دنیا آمد

حضرت فاطمه دیگری دنیا آمد

شاعر: غلامرضا سازگار قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

امشب خدا به کوثر خود داد کوثری در بر گرفته فاطمه زهرای دیگری
یا این که در لباس زن آمد پیمبری یا اینکه حق به حیدر خود داد حیدری
این شیردختی است که شمشیر حیدر است
سر تا قدم امام حسین مکرر است
این پاک‌تر ز حاجر و حوا و مریم است سر تا قدم صحیفه آیات محکم است
در وصف او مدیحه جن و بشر کم است ام المصائب است؛ نه ام المحرم است
این سیب سرخ باغ بهشت محمد است
آب و گلش تمام سرشت محمد است
زهر است جان احمد و این جان فاطمه است ریحانه محمد و ریحان فاطمه است
طاها و قدر و کوثر و فرقان فاطمه است گویی تمام وحی به دامن فاطمه است
تنها فهیمه ای که ندیده مفهمه
از کودکی است عالمه بی معلمه
بی او درخت سبز ولایت ثمر نداشت دریای آرزوی نبوت گهر نداشت
انگار روز حادثه کم از پدر نداشت الحق که صبر مادر از این خوب تر نداشت
وقت سکوت هم نفسش انفجار بود
شمشیر اگر نداشت خودش ذوالفقار بود
ام الکتاب صبر و رضا کیست زینب است فصل الخطاب کرب و بلا کیست زینب است
فریاد خون خون خدا کیست زینب است آیینه حسین نما کیست زینب است
زینب که لحظه لحظه شده غرق در حسین
در گاهواره چشم گشوده است بر حسین
زینب که چشم یوسف زهرا به سوی اوست آیینه جمال خداوند روی اوست
هر جا حسین جلوه کند گفتگوی اوست آبی که دارد آبرو از خاک کوی اوست
زین اب است و زین رسول خداست این

آیین دار عرصه کرب و بلاست این

زینب زنی که بوده به مردان امامتش اعجاز سیدالشهدا در کرامتش
 هر روز هست روز بزرگ قیامتش دین سرفراز آمده در ظلّ قامتش
 با خون نوشته‌اند شهیدان مکتبی
 زینب حسینی است و حسین است زینبی

از کوثر رسول براین کوثر آفرین از حیدر بزرگ بر این حیدر آفرین
 تا حشر از حسین بر این خواهر آفرین از پنج تن به غیرت این دختر آفرین
 از بس مقام و مرتبه او جلیل بود

کرب و بلا به نص کلامش جمیل بود^۱

وقتی گشوده شد لب اسلام پرورش وقتی خطابه خواند همانند مادرش
 وقتی که گفت از پدر و از برادرش کوفه دوباره دید علی را به منبرش
 فخریه کرد فاطمه اینجا به زینبش
 نهج البلاغه بود که می‌ریخت از لبش

ای ذوالفقار فتح ولایت زبان تو ای رأس سیدالشهدا مدح خوان تو
 زهرا به وجد آمده از امتحان تو هر لحظه تو یک اثر جاودان تو
 تیر تکلمت جگر خصم را شکافت
 گویی دوباره سوره قرآن نزول یافت

حتی امیر کوفه حضورت اسیر شد براوج تخت پیش جلالت حقیر شد
 حتی سکوت تو به دل خلق تیر شد دیدند یک اسیر به دل ها امیر شد
 هر حرف خطبه تو هزاران قصیده است
 میثم به پای نطق تو شور آفریده است

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد وزنی و سکت موجود در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

از بس مقام و مرتبه او جلیل بود تا حشر از حسین پاره به چشمش جمیل بود

شاعر: سید محمد میرهاشمی قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

باز عالم پر ز غوغای که شد؟ باز دلها مست و شیدای که شد؟
 باز گوش اهل دل پُر زمزمه از طنین شور و آوای که شد؟
 باز سر دارد هوای عاشقی طالب روی دل آرای که شد؟
 باز دیده سوی دامن می کشد پایبند چشم گیرای که شد؟
 باز دل سرشار از شوق که شد باز این ویرانه مأوای که شد؟

دل به شوق از یاد زینب آمده

تهنیت میلاد زینب آمده

آمد آن بانو که فخر هر زن است هر دلی با ذکر نامش گلشن است
 روح تاریک همه سر گشتگان در شعاع نور عشقش روشن است
 نام زینب لرزه بر دل افکند غیر آن دل که ز سنگ و آهن است
 گفت خیرالناس امر واجبی احترام او به هر مرد و زن است
 کسیت زینب؟ جلوه عشق خدا عشق او سرمایه دین من است

هست سری منجلی در روح او

جمع زهرا و علی در روح او

هیچ گنجی با غمت هم پایه نسیت غیر عشقت شیعه را سرمایه نیست
 خواست دل آید به زیر سایه ات دید اما نور حق را سایه نیست
 غیر تو که شیر زهرا خورده ای هیچ کس با فاطمه هم پایه نیست
 غیر نام دلربایت زینبا در کتاب عشق حیدر آیه نیست

غیر اشکی که نثارت می‌کنم عاشق بی مایه ات را مایه نسیت

عزّت حیدر؛ تو ای نور دو عین^۱

کوثر کوثر؛ توئی یار حسین

ای درخشنده تر از الماسها	ای صفا بخش وجود یاسها
ای تجلی امامت در زنان	مایه ترس علی شناسها
حوریان از درك تو عاجز همه	کی شناسندت یقین خناسها؟
لطف تو شد شامل هر شیعه ای	ای صفا بخشیده بر احساسها
عبد زینب واقعاً عبد خداست	مدعی بگذار این وسواسها

خسته بال دام عشق زینبم

من پرستوی دمشق زینبم

ای خدا من دوستدار زینبم	خسته جانم جان نثار زینبم
سالها پرسه به کویش می‌زنم	کوچه گرد و خاکسار زینبم
می‌تپد در سینه دل با یاد او	دردمند و بیقرار زینبم
کاش بودم من کبوتر ای خدا	تا نمایی همجوار زینبم
در دم مرگم سوی شامم کشید	آن زمان در انتظار زینبم

کاش من قربان زینب می‌شدم

خادم طفلان زینب می‌شدم

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: اسماعیل شبرنگ قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

در زمین و آسمان ها خیمه شادی به پاست
 ذکر تعجیل قنوت استجابت آمده
 زینت گلخانه مولا شکوفا گشته و...
 کهنه زخمی که میان سینه ها مانده هنوز
 معجزه در بین چشمانش تلاطم می کند
 نام زینب پنج نقطه نور ساطع می کند
 در شب میلادِ غرق رحمتِ اخت الحسین
 بانویی که سفره الطاف خود را پهن کرد

خانه دل را برای عشق پاکش رهن کرد

با وجود او غم و غصه به آخر می رسد
 ما همه از سائلان فیض عام زینبیم
 دم به دم مشمول لطف دختر زهرا شود
 زودتر با دست پُر از پیش زینب می رود
 هیبت والای رفتارش به زهرا رفته است
 ذوالفقار خطبه هایش باز قلع و قمع کرد
 مطمئنم در شلوغی های روز واقعه

مایه آرامش جان و دل بی تاب ماست

آسمان ها خاک پای خواهر ارباب ماست

از ازل دستان این سائل دخیل زینب است
 هر کسی که شد حسینی مطمئناً شاکر
 تا ابد محتاج لطف بی بدیل زینب است
 نغمه اِنَّا هَدیناهُ السَّبیلِ زینب است

اولین گلبانوی دامن زهرا و علی
هر کسی با نام زیبای کسی مأنوس شد
کوثر کوثر؛ کویر عشق را سیراب کرد
در میان روضه‌های جانگداز کربلا
دومین زهرای این قوم و قبیله زینب است
بر لبان ما فقط ذکر اصیل زینب است
ساغر ما جرعه‌ای از سلسبیل زینب است
گریه‌هایم نذر آقای قتیل زینب است

هر شب جمعه به یاد روضه‌های خواهری

گریه می‌بارم به یاد لحظه‌های آخری

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

قالب شعر: چهار پاره

شاعر: قاسم صرافان

زیبایی دریاست در اعماق نگاهش
از شوق، علی سفره به اندازه يك شهر
این دختر آرام و صبوری که رسیده
انداخت، به شکرانه نوری که رسیده

کاشانه اهل دل و میخانه هستی
عطر خوش او پُر شده در شهر مدینه
دنیا و سماوات و عوالم همه روشن
به به چه گلی! چشم و دلت فاطمه روشن

لبخند نشسته به لب حضرت ساقی
تا آمده لب‌ریز شده چشمه تسنیم
مرضیه دلش وا شده از دیدن دختر
کامل شده با آیه او سوره کوثر

بی تاب شدی، دختر مهتاب رخ عشق
گریانی و پیش کسی آرام نداری
بارانی اشک است چرا صورت ماهت؟
دنبال کدام آیت حق است نگاهت؟

باران بهاری شده‌ای دختر حیدر
زهرا چه کند گریه تو بند بیاید

باید که بگویند کنار تو حسینت تا شاد شوی، با گل و لبخند بیاید

همسایه ندیده به خدا سایه‌ای از تو تمثیل حیایی تو و تندیس وقاری
پیداست ولی دختر سردار حنینی از شور کلام و دل شیریه که تو داری

شعر شب میلاد تو هم پر شده از اشك بانو! چه کنم روی دلم سوی فرات است
جز اشك چه گویم که همه هستی عالم عشق تو، حسین تو، قتیل العبرات است

اینقدر نریز اشك، صبوری کن و بگذار هر قطره این اشك برای تو بماند
وقتی شب باریدن اشك است که مادر در گوش تو لالایی پرواز بخواند

يك روز بیاید که پدر را تو ببینی با چشم پُر از اشك در آن غسل شبانه
با چادر خاکی برود مادر و فردا با چادر كوچك بشوی خانم خانه

يك روز بیاید که حسن را تو ببینی با اشك بشوید تن پاك پدرش را
فردا خود او بی‌رمق و رنگ پریده در تشت بریزد قطعات جگرش را

روزی برسد؛ کاش که می‌شد نرسد... نه آن لحظه سنگین خدا حافظی از یار
ای کاش که هرگز به سراغ تو نیاید تا پیرهن کهنه بخاهد ز تو دلداری

آن لحظه نیاید که تو باشی و بیفتد آن سایه سر، بی‌سر و بی‌سایه به صحرا
ناموس خدا باشی و بر ناقه عریان بنشینی و يك شهر بیاید به تماشا

شاعر: ابوالفضل آردیان قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: مستعلن مستعلن مستعلن فع

امشب خدا مهر و قمر را اختری داد خمخانه ناب ولا را ساگری داد
 بحر سخاوت را ثمینه گوهری داد حجب و حیا را بار دیگر مظهری داد
 بر اُمّ اب از سوی حق زین اب آمد
 زینت فزای عرش اعلا زینب آمد
 شد زینت آغوش زهرا دختری ناز منظومه دلدادگی و مخزن راز
 دریای احساس و نماد صبر و اعجاز کو از ازل شد با غم و اندوه دمساز
 سرمست از فیض وجودش عالم عشق
 گلبوسه می‌گیرد ز رویش خاتم عشق
 آرام می‌گیرد جهانی در پناهِش در جستجوی دلبری باشد نگاهش
 بی‌تاب دیدار است رخسار چو ماهش زمزم روان شد از دو چشمان سیاهش
 هر چند بر اهل ولا او نور عین است
 لیک از ازل دلده روی حسین است
 تا دید روی ماه دلبر خنده سر داد از راز خود اینگونه عالم را خبر داد
 یک عالمه تفسیر در این مختصر داد نخل امید و آرزوی او ثمر داد
 یک روح اما در دو پیکر شد پدیدار
 این عاشق و معشوق را حق شد خریدار
 آری چو زینب دلبری دیگر نیاید در ماسوا چون او دگر خواهر نیاید
 از مادر گیتی چو او دختر نیاید داغ و مصائب را چو او مادر نیاید
 طاهر چه گوید از جلال و قدر زینب
 شد عالمی مدحت سرا از بهر زینب

شاعر: غلامرضا سازگار قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

امشب علی ولیمه به خلق جهان دهد امشب زمین فروغ به هفت آسمان دهد
 امشب خدا تجلی خود را نشان دهد با خط نور، بر همه خط امان دهد
 میلاد شیر دخت علی، شیر داور است
 سر تا قدم حقیقت زهرای اطهر است
 باید دوباره خلقت پیغمبری چنین آرد ز کعبه بنت اسد حیدری چنین
 بخشد خدا به ختم رسل کوثری چنین کز دامنش ظهور کند دختری چنین
 فخر رسول و فاطمه "زین اب" است این
 امّ الکتاب صبر و رضا، زینب است این
 بدرّ المنیر و شمس ضحای علی است این بعد از بتول عقده گشای علی است این
 یادآور صدای رسای علی است این آینه تمام نمای علی است این
 گفتار وحی در سخنش آفریده اند
 یا صورتی ز پنج تنش آفریده اند
 این مریم مقدس طاهاست، زینب است این یادگار ام ابیهاست، زینب است
 این نورچشم حضرت زهراست، زینب است این افتخار عصمت کبراست، زینب است
 در وصف او من آنچه بگویم شکست اوست
 آثار بوسه های علی روی دست اوست
 زینب که لحظه هاست همه یادواره اش زینب که سال هاست سراسر هزاره اش
 زینب که دل برد ز پیمبر نظاره اش زینب که خلقت است مطیع اشاره اش
 زینب که با صدای علی حرف می زند
 در شهر کوفه جای علی حرف می زند

این است بانویی که پیام آوری کند هنگام خطبه معجزه حیدری کند
یک عمر بر حسین و حسن مادری کند با دست بسته بر اسرا رهبری کند
باران رحمت است که ریزد ز ابر او
دین زنده از قیام حسین است و صبر او
ای در تن مطهر تو جان پنج تن ایمان تو حقیقت ایمان پنج تن
از کودکی شمع شبستان پنج تن چشم تو آبیار گلستان پنج تن
یادآور تکلم زهرا بیان توست
اعجاز ذوالفقار علی در زبان توست
حیدر ثنات گفته که این حیدر من است کوثر دعوات کرده که این کوثر من است
خون حسین گفته پیام آور من است قرآن دهد شعار که احیاگر من است
صبر و رضا به مادری ات کرده افتخار
خون خدا به خواهری ات کرده افتخار
ایثار و صبر جمله ای از مکتب تو آند آیات نور گوهر لعل لب تو آند
تو آسمانی و شهدا کوکب تو آند بالای نیزه محو نماز شب تو آند
بسیار زن که صابر و نستوه بوده است
کی مثل تو "زَایْتُ جَمِیلاً" سروده است
بر شکر قتلگاه تو از داور آفرین بر استقامت تو ز پیغمبر آفرین
بر ذوالفقار نطق تو از حیدر آفرین بر خطبه دمشق تو از مادر آفرین
وقتی شدی به کوفه پیام آور حسین
لبخند فتح زد به سر نی سر حسین
از حنجر حسین تو، خنجر شکست خورد با خطبه تو خصم ستمگر شکست خورد
تنهایی و ز صبر تو لشکر شکست خورد طغیان و ظلم تا صف محشر شکست خورد

تو یک تنه تمام سپاه ولایتی

حق است اینکه دختر شاه ولایتی

پیغمبر حسین تویی با خطاب فتح نازل به سینه ات شد از اوّل کتاب فتح

گردیده اَمّت سپه بی حساب فتح روی تو شد به بُرقع خون آفتاب فتح

"میثم" هماره با تو مگر گرم گفتگوست

کز معجز تو بار مضامین به نخل اوست

وزن شعر: مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن فع

قالب شعر: مثنوی

شاعر: غلامرضا سازگار

عید حسین عید حسین عید حسین است

یک حیدر دیگر به حیدر داده امشب

قرآن به روی دست پیغمبر ببینید

احمد، علی، زهرا، حسن را آفریدند

یا آمده میلاد ثارالله دیگر؟

الله اکبر! زینب آمد زینب آمد

هنگام خطبه یک امیرالمؤمنین است

فریاد، نه! حتی سکوتش ذوالفقار است

هر روز دارد عید میلادی دوباره

در چشم شیعه اشک عاشورایی اوست

انگار می‌بیند قیام کربلا را

امشب شب میلاد امّید حسین است

گویی خدا کوثر به کوثر داده امشب

کوثر به روی دامن کوثر ببینید

امشب دوباره پنج تن را آفریدند

از لطف حق آمد به دنیا ماه دیگر^۱

بر زینت دین خدا زین اب آمد

در خُلق و خو زهرا و ختم‌المرسلین است

این شیر دخت شیر حی کردگار است

هر صبحدم با یاد او یک یادواره

چشم علی بر چهره زهرایی اوست

با گریه می‌جوید امام کربلا را

^۱. بیت زیر برای اینکه مختص یک سال نشود تغییر داده شد تا در تمامی سالها قابل استفاده باشد

اُم و آب و جان و سرم گردد فدایش
 این عمه سادات؛ این زهرای زهر است
 این انبیا و پنج تن را نور عین است
 سر تا قدم جان است و جانانش حسین است
 در خواب و در بیداری خود با حسین است
 الله اکبر! از کمال و از جلالش
 گر شیر حق شیر حقش گوید، عجب نیست
 کرب و بلا بی نام او معنا ندارد
 هر خطبه اش یک سوره آمل نهضت
 پیوسته بوده جا در آغوش الهش
 وقتی سخن مثل امیرالمؤمنین گفت
 با احمد و زهرا و حیدر هم صدا بود
 چشم حسین از خطبه او گشت روشن
 با سیل اشکش عقده از دل باز می کرد
 انگار می بینم تن در خون تپیده
 در گریه او ناقه ها امداد کردند
 آتش به سوز سینه او باد می زد
 لب ها ترک خورده؛ فضا در چشم ها دود
 صحرا به صحرا کوه به کوه منزل به منزل
 زینب، همیشه یاد او هم گریه دارد
 در هر مقامی یاد او یاد حسین است
 میثم! از آن روزی که پیغمبر نبی بود

انگار آوای علی دارد صدایش
 این مثل زهرا مادرش ام ابیهاست
 زین آب و زین اُم و زین حسین است
 می گرید و گهواره جنبانش حسین است
 در هر گل لبخند او یک یاحسین است
 الحق که شیر فاطمه با دا حلالش
 عطر بهشت از سینه اش بوید، عجب نیست
 لوح رضا بی صبر او امضا ندارد
 هر جمله اش یک آیه اكمال نهضت
 از گاهواره تا کنار قتلگاهش
 بر او سر بالای نیزه آفرین گفت
 الحق که او پیغمبر خون خدا بود
 احمد، علی، زهرا، حسن، گفتند احسن!
 اول سفر را بی حسین آغاز می کرد
 بر او اذان گویند رگ های بریده
 گویی فرات دیگری ایجاد کردند
 تنها برای او جرس فریاد می زد
 آب فرات از خجلت زینب گل آلود
 زینب، سوار و فاطمه دنبال محمل
 حتی شب میلاد او هم گریه دارد
 میلاد او هم مثل میلاد حسین است
 زینب حسینی و حسینش زینبی بود

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: موسی علیمرادی

از هدیه های خاص خدایی لبالبند	آنانکه عاشقند و به شیعه ملقبند
آماده اشاره يك دم از آن لبند	لیلا اگر که سر طلبد سر بیاورند
از عشق آل فاطمه در تاب در تبند	تب می کنند اگر نشود نوکری کنند
بالا نشین تر از ملکان مقربند	در زیر بیرق علی و خانواده اش
از شیعیان عمه سادات زینبند	آنانکه که در قبیله حیدر حسینیند

هر عاشقی که خون خدا را صدا کند

در عاشقی به دخت علی اقتدا کند

خورشید خانواده حیدر در آمده	وقت ظهور فاطمه ای دیگر آمده
شیر آمده دوباره ولی دختر آمده	بعد از دو شیر مرد علی وار فاطمی
زینب نگو؛ بگو که خود حیدر آمده	آیینه در بغل به سخن آمده علی
مریم کنار آسیه و هاجر آمده	تا اینکه گاهواره او را تکان دهند
تنها به عشق خون خدا خواهر آمده	دهر خراب لایق بانوی عرش نیست

ای چشمهای فاطمه؛ بانوی عالمین

با آن تبسم تو نفس میکشد حسین

خورشید زیر سایه پلکت قرار یافت	پلکی زدی و نور خدا انتشار یافت
حق واژه های راه علی انتشار یافت	پلکی زدی کتاب حقایق نوشته شد
جنت طراوت از نظر این بهار یافت	پلکی زدی و باغ و شکوفه درست شد
با چشم مهربان تو سائل وقار یافت	پلکی زدی تبسم سائل شروع شد
آقا برای زندگی اش هم قطار یافت	پلکی زدی و پلک تو را بوسه زد حسین

هر چه برای وصف تو گشتم در عالمین

نام تو شد مساوی با واژه حسین

ای کوه صبر! در دل هر شیعه جایتان^۱ بادا تمام ایل و تبارم فدایتان

آنقدر در مقام بلندید؛ مانده‌ام دریک غزل چگونه بگویم ثنایتان

باید شبیه سوره کوثر بیاورم تا اینکه جمله‌ای بنویسم برایتان

یک جا فقط تیمم ما بهتر از وضوست آنجا که هست زره ای از خاك پایتان

هر کس به اشتباه تورا مرتضی شمرد وقتی شنید از پس پرده صدایتان

با تو خدا دوبار نشان میدهد خودی

تو آمدی و زینت دوش علی شدی

انداخت سایه بال و پرت روی نه فلک فرش گدای خانه تو بال هر ملک

شیرینی سرای علی شور فاطمه داده خدا به سفره مولای ما نمک

در میزنم علی صدقه دست من دهد در میزنم به خاطر زینب کمی کمک

روزی فاطمیه ما دست زینب است مارا ز خیل گریه کنانت نکن الک

بگذار تا که فاطمیه گریه کن شویم مارا برای مردن از غم بزن محک

بگذار تا بهانه غم دستان دهیم

بگذار بین آن در و دیوار جان دهیم

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد وزنی و سکت موجود در مصرع اول بیت؛

پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را

جایگزین بیت زیر کنید.

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: مهدی نظری

باز هم شهر مدینه شب رؤیایی داشت
متولد شده بود آینه حجب و حیا
یاس حیدر به برش غنچه زیبایی داشت
بسکه از آمدنش چشم علی روشن شد
دختری که دم او هیبت مولایی داشت
مانده بودم چه بگویم به خدا این نوزاد
باز حیدر هوس خواندن لالایی داشت
یاسمن منتظر آمدن دلبر بود
دختری بود که صد آینه آقایی داشت
علت این بود اگر دیده دریایی داشت

یک نفر گفت حسین آمد و او غوغا کرد

ناگهان دیده نورانی خود را وا کرد

آمده آینه حضرت زهرا بشود
دختر فاطمه و ام ابیهای علی ست
آمده زینت جان و دل بابا بشود
نام او را که بگوئی به خدا جا دارد^۱
هرکسی را که نظر کرد مسیحا بشود
می تواند همه دم با نظر فاطمی اش
نامه ام را برسانید که امضا بشود
شب میلاد قرار دل ارباب حسین
آبروی نسب آدم و حوا بشود
اینچنین دختری از فاطمه باید هم که

شوری افتاده به هر دل که بیانش سخت است

هرکسی نوکر زینب بشود خوشبخت است

او که نور پدر حضرت زهرا را داشت
خلق و خوی پسر حضرت زهرا را داشت

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد وزنی و سکت موجود در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید. نام زینب که می آید به خدا جا دارد کوه دریا شود و موج زنان پا بشود

به دل حیدر کرار جلالی بخشید
آنکه نامش اثر حضرت زهرا را داشت
از بزرگی نگاهش همگی فهمیدند
اینکه زینب جگر حضرت زهرا را داشت
مرتضی مست خدا شد که گلش را بوئید
دید عطر سحر حضرت زهرا را داشت
از گدا پروری و خانمی اش شد معلوم
اینکه دستش هنر حضرت زهرا را داشت

بی سبب نیست که زهرا می کوثر می خواست

از خدای خودش این مرتبه دختر می خواست

دختر شیر خدا آینه شیر خداست
دختر فاطمه والله که دریای حیاست
بعد زهرا به خدا در ادب و علم و حجاب
پرچم زینب کبراست که خیلی بالاست
زینب آن بانوی با عزت و والایی که
یکی از پایه رکابان حریمش سقااست
جگری نیست کسی را که کشد معجز او
چونکه او بنت علی شیر زن کربلاست
آنقدر مثل پدر مست خداوند شده
که شهادت همه جا در نظر او زیباست
وای اگر قصد کند خطبه بخواند زینب
زود ثابت بکند دشمن زینب رسواست

از لب خطبه او دُرّ و گهر می ریزد

تیغ بردارد اگر یکسره سر می ریزد

دست او بسته شد و حوصله او سر رفت
لب گشود و همه گفتند علی منبر رفت
گفت لاحول ولا قوه الا بالله
همه گفتند که او تیغ دمش حیدری است
همه گفتند که او تیغ دمش حیدری است
ذهن ها سوی سخن پروری حیدر رفت
نوالفقاری که به لب داشت درآمد ز غلاف
خطبه آغاز شد و آبروی لشگر رفت
ناگهان در وسط گریه و اشک مردم
مردی از جای پرید و طرف یک سر رفت

چشم زینب به سر سوخته یار افتاد

فکر آن روز که رفته سر بازار افتاد

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: حسن لطفی

امشب که از شکوفه باران لبالب است امشب دلم به تاب و سرم گرم این تب است
 شمع است و شاهد است و شرابی که بر لب است شورا است و مستی است و شبی عشق مشرب است
 شامی که روشنایی روز است امشب است
 امشب شب ملیکه دادار زینب است
 این جلوه جلوه‌های شبی بی‌کرانه است این جذبه جذبه حرمی پر نشانه است
 این سجده سجده بر قدمی جاودانه است این شعله شعله نفسی عاشقانه است
 از هر لبی که می‌شنوی این ترانه است
 عالم محیط و نقطه پرگار زینب است
 چشمی گشود و چشم شقایق به خواب شد نوری دمید و قبله هر آفتاب شد
 سبّری رسید و معنی اُمّ الکتاب شد زیباترین دعای علی مستجاب شد
 زهر است این که در دل گهواره قاب شد
 امشب تمام گرمی بازار زینب است
 بر عرش دست سبز نبی تا که جا گرفت نورش زمین و هرچه زمان را فرا گرفت
 حتی بهشت سرمه از آن خاک پا گرفت از عطر دامنش همه جا روشنا گرفت
 آئینه ای مقابل رویش خدا گرفت
 تصویر جلوه‌های خداوار زینب است
 این کیست اینکه سجده کند عشق در برش این کیست این که سینه درد در برابرش
 این کیست این که از جلوات مطهرش عالم نبود غیر غباری به محضرش
 فرموده از برکاتش برادرش
 آئینه دار حیدر کرار زینب است

تا کوچه اش قبیلۀ لیلا ادامه داشت تا خانه‌اش ارادت عیسی ادامه داشت^۱

در چشم او طلالو دریا ادامه داشت در قامتش قیامت مولا ادامه داشت

زینب نبود حضرت زهرا ادامه داشت

خاتون خانه‌دار دو دلداری زینب است

سرچشمه‌های پُر تپش کوهسار از اوست دریا از اوست جذبه هر آبشار از اوست

تیغ کلام حیدری‌اش آبدار از اوست آری تمام هیمنه ذوالفقار از اوست

تفسیر آیه‌های غم و انتظار از اوست

از کربلا پرس علمدار زینب است

آن شانه صبور صبوری ز ما ربود وان قامت غیور قیامت به پا نمود

یک شیر زن حماسه عباس را سرورد با دست خویش بیرق کربلا گشود

بر بالهای زخمی‌اش افسوس جا نبود

غم را بگو بیا که خریدار زینب است

پشتش شکست بسکه بر او آسمان گریست حتی به حال روز دلش بی‌امان گریست

آرام بین حلقه نامحرمان گریست از خنده‌های حرمله و ساربان گریست

بر گیسوان شعله‌ور کودکان گریست

شرح حدیث کوچه و بازار زینب است

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مغایرت با مضامین زیارت جامعه کبیره «و وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ سُلَالَةِ النَّبِيِّينَ، وَ صَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ» «و عدم رعایت شأن انبیا؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و پیروی از فرامین و آموزه‌های ائمه، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: محمود ژولیده

روی گردان نظر از هر غم ناچیز کند
تا چه مقدار کسی؛ گوش دلی تیز کند
همره بارش خود زمزمه‌ای نیز کند
به تُهی دستی دل فاطمه گلریز کند
باز هر دم سخن از زردی پائیز کند
فرد عصیان زده را عبد سحرخیز کند

فکر بکرم چو ز هر دایره پرهیز کند
گوش دل راز مگو بشنود از پرده غیب
آسمان امشب اگر بارش رحمت ریزد
باب رحمت به سرا پرده اگر باز شود
عارفی نیست که تسبیح بهاران شنود
احسن الحال چو از ناحیه زینب شد

هر که دل سوخته حضرت زهرا بشود

تازه افروخته زینب کبری بشود

مدح و تمجید ز پیغمبر اکرم دارد
حاجبی پاک، چنان حضرت مریم دارد
باب علم است که ابواب مقدم دارد
جایگاهی ست به عصمت که گمانم دارد
رتبه‌ای خاص در این بیت معظم دارد
هر که اینجاست گدا، فیض دمام دارد^۱

آنکه نام از طرف خالق اعظم دارد
کیست جز حضرت زینب که سرا پرده او
زینت نام علی در گرو زینب بود
عقل مات است که عنوان عقیده از چیست؟
سایه فاطمه با هیبتی از نور رسید
انبیا واسطه فیض و در این خانه مقیم

محو زینب شده؛ دنیا ز سرش می افتد

آسمانی شود آنکس به درش می افتد

مؤمنین را به یقین قبله حاجاتی تو

اولیا را همگی روح مناجاتی تو

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مغایرت با مضامین زیارت جامعه کبیره « وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَسَلَاطَةِ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ » و عدم رعایت شأن انبیا؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور حفظ بیشتر شأن انبیا الهی و پیروی از فرامین و آموزه‌های ائمه، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

هر که اینجاست گدا، فیض دمام دارد

انبیا واسطه فیض و بر این در خادم

انبیا را به یقین قبله حاجاتی تو

اولیا را همگی روح مناجاتی تو

سِرِّ مستودع زهرایی و قدرت مخفی
کوه غم‌ها نبرد ذره‌ای از صبر تو را
قلهٔ بندگی‌ات خواسته تا اوج بلاست
آری از زندگی‌ات فتح و ظفر می‌روید
طور سینای تجلی است عبادتگاهت
کوفیان را همه تسخیر کنی با سخت

زین سبب گنج نهان وقت زیاراتی تو
روح آزادگی و معنی هیهاتی تو
می‌شوی در دل گودال ملاقاتی تو
غم چه زیباست تو را غرق مواساتی تو
همچنان فاطمه بانوی عباداتی تو
آه از آن روز که سرگشته شاماتی تو

شان والا نسب از بانوی کوثر داری

ذوالفقار سخن از هیبت حیدر داری

پیر شد هر که دل افروخته زینب شد
عمر اگر در ره بانوی وفا رفت ز دست
هر که شد عبد درش عارف بالله‌اش خوان
شده عالم همه حیران حسینش اما
آنکه دل را به غم و محنت دنیا فروخت
چه کند شعلهٔ محشر به سرا پردهٔ دل

آن دلی سوخت که دل سوخته زینب شد
نشد از دست که اندوخته زینب شد
که دلش معرفت آموخته زینب شد
چشم ارباب کرم دوخته زینب شد
تا ابد بندهٔ نفروخته زینب شد
که شفیعش جگر سوخته زینب شد

چشم ما کاسهٔ باب الکریم گریهٔ ماست

هر کجا نام وی آید حرم گریهٔ ماست

عشق را بین که علمدارترین می‌آید
شد شریک غم ایام حسینش زینب
بر سر بام فلک نه، سر نی شهر به شهر
لشگر غم اگر آید به مبارکبادش
در زلال نظر پاک حسینش غرق است
آنکه در هاله‌ای از نور هم افشا نشود
می‌سزد بار ولایت به امانت دستش

اشک را بین که گهر بارترین می‌آید
عشق را محرم و غمخوارترین می‌آید
ماه را بین که خریدارترین می‌آید
باز در قافله سالار ترین می‌آید
کربلا را ز جنان یارترین می‌آید
سر بازار گرفتارترین می‌آید
سوی مظلوم مددکارترین می‌آید

این مؤنث؛ شده پیغمبر امداد حسین

هر کجا رفته حرم ساخته از یاد حسین

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعیلن

قالب شعر: قصیده

شاعر: محمدجواد غفورزاده

به خاکبوسی راهت فرشته عادت داشت
 ز جلوۀ تو به رخ هالۀ مسرت داشت
 چرا که غم ز ازل در دلت اقامت داشت
 به پاس پیرویات از حجاب زینت داشت
 که ریشه در دل قرآن و جان عترت داشت
 که قلب پاک پیمبر به او ارادت داشت
 که بوسه گاه نبی بود و عطر جنت داشت
 که هر چه داشت شکوفایی از نبوت داشت
 که حق به گردن آزادی و عدالت داشت
 به هر زنی که تصور کنی شرافت داشت
 مقام و منزلتی همتراز عصمت داشت
 چه بانویی که به قدر علی شهامت داشت
 اراده داشت وفا داشت عزم و همت داشت
 وقار داشت حیا داشت شرم و عفت داشت
 هزار بار ز خود تا خدای هجرت داشت
 گلاب گریه و یک کربلا مصیبت داشت
 به قدر وسعت هفت آسمان محبت داشت
 که لحظه لحظۀ عمرت از این حکایت داشت
 هر آنچه عاطفه و التفات و رأفت داشت

الا که مقدم تو مژده سعادت داشت
 سلام بر تو که ماه جمادی الاول
 سلام بر تو که ام المصائب خوانند
 سلام بر تو و بر هر زنی که از آغاز
 تو از همان شجر پاک عصمت آمده ای
 تو دست پرور آن مادر گرانقدری
 تو سر بر آینه سینه ای گذاشته ای
 تو زیر سایه آن گلبنی بزرگ شدی
 ندیده دیده تاریخ چون تو بانویی
 چه بانویی که پس از دختر رسول الله
 چه بانویی که ز فیض هدایت معصوم
 چه بانویی که صبوری نمود چون زهرا
 چه بانویی که به حد کمال در همه حال
 چه بانویی که به هنگامه اسارت هم
 چه بانویی که همه عمر در نیایش شب
 چه بانویی که به همراه یک مدینه صفا
 چه بانویی که به خورشید خون گرفته عشق
 دل تو بود پُر از التهاب شوق حسین
 حسین نیز به شایستگی نثار تو کرد

نبود حاجت بوسیدن گلوی حسین
 حسین از تو جدایی نداشت در هر حال
 ستارهٔ سحر تو که روی خاک افتاد
 من و مکارم اخلاق زینبی هیهات
 تو آن یگانه اسیری که در چهل منزل
 تو خطبه خواندی و بر هم زدی اساس ستم
 تو خطبه خواندی و در چهرهات تجسم یافت
 پیام خون و شرف را به شام و کوفه رساند
 به هر بهانه به تفسیر انقلاب نشست
 هلال یک شبهات جلوه کرد از سر نی
 پس از زیارت خون سر تو از محمل

حسین با تو هزاران هزار حجت داشت
 مگر بخاطر انسی که با شهادت داشت
 هزار و نهصد و پنجاه و یک جراحت داشت
 کجا برابر خورشید ذره جرأت داشت
 بدوش خستهٔ خود کوهی از رسالت داشت
 ستمگر از سخت جا به خاک ذلت داشت
 علی که در سخنش آیت فصاحت داشت
 صدای روح نوازت که رنگ محنت داشت
 کلام روح فزایت که رنج غربت داشت
 که با تو سوخته دل اشتیاق صحبت داشت
 شفق طلوع نمی‌کرد اگر مروّت داشت

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: قصیده

شاعر: غلامرضا سازگار

خانهٔ مولاست امشب جنّة الاعلای دیگر
 جلوه‌گر شد اختری تابنده در ماه جمادی
 مصحفی دیگر گشوده روبروی دست احمد
 آسمان از شوق و شادی گاه خندد گاه گرید
 بار دیگر نخل سر سبز نبوّت میوه داده
 باید آید حیدر و زهرا و پیغمبر دوباره
 فاطمه انسیّة الحورا که جان ما فدایش
 ساقی امشب جام راهمچون دلم درگردش آور

فاطمه بگرفته در آغوش خود زهرای دیگر
 اختری تابنده نه، مهر جهان آرای دیگر
 سر زده در دامن زهرا گل رعناي دیگر
 صبح صبح دیگر و دنیا شده دنیای دیگر
 آمده بحر ولایت را دُر یکتای دیگر
 تا که باز آید به عالم زینب کبرای دیگر
 دارد امشب در بغل انسیّة الحورای دیگر
 تشنه‌ام گردان که از کوثر زخم صهبای دیگر

با زبان میثمی در مدح زینب لب گشایم
 زینب آری زینب آن دخت علی زهرای ثانی
 گر مقامش را زمن پرسی به پاسخ فاش گویم
 جامه تقوا، چادرش عصمت، حریمش کعبه دل
 چیست این دختر ملک یا حوریا انسان کامل
 نیست ممکن مدح آن خاتون عالم را نوشتن
 می تواند مام خلقت آورد دختر چو زینب
 شام از یک خطبه غزای او صبح قیامت
 آسمان خاک کف پا در چهل منزل عروجش
 خون ثارالله را از صبر او موجی دوباره
 هر پیام زنده اش یک کربلا شور و شهادت
 کربلا از جوشش خون خدا بحری خروشان
 در پی هر خطبه اش خلقت سراپا گوش گشته
 گوشه ویرانه شام بلایش نقش پایی
 او کلیم الله، کوه طور تلّ زینبیّه
 با که گویم او که جایش بود در آغوش زهرا
 کاش هر مویم زبانی بود در مدح و ثنایش
 ای شجاعت را به ارث از حیدر کزار برده
 ای زصبرت، صبر حیران وی زکارت عقل مجنون
 بعد زهرا آنکه در خلقت نظیر او نیامد
 غیر تو غیر از حسین ابن علی نبود به عالم
 «میثم» ای زهرای ثانی از تو می خواهد زبانی

کز مضامین نخل طبعم میدهد خرماي دیگر
 عمّه سادات، یاسین دگر طاهای دیگر
 کو بود حبل المتین را عروة الوثقای دیگر
 ناقه اش باشد بُراق آسمان پیمای دیگر
 کیست این بانو علیّ عالی اعلاي دیگر
 گر چه جنّ و انس بنویسند تا فردای دیگر
 آرد ار مثل امیرالمؤمنین بابای دیگر
 کوفه با فریاد خشمش محشر کبرای دیگر
 ناقه اش را سیر سبحان الّذی اسری دیگر
 دین احمد راست از فیض دمش احیای دیگر
 هر قیام تازه اش فریاد عاشورای دیگر
 کوفه و شام بلا از اشک او دریای دیگر
 تا بخواند بار دیگر خطبه غزای دیگر
 در مقام قُرب او ادناش جای پای دیگر
 دامن ویران سرایش سینه سینای دیگر
 داشت آخر آسمان در حبس کوفه جای دیگر
 یا که هر بند وجودم بود بر او، نای دیگر
 وی حسین ابن علی را طلعتت سیمای دیگر
 وی ز نطق دلفروخت عشق را معنای دیگر
 چون تو عترت را نباشد زینب کبرای دیگر
 صابران را اُسوه، حزب الله را مولای دیگر
 تا که جز مدحت نخیزد از لبش آوای دیگر

شاعر: وحید قاسمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

نسیم؛ پرده گهواره را تکان می‌داد
ستاره‌های درخشان خوشه پروین
شمیم قدسی او در مدینه پیچیده
چکاوکان به در باغ ریشه می‌بندند
نسیم گرد سر نو رسیده دف می‌زد
صدای خواندن پروانه‌ها چه زیبا بود
ز نور طلعت رویش ستاره حیران شد
ستاره گفت به خورشید: بی‌خبر؛ ساده
زمان سیطره و سلطه گشته طی، خورشید
حریر جذبۀ چشمان او اهورایی‌ست
بساط فخر فروشی ز آسمان برچین
بیا ببین که ندیدی کسی به این پاکی
نگاه حیرت خورشید تا بر او افتاد
هوار می‌زد و میگفت: وه چه نوری داشت
بدون شبه و شک از قبیلۀ نور است
وقار و نور جبیش به مصطفی رفته
چه کودکیست! که گوید ثنای رب جلی

برای عرض ارادت خودی نشان می‌داد
کنار پنجره مبهوت کودکی شیرین
بهار آمده بلبل به غنچه خندیده
شکوفه‌ها همه دیوانه‌وار می‌خندند
بنفشه داخل گلدان مدام کف می‌زد
تبسم لب شیر خدا چه زیبا بود
و ماه با عجله پشت ابر پنهان شد
خدا به فاطمه خورشید دیگری داده
شکسته حرمت پوشالی تو ای خورشید
طلوع خنده زینب عجب تماشایی‌ست
بیا زمین به تماشای دخترک بنشین
شدند خادمه‌اش حوریان افلاکی
اسیر بند جنون گشت و نعره‌ها سر داد
شبه مادر خود چهره صبوری داشت
میان هاله انوار خویش مستور است
ولی غرور نگاهش به مرتضی رفته
دو چشم او شده خیره به ذوالفقار علی

شاعر: ناشناس	قالب شعر: ترکیب بند	وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
خوبان روزگار مسلمان زینبند آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند در جنت الحسین تمام حسینیان مرغان خوش صدای بهشتی تمامشان هفتاد و چند کشته آقای کربلا عباس با تمام جلال و ابهتش بوده غلام حلقه به گوش و رعیتش	دیوانه حسین و پریشان زینبند حتما کنیز و پیر غلامان زینبند هستند غرق ناز که مهمان زینبند دلدادۀ طنین حسین جان زینبند^۱ مردان آسمانی گردان زینبند	
مدیون او کرامت صاحب کمال‌ها یک شب بدون نافله عمرت سحر نشد^۲ کوری چشم خیره ابن زیاد‌ها او مثل مادر و پدرش بی‌قرینه است شعرم به درد مدح و مقامش نمی‌خورد دنیا شوند شاعر او باز هم کم است مکتب نرفته عالمه هر دو عالم است کعبه رقیب حرمت زینب نمی‌شود	شد نام او اجازه پرواز بال‌ها این جمله را نوشته خدا در محال‌ها زییاست در نگاه ظریفش محال‌ها شرمنده می‌شوند ز وصفش مثال‌ها زینب کجا و بازی این قیل و قال‌ها عالم حریف هیبت زینب نمی‌شود	

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

مرغان خوش صدای بهشتی تمامشان بیچاره طنین حسین جان زینبند

۲. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی و انتقال بهتر معنای شعر؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید

یک شب بدون نافله از عمر او گذشت این جمله را نوشته خدا در محال‌ها

این‌ها که گفته‌اند ز عیسی مسیح‌ها
تنها به احترام حسینش اسیر شد
هر جا که حرف اوست همان جاست کربلا
باید به سوی عرش خدایش سفر کند
یک قطره از کرامت زینب نمی‌شود
هر عاشقی که حضرت زینب نمی‌شود
در هر مکان که صحبت زینب نمی‌شود
روی زمین رعایت زینب نمی‌شود

زینب اگر نبود محرم نداشتیم

هیئت نبود، این همه آدم نداشتیم

استاد حفظ منزلتش مجتبی‌ای او
تا لحظه شهادت پیغمبر حرم
فرعون شام را سرجایش نشاند و رفت
بوده سه سال حضرت ریحانة الحسین
حی ز کودکان شهیدش نبرد نام
ارباب ما ز ملتسمین دعای او
نشنیده‌اند غیر محارم صدای او
موسی شد و شجاعت او شد عصای او
شاگرد درس عفت و حجب و حیای او
قربان نذر دادن بی سر صدای او

ما بندگان بی‌سر و سامان زینبیم

دلدادۀ دو سرو خرامان زینبیم^۱

وقتی غرور حیدری‌اش جلوه‌گر شود
تنها پیمبری است که باید چهل مسیر
بین حرامیان سپر هر اسیر شد
هر کس که هست مرد خطر بی‌جگر شود
با شمرها و حرمله‌ها همسفر شود
اما کسی نبود برایش سپر شود

نفرین به دست آن که به او وحشیانه زد

ای خاک بر سرم به تنش تازیانه زد

^۱. بیت زیر به دلیل مستند نبودن و مغایرت با روایت‌های معتبر تغییر داده شد، فراموش نکنیم این دو بزرگوار کودک نبودند بلکه جوانان رشیدی بودند و طبق روایات کتب معتبر همچون تاریخ الامم والملوک ج ۵ ص ۴۴۷؛ الارشاد ج ۲ ص ۱۵۹؛ الفتوح ج ۵ ص ۱۱۱؛ انساب الاشراف ج ۳ ص ۴۰۶؛ مثير الأحران ۲۴۴؛ إعلام الوری ۳۴۶؛ بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۳۹؛ منتهی الآمال ۴۴۶؛ نفس المهموم ۲۷۶؛ مقتل امام حسین ۱۵۶؛ مقتل مقرر ۲۳۷؛ ق مقام ۴۳۶؛ مقتل جامع ج ۱ ص ۸۲۵ و پس اذن گرفتن از امام جنگیده و تعداد بالایی از دشمنان را به درک واصل کرده اند. ضمن اینکه کلمه « طفلان » خود جمع مثنی است و عبارت « دو طفلان » کاملاً غلط است!!

شاعر: علی اکبر لطیفیان قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

عجاز بی مثال شما تا ادامه داشت	موسی ادامه داشت مسیحا ادامه داشت
ای بارش همیشه سجاده‌های نور	در امتداد چشم تو دریا ادامه داشت
بانو اگر به آینه‌ها سر نمی‌زدید	تاریکی همیشه دنیا ادامه داشت
در آسمان چهارم افلاک جا زدیم	آیات رد پای تو اما ادامه داشت
تا زندگی را به تماشا گذاشتی	آن عمر جاودانه زهرا ادامه داشت

ای آفتاب روشن شب‌های کربلا

ای زینب مدینه و زهرای کربلا

گفتیم آسمانی و دیدیم برتری	گفتیم آفتابی و دیدیم بهتری
گفتیم دختر اسد الله غالبی	ایام کوفه آمد و دیدیم حیدری
تو از زمان کودکی تا بزرگی	شیواترین مفسر الله اکبری
تو از کدام طایفه هستی که مستقیم	فیض از حضور علم خداوند می‌بری
بر شانه‌های سبز تو بار رسالت است	تو اولین پیمبر بعد از پیمبری

خورشید روی تو شرف مشرقین شد

یک نیمه‌ات حسن شد و نیمت حسین شد

ای ماورای حد تصور کمال تو	بالاتر از پریدن جبریل بال تو
از مادری چنین؛ چنین دختری شود	هم خوش به حال فاطمه هم خوش به حال تو
غیر از حسین فاطمه، چیزی ندیده‌ایم	در انعکاس آینه‌های زلال تو
نزدیک سایه‌های عبورت نمی‌شویم	نامحرمان عشق کجا و خیال تو؟

از گوشه‌های چشم تو ساحل درست شد

محض رضای پای تو محمل درست شد

تو زینبی و شیر زن بعد کربلا
تفسیر نفس مطمئن بعد کربلا
ز هرا، نبی، حسین و علی و حسن تویی
بانو تویی تو « پنج تن » بعد کربلا
گاهی که طعنه می‌شنوی صبر میکنی
یعنی تویی همان حسن بعد کربلا
ای گریه غریبی عریان بی‌کفن
حالا تویی و پیرهن بعد کربلا

قلبت تپید و سوره مریم شروع شد

غمگین‌ترین غروب محرم شروع شد

ای سایه بلند ابا الفضل بر سرت
ای بال جبرئیل گلستان معبر
عباس هم رشیدی قد تو را ندید
از بس که سر بزیر بود در برابرت
شب زنده دار شام غریبان کربلا
دل بسته بر نماز شب تو برادرت
ای خطبه صدای تو نهج البلاغه‌ات
وی محمل بدون جهاز تو منبر
هجده سر بُریده به دنبال چشم تو
هجده سر بریده نگهبان معجرت

ای قلۀ نجابت توحید، جای تو

عطر حضور فاطمه دارد حیای تو

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علی اکبر لطیفیان

یا که خدا به خلق پیمبر نمی‌دهد
یا اگر چه فیض الهی به هیچ کس
حتی اگر چه فیض الهی به هیچ کس
دختر در این قبیلۀ تجلی کوثر است
زینب رشیده‌ایست که بر شأنۀ کسی
زینب شکوه خواهریش را در عالمین
او مظهر صفات جلالی حیدر است
زینب همان کسی‌ست که در راه عفتش
یا گر دهد پیمبر ابتر نمی‌دهد
غیر از رسول سورۀ کوثر نمی‌دهد
بیخود خدا به فاطمه دختر نمی‌دهد
تکیه به غیر شأنۀ حیدر نمی‌دهد
دست کسی به غیر برادر نمی‌دهد
یعنی به راحتی به کسی سر نمی‌دهد
عباس می‌دهد نخ معجر نمی‌دهد

شاعر: محسن عرب خالقی قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

آنانکه مشق اشک مرتب نوشته‌اند با خط عشق این همه مطلب نوشته‌اند
 آنانکه بال گریه درآورده‌اند را هم دوش انبیاء مقرب نوشته‌اند
 این چند خط مختصرا ما مفید را هر روز خوانده‌اند که هرشب نوشته‌اند
 تقدیر دو پیاله ما را هزار سال پیش از شروع گریه لبالب نوشته‌اند
 تکلیف چشم‌های مرا از همان نخست از روی اشک حضرت زینب نوشته‌اند

یعنی که تشنگی‌ام از این مشرب است و بس

یعنی امام گریه ما زینب است و بس

ای دختر تجلی توحید آمدی ای ماه روی دامن خورشید آمدی
 ای لاله‌ای که قبل شکوفایی‌ات حسین هرگز چنین شکفته نخندید آمدی
 هر چند در حجاب ولایت نهفته‌ای روشن‌تر از تمام موالید آمدی
 درخانه زمینی زهره از آسمان ای ماه ای ستاره ناهید آمدی
 راهی دراز را به هوای برادرت با صد هزار آرزو، امید آمدی

از نسل آفتابی و مهتاب در حجاب

پلکی بزن به روی برادر کمی بتاب

آئینه نیست اینکه نشسته برابرت هم شکل توست، مثل پدر؛ مثل مادرت
 سیب بهشت، سیب علی، سیب فاطمه یک نیمه‌اش تو هستی و نیمی برادرت
 نور است و نور هرطرفی را نظر کنی لذت ببر از این همه خورشید در برت
 قلبت شبیه قبله نما دیده تو را برده به سوی کعبه ابروی دلبرت

دخترشدی نه اینکه فقط خواهری کنی

باید برای اشک پدر مادری کنی

هر کس که از مقام تو سر در بیاورد	باید به پیشگاه غمت سر بیاورد
روز ولادت تو روا بود جبرئیل	یک سوره مثل سوره کوثر بیاورد
ای دختر بزرگ دو معصوم مثل تو	دنیا نمی‌تواند دختر بیاورد
تنها ز مادر تو بیاید که دختری	با هیبت و جلالت حیدر بیاورد
این طبع شاعرانه حق بود تا تو را	زینت برای زیب پیمبر بیاورد

مجموعه فضائل آل کسا تویی

گر هست معنی ششم اتم، تویی

ای کام عرش تشنه یک ربنای تو	مشتاق حال راز و نیازت خدای تو
خالق یکی و عشق یکی و وفا یکی	نشنیده است گوش فلک هم دوتای تو
وقتی که رو به قبله کنی جلوه می‌کند	در آسمان هفتم حق ردپای تو
ما نه که بوده وقت نماز شبانه‌ات	چشم امام؛ ملتمس یک دعای تو
هر کس شهید عشق تو شد زنده میشود	باید بمیرد آنکه نمیرد برای تو

در قدر کسی چنان تو جلیله نمی‌شود

هر بانوی عشیره عقيله نمی‌شود

چه کوچک است وسعت دنیا به چشم تو	کوچکتر از ستاره از اینجا به چشم تو
تو از کدام پنجره دیدی که کربلا	هر «مارأیت» بود «جمیلا» به چشم تو
انگار فصل بارش چشم تو دائمی‌ست	آخر که ریخت این همه دریا به چشم تو
در صورت سه‌ساله چه نقشی نشست که	شد زنده یاد صورت زهرا به چشم تو

مانند تو که طعم بلا را چشیده است

دوشت هزار بار مصیبت کشیده است

قلب قرار عرش خدا بیقرار توست	نبض نظام بخش جهان همجوار توست
تو حیدر میان حجاب و رقیه هم	چون قاب عکس کوچک زهرا کنار توست
با نیم اشارات نفس زنگ اشتران	در سینه حبس شد اگر، از اقتدار توست
باخطبه کاخ ظلم وستم را به هم زدن	یا کار مادر تو بود یا که کار توست
با تیغه حجاب تو دشمن شکست خورد	این جنگ تو، حماسه تو، کارزار توست

یک گوشه از روایت آیات مریم است

روز ولادت تو شروع محرم است

هر آیه‌ای ز اشک تو یعقوب می‌شود	هر سوره‌ای ز صبر تو ایوب می‌شود
یاد طلوع غربت افتاده‌ام اگر	تنگ غروبها دلم آشوب می‌شود
بر مصحف جبین تو با خط سنگها	در شام عمق فاجعه مکتوب می‌شود
از غصه مسیح سر نیزه روح تو	بر روی ناقه مریم مصلوب می‌شود
در مجلسی که سهم لب خطبه خواندن است	سهم لب برادر تو چوب می‌شود

بانو دلم گرفته شبیه صدایتان

رخصت بده کمی بنویسم به جایتان

یا بر سر من از سر نی سایبان بده	یا بر بلند نیزه مرا آشیان بده
با گیسوی رها شده در دست باده‌ها	از نی، مسیر قافله‌ات را نشان بده
جانم به لب رسیده، ولی جان نداده‌ام	گفتم به دل، که صبر کن و امتحان بده
نیزه‌سوار گشته‌ای و تند می‌روی؟	جا مانده‌ام، برای رسیدن، زمان بده
پایم دگر برای خودم نیست، باغبان!	بر ساقه‌های مرده من، باز جان بده
دیدم که گفت، چشم ربابت به نیزه‌دار	گهواره عزیز دلم را تکان بده
خون تو و حجاب من، ارکان کربلاست	کشتی به گل نشسته، مرا باد بان بده

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سید حسن خوش زاد

با الفبای جنون بازی کند
تا شود سرمست از جام حسین
در سخن علامه مکتب شود
تا شود همگام عاشورائیان
محرم اسرار می‌خواهد حسین
هفت شهر عشق زیر گام اوست
نام زینب دلربایی می‌کند
بی‌گمان الغاء آن با زینب است
تا شوی در پیش زهرا سر بلند
از کلام ناروا پرهیز کن
دانش بیچاره؛ خود بیچاره‌ای
نسبت بیچارگی بر او؛ مده
بعد زهرا فارغ التحصیل عشق
سوختن از فاطمه آموخته
عشق را با فاطمه سنجیده است
آنچه زهرا گفته بود آن کرده است
عشق او فتح الفتوح کربلاست
فاطمه داند که زینب کیست کیست
گر قبول افتد غلام زینبم

او تولد یافت طنازی کند
او تولد یافت گردد نور عین
او تولد یافت تا زینب شود
آری آری زینب آمد بر جهان
در حوادث یار می‌خواهد حسین
کیست زینب تابع فرمان دوست
عشق هر جا خود نمایی می‌کند
هر کجا منشور ضد مکتب است
نوحه‌خوان! شعری بخوان زینب پسند
نکته‌ای گویم به گوش آویز کن
خوانیش آواره؛ خود آواره‌ای
نسبت آوارگی بر او؛ مده
کیست زینب عامل تکمیل عشق
کیست او؟ پروانه پر سوخته
در فدک صبر علی را دیده است
مرحبا زینب که طوفان کرده است
او به بحر العشق نوح کربلاست
خلق را زینب شناسی نیست نیست
گرچه خوش زادم، حسینی منصبم

شاعر: سید رضامؤید

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

خانه فاطمه آنروز تماشایی بود
 در بهاری که نسیمش نفس جبریل است
 خانه‌ای را که خدا جلوه عصمت بخشید
 تا بیایند به تبریک محمد جبریل
 به خدا چشم خدا دست خدا وجه خدا
 تا که قنداقه او را به برآورد حسن
 ساکت از گریه نشد تا که حسینش نگرفت
 دختری داشت در آغوش محبت زهرا
 دختری داشت سراپای همانند علی
 پنج تن آل عبا در دو جهان آقایند
 پنج معصوم به او معرفت آموخته‌اند
 وصف او عالمه غیر معلم شده است
 بود از صبر و رضا نایبه‌ی خاص امام
 کربلا صحنه عشق است و در آن صحنه عشق
 به علمداری صحرای بلا کرد قیام
 یک زن و آنهمه داغ دل و آنقدر شکیب
 دیده‌ام کور که شد خاک نشین ره شام

که فضا جلوه‌گر از آیت زیبایی بود
 گل ناز دگری رو به شکوفایی بود
 در و دیوار پُر از نقش شکیبایی بود
 با ملائک همه در حال صف آرای بود
 ز جگر گوشه خود گرم پذیرایی بود
 حالتی رفت در آنجا که تماشایی بود
 این دو را چون که ز آغاز شناسایی بود
 که سراپا همه آئینه زیبایی بود
 زینبی داشت که ذاتش همه زهرایی بود
 وز شرف زینبشان وارث آقایی بود
 که ز ایمان و یقین در خور یکتایی بود
 تا به این مرتبه‌اش پایه دانایی بود
 نازم او را که به این قدر توانایی بود
 همت زینب نستوه تماشایی بود
 رهبر قافله عشق به تنهایی بود
 عقل از این واقعه در چنبر شیدایی بود
 آنکه خاک در او سرمه بینایی بود

بخش دوم:

اشعار مدح

حضرت زینب سلام الله علیها

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن صرامی

نوشتم ثانی زهرا نوشتی زینب کبری
 نوشتم برتر از حوا نوشتی زینب کبری
 نوشتم عالی اعلا نوشتی زینب کبری
 نوشتم پنج تن یکجا نوشتی زینب کبری
 نوشتم سر عاشورا نوشتی زینب کبری
 نوشتم قادر یکتا نوشتی زینب کبری
 نوشتم هستی سقا نوشتی زینب کبری
 نوشتم صبر را معنا نوشتی زینب کبری

نوشتم زینت بابا نوشتی زینب کبری
 نوشتم عشق پیغیر نوشتم کوثری دیگر
 نوشتم سوره انسان نوشتم نور بی پایان
 نوشتم مظهر عصمت نوشتم حیدری خصلت
 نوشتم درس دین داری نوشتم تا ابد جاری
 نوشتم خطبه اش طوفان نوشتم اسوه ایمان
 نوشتم پاکی زمزم نوشتم حافظ مریم
 نوشتم عالمه هست و نوشتم فاضله هست و

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسین صیامی

دل، نه آن است که سرگشته و حیران تو نیست
 عاقلی شیوه رندان بیابان تو نیست
 گوهری در صدف فاطمه همسان تو نیست
 روز محشر چه کسی دست به دامن تو نیست؟
 سر من، این سر بیچاره که قربان تو نیست
 قدر بال مگس آن چشم که گریان تو نیست
 اسم ما آخر اگر بین شهیدان تو نیست

سر، نه آن است که همواره پریشان تو نیست
 ما به شکرانه عشق تو به صحرا زده ایم
زینت عرش خداوند تویی یا زینب! ^۱
 ای شفاعت گره معجز نورانی تو
 گردنم خم شده از بس که سرم سنگین است
 به حسین و حسن از چشم خدا می افتد
 کاش از خاطره هر دو جهان پاک شود

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: محمد رستمی

قالب شعر: مثنوی

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

السلام ای دختر سلطان دین
 السلام ای تالی خیرالنسا
 السلام ای دختر حبل المتین
 السلام ای بانوی مرد آفرین
 رخصتی ده تا بگویم شرح تو
 مدح تو فوق بیان و درک ماست
 ای امیرالمؤمنین حیران تو
 انبیا و اولیا پابست تو
 عالم و آدم گدای خوان تو
 ای سراپا عصمت و عزّ و وقار
 ای فدای ذکر یارب یاربیت
 از تو خواهش می‌کند خون خدا
 ذوالفقار حیدری در کام تو
 تو حسین بن علی را یآوری
 ای که نامت ذکر هر روز و شب است
 ای فدای نام تو عالم همه
 بعد زهرا بر زنان سرور تویی
 بعد زهرا دیده‌ای رنج و محن
 بعد زهرا دیده‌ای شق القمر
 بعد زهرا دیده‌ای داغ پدر
 بعد مادر دیده‌ای رنج و بلا

السلام ای زینت عرش برین
 السلام ای جلوۀ اهل کسا
 وارث حلم امیرالمؤمنین
 گفته بر صبرت خدایت آفرین
 فرصتی ده تا بگویم مدح تو
 مدح تو کار خدای ماسواست
 حضرت روح الامین دربان تو
 گریه ماه محرم دست تو
 ما همه شرم‌منده احسان تو
 حضرت صدیقه را آئین‌دار
 ای ملائک عاشق اشک شبت
 در نماز شب کنی او را دعا
 کوفه با تیغ سخن شد رام تو
 کشتی نوح خدا را لنگری
 ای خدا فرموده نامت زینب است
 تو حسینی یا حسن یا فاطمه
 بر حسین بن علی مادر تویی
 گریه کردی بحر مادر چون حسن
 بسته‌ای با معجرت فرق پدر
 بعد زهرا دیده‌ای لخت جگر
 با برادر بوده‌ای کرب و بلا

ای بمیرم ذبح اصغر دیده‌ای	پیکر صد چاک اکبر دیده‌ای
دیده‌ای سبط نبی بی‌سر شده	دیده‌ای خون خدا مضطر شده
زینبا کردی عبور از نیزه‌زار	آمدی از خیمه‌ها با چشم زار
دیده‌ای تو پیکر صد چاک شاه	آمدی در قتلگه با اشک و آه

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: جواد حاجی حسینی

زنده نام کربلا با اعتبار زینب است
 پاسداری از پیام خون شعار زینب است
 شیوه آزاده بودن یادگار زینب است
 مکتب سرخ شهادت و امدار زینب است
 یادگار عزم و جزم پایدار زینب است
 وقت آغاز قیام و کارزار زینب است
 مادری چون فاطمه آموزگار زینب است

وجهه آئین اسلام از وقار زینب است
 نخل آزادی ز خون سیراب شد اما هنوز
 گرچه آزادی عجین گردید با نام حسین
 قاصد پیغام خون او بود و اینک قرنهاست
 نام عاشورا که شد سر منشأ هر انقلاب
 کی، گمان می‌کرد دشمن در پی قتل حسین
 در مقام وصف او این بس که بنویسی سدید

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن صرامی

عاشقان حیران دلدارند هر شب را فقط
 واکنم در مدح زینب تا ابد لب را فقط
 بنده حق دارد بگوید ذکر یارب را فقط
 پس ادا کرده‌ست عمان حق مطلب را فقط
 می‌خرد با قیمت خوبی مودب را فقط
 خطبه‌های او بنا کرده است مذهب را فقط
 گر خدا از من نگیرد عشق زینب را فقط

دوست دارم از تمام عاشقی تب را فقط
 از ازل خوردم قسم در محضر پروردگار
 از مؤذن زاده زینب زینبش شد ماندگار
 شاه بیت دفتر گنجینه الاسرار اوست
 پیش او فرقی ندارد حضرت خُر با حبیب
 واقعاً بعد از حسینش ایستاده پای دین
 بعد از این دیگر ندارم هیچ کاری با بهشت

شاعر: مصطفی هاشمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

خاتون جهان امیر مذهب، زینب
گفتند شفیقه الحسن بود آری
آموخته‌اند عاشقان درس از او
چادر به سرش پرده کعبه‌ست بلی
سادات، عزیزه، علویه، شمسه
از سوی ادیبان جهان می‌گویم
بر روی زمین کوه فضائل، فاضل
نوری‌ست که در جان افق‌ها پیداست
چون قلب حسین امیر عشاق جهان
در ظاهر ناطق و فصیح است ولی
از چار حروف نامت ای بی‌بی جان
ای کوثر مرتضی و زهرا، کبری!

صاحب علم و صاحب منصب، زینب
از عشق حسین خود لبالب، زینب
در عشق و جنون صاحب مکتب، زینب
کعبه‌ست برابریش معضب؛ زینب
از جوهر حق گشته مرگب، زینب
ارباب ادیبان مودب، زینب
در نبض کرانه‌هاست کوکب، زینب
خورشید سحر ستاره شب زینب
عشاق! بگوئید مرتب زینب
در باطن شمشیر مُعرب، زینب
دیدیم که شد کعبه مکعب زینب!
ای ذکر پیرالتهاب زینب زینب!

شاعر: مهدی جهاندار

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

ای آفتاب! ماه شبستان کیستی؟
دلوایس لبان ترک‌خورده که‌ای؟
امشب خراب یک دو نماز نشسته‌ای
وقت وداع ساحل و دریا حکایتی‌ست
عالم تمام بی‌سر و سامان زینب‌اند

چادر نشین ظهر بیابان کیستی؟
چشم انتظار ساقی عطشان کیستی؟
فردا شب از خرابه‌نشینان کیستی؟
آرامش تلاطم طوفان کیستی؟
جان حسین! بی‌سر و سامان کیستی؟

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمود شریفی

از کودکی به تیر مصیبت نشانه بود
 زینب حدیث زندگی اش عاشقانه بود
 منزل به منزل از پی مولا روانه بود
 دلخسته از جفای زمین و زمانه بود
 هر چند کوه غصه و داغش به شانه بود
 ویران‌گر بنای فریب و فسانه بود
 در ازدحام مطرب و چنگ و چغانه بود
 جسمش کبود از اثر تازیانه بود
 تنها برای عرض ارادت بهانه بود

دریای دردهای دلش بی‌کرانه بود
 از لحظه‌ای که چشم به چشم حسین دوخت
 هر جا حسین رفت چنان سایه بی‌قرار
 انسان ولی فرشته‌تر از هر فرشته‌ای
 آوار شد حماسه او بر سر یزید
 در خطبه‌اش حقیقت اسلام جلوه کرد
 آن روز در هیاهوی بازار شام شوم
 از مادر شهیده خود ارث بُرده بود
 شعر "کمیل" قابل خاتون صبر نیست

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسین قربانچه

خورده شب و روز از نمک و نان عقيله
 در بزم حسینی شده مهمان عقيله
 مجنون حسینیم به احسان عقيله
 ارباب بود گوش به فرمان عقيله
 زانو زده بر منبر عرفان عقيله
 سرباز طراویده ز دامن عقيله
 در کرب و بلا مریم قرآن عقيله
 حوریّه کجا، گوشه ویرانه، عقيله؟
 یک کربلا جان حسین جان عقيله

دل باده بنوش است سر خوان عقيله
 هر قلب حسینی که شده واله و شیدا
 ما عبد و غلامیم به احسان ابوالفضل
 خود یک‌تنه زهرا شد و حیدر شد و حالا
 در حوزه علمیه زهرائیه، عباس
 آنجا که شد آقای دو عالم تک و تنها
 تفسیر شد از آه حزینی که رها کرد
 ای جنس پرت از پر جبریل گرانتر
 یا حضرت زینب تو بیا قسمت ما کن

وزن شعر: مفعول مفاعیلن فعولن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسن کردی

فطرس بگو از مقام زینب
تاریخ به احترام زینب
در آینه مرام زینب
بُرنَدگی کلام زینب
از نافله‌ها امام زینب
باشیم اگر غلام زینب
در مرتبه مقام زینب
تصویر علی‌الدوام زینب
با روشنی پیام زینب
با معجزه قیام زینب
بشکست به زیر گام زینب
در عصر دهم سلام زینب

از عشق بخوان به نام زینب
برداشت کلاه از سر خویش
زهرا و علی نمود دارند
اندازه ذولفقار مولاست
شد ملتمس دعای خیرش
ما را ز جهان همین لقب بس
تشبیه به کوه کمترین است
نقش است بر آسمان ایثار
تاریکی جهل را گذشتیم
مصباح هدی نگشت خاموش
تندیس غرور شام و کوفه
از یاد نبرده مقتل عشق

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مرضیه عاطفی

هست نام مستعارت ذوالفقار مرتضی
میشوی با این عبارت؛ ذوالفقار مرتضی
بود از اول کنارت ذوالفقار مرتضی
اینچنین شد افتخارت ذوالفقار مرتضی
رونق در کار و بارت ذوالفقار مرتضی
بیقرار بیقرارت ذوالفقار مرتضی
با ادب در انتظارت ذوالفقار مرتضی

تا ابد در اختیارت ذوالفقار مرتضی
لحن تو کوبنده، نافذ، کاری و بی‌واهمه
از طفولیت تب روشنگری را داشتی
زینت بابا شدن تنها فقط کار تو بود
چادر زهرا برایت مایه حجب و حیا
با جنم بودی! شجاعت داشتی! شد تا ابد
هر کجا حرف از درایت بود فوراً می‌نشست

شاعر: حسین ایمانی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

زینب و رای فکر و خیال من و شماست
 بی بی آسمانی عالم عقیله ایست
 عشق حسین و عاشق ارباب زینب است
 درسینه اش صحیفه ای از روضه حک شده
 همراه و همدم حرم الله در عذاب
 او هر چه داشت نذر ولی زمانه کرد
 او دیده دست و پا زدن شاه تشنه لب
 با خطبه شام و کوفه غم را به هم زده
 پای سر بریده ی دلبر نوای او

مدّاح او فقط و فقط شاه کربلاست
 کو افتخار مادر سادات و مرتضاست
 این عشق و عاشقی خدایی گرانبهاست
 معنای روضه خوانی و مفهوم اشک ماست
 او ساریان قافله غصّه و عزاست
 اصل ولایت است که با زینب آشناست
 او دیده روی نیزه کینه سری جداست
 او حیدرانه قاصد جریان نینواست
 با گریه ذکر العجل آقا بیا بیاست

شاعر: سید پوریا هاشمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفاعن فعلاتن مفاعن فعلن

به سمت خلق نرو جلوه تو ربانیست
 سکوت گرچه نشان است بر نجابت زن
 شکوه شمس به تابیدن پس از ابرست
 به ریزه خواری خوان کرامت تو خوشم
 حریم قرب ندارد حساب فقر و غنا
 مفسران پی تفسیر خطبه های تو آند
 کسی ندید چهل روز بی قراری تو
 به پای فضل تو موسی به لکنت افتاده
 نظر بحال گدا کردن از کرامت توست
 نم وضوی نمازت حیات آب بقا

نصیب قلب تو از زندگی پریشانیست
 صدای خسته تو حجت مسلمانیست
 بتاب گرچه هوای دل تو بارانیست
 که موری در تو برتر از سلیمانیست
 در این حریم اطاعت کمال سلطانیست
 که جمله جمله آن آیه های قرآنیست
 که اجر داغ به این غصه های پنهانیست
 کمی ز مدح تو بی بی مسیح درمائیست
 نشسته بر سر این سفره در پی نانیست
 نوشتن از حسنات بضاعت ما نیست

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مجتبی خرسندی

شیریست که تکیه زده بر **کنام** صبر
افراشته‌ست پرچم خود را به بام صبر
اینگونه نام نهضت تو شد قیام صبر
وقتی که در مقابل تو دید جام صبر
در شام با امامت تو شد اقامه صبر
«هر گاه سنگ لعل شود در مقام صبر
شد ثبت بر جریده عالم دوام صبر
ذریه مقدّس تو ای امام صبر

شمشیر تیز خطبه تو در نیام صبر
نام بلند توست که در اوج اقتدار
جنگ حسین و صبر حسن در تو جمع شد
جام بلا عسل شده در کام شاه دین
در کربلا امام جماعت حسین بود
«آری شود، ولیک به خون جگر شود
حالا که نام دیگر تو کوه صبر شد
قربانی حسین شده در منای عشق

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: رضا قاسمی

می‌چکد بر خاک، اشکت؛ می‌شود قنبر درست
می‌کنند از ریشه‌های پرچم تو پر درست
می‌کنند از خاک گنبد کاسه‌های زر درست
می‌کنیم از خرده چوب لانه‌ها منبر درست
لا اقل با پیکر ما می‌شود سنگر درست
می‌کنیم از دشمنانت کوهی از پیکر درست
در طوافش می‌کنیم از خویش، خاکستر درست
شد برات کربلایم لحظه آخر درست

چادرت را می‌تکانی؛ می‌شود نوکر درست
عرشیان از عرش می‌آیند، روی گنبدت
دگه کوزه‌گران شهر تو پر رونق است
تا کبوترهای تو سرگرم لانه‌سازی‌اند
گر گنه‌کاریم ما را از حرم بیرون نکن^۱
حُرمت یک کاشی صحنه اگر که بشکند
گنبدت شمع است، ما پروانه؛ پرچم شعله‌اش
نامت آمد بر زبانه؛ در زدم؛ در باز شد

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعیلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: آرمان صائمی

به نام آنکه خدا با رخس نمایان شد به نام آنکه ز نامش دلم پریشان شد
به نام آنکه ز نامش حسین گریان شد مسیح یک شبه از فیض او مسلمان شد

برای عرض ارادت سری خم آورده

کتاب خواجه ز اوصاف او کم آورده

به نام حضرت زینب که واژه‌ای زیباست کتاب زندگی‌اش راه و رسم عاشق‌هاست
یقیناً علت آن خون سیدالشهداست که بعد اینهمه مدت هنوز پابر جاست

یقین که آینه حق نماست این زینب^۱

کسی هنوز نفهمیده کیست این زینب

کسی شبیه تو با فاطمه برابر نیست کسی شبیه تو بانو شبیه حیدر نیست
کسی شبیه تو بر خاک کیمیاگر نیست تو خواهی! به خدا مثل تو برادر نیست

حسین بود و تو بودی، تو خواهی کردی

چه خواهی تو برادر که مادری کردی

تو آسمان اباالفضل و آفتاب حسین به هیبت علویات ابوتراب حسین
همیشه در همه عمر پا رکاب حسین هلاکه خنده اربابی و خراب حسین

ستاره شب ارباب، قبله حاجات

شهید زنده گودال، عمه سادات

تویی همان که نشان داده‌ای قیامت را همان که خنده او دل ربوده از زهرا
همان که وقت خداحافظی در عاشورا حسین گفت: حضرت عشق التماس دعا

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر و جلوگیری از کج تابی معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

فدای ذکر قنوت و سجود تو بانو

خلاصه گشته خدا در وجود تو بانو

گریز روضه شعرم سر شکسته توست اسارت تو و ایتم و پای خسته توست

خرابه و تو و دست‌های بسته توست به روی خاک نماز شب نشسته توست

چه شد که وقت رکوع یاد مادر افتادی؟

به یاد مادر تان بین بستر افتادی

اگر غلط نکنم مادری خمیده شده جوان خانه چه پژمرده و تکیده شده

بگو برای چه مادر نفس بریده شده نگو به سینه او میخ در کشیده شده

“حیات در شریان جهان مادر توست

نشانه‌دارترین بی‌نشان مادر توست

وزن شعر: مستفععلن مستفععلن مستفععلن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مرضیه نعیم امینی

با او کسی در عاشقی هم‌تا نخواهد شد

ذکری شبیه «زینب کبری» نخواهد شد

درمانده و محتاج در عقبی نخواهد شد

شرمنده پیش حضرت زهرا نخواهد شد

در چشم بانویی جز او زیبا نخواهد شد

حتی اگر معجز بسوزد و ا نخواهد شد

زینب نماند که عدو رسوا نخواهد شد

جز با اسارت رفتنش برپا نخواهد شد

مانند داغ عصر عاشورا نخواهد شد

قاتل ز روی سینه تو پا نخواهد شد

جایی برای بوسه‌ام پیدا نخواهد شد؟

در سینه‌ام جز مهر زینب جا نخواهد شد

عاشق شوی حرف دلم را خوب می‌فهمی

نوکر که جای خود، غلام نوکرانش هم

هر کس که گریان شد برای عمه سادات

داغ برادرها... اسارت... سیلی و غارت

از غیرت و از عفت زهرایی‌اش پیداست

میلش شهادت بود در کرب و بلا، اما

بعد از ابوفاضل علمدار است و دین حق

عمری بلا دیده ولی داغی برای او

همراه مادر هر چه بر سر می‌زنیم انگار

کل تن تو جای زخم نیزه و تیر است

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

قالب شعر: قصیده

شاعر: علیرضا خاکساری

چشم امید حیدر و زهرا به زینب
 مثل پیمبرها ملائک می‌فرستند
 او زینت دوش امیرالمومنین است
 گر میرسد "صدیقۀ کبری" به زهرا
 اُمُّ النجابت آنقدر پاک و زلال است
 "عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ" ست یعنی
 عون و محمد آیه‌های سجده دارند
 پیش از تولد نوکر این خانه بودیم
 این خانواده به خدایم می‌رسانند
 مثل همیشه حاجتش رد خور ندارد
 "اولسون مؤذن زاده لر قربان بو یولدا"
 امر شفاعت را گمانم می‌سپارد
 حرف از صبوری‌های اُمُّ الصَّابِرین است
 "اُمُّ المَصائب" را میان جمع القاب
 در پاسخ غم؛ ما رایت الاَّ جَمِیلاً
 در هر نماز شب برای من دعا کن
 از خیمه تا گودال دست حق تعالی
 در سایهٔ لطف خداوندی علم را
 او به اسیری رفته ما آزاد باشیم
 اشکی نمانده تا شود جاری ز چشمش

خورده گره تفسیر عاشورا به زینب
 صدها سلام از جَنَّتِ الاعلیٰ به زینب
 زینب به بابا نازد و بابا به زینب
 پس میرسد "صدیقۀ صغری" به زینب
 عمری حسادت می‌کند دریا به زینب
 داده خدا علم لدُّنی را به زینب
 در سورة زیبای "اعطینا بزینب"
 وابسته‌ایم از عالم زر ما به زینب
 دل می‌دهم یا به رقیه یا به زینب
 شیعه توسل می‌کند هرجا به زینب
 این است عشق اردبیلی‌ها به زینب
 روز جزا انسیة الحورا به زینب
 در مصرعی که می‌رسد "حلما" به زینب
 باری تعالی می‌دهد تنها به زینب
 ما هَكَذَا الْقَوْلُ السَّدِیدُ الاَّ بِزینب
 هی عرض حاجت می‌کند آقا به زینب
 گویا سپرد امر امامت را به زینب
 بعد از شهادت می‌دهد سقا به زینب
 خیلی بدهکاریم در دنیا به زینب
 خون گریه دارد می‌کند صحرا به زینب

پا جای پای مادر خود می‌گذارد
 نان شبش را بی‌گمان مدیون بی‌بی‌ست
 تنها رباب از حرم‌له دلخور نباشد
 سرهای روی نیزه را رفته نشانه
 منزل به منزل در بیابان‌ها رقیه
 شمری که خنجر از قفا زد عصر دیروز
 سرهای روی نیزه می‌بارند وقتی

روی کبود ارثیه زهرا به زینب
 پیرزنی که می‌دهد خرما به زینب
 ملعون جسارت می‌کند حتی به زینب
 سنگ ملامت می‌زند اما به زینب
 هرشب پناه آورده از سرما به زینب
 با تازیانه می‌زند فردا به زینب
 خولی نظر اندازد از بالا به زینب

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسن کردی

به شیعۀ آبرو داده وجود زینب کبری
 اگر خالی‌ست جایش در کسا اما پُر کرد
 نه تنها زینت باباست بلکه زینت دنیا است
 پس از چشمان مادر آن همیشه محرم حیدر
 حسین از یادها می‌رفت و پرچم‌ها زمین می‌خورد
 کسی که هستی‌اش را داد تا که معجزش باشد
 شهادت خواستگاه کربلا بود و حسین اما
 اسارت رفت اما معنی‌اش ذلت نمی‌باشد
 چه محکم ما رأیت الا جمیلاً ضربه زد آنجا
 چنان کوهی که از طوفان نیاید خم بر ابرویش
 طنین خطبه‌اش را کوفه فهمیده است یعنی چه
 به اشک شرم می‌شوید به نی خورشید چشمش را

یقین و صبر بوده تار و پود زینب کبری
 نماد پنج تن را در وجود زینب کبری
 علی پیداست در حین شهود زینب کبری
 غم از رخسار بابا می‌زدود زینب کبری
 نبود از عشق ردی در نبود زینب کبری
 نمی‌داند قلم حد و حدود زینب کبری
 اسارت شد عروج بی‌فرود زینب کبری
 اسارت را خدا کرده صعود زینب کبری
 به گوش دشمن کور و حسود زینب کبری
 حرم را تکیه گاه امن بوده زینب کبری
 هراسان شد دل شام از ورود زینب کبری
 ببیند هر زمان چشم کبود زینب کبری

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: حسن لطفی

بنویسید خداوند و پس از آن زینب بنویسید علی در دل میدان: زینب
بنویسید که زهر است در ایمان زینب بنویسید حسن بعد حسن جان زینب
بنویسید حسین است بقرآن زینب

بنویسید که ای جان سنّ قربان زینب

نام تو می‌برم و کربلا برخیزد شیرزن می‌رسی و شیر خدا برخیزد
چه قیامی بشود فاطمه تا برخیزد حق بده عرش اگر پیش شما برخیزد
گرد گردِ کرم دست دعا برخیزد

سلطنت گن به همه دختر سلطان زینب

نعره تو هیمنه تو خطبه بنیان گن تو رعد تو صاعقه تو معنی سوزاندن تو
برق تو تیغ تو و فاتحه دشمن تو مرد تو کوه تو و حیدر بی‌جوشن تو
شمع تو آینه تو گریه بی‌شیون تو

بنویسید فقط هیبت طوفان زینب

تو قدم می‌زنی انگار علم می‌کوبند پشت تو اکبر و عباس قدم می‌کوبند
کاخها را به سر آل ستم می‌کوبند کوفه تا شام همه بر سر هم می‌کوبند
بیرق کیست که بر اوج حرم می‌کوبند

کوفه تا شام گند یک تنه ویران زینب

کاش می‌شد که فقط از تو فقط بنویسم با تب عشق تو تا آخر خط بنویسم
زورقی باشم و از جذبه شط بنویسم من که باشم بنویسم که غلط بنویسم
باید از شور شهید حرمت بنویسم

می‌نویسم که تویی شمع شهیدان زینب

غرق در دود زمین بود که بارانی شد باز شد بابِ شهادت حرمت بانی شد
 سپر تو، نه فقط سینهٔ ایرانی شد مرد این جاده رزمندۀ افغانی شد
 هر که شد جَلَدِ حریم تو سلیمانی شد
 تشنه بودیم و شدی ریزش باران زینب
 آمدی تا که به خورشید بخوانی ما را آمدی تا به حُسینت برسانی ما را
 دستِ ما گیری و تا او بکشانی ما را چادرت را بتکانی بتکانی ما را
 چو غباریم به صحنَت بنشانی ما را
 گریه داریم بخوان یادِ عزیزان زینب
 آه گفתי که نیائید تنش را نبرید مادرم می‌نگرد پیرهنش را نبرید
 نیزه‌ها صبر کنید و بدنش را نبرید لا اقل زود عقیقِ یمنش را نبرید
 به اسارت من و اطفال و زنش را نبرید
 ای امان از دلِ تو، آی پریشان زینب

وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سجاد شاکری

اسیر بودی و نزدت یزید زانو زد
 همین‌که مدح تو را می‌شنید زانو زد
 «رقیب» نیز شبیه «عتید» زانو زد
 هزار قافله با صد امید زانو زد
 کسی که بار غمت را خرید، زانو زد
 که در گداز کلامت «حدید» زانو زد
 که زیر پای تو حتّی «ورید» زانو زد
 چقدر دور و بر تو شهید زانو زد

به پیشگاه تو هر کس رسید، زانو زد
 امین وحی در آغاز «سورهٔ مریم»
 فراز گوش کسی که شنید وصف تو را
 مقام قافله سالاری تو را تا عرش
 بدون اینکه بداند چه‌ها کشیدی تو
 زبان نیزه و شمشیر پیش تو لال است
 قسم به جسم بدون سر مدافع تو
 به زینبیّه چو شد باز، پای نامحرم

وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن

قالب شعر: ترجیع بند

شاعر: مجتبی صمدی

دوباره نام تو آمد میان دلم لرزید
خدانمایی عشق تو عقل را پس زد
حساب خوبی تو جمع و ضرب و منها نیست
توئی که عالمه بی معلمی زینب
تمام علم الهی زبان گویایت
تمام علم الهی زبان گویایت

تو از چه مکتب نابی بپا شدی زینب

که بهر عشق خدایی خدا شدی زینب

نژاد تو همه افلاکیان حق پیما
تو از خدا به خدایی عشق منصوبی
مدار دین خدا دین مداریات باشد
مدار دین خدا دین مداریات باشد
حجاب کامل تو درس هاجر و حوا^۱
حجاب کامل تو درس هاجر و حوا^۱

توئی تجلی حیدر به قالب یک زن
توئی که بی بدلی مثل مادرت زهرا

برای کار بزرگی سوا شدی زینب

که بهر عشق خدائی خدا شدی زینب

بود خزانه اسرار ذات حق نامت
بود خزانه اسرار ذات حق نامت
حقیقت تو فقط باید از خدا پرسید
حقیقت تو فقط باید از خدا پرسید
تمام زحمت دین خدا به دوش ت بود
تمام زحمت دین خدا به دوش ت بود

گرفته هاله سری تو را در ابهامت
گرفته هاله سری تو را در ابهامت
نمی رسد پرش مرغ ذهن تا بامت
نمی رسد پرش مرغ ذهن تا بامت
روا بود که بخوانم رسول سلامت
روا بود که بخوانم رسول سلامت

۱. با توجه به اینکه خداوند برای حضرت مریم در قرآن کریم جایگاه خاص در نظر گرفته و دو بار با عبارت اصطفاک حضرت مریم را برتری بخشیده است «یا مَرِیْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» «بیت زیر به جهت حفظ بیشتر جایگاه حضرت مریم و تطابق قرآنی تغییر داده شد

توئی که غرّش الفاظ تو عدوگش شد **اسیر بودی و دشمن اسیر و هم رامت**^۱

اگرچه حرمت تو ظاهراً شکست اما کند خدای دو عالم همیشه اکرامت

پیام آور دشت بلا شدی زینب

که بهر عشق خدایی خدا شدی زینب

تو حامی شجر و نسل عصمتی زینب بری زخواری و تندیس عزّتی زینب

نماز نیمه شب تو عبادت مطلق خدای منظر و؛ الله هیبتی زینب

ندیده‌ای به بلا غیر موج زیبائی **نشانده‌ای تو عدو بر فلاکتی زینب**^۲

برای حضرت عباس مرد نام آور تو اُسوه‌ای بخدا رُکن غیرتی زینب

رقیّه در گَنَف تو سه ساله مرجع شد توئی که رأس چنین بزم و دولتی زینب

تو در مسیر الهی فنا شدی زینب

که بهر عشق خدایی خدا شدی زینب

برای آیه قرآن مفسّری الحق تو بعدِ فاطمه بر شیعه مادری الحق

توئی که فاتح شامی بجای بابایت **تو هم اسد الله شیر خیبری الحق**

حیا و حُجب تو یکسو صلابتت یکسو تو سرّ اکبر الله اکبری الحق

نه مهریه که حسین شرط وصلتت بوده حقیقتاً بخدا عشق محوری الحق

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی در مصرع دوم بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید زیرا کلمه دام دارای بار منفی است و اهل بیت میرای از این چیزها هستند

توئی که غرّش الفاظ تو عدوگش شد **اسیر بودی و دشمن فتاد در دامت**

^۲. ابیات زیر به جهت انتقال بهتر معنای شعر و جلوگیری از کج تابی معنایی و همچنین حفظ بیشتر شأن اهل بیت تغییر داده شد؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین

بیت زیر کنید ندیده‌ای به بلا غیر موج زیبائی **گرفته خصم تو از تو فلاکتی زینب**

توئی که فاتح شامی بجای بابایت **تو ماده شیر صف شیر خیبری الحق**

تو دُرّی و صدفِ اجتماع هاشمیان قداستِ زن و روپوش و معجری الحق

تو در بساط محبت رها شدی زینب

که بهر عشق خدایی خدا شدی زینب

تو از تبار قنوت شکسته‌ای خانم تو شاهد تن از هم گسسته‌ای خانم

تو از زمان طفولیتت بلا دیدی عجب نباشد اگر زار و خسته‌ای خانم

حسین ملتَمست در نماز شد برخیز چرا به وقت نمازت نشسته‌ای خانم

شبی به بند به دروازه‌ای تو را دیدم که بین لطمه زنجیر بسته‌ای خانم

به روی هر دولبت خون حنجری خشکید **تو بودی و غم بی‌حدّ دسته‌ای خانم^۱**

بلا کش سفر کربلا شدی زینب

که بهر عشق خدایی خدا شدی زینب

وزن شعر: مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ابراهیم لای

وقار از تو گرفته وقار خود بانو

کسی که مثل تو باشد در این دو عالم کو

به عزّت و شرف لا اله الا هو

تو را به جان عزیزت نزن مرا جارو

به آیه آیه قرآن اگر رسد بر مو

نگو که شمع دلم می‌زند چرا سوسو

بگیر جان مرا جان ضامن آهو

جلال پیش جلال تو می‌زند زانو

شَقِيقَةُ الحَسَنِی و شَرِیکَةُ الارباب

زمان بردن نامت رواست جان بدهیم

کمی به فکر دل این غبار هم باشید

رها نمی‌کنم این رشته محبت را

همش به خاطر دوری و آه پروانه است

اگر بناست که عمرم بدون تو باشد

^۱. بیت زیر به جهت انتقال بهتر معنای شعر و جلوگیری از کج تابی معنایی و همچنین حفظ بیشتر شأن اهل بیت تغییر داده شد؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین

تو بودی و نظر سوء دسته‌ای خانم

به روی هر دولبت خون حنجری خشکید

بیت زیر کنید

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن راحت حق

باعث فخریهٔ اولاد آدم می‌شود
 بانوی ما آیهٔ الله معظم می‌شود
 زینب است وزینت سلطان عالم می‌شود
 بی ولای دخترش دنیا جهنم می‌شود
 عشق خواهر با برادر خوب توأم می‌شود
 مورد الطاف این بانو مسلم می‌شود
 خود به خود بزم عزا آنجا فراهم می‌شود
 روضه‌خوان روضه بخواند دل پُر از غم می‌شود

بانویی که درگهش، فیض دمام می‌شود
 حرمتش بالاست پیغمبر سفارش کرده است
 برترین مدحی که می‌شد در مقام او سرود
 بی ولای مرتضی، معنا ندارد زندگی
 نام «زینب» با حسین و کربلا آمیخته
 هرکسی همچون «رسول ترک» دیوانه شده
 نام زینب را بزن بر سر در کاشانه‌ای
 روضه‌های سخت و جانفرسای او، زجرآور است

وزن شعر: فاعلاتن مفاعیلن فعْلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسن لطفی

نور مستورِ عالم بالا
 کیست زینب تپش تپش زهرا
 کیست زینب حسن به زیر کسا
 غیر آن پنج آفتاب هُدی
 کیست زینب تموّج دریا
 اوج نهج البلاغه‌ای شیوا
 روشنی بخشِ هاجر و حوّا
 صبر اعظم، صلابت عظمّا
 من و اوصافِ زینب کبری؟
 حضرت عشق، التماس دعا
 دومین فاطمه، تمام حسین

کیست زینب همیشه بی‌همتا
 کیست زینب نفس نفس حیدر
 کیست زینب حسین پرده نشین
 کیست زینب کسی چه می‌داند؟
 کیست زینب تلاطم عباس
 ذوالفقار علی میان نیام
 کیست زینب فراتر از مریم
 کیست زینب حجابِ جلوهٔ غیب
 قلمم بشکنند چه می‌گویم
 من چه گویم که گفت اربابم
 السلام ای شکوه نام حسین

شاعر: آرمان صائمی	قالب شعر: مربع ترکیب	وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعلن
-------------------	----------------------	---------------------------------------

اگر نشانه‌ای از کوه و آبشاری هست
 اگر خزان مرا شوقی از بهاری هست
 اگر که از سر لطف تو بی‌قراری هست
 اگر که بال و پری هست، اعتباری هست
 فقط به خاطر عرض ارادتم به شماست
 به جان مادرم اصلاً سعادت ز شماست
 تو را به صفحه دل شاعرانه باید گفت
 ز معجزات بیانت ترانه باید گفت
 ز غصه‌های دلت بی‌بهانه باید گفت
 ز دشت کرب و بلا عاشقانه باید گفت
 به نقطه نقطه شعرم نظر بفرمائید
 مرا برای غلامی خبر بفرمائید
 تو خواهری و برادر تو مادری و پدر
 گهی حسینی و عباس و گه خود حیدر
 تو وجه مشترکی بین سوره کوثر
 تو شاه شام بلایی، رقیه سرلشکر
 فدای ذکر قنوت و سجود تو بانو
 خلاصه گشته خدا در وجود تو بانو
 در انعکاس نگاهت علی شده جاری
 تو فاطمی نسبی عین شاه کراری
 برای دخترکان حرم علمداری
 ملیکهای و منم آن غلام درباری
 بیا و بر من درمانده تگه نانی ده
 مسیح خانه مولا، مرا تو جانی ده
 تو ارث بردی ز مادر مقام عصمت را
 تو شأن دادی به پاکی، حجاب و عفت را
 تو ارث بردی ز حیدر شکوه و غیرت را
 و استوار نمود خطبهات ولایت را
 به لحن حیدری تو هزار ای والله
 و قار مادری تو... هزار ای والله
 حرم حرم حرم از روی لب نمی‌افتد
 به سنگ فرش حرم رنگ شب نمی‌افتد

مدافع حرم از تاب و تب نمی‌افتد ظفر به لطف دعایت عقب نمی‌افتد
 به زودی کار همه دشمنان تو زار است
 مدافع حرم تو خود علمدار است
 حسین روز و شب و ماه و آفتاب بود حسین تگه کلام و گل و گلابت بود
 حسین ماه تمامت میانه قابت بود حسین نان تو بود و حسین آبت بود
 تو وقف کردی خودت را برای خون خدا
 تو ایستادی همیشه به پای خون خدا
 برای وصف تو واژه اگر کم آوردم به جاش پیش قدمت سری خم آوردم
 برای زخمِ دلم باز مرهم آوردم میانِ مجلس تو نوحه و دم آوردم
 ستاره شب ارباب، قبله حاجات
 شهید زنده گودال... عمه سادات
 اگر حسین تنش زیر دست و پاها بود برای ذبح سر او اگر که دعوا بود
 و حرفِ شمرها به هم بفرما بود چقدر کرب و بلا در نگات زیبا بود
 تو چنگ بر رخ خود می‌کشیدی با فریاد
 رسید مادر تو پای پیکرش... ای داد

وزن شعر: مستعلن مستعلن مستعلن مستعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حامد آقایی

همچون امیرالمؤمنان با حمله‌های بی‌امان گر تاخت بر دین فتنه‌ای زینب عنان گیرد از آن
 بی‌ذوقار است این علی بی‌حربه اما این علی میدان به جولانش شود چون برگریزان در خزان
 هم هست زن هم صف‌شکن هم شیرزن هم بت‌شکن باید بگویم در نهان آتش فشان است این دهان
 سرخورده شد سردارشان زد آتشی بر کارشان تحقیر شد فرزند مرجانه از آن تیغ زبان
 در کاخ دشمن شیر شد هر نطق او شمشیر شد با خطبه‌هایش چهره آل امیه شد عیان

شاعر: غلامرضا سازگار قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

تو کیستی؟ حقیقت زهرای اطهری زین ابی و زینت آغوش مادری
قرآن روی سینه پاک پیامبر خیر کثیر دامن پُر مهر کوثری
روی تو مصحف است و زبان تو ذوالفقار حق را زبان و خون خدا را پیمبری
از آنچه دیده‌اند و ندیدند، خوب‌تر وز آنچه گفته‌اند و نگفتند، برتری

در آسمان وحی خدا ماه‌پاره‌ای

بین دو آفتاب ولایت ستاره‌ای

تکبیر با صدای تو تکبیر می‌شود قرآن به خطبه‌های تو تفسیر می‌شود
بر قلب دشمنان قسم خورده خدا نطق تو و بیان تو شمشیر می‌شود
در کاخ شامِ شوم، کنار سر حسین شام بلا به نطق تو تسخیر می‌شود
حتی یزید بر سر تخت ستمگری با یک نهیب تند تو تکفیر می‌شود

بانو! بخوان خطابه که بر منطقت یقین

هجده سر بریده بگویند آفرین!

بر گردِ محمل تو که هجده ستاره بود **چشمان خون‌فشان تو هم در نظاره بود^۱**
وجه خدا به پیش نگاه تو روی نی نوک سنان به چشم تو دارالزیاره بود
دل در طواف روی برادر به راه شام چشم تو زائر گلوی پاره‌پاره بود
بالله قسم که صبر، کم آورد پیش تو با آن که درد و داغ و غمت بی‌شماره بود

^۱. بیت زیر به دلیل مستند نبودن تحریفی بودن تغییر داده شد؛ همانگونه که بسیاری از علما و محققین همچون علامه بیرجندی؛ شیخ عباس قمی و در کتب کبریت احمر (ص ۱۴۱) منتخب التواریخ (ص ۲۲۴) مقتل تحقیقی (۲۲۹) پژوهشی نو در بازشناسی مقتل سیدالشهدا (ص ۲۴۰) و تصریح کرده اند موضوع نبش قبر و سر به نیزه زدن حضرت علی اصغر صحت ندارد و تحریفی است!! این قصه جعلی و ساختگی برای اولین بار در قرن سیزدهم در کتاب ریاض القدس آن هم بدون هیچ استنادی تحریف شده است « کتاب ریاض القدس توسط علما و محققین تاریخی جزء کتب تحریفی معرفی شده است»؛

زن‌های شام بر در دروازه صف زدند

وقتی سر حسین تو دیدند کف زدند

بی‌تو ریاض سرخ شهادت ثمر نداشت	تا صبح حشر، پیکر ایثار، سر نداشت
جز سینه مطهر تو در مسیر شام	قرآن به پیش تیر حوادث سپر نداشت
در گام‌گام حادثه فرزند فاطمه	یک لحظه چشم بر سر نی از تو برنداشت
بر حفظ دین خویش پس از کشتن حسین	پروردگار از تو کسی خوب‌تر نداشت

با آن که پیش روت سران بریده بود

غیر از جمال، چشم تو چیزی ندیده بود

تو کیستی؟ مجاهد هم‌سنگر حسین	کردی چهل عروج، سفر با سر حسین
از سن خردسالی خود بعد فاطمه	هم خواهر حسینی و هم مادر حسین
چون مادرت که یک‌تنه شد حامی علی	تو یک‌تنه شدی همه جا لشکر حسین
فریاد شد ز حنجر پاک تو سر کشید	خونی که ریخت از دل و از حنجر حسین

هم در ثن صدات پیام حسین بود

هم خطبه‌ات کمال قیام حسین بود

کردی سفر ز خویش و رسیدی به قتلگاه	خواندی جمیل، هر چه که دیدی به قتلگاه ^۱
جسم حسین را چو گرفتگی به روی دست	جان امام خویش خریدی به قتلگاه
دستور پایداری و صبر و مقاومت	از حنجر بریده شنیدی به قتلگاه
با آن که خون ز نطق تو آب حیات خورد	سر از سپاه کوفه بریدی به قتلگاه

چون گل شکفت زخم حسین از شکفتنت

از صبر و پایداری و شکرانه گفتنت

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انطباق مطالب با روایات مستند و معتبر و انتقال بهتر معنای شعر، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

کردی سفر ز خویش و رسیدی به قتلگاه بودی جمیل، هر چه که دیدی به قتلگاه

از کودکی نماز شب روح‌پرور
گویی هنوز جای تو محراب فاطمه است
یادآور نوافل شب‌های مادرت
تسخیر کرد نطق تو چون شهر کوفه را
لبخند فتح زد سر پاک برادرت
بانو! بخوان خطابه؛ بخوان کز فراز نی
رأس حسین، گوش شده پای منبرت
با خطبه تو پرده دشمن دریده شد

از حنجره صدای محمد شنیده شد

ای جن و انس، یکسره خاک در شما
تا صبح روز حشر به جسم و به روح‌تان
دست خدا همیشه بُود بر سر شما
در راه شام، پای فشردید همچو کوه
بادا سلام از احد داور شما
گویی که نور وحی دمد از دهان ما
زیرا که بود دست خدا یاور شما
هر جا زبان ماست پیام‌آور شما
"میثم" فدای میثم تمارتان شود
آزاد آن کسی که گرفتارتان شود

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علی فردوسی

هرگز کسی شبیه تو خواهر نبود و نیست
دار و ندار تو همه وقف حسین بود
در آسمان عاطفه اختر نبود و نیست
حتی تو از عصاره جانت گذشته‌ای
مانند تو به پای برادر نبود و نیست
آینه شکسته صحرای کربلا!
در کربلا، شبیه تو مادر نبود و نیست
بر شانه صبور تو بار رسالت است
مانند تو کسی که پیمبر نبود و نیست
در ذیل خطبه‌های فصیح تو گفته‌اند:
اصلاً کسی شبیه تو "حیدر" نبود و نیست
شیوایی کلام تو را هیچ کس نداشت
از ذوالفقار نطق تو خوشتر نبود و نیست
زینب شدی که زینت شیر خدا شوی
یعنی کسی شبیه تو زیور نبود و نیست

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: محمد کابلی

وقتی طلوع می‌کنی از شانۀ علی
روشن شدست با نفست خانۀ علی
با آیه‌های روشن هر سجده‌ات شدی
زهراترین ستارۀ کاشانۀ علی
نان جو و کمی نمک و بوسه‌ای ز تو
این بود قوت غالب روزانۀ علی
زینب شدی که زینت دوش پدر شوی
زینب شدی و ساقی میخانۀ علی
مریم‌ترین قوم پیمبر، رسول صبر
بانوی عشق، حضرت جانانۀ علی

دستم بگیر تا که بیفتم به پای تو

بانو تمام ایل و تبارم فدای تو

بانو بخند تا که خدا مرحمت کند
رحمی به این گدای پُر از ماتمت کند
ای راز استجابت آمین عرشیان
باید خدا شفیعۀ دو عالمت کند
با آنهمه حیا و وقار و سخا، تو را
یک نسخۀ زنانه ز شاه غمت کند
ای نسخۀ زنانه ارباب ما، خدا
ما را فدای چشم تر و پُر نمت کند
نام تو راز رویش گل‌های نرگس است
جاری شدی که حضرت حق زمزمه کند

جاری‌ترین ترنم بارانی دعا

دست‌گذاری من و این دامن شما

وقتی که جذبۀ جنمت شعله می‌کشد
شهری به زیر هر قدمت شعله می‌کشد
شهری که با تپش تپش خطبه‌های تو
با هر خروش بیش و کمت شعله می‌کشد
ای دختر علی، تویی اینگونه خطبه خوان
یا مرتضی میان دمت شعله می‌کشد
عاشق شدیم و شاه‌دمان این دل کباب
عمریست دل ز داغ غمت شعله می‌کشد
بانوی جود، ای پدر و مادرت کریم
همواره کوره کرم‌ت شعله می‌کشد

صاحب کرم تصدق علینا که نوکریم

گریان روضه‌های تو و داغ معجزیم

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: حبیب نیازی

فکری به حال مردم بی‌دست و پا کند
انگار خواست صبر خودش را بنا کند
یک لحظه با اراده اگر بال و کند
خورشید آسمان و زمین را رها کند
تا سهم قرص نان خودش را عطا کند
کافی ست در نماز شبش، ربّنا کند
میخواست تا که خواهرش او را دعا کند
نزدیک بود تا نفسش را فدا کند
خونش حلال هر که جز او ادّعا کند

محشر نزول کرده قیامت به پا کند
اصلاً خدا نخواست که زینب بیاورد
هفت آسمان به زیر پَرش خاک میخورد
بیرون ز حجره‌اش برود بی نقاب اگر
در خواب هم به فکر گدای مدینه است
مشکل گشای حضرت معصوم زینب است
یعنی همان که قبله حاجات عالم است
اینکه سه روز بی وجنات حسین شد
زینب عقیله، عالمه بی معلمه

مبهُوتِ درکِ پایه ایمانی‌اش همه

انگشت می‌گزند ز حیرانی‌اش همه

این ماده شیر؛ شیر خداوند، حیدر است
سرچشمه معارفش از جای دیگر است
تفسیر کردندش چقدر حیرت آور است
ز هرا؛ علی؛ حسن و حسین مکرر است
در کسوت زن است ولیکن پیمبر است
بالا نشین مسند دربار باور است
هر جا حسین رفت کنار برادر است
وقتی خدا محافظ این سطح معجز است

از هر چه مرد، یک سر و گردن اگر سر است
تنها امام زاده این خانواده که
بهتر به نقل قول حسن، اکتفا کنیم
گیرم امام نیست، امامت بلد که هست
مبعوث شد به گریه مسلمانان کند
ناباورانه بود شب خواستگاری‌اش
با شرط ضمن عقد خودش ازدواج کرد
باید که از قداست پوشیه‌اش نوشت

اثبات می‌کند خبر شام و کوفه‌اش با ملتی ز کُفر حضورش برابر است
 جانها فدای خطبهٔ یا اشبه الرّجال بالله قسم که درخورِ الله اکبر است
 از نای دل نوای علی می‌رسد بگوش
 یا للعجب صدای علی می‌رسد بگوش

وزن شعر: مفاعن فعلاتن مفاعن فعلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: حمید رحیمی

سلام سورهٔ صبر سلالهٔ سادات سلام ای حرمت باب رحمت و حاجات
 تبرک است خاکی که خورده بر کف پات به شأنت آسیه، اُمّ‌المسیح و هاجر مات
 ملیکه‌ای و تو مالک به ملک دلهایی
 علی‌ست شیر خدا و تو شیر مولایی
 تو بعد مادر خود برترین زنی بانو مثال شأن و شکوه و شجاعتت **ماکو**
 تو عالمی به علوم عوالم از هر سو به پای حلم تو یعقوب هم زده زانو
 قسم به مرقد پاکت که نوکرت هستیم
 دخیل دل به ضریح دمشقتان بستیم
 غبار گوشهٔ صحن تو کیمیا باشد شهید راه تو ما فوق اولیا باشد
 دم‌گدای شما هم گره‌گشا باشد من عاشقت نه، خدا عاشق شما باشد
 به خاک‌های پَر چادر شما سوگند
 که جز غلامی تو نیست شغل ارزشمند
 عفیفه عالمه با اقتدار و ایمانی تو پیشوای تمام زنان و مردانی
 زنی ولی بخدا شیر مرد میدانی شبیه حیدر و زهرا تو فوق انسانی
 به حجب فاطمه‌ای و شجاعتت حیدر
 شبیه تو نتوان یافت زینبی دیگر

وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن فعلن

قالب شعر: مثنوی

شاعر: علی معینیان

سلام باطن قرآن به زینب کبری
سلام ساقی کوثر به حضرت زینب
رگ حیات تشییع تو روح آئینی
هزار مُرده شود زنده از سلام تو
شده کنیز درت هاجر، آسیه، حوا^۱

ز صبر تو کمر کوه آهنین شد خم
به شام و کوفه و کربلا تو یار ولی
به سان حضرت زهرا برای حیدر خود
ز نسل احمدی و حیدری تباری و بس
به سان او نشده کس فدا برای خدا
خبر ز قتل شهیدان به نینوا دارد
به لطف سبط نبی آن عقيله نبوی
به لطف زحمت او کربلا شده احیا

سلام ایزد مٔان به زینب کبری
سلام نفس پیمبر به حضرت زینب
سلام بر تو که احیا کننده دینی
بریده رأس یزید لعین کلام تو
تو بنت حیدری و پاره تن زهرا

کلام تو بکند کار صد مسیحا دم^۲
کلام تو بکند کار ذوالفقار علی
سپر شدی تو برای امام و رهبر خود
تو مادر دو شهید بزرگواری و بس
برای دین شده خون حسین آب بقا
بدان که گر خبری کس ز کربلا دارد
به لطف دخت علی آن مجاهد علوی
رسیده است به ما شرح عشق کربلا

^۱. بیت زیر سروده شاعر محترم است اما با توجه به اینکه خداوند برای حضرت مریم در قرآن کریم جایگاه خاص در نظر گرفته و دو بار با عبارت اصطفاک حضرت مریم را برتری بخشیده است « يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ » پیشنهاد می کنیم به منظور انطباق بیشتر با آیات قرآن و انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید

تو بنت حیدری و پاره تن زهرا شده کنیز درت مریم، آسیه، حوا

^۲. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی و اغراق بی مورد در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

غلام تو بکند کار صد مسیحا دم ز صبر تو کمر کوه آهنین شد خم

وزن شعر: مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: جعفر ابوالفتحی

بوی خوش کربلا از حرم زینب است
ملک سلیمان که نیست، این علم زینب است
نام متین و خوش و محترم زینب است
شیعه اثنی عشر، هم قسم زینب است
حضرت ارباب، خود، محتشم زینب است
اوج همین روضه‌ها قد خم زینب است

هر که به هر جا رسد از کرم زینب است
طیّ زمان‌ها نرفت یک اثر از پرچمش
آنچه به عرش خدا حک شده با خط عشق
جن و ملک نوکرش، طائر در محورش
ظهر عطش، قتلگاه، آه، نوایی رسید
روضه بخوان روضه‌خوان روضه قدّ کمان

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مهدی مقیمی

غم ز طوفان نیست در دل‌های ما تا زینب است
شک ندارم دومین ام ابیها زینب است
کیست ناموس علی و حقتعالی، زینب است
ذکر زینب یا علی ذکر علی یا زینب است
حق و الانصاف باید گفت زهرا زینب است
مومنون و کوثر و اخلاص و طاها زینب است
او سرپایش حسین و این سراپا زینب است
پس تو دنبال چه می‌گرددی مسیحا زینب است
شیر زن تر از تمام شیرزنها زینب است
لا فتی الا علی؛ مُنجر به الا زینب است
چونکه خط قرمز طوفان سقا زینب است
دامن او را بگیری حشر ما با زینب است

هست ساحل زینب و تفسیر دریا زینب است
اولین ام ابیها حضرت صدّیقه بود
هست ناموس علی بی شبهه ناموس خدا
هر قدم لحظه به لحظه در تمام زندگی
منعکس گردیده مادر در وجود دخترش
اوست جان حیدر و زهرا و پیغمبر لذا
نقل یک روح و دو پیکر هست زینب با حسین
جان عالم از حسین و جان او خواهر بُود
کوفه را لرزاند با صوت رسای حیدری
ارث حیدر را به میدان برده در میدان شام
مرقدش هیئات آسیبی ببیند در دمشق
"لیس للانسان الا ما سعی" پس سعی کن

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: محمد فردوسی

هر بانویی که زینب کبری نمی‌شود	هر دختری که دختر زهرا نمی‌شود
جز تو کسی که "زینت بابا" نمی‌شود	دار و ندار حضرت حیدر، مجلّه!
در فهم و عقل ما به خدا جا نمی‌شود	وصف و مدایح همه خاندانتان
بی‌اذن تو که نامه‌ای امضا نمی‌شود	پرونده زمین و زمان، زیر دست توست
این واژه‌ها بدون تو معنا نمی‌شود	صبر و ادب به پای تو قد خم نموده‌اند
یک شمه از فضائل انشا نمی‌شود	دریا اگر مرگب و گل‌ها قلم شوند
بیخود مقام او که مسیحا نمی‌شود	عیسی به نام نامی تو می‌دهد شفا
بی‌مهر تو که بانوی دنیا نمی‌شود	شان و مقام حضرت مریم ز مهر توست

صدّیقه و زکیّه و تندیس عفتی

تو گوهر مقدّسه بحر عصمتی

یادآور جلال و کمال پیمبری	آئینه تمام کمالات مادری
یعنی تویی علی و علی تو، چه باوری؟	مستجمع جمیع صفات علی تویی
بانو! تو هم به شهر وصال حسین، دری	حیدر اگر به شهر علوم نبی در است
چشم انتظار دیدن روی برادری	وقتی به روی دست نبی گریه می‌کنی
بیخود نشد که عالمه آل حیدری	در پای درس مادر خود پا گرفته‌ای
الحق که از سلاله زهرای اطهری	علم لدّتی تو گواه کمال توست
ویرانگر قبیله شوم و ستمگری	با نطق حیدری و بیانات فاطمی
در رزم خود شبیه برادر، دلاوری	با هر کلام خود به عدو تیغ می‌کشی

با قدرتت به قلّه دل‌ها علم زدی

فتح الفتوح آل علی را رقم زدی

مدح و فضائل تو بُود از عجیب‌ها	ای بانویی که اسوه شدی بر ادیب‌ها
--------------------------------	----------------------------------

با هر خطابه‌ی تو علی زنده می‌شود
مبہوت ذوالفقار کلامت خطیب‌ها
وقتی که با حسین خودت حرف می‌زنی
پیچیده می‌شود همه جا عطر سیب‌ها
ای یادگار فاطمه، علیا مخدّره
زهر را نسب شدی که شوی از نجیب‌ها
وقتی که نام توست به دارو چه حاجت است
اصلاً نیاز نیست وجود طیب‌ها
با نام تو تمامی حاجات ما رواست
ای بهترین تجلّی امنِ یجیب‌ها
طعم خوشی و طعم بلا را چشیده‌ای
تفسیر داغ در نظرت جز "جمیل" نیست
ای مَحرم تمام فراز و نشیب‌ها
در ظهر واقعه چَقَدَر غصه خورده‌ای
محو شکوه عشق تو صبر و شکیب‌ها
ای خواهر خمیده‌ی شیب الخضیب‌ها

بانو! تو را برای حسین آفریده‌اند

گریه کن عزای حسین آفریده‌اند

ای یادگار فاطمه، غم پرور حسین
همپای او شدی و رهایش نکرده‌ای
بار رسالت علوی روی دوش توست
چشم امید او به نماز شبت بُود
دیدی که نیزه‌ها همگی حلقه بسته‌اند
حتّی به روی نی چَقَدَر خوب واضح است
شکر خدا نموده‌ای وقتی که دیده‌ای
در شام و کوفه بودی علمدار قافله
هم خواهر حسینی و هم مادر حسین
حتّی میان موج بلا، یاور حسین
با این حساب بوده‌ای پیغمبر حسین
روح دعا و کعبه نیلوفر حسین
دور ضریح بی‌کفن پیکر حسین
آثار بوسه‌های تو بر حنجر حسین
زخمی شده تمامی بال و پر حسین
جانم فدای تو همه لشکر حسین

اسلام با حضور تو ریشه دوانده است

عالم از این شهادت تو مات مانده است

زینب اگر نبود که زمزم نداشتیم
از ابر دیده بارش نم‌نم نداشتیم
زینب اگر نبود دگر کعبه‌ای نبود
باور کنید روح دعا هم نداشتیم

زینب اگر نبود، میان کتاب حق	جایی برای سوره مریم نداشتیم
زینب اگر نبود جهان کفر محض بود	نامی ز دین حضرت خاتم نداشتیم
زینب اگر نبود دگر حیدری نبود	شیر نبرد خطّ مقدّم نداشتیم
زینب اگر نبود علی، فاطمه نداشت	آیینۀ نبی مکرّم نداشتیم
زینب اگر نبود کرم زاده‌ای نبود	مثل حسن کریم دو عالم نداشتیم
زینب اگر نبود به دنباله حسین	جایی برای واژه "جانم" نداشتیم
زینب اگر نبود تلاطم نداشتیم	قطعاً برای شور و نوا دم نداشتیم
این حرف آخر است که امشب قلم نوشت	زینب اگر نبود "محرّم" نداشتیم

شکر خدا که از می عشقش لبالبم

شکر خدا که نوکر دربار زینبم

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مهدی رحیمی

به هفده معجزه بر نی پیمبر می‌شود زینب
زمانی زینت الله اکبر می‌شود زینب
که در آن مادرش زهرا و دختر می‌شود زینب
به علم جفر، اینجا شرح کوثر می‌شود زینب
به کشتی نجات خلق لنگر می‌شود زینب
دل آور، جنگ آور، آب آور می‌شود زینب
برادر می‌شود عباس، خواهر می‌شود زینب
پس از عباس هم قطعاً برادر می‌شود زینب
دم آخر میان خیمه مادر می‌شود زینب
که یک آن فاطمه یک آن دیگر می‌شود زینب

به وقت خطبه خوانی مثل حیدر می‌شود زینب
من از نامش که زینت بر علی گشته ست فهمیدم
زمین باید بگردد تا ابد دور چنین بی‌تی
سه تا آیه سه دفعه مادری پیش سه تا حجت
حباب دور مصباح الهدی چون می‌شود عباس
خودش یک لشکر است از کربلا تا شام، در وقتش
به این نکته توجه کن اگر که در وفاداری
پس از حیدر اگر بابا، پس از زهرا اگر مادر
همانگونه که از اول به یادش مانده از کوچه
دوتا روح است در یک جسم وقت بوسه از حنجر

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمدجواد پرچمی

ایه ایاک نعبد، نستعینش زینب است
 جلوه مستغرق رب، دستچینش زینب است
 کربلا تا شام، اُم المومنینش زینب است
 انقلاب کربلا مرد آفرینش زینب است
 کشته‌های نینوا اُم البنینش زینب است
 حیدر کرار لحن آتشینش زینب است
 پرچم صاحب لوا حبل المتینش زینب است
 روگرفت از دشمنان با آستینش زینب است
 صبح محشر بانوی بالانشینش زینب است

کوکب دردانه عصمت نگینش زینب است
 رتبه ممسوسه فی ذات در تسخیر اوست
 کم ندارد چیزی از مادر بزرگش پس بگو
 واقعا زن نیست این، پروردگار مردهاست
 خیمه‌های کربلا اُم البناتش زینب است
 فاطمه زینب حسن زینب پیمبر زینب است
 مستجیر بیرق عباس گرچه شد حسین
 آنکه بین از دحام چشم‌های خیره سر
 گرچه در بزم عبیدالله او پائین نشست

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

قالب شعر: مثنوی

شاعر: قیصر امین پور

غمش طوفان صدها آسمان ابر
 ز دست صبر زینب، صبر خسته
 طنین موج آیات خدا داشت
 صدا، آیینه صوت علی بود
 خروشی این چنین مردانه از زن
 مگر اندیشه اهل تناسخ
 علی دیگری با اسم زینب
 زنی، پیغمبر قرآن ناطق
 زن و پیغمبری؟ الله اکبر

دلش دریای صدها کهکشان صبر
 دو چشم از گریه همچون ابر خسته
 صدایش رنگ و بویی آشنا داشت
 زبانش ذوالفقاری صیقلی بود
 چه گوشی می‌کند باور شنیدن؟
 به این پرسش نخواهد داد پاسخ
 حلول روح او، در جسم زینب
 زنی عاشق، زنی این‌گونه عاشق
 زنی، خون خدایی را پیمبر

شاعر: لطفی (تضمین غزل منزوی) قالب شعر: تضمین وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

آینه در آینه نور مُگرم زینب است جلوه در جلوه تجلیاتِ خاتم زینب است
خطبه در خطبه امیرالمؤمنین دم زینب است زُهره در زُهره ظهور اسم اعظم زینب است
آنکه با عشق حسینی گشته همدم زینب است

با مُسمَط با قصیده با غزل با مثنوی صائی از اصفهان و بیدلی از دهلوی
جودی و یغما و نیر شهریار و مولوی می بَرَد اما دلم را مصرعی از مُنزوی
این حسین تنها یک عاشق دارد آن هم زینب است

نام او پُر کرده عالم را حجابش بیشتر خُطبه اش بنیان گن و فصلُ الخطابش بیشتر
غیرتش مبهوت ساز است، انقلابش بیشتر محملش دارد تماشا و رکابش بیشتر
گفت با عباس پُشتیبانِ پرچم زینب است

شمع اگر این است دل پروانه باشد بهتر است می اگر این است پُر پیمانه باشد بهتر است
سر اگر خاکِ در میخانه باشد بهتر است عقل در توصیفِ او دیوانه باشد بهتر است
در شهامت برتر از سارا و مریم زینب است

عشق وقتی می تپد عاشق پرستو می شود دستِ عاشق زود از حالِ دلش رو می شود
هر که با خورشید شد آینه او می شود دخترِ شاهِ نجف هم شاه بانو می شود
یک تن اما حامی ناموسِ عالم زینب است

از همان اول خدا میخواست او را شد حسین اصلاً او با اولین پلکِ تماشا شد حسین
فاطمه شد مرتضی شد پیش از آنها شد حسین گرچه نامش بود زینب بعدش اما شد حسین
او حسین است و حسینش هم مُسلم زینب است

گرچه بر بال و پر خود سلسله دارد هنوز او که باشد سایبانی قافله دارد هنوز
می رود پشتِ برادر فاصله دارد هنوز با سر هر زلفِ او صدها گله دارد هنوز
آنکه ریزد در فراغت اشک ماتم زینب است

شاعر: جعفر ابوالفتحی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

آبروی اهل ایمان ز آبروی زینب است
این سوی میزان ملانک مست مست مست
از چه صحن بوتراب از بوی جنت پر شده؟
کعبه می‌گردد به دور گنبد شاه دمشق
حوض کوثر شد موثر از صفای اشک او
قل هو الله احد، تفسیر نام مرتضی است
وحی را با خطبه‌اش معنا نمود و زنده کرد

حوض کوثر مملو از آب وضوی زینب است
آن سوی میزان فقط یک تار موی زینب است
درب و دیوار حریمش مست بوی زینب است
سوی هر قبله نما حقاً بسوی زینب است
آب زمزم قطره‌ای از آب جوی زینب است
ذوالفقار مرتضی تفسیر هوی زینب است
جبرئیل الحق گدا و خاک کوی زینب است

شاعر: توحید شالچیان

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

عکسی از چهره زهر است جمالت زینب
تو چه کردی که به فردا همه زندهای بهشت
تو همان صدر نشین ملکوتی که هنوز
این چه سرّی ست که با وحی شدی دوش به دوش
پاکی چشم تو را آینه اقرار نمود
از همان دلهره راه سفر فهمیدی
قهرمانی و در آن نهضت دل رحم ستیز
خطبه ات تیغ شرر بار شد و ثابت کرد
سنگ بر شیشه صبرت زده اند و دیدیم
خم شدی لیک خمی بر روی ابروت نبود

مثل هیبت دریاست جلالت زینب
غبطه دارند به سر حدّ کمال زینب
کره خاک ندیده ست مثالت زینب
پر جبریل مگر خورده به بالت زینب؟!
هست پیدا به نم اشک زلالت زینب
آسمان نیک نیاورده به فالت زینب
اثر ضرب عدو گشت مدالت زینب
داری از حیدر کرّار اصالت زینب
جگر سنگ ترک خورد به حالت زینب
تا نماند به زمین بار رسالت زینب

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعّلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مجتبی خرسندی

که مثل مادرش استاد فقه و تفسیر است^۱

مقابلش همه فتنه‌ها زمین گیر است
کسی که آینه آیه‌های تطهیر است
سلاح اهل زنا گرچه طعن و تحقیر است
که شیر، شیر بماند اگر به زنجیر است
عجیب نیست اگر در جوانی اش پیر است
که روبروش سری روی نیزه تصویر است

فقط نه این که بدون معلم عالمه شد
ظهور دیگری از فاطمه‌ست وقتی که
یزیدیان همه در بند شوکتش باشند
به سربلندی او لطمه‌ای نخواهد خورد
اگر اسیر خطابش کنم زبانم لال
هزار داغ به جانم نشست در یک روز
برای از نفس افتادنش همین کافی‌ست

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد علی مردانی

ای قبله عارفان مقامت زینب
زد سکه غم فلک به نامت زینب
گل کرد، شرف به احترامت زینب
هفتاد و دو بار شد به کامت زینب
بستوده خداوند مرامت زینب
آزاد شد عالم از پیامت زینب
اعجاز بود به هر کلامت زینب
می‌خواند سرود، در قیامت زینب

ای مجد و شرف زینت نامت زینب
از روز ازل ز داغ یاران حسین
گلوازه ی سبز لوح ایجاد تویی
با داغ جگر سوز، شرنگ غم و درد
ای قافله سالار ره کوفه و شام
روزی که اسیر دشت بیداد شدی
آزاد زنی و در سخن مرد افکن
خورشید فراز نیزه در منظر خون

۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر ابیات اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین ابیات زیر کنید.

که مثل خواهرش استاد فقه و تفسیر است
کسی که آینه آیه‌های تطهیر است

فقط نه این که بدون معلم عالمه شد
محال بوده که هم با کفر همنشین باشد

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: علی اکبر لطیفیان

پرواز صد جبریل در بال و پر توست
یا آبشار رشته‌های معجر توست؟
دیدم تو نوری و خدا در باور توست
امروز روی شانه‌های حنجر توست
یعنی حسین بن علی هم بی سر توست
تو زینبی، پرده نشینی بهتر توست
هجده سر نیزه نشین دور و بر توست
رنگین کمانی، مدّعایم پیکر توست
معلوم می‌گردد قیامت محشر توست

تو نوری و خورشید هم خاکستر توست
این آیه‌های مریم در حال تنزیل
تا ردّ پای سجده‌هایت را گرفتم
فریادهای زخمی دیروز گودال
می‌خواستی زیبا ببینی کربلا را
با محمل عریان تو را سنجی نیست
مردم نمی‌بینند حتی سایه ات را
مجموعه‌دردی، گلستان کبودی
فردا که پا در عرصه‌ محشر گذاری^۱

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سیدعباس صدرالدینی

ای من فدای مقدم شب زنده‌داری
ای آفتاب پرچم شب زنده‌داری
کوه صفا محرم شب زنده‌داری
ای گل زوایسین دم شب‌زنده‌داری
بر روی خاک شب‌نم شب‌زنده‌داری
شد هر کتاب اعظم شب‌زنده‌داری
چون شد جدا ز مقدم شب‌زنده‌داری

سوز دعاست همدم شب زنده‌داری
بر تارک سیاهی شب تیغ می‌کشی
پروانه‌وار گرد حرم چرخ می‌زدی
بوی بهشت می‌وزد از جامه‌ سحر
ایمن شد از عذاب جهان تا فرو چکید
روشن‌ترین طریقه‌ پیکار با ستم
زنجیر هم به پای تو خوابه می‌گریست

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: محمدحسین رحیمیان قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعّلن

به نام آنکه به ما داد، درس ایمان را همان که زندگی اش زنده کرد انسان را
همان که بر همگان درس عاشقی آموخت ز دست لیلی و مجنون گرفت میدان را
به نام نامی آن بانویی که با زحمت نشاند بر لب عالم دم حسین جان را
اگر نبود، نبودیم نوکران حسین میان سفره ما او گذاشت این نان را
همان کسی که همیشه حکایت صبرش صبور کرد دل مادر شهیدان را
به نام آن زن مرد آفرین کربلا همان که از دل ما برد ترس طوفان را

کجاست دشمن شیعه حریف می‌طلبیم

مرید حضرت زینب عقيلة العربییم

دوباره در دلم آشوب محشر کبراست چگونه من بنویسم از آن که بی‌همتاست
گرفته‌ام به روی دست کاسه چه کنم و مانده‌ام که بگویم خدیجه یا زهراست؟
خدا کند که بفهمیم کیست این بانو شناخت هر که مقامش از اولیاء خداست
نوشته‌اند که خیلی به مادرش رفته نوشته‌اند که خیلی فدائی مولاست
نوشته‌اند که یک عمر اهل نافله بود مراد و پیر تمام نماز شب‌خوان هاست
نوشته‌اند از آن دم که چشم خود وا کرد اسیر و عاشق و حیران سید الشهداست

نوشته‌اند کرامات کوثری دارد

بین مقام علی را چه دختری دارد

رسیده شیعه به اینجا به همت زینب زمین حسینیّه شد با عنایت زینب
چه با شکوه سپاهی چه لشکری دارد حسینیان جهانند امت زینب
بزرگ و کوچک عالم، محرم هر سال شوند راهی روضه؛ به دعوت زینب

هزار طایفه در روز اربعین جا شد میان کربلا با کرامت زینب
 هزار شکر خدا را که خانواده ما شدند نوکر دربار و رعیت زینب
 برای دیدن آن جمعه فرج باید قسم دهیم خدا را به حرمت زینب
 اگر نبود کسی سینه زن نبود الان

دلی اسیر حسین و حسن نبود الان

قسم به حرمت چادر سپاهتان بانو من آدمم بشوم سر به راهتان بانو
 بدم درست ولی افتخار من این است گذشت زندگی ام در پناهتان بانو
 بده اجازه ای امشب دل مرا خوش کن که خدمتی بکنم در سپاهتان بانو
 خدا کند که مرا بعد مرگ بشناسند به نام کارگر خیمه گاهتان بانو
 خدا کند برسد عقل من به تفسیر قیام کربلا از نگاهتان بانو

غلام کوچک و پستم بیا بزرگم کن

قسم به جان حسینت رسول ترکم کن

تویی که قبله اولاد مرتضی بودی تویی که فاطمه شهر کربلا بودی
 حرام بود نگاه به سایه ات حتی تو یادگاری پیغمبر خدا بودی
 تویی که نام شریف همیشه حرمت داشت به روی ناقه عریان بگو چرا بودی
 تویی که بود همیشه حسین همراهت چه شد که همسفر شمر بی حیا بودی
 کسی که خواند تو را خارجی نبود اصلا در آن زمان که به آغوش مصطفی بودی
 به احترام تو باید فرشته گل می ریخت میان شام چه شد زیر سنگ ها بودی

شکست حرمت بال و پرت زبانم لال

چه آمده به سر معجرت زبانم لال

شاعر: سید رضا مؤید

قالب شعر: قصیده

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

من آن فرشته‌ام که به دنیا نشسته‌ام
 من چشمه‌ام جدا شده از کوثر بهشت
 عطر ولایت من و پیچیده در فضا
 من زینب که مظهر صبر و شهامت
 نور علی و فاطمه در جان من دمید
 ایمان آن دو را به وراثت گرفته‌ام
 من دیده‌ام کلاس دبستان وحی را
 دارم نشان زین ابیها من از پدر
 من تربیت به دامن زهرا گرفته‌ام
 بام علی چو نقطه بسم الله است و من
 سنگینی رسالت خونها سبب شده است
 از بس که داغ برجگر من نشسته است
 با این مقام، آن همه دیدم ستم ز دهر
 در چار سالگی غم چهل سال دیده‌ام
 من دیده‌ام شهادت مادر به چشم خود
 رُخسار غرق خون علی دیده‌ام، دریغ
 داغ حسن شراره غم زد به جان من
 در انقلاب سرخ حسینی به یاریش
 برخاستم ز جا به هرجا که او بخواست

حورایه‌ام و به دامن تقوا نشسته‌ام
 طوبایم و به گلشن طاها نشسته‌ام
 نور محبت که به دلها نشسته‌ام
 وز مکرمت به طارم اعلی نشسته‌ام
 چون در کنار حیدر و زهرا نشسته‌ام
 ایثار آن دو را به تماشا نشسته‌ام
 در پای درس خواجه آسراء نشسته‌ام
 چون در حریم ام ابیها نشسته‌ام
 در بزم انس عصمت کبری نشسته‌ام
 چون کسره پای نقطه آن با نشسته‌ام
 من در نماز شب اگر از پا نشسته‌ام
 آتش به جان چو لاله صحرا نشسته‌ام
 کز بار غم شکسته و از پا نشسته‌ام
 چون در فراق سید بطحا نشسته‌ام
 در سوگ آن حبیب یکتا نشسته‌ام
 آن دخترم که در غم بابا نشسته‌ام
 در مرگ آن امام به غوغا نشسته‌ام
 بر محمل اسارت و غمها نشسته‌ام
 و آنجا که او نشست من آنجا نشسته‌ام

یا از غم شهادت عباس سوختم
از پای در نیامدم از هر بلا، ولی
آمد سویم مؤید و می‌گفت عمه جان

یا در عزای زاده لیلا نشستهام
پیش سر حسین من از پا نشستهام
بر درگهت برای تمنا نشستهام

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: وفایی شوشتری

نمی‌دانم چه بر سر خامه عنبر فشان دارد
به مدح دختر زهرا مگر خواهد سخن گوید
به آهنگ حسینی مدح خاتون حجازی را
چه خاتون آن که او را نورحق در آستین باشد
حیا بند نقاب او بود عفت حجاب او
بیا عصمت تماشا کن که از بهر خریداری
نبوت شأن پیغمبر ولایت در خور حیدر
تکلم کردنش راهر که دیدی فاش می‌گفتی
بودناموس حق آن عصمت مطلق که از رفعت
بود نه کرسی افلاک کمتر پایه قدرش
ز شرم روی او باشد که این مهر درخشان را
زنی با این همه شوکت ندیده دیده گردون
چرا با این همه جاه و جلال و عصمتش دوران
خرد گفتا خموش ای بی‌خبر از سر این معنی
ندارم باور ار گویند، دیدش دیده مردم
سخن آهسته‌تر باید که شاید بشنود زهرا

که خواهد سِرّی از اسرار پنهانی عیان دارد
که بانغمات منصوری «أنا الحق» بر زبان دارد
به صد شور و نوا خواهد به عالم رایگان دارد
چه خاتونی که جبریلش سر اندر آستان دارد
ز عصمت آفتاب او مکان در لا مکان دارد
در این بازار یوسف هم کلاف ریسمان دارد
نه این دارد نه آن دارد نشان از این و آن دارد
لسان حیدری گویا که در طی لسان دارد
کمینه چاکر او پا به فرق فرقدان دارد
اگر گویم که قصر قدر و جاهش، نردبان دارد
به دامن زمینش آسمان هر شب نهان دارد
زنی با اینهمه سطوت که در عالم نشان دارد
میان کوچه و بازار، هر سویی مکان دارد
که هرکس قریبش افزونتر، فزونتر امتحان دارد
که دود آه خویشش مخفی از نامحرمان دارد
وگر نه سوز آهش صد خطر بر حاضران دارد

شاعر: مجتبی صمدی

قالب شعر: مثنوی

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

با حدیث عشق غوغا می‌کنم
 صحبت از عشق است و نام زینب است
 کیست زینب جز خدای عاشقی
 عشق با زینب تجلّی یافته
 عشق او اوج مقامات است و بس
 سازمان عشق را او رهبر است
 زن ولی مردآفرین است و دلیر
 او خودش را شهره در آفاق کرد
 فاتح کوه بلند عصمت است
 عالم هر علم بی تعلیم اوست
 زن ولی با غرّشی طوفانی است
 تاجر سرمایه دار عشق اوست
 پنج تن در او تجلّا می‌کند
 نیست تنها دخت والای علی
 نان حیدر، شیر کوثر خورده است
 کاخ ظلمت را به خاکستر نشاند
 قاتل آل امّیه زینب است
 ما رأیت الا جمیلا ورد اوست
 رتبه اش بالاتر از مقیاس بود
 او لیاقت داشت پیغمبر شود
 در عبادت سینه ها دارد یقین

عشق را باعشق معنا می‌کنم
 عشق معنای تمام زینب است
 صاحب صوت رسای عاشقی
 تار و پود عشق را او بافته
 عشق بی زینب خرافات است و بس
 بعد زهرا او به عالم مادر است
 مردها در دام نطق او اسیر
 کودتا در کشور عشاق کرد
 نیش بیداری ز خواب غفلت است
 زاده ی شیر و جدا از بیم اوست
 صاحب فنّ خطابه خوانی است
 با کلامش ذوافقار عشق اوست
 نطق حیدر خوب اجرا می‌کند
 او بود امّ ابیهای علی
 کربلا را او به مقصد برده است
 او به دامانش رقیّه پروراند
 عشق آموز رقیّه زینب است
 حضرت ام البنین شاگرد اوست
 خادم او حضرت عباس بود
 مثل مادر سوره کوثر شود
 او بود مانند زین العابدین

عین و شین و قاف یعنی دلبری

در تمام عمر حتّی در بلا

او ولایت را حسن خو طینت است

او شجاعت را حسینی وار داشت

یک یک پیغمبران مدیون او

رمز جاوید دوام کربلاست

تا قیامت جلوۀ تابنده شد

گرچه زینب هست نامی دلربا

صبر با یادش صبوری می کند

سیرت زهرا و صوت حیدری^۱

یک نماز شب نشد از او قضا

زینب است و زینت هر زینت است

بر توّ لای علی اصرار داشت

شد نبوّت هم گروه خون او

بعد عاشورا سفیر نینواست

مکر دشمن پیش او بازنده شد

نام زینب با حسین دارد صفا

از هراس و غصّه دوری می کند

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسن بلبلی

ای قامت همیشه تر از قبل استوار

روشن ترین آینه ها بر جبین تو

زیباترین حادثه ها با تو هم قرین

تو در بهشت و آینه ها هم جوار تو

بغض رسایت آینه ها را به هم تنید

بگذار از صلابت تو کوه بشکند

ای بانوی نجابت و ای بانوی وقار

قد می کشد ز هر نفست قامت بهار

زیباترین جلوۀ حق از تو آشکار

اما هنوز چشم تو گریان و سوگوار

در فصل سنگ و آینه و داغ و انکسار

ای بانوی همیشه تر از پیش استوار

^۱ . ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر؛ حفظ بیشتر حرمت ائمه بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

جلوۀ زهرا و صوت حیدری

کارگردان قیام کربلاست

تیم دشمن پیش او بازنده شد

عین و شین و قاف یعنی دلبری

رمز جاوید دوام کربلاست

تا قیامت جلوۀ تابنده شد

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ولی الله کلامی

حسینش داده دم معجز نمایان می کند زینب
 تو را بر سفره عباس مهمان می کند زینب
 که مور بی بضاعت را سلیمان می کند زینب
 یزیدی مسلکان را خانه ویران می کند زینب
 چو زهرا مادرش تبلیغ قرآن می کند زینب
 که یاری بر کفن پوشان لبنان می کند زینب
 اگر مشکل به کارت هست آسان می کند زینب

بیا ای دل به درد شیعه درمان می کند زینب
 اگر با نیت فیض آمدی طوبا به اقبال
 من از قطره کم اما به دریا ناز خواهم کرد
 پیام زینبیه این بُود از بعد صدها سال^۱
 معین عترت است این محیی آیات عاشورا
 هراس افتاده بر قلب یهود از قهر حزب الله
 الا سرباز عاشورا بگو لبیک یازینب

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: احمد علوی

عمرش کنار حضرت باران گذشته بود
 وقتی که از حوالی میدان گذشته بود
 آب از سر تمام بیابان گذشته بود
 از خیمه های بی سروسامان گذشته بود
 آن روزها چه سخت و پریشان گذشته بود
 از پیش چشم آینه یک آن گذشته بود
 کار از به نیزه کردن قرآن گذشته بود
 از بس که از کنار شهیدان گذشته بود
 عمرش تمام برسر پیمان گذشته بود
 این زن هزار مرتبه از جان گذشته بود

این زن که از برابر طوفان گذشته بود
 صبرش امان حوصله ها را بریده بود
 باران اشک بود و عطش شعله می کشید
 آتش گرفته بود و سر از پا نمی شناخت
 اما هنوز آتش در را به یاد داشت
 آن پرده های آخر صفین ناگهان
 می دید آیه آیه آن زیر دست و پا است
 زینب هزار بار خودش هم شهید شد
 یک لحظه از ارادت خود دست برنداشت
 بر صفحه های سرخ مقاتل نوشته اند

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.
 پیام زینبیه این بُود از صد و ده قرن یزیدی مسلکان را خانه ویران می کند زینب

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع**قالب شعر: غزل****شاعر: محمد جواد شیرازی**

باید که گفت از رکن مذهب ایها الناس
استاد بی همتای مکتب ایها الناس
کرده ادای حقّ مطلب ایها الناس؟
گرچه شد از ماتم لبالب ایها الناس
رقاصه‌ها بر دور مرکب ایها الناس
با حال و روز نامرتب ایها الناس
کوه حیا می‌سوخت از تب ایها الناس
در شام، قدّش شد مورّب ایها الناس
بر کعبه غم شد ملّقب ایها الناس
این گریه‌های در دل شب ایها الناس
سوز نوایش "ربی یارب..." ایها الناس
زینب و ما ادراک زینب ایها الناس

باید سرود از حلم زینب ایها الناس
با اشک چشمم در مقاماتش نوشتم:
آیا کسی مانند او در وادی عشق
چادر نمازش سوخت اما کم نیاورد
دروازه ساعات بود و زینب ای وای
ناموس حق را بر سر بازار بردند
بزم شراب و خیزران... قاری قرآن
جای تمام بچه‌ها او کعب نی خورد
آنقدر این عالم بلا در جام او ریخت
مانند زهرا شد... تعجب هم ندارد
می‌آید امشب باز از کنج خرابه
با خطبه هایش شام را از پا درآورد

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن**قالب شعر: غزل****شاعر: ژولیده نیشابوری**

آنکه وصفش می‌رباید هوش از سر زینب است
فارغ التحصیل دانشگاه مادر زینب است
آن که صبرش با علی گردد برابر زینب است
بادبان و محور و سکان و لنگر زینب است
فاش می‌گویم کلید قفل آن در زینب است
تا بماند جاودان دین پیمبر زینب است

آن که نامش کرده عالم را مسخر زینب است
مادرش آموزگار مکتب شرم و حیا است
گر علی بن ابی طالب بود معیار صبر
گفت پیغمبر حسینم هست کشتی نجات
هست از درهای جنت یک درش باب الحسین
آن چه داغ شش برادر را به خود هموار کرد

شاعر: جواد هاشمی

قالب شعر: ترکیب بند

وزن شعر: فاعلاتن مفاعلاتن فعلن

دوست دارم که ترک لاف کنم خلوتی رفته اعتکاف کنم
تا شوم مُحرم حریم دمشق کعبه ی عشق را طواف کنم
سخن از کاف و ها و یا گویم صحبت از عین و شین وقاف کنم
حرف از معنی حجاب زنم یاد از بانوی عفاف کنم
اولین حرف و آخرین مطلب

السلام عليك يا زينب

السلام اي مليكه ی دنيا السلام اي شفيعه ی عقبا
السلام اي نبيره ی ياسين السلام اي نتيجه ی طاها
السلام اي سلاله ی حيدر السلام اي سليله ی زهرا
السلام اي حسن ز پا تا سر السلام اي حسين سر تا پا
بردي اي نور عين و عين نور

تو از اين پنج نور فيض حضور

اي تو ناموس ايزد متعال ماهی و افتخار احمد و آل
فاطمه عصمت و علي خصلت مجتبی سیرت و حسين کمال
اي حریم تو احسن المأمن وي مديح تو افضل الاعمال
دم ز تو مي‌زنيم در همه دم یاد تو مي‌کنيم در همه حال

اي که يادت نمي‌رود از یاد

پدر و مادرم فدای تو باد

فاطمه زاده و علي حسبي علوي زاد و فاطمي نسبي
کرم‌ت شامل رجال و نساء حرمت مستجار شيخ وصبي

ای ملقب به زین آب زینب تو سزاوار اینچنین لقبی
 زینبت خوانده است گرچه خدا به خدا زین جد و ام و ابی
 ای تو آئینه ی صفات حق
 عفت تام، عصمت مطلق

خطبه هایت مبلغ مکتب گریه هایت مروج مذهب
 از تو باید سرود در هر روز بر تو باید گریست در هر شب
 چه بگویم که در رساله ی عشق عشق فتوا دهد بر این مطلب
 با ادب با وضو ببايد برد نام علیا محذره ی زینب
 وه که نامت به وحی تمثیل است

زانکه نام آور تو جبریل است

ای خداوند عشق یا زینب عبد در بند عشق یا زینب
 گر نبود عشق تو جدا می گشت بند از بند عشق یا زینب
 زیر و رو کرده ایم کون و مکان نیست مانند عشق یا زینب
 عشق اگر عشق توست ماهمه ایم آرزومند عشق یا زینب
 کیستی ای به عشق سنگ محک

عشق را با تو هست حق نمک

عقل، مجنون توست سیدتی عشق مفتون توست سیدتی
 ماندگار است تا ابد اسلام لیک مدیون توست سیدتی
 حج و صوم و صلوه و خمس و زکات همه مرهون توست سیدتی
 نه فقط کربلا و کوفه و شام کعبه ممنون توست سیدتی

همه هستی خود فدا کردی

دین خود را به دین ادا کردی

محو صبر تو حضرت ایوب مات اشك تو یوسف و یعقوب
یاد تو در ضمیر جان محفوظ نام تو در کتاب دل مكتوب
گرد و خاک حریم پاك تو را حور با گیسویش کند جارو
توئی آنکس که بس مصیبت دید شد به ام المصائبی معروف

چه مصائب که پیر کرده تو را

بلکه از عمر سیر کرده تو را

آنکه از بار غم خمیده توئی داغ بر روی داغ دیده توئی
آنکه هم بوده مادر دو شهید هم شده مادرش شهیده توئی
آنکه از خیمه گاه تا گودال همه ی راه را دویده توئی
آنکه فریاد و حسینایش از زمین بر فلک رسیده توئی

توئی آن زن که رفت مردانه

کوفه زندان و شام ویرانه

توئی آن بانوئی که فاضله بود بری از نقص بود و کامله بود
توئی آن بانوئی که در دل شب گرم راز و نیاز و نافله بود
توئی آن بانوئی که بر لب او نه گلایه نه شکوه نه گله بود
توئی آن بانوئی که چل منزل در اسیری امیر قافله بود

راه را با حسین کردی طی

تو به محمل ، حسین بر سر نی

چون که میرفتی ای علی رفتار به سوی قبر احمد مختار
تا حریم رسول اکرم بود پیشگاه تو حیدر کرار
هم حسن هممرت بدی زمین هم حسین از بیت شدی زیسار

تو کجا روی ناقه ی عریان تو کجا بین کوچه و بازار

خاطر عاطر تو آزدند

بزم نامحرمان تو را بردند

ای مهین جلوه ی دلارائی وی بهین اسوه ی شکیبائی

ما همه ذره و تو خورشیدی ما همه قطره و تو دریائی

ای وجودت مطاف درد و غم در لقب کعبه الرزائی

آن همه داغ دیدی و گفתי من ندیدم به غیر زیبائی

همه مبهوت و مات بینش تو

آفرین ها بر آفرینش تو

گر شود صبر با تو در رو پیش پای تو می زند زانو

صابران را تو برترین اسوه شاکران را تو بهترین الگو

درد جان را محبت درمان زخم دل را ولایت دارو

ما فقیر تو و تو مستغنی ما گدای تو؛ تو شهبانو

هر چه هستیم خوب یا که بدیم

چنگ بر تار معجز تو زدیم

من کجا مدح دخت رسول ناز پرورده ی علی و بتول

ای عقيله میان هاشمیان عاجز از درك تو تمام عقول

تا بیایم به آستان بوسی کی به من می دهی تو اذن دخول

به سر آمد مدیحه و پایش بزن از راه مهر، مهر قبول

(تربتم) لیک کمترم از خاک

باد ارواح العالمین فداک

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: قصیده

شاعر: غلامرضا سازگار

خون آبرو، محبت و ایثار، جان نداشت
 بی تو شرف ستاره به هفت آسمان نداشت
 رعناتر از تو فاطمه سرو روان نداشت
 او چون تو عاشقی به تمام جهان نداشت
 بی تو ریاض عشق و وفا باغبان نداشت
 اقرار داشت صبرکه بی تو توان نداشت
 دنیا سراغ، چون تو زنی قهرمان نداشت
 از قصّه صبوری تو داستان نداشت
 تنها نه از سخن، ز سکوتت امان نداشت
 اسلام جز به گوشه عزلت مکان نداشت
 تابی به پیش قلّه آتش فشان نداشت
 آبی به غیر اشک غم باغبان نداشت
 سهم غذاش داد به طفلی که نان نداشت
 حتی درون خانه خود هم امان نداشت^۱

روزی به جز سر شهدا سایه بان نداشت
 زینب اگر نبود، شهادت روان نداشت

ای زینب! ای که بی توحقیقت زبان نداشت
 بی تو حیا به خاک زمین دفن گشته بود
 در باغ وحی بین دو ریحانه ی رسول
 تو عاشقی چو یوسف زهرا نداشتی
 بی تو شکوفه های شهادت فسرده بود
 آگاه بود عشق، که بی تو غریب بود
 در پهن دشت حادثه، با وسعت زمان
 تاریخ صتابران جهان جانگداز تر
 هفتاد داغ بر جگرت بود و باز خصم
 گر پای صبر و همت تو در میان نبود
 کاخ ستم به خطبه تو گشت زیر و رو
 این غم کجا برم که گل دامن رسول
 شبها گرسنه خفت و نماز نشسته خواند
 او دخت مادرپست که از جور دشمنان
 روزی به زیر سایه پیغمبر خدای
 زینب اگر نبود، شجاعت به گور بود

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انطباق مطالب با روایات مستند و معتبر و انتقال بهتر معنای شعر، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

حتی کنار خانه خود هم امان نداشت

او دخت مادرپست که از جور دشمنان

زینب اگر نبود، وفا سرشکسته بود
 زینب اگر کمر به اسارت نبسته بود
 زینب اگر نبود پس از کشتن حسین
 میثم هماره تاکه به لب داشت صحبتی

زینب اگر نبود، تن عشق جان نداشت
 آزادی این چنین، شرف جاودان نداشت
 گلدسته صفا، صدای اذان نداشت
 حرفی بجز مناقب این خاندان نداشت

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ژولیده نیشابوری

آنکه از وصفش زبان گردیده الکن زینب است
 آنکه بعد از نهضت سرخ حسین بن علی
 آنکه با ایراد نطق آتشین خویشتن
 آنکه با تیغ زبان، کار دو صد شمشیر کرد
 آنچنان جنگید با دشمن که از آن ابتکار
 آنکه با فکر بلند خویش کرد از بُن خراب
 لاف نبود گر بگویم بعد زهرای بتول

آنکه نطقم در مدیحه گشته کودن زینب است
 پیکر دین خدا را بود جوشن زینب است
 مشعل دین خدا را کرده روشن زینب است
 تا که گردد از خطر، اسلام، ایمن زینب است
 دشمنش از پرده دل گفت احسن زینب است
 کاخ استبداد را بر فرق دشمن زینب است
 در جهان آفرینش بهترین زن زینب است

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علی اکبر لطیفیان

قصد کرده است خدا جلوه دیگر بکشد
 بگذارید همین جا به قدش سجده کنم
 دختر این است اگر، فاطمه پس حق دارد
 مادر دهر نزنائید و نخواهد زائید
 بالِ جبریل به این قُبه تمایل دارد
 زینب آنقدر بزرگ است که آماده شده است
 قبل از اینی که خودش جلوه کند آماده ست

سوره مریمی از سوره کوثر بکشد
 نگذارید دگر کار به محشر بکشد
 از خداوند فقط مَنّت دختر بکشد
 آنکه را از سر این آینه معجر بکشد
 تا دمشق هست چرا جای دگر پر بکشد؟!
 یکسره جام بلای همه را سر بکشد
 عالمی را به تماشای برادر بکشد

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد شیرازی

فخر پیغمبری و زینت حیدر زینب
 کائنات است ز نور تو مُنور زینب
 یا حسین است به اوصاف، سراسر زینب؟
 رأفت و لطف و شجاعت، همگی در زینب
 صفت صبر شده وقف فقط بر زینب
 یادمان هست میان صفِ محشر، زینب
 دومین شأنِ نزول است به کوثر، زینب
 اسوه خطبه هر صاحبِ منبر زینب
 گفت محتاج دعای تو برادر، زینب
 لحظه واقعه چون شیر دلاور زینب
 همه جا بود فقط حامی رهبر زینب
 ناله زد سمت نبی خسته و مضطر زینب
 ریخت از خاکِ همان بادیه بر سر زینب
 دم زد از یار فقط تا دم آخر زینب

السلام ای همه جلوه مادر زینب
 آمدی تا که حسینیّه شود سینه ما
 وصف زینب بنویسیم به اوصافِ حسین
 جلوه کرده است حیا، عفت و صبر و شوکت
 از شکیبایی ایوب دگر هیچ نگو
 تا محبتِ حسینیم یقیناً فردا
 کوری دشمن حیدر که اجاقش کور است
 آیت الله ترین مرجع تقلید جهان
 در مقامش سر سجاده همین بس باشد
 مثل زهرا همه جا گرد ولایت چرخید
 نه فقط کرب و بلا، بین مدینه حتی
 وای از آن لحظه سختی که به صوتی محزون
 گفت این صید به خون خفته حسین است حسین
 همه جا بود دمش گرم دمش ذکر حسین

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمود شاهرخی

عفاف، پرده نشین حریم خانه توست
 که اوج قله اسرار، آشیانه توست
 که نغمه ساز انا الله، هر جوانه توست
 که نقد عصمت حق، گوهر خزانه توست
 ز قدر و منزلت روح بیکرانه توست

تویی که قبله ی جان، خاک آستانه توست
 تو آن هُمای همایون عرش پروازی
 تو آن درخت برومند طور توحیدی
 تویی عقيله عترت، تویی سلاله ی نور
 تو زینبی که خرد غرق لُجه حیرت

چنان به کوی وفا داد عاشقی دادی
تو شمع سوخته جانان آتشین نفسی
چنان ز منطق شیوا به خصم طعنه زدی
یزید رفت و ازو در جهان نمانده اثر
تو آن خطابه ی والا به نقل گفتی باز
هنوز چشم سماواتیان به دامن طف
نه داستان تو ، تنها حدیث عاشوراست
پیام خون شهیدان عرصه ی تاریخ
به نظره ای ز سر لطف (جذبه) را بنواز

که نقل مجلس لاهوتیان فسانه توست
زوال خرمن کفر و ستم زبانه توست
که سرشکسته ز آزار تازیانه توست
نه شام ، بلکه به هرکشوری نشانه توست
که داستان غم مادر یگانه توست
بسوی نافله و گریه شبانه توست
که از کران ازل تا ابد زمانه توست
رسالتی است که تا حشرزیب شانه توست
که کیمیای نظر ، خاک آستانه توست

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: وحید قاسمی

با لشگرت دوباره بیا انقلاب کن
از ما مدافعان حرم انتخاب کن
شام خراب را سر شامی خراب کن
روی تمام سینه زنانت حساب کن

یاد عرب نرفته که فیروز زاده ایم!

تا پای مرگ پای شما ایستاده ایم

مکر سقیفه نقشه خصمانه ریخته
هیزم اگر چه بر در این خانه ریخته
در باغ دوست آفت بیگانه ریخته
دور وبر تو این همه پروانه ریخته

ما که نمرده ایم شما بی حرم شوی

زهرای بی مزار در این شهر غم شوی

پاییز را فراری خشم بهار کن
تیغی دودم به قره طوفان سوار کن
این قوم را دوباره به نفرین دچار کن
اصلا به ذوالفقار علی واگذار کن

باید دمشق آینه کربلا شود

تا این گره به دست علمدار واشود

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: جواد محمد زمانی

گل کرد شوق عاطفه از مهربانی‌ات
چشم کسی ندید گل شادمانی‌ات
پیدا نشد تشهّدی از ناتوانی‌ات
شوق حماسه میچکد از خطبه خوانی‌ات
از خطبه‌های حیدری و جان فشانی‌ات^۱

سبز است باغ آینه از باغبانی‌ات
از بس که خار خاطره بر پای تو نشست
حتی در آن نماز شبی که نشسته بود
آن‌جا که روز کوفه ز رزم تو شام بود
آری شکست فرق یزید و یزیدیان

لبریز بوسه باد لب خیزرانی‌ات
آتش نمی‌زنیم به داغ نهانی‌ات

با آن سری که در طبق آمد، شبی بگو
عمر سه ساله صبر دل از لاله می‌گرفت

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ژولیده نیشابوری

لاف نبود گر بگویم عین زهرا زینب است
خیل شاگردان همه گویند تنها زینب است
صبر گوید قهرمان صبر دنیا زینب است
آنکه از هر معصیت باشد مبرا زینب است
آنکه از جمع شفاعت نیست منها زینب است
کوه صبر و استقامت روح تقوا زینب است
زاده مرجانه را محکوم و رسوا زینب است
با اسارت می‌کند تفسیر و معنا زینب است
آنکه در دنیا نظیرش نیست پیدا زینب است
بین زن‌ها بهترین زن بعد زهرا زینب است

بعد زهرا بهترین زن بین زن‌ها زینب است
گر بپرسی کیست استاد دبیرستان عشق
گر بسنجی در ترازوی عمل معیار صبر
گر مقام او بود از جمع معصومین جدا
در ریاضی گر حساب جمع از منها جداست
آن که با تیغ زبان، کار دوصد شمشیر کرد
آن که با ایراد نطقی کرد مانند علی
آن که بهر ما جهاد فی سبیل الله را
با شهادت چون اسارت گشت توأم، عقل گفت
شاعر ژولیده می‌گوید به آواز جلی

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مستند نبودن و یا تحریفی بودن مطالب و مغایرت با روایات معتبر؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور اجتناب از گناه تدلیس یا تحریف سخنان ائمه؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید. اما شکست خطبه پولادی تو را بر نیزه آیه‌های گل ناگهانی‌ات

بخش سوم:

اشعار مصائب

حضرت زینب سلام الله علیها

وزن شعر: مستعلن مستعلن مستعلن فع

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: علیرضا وفایی

والا ترین بانوی دنیا بعد زهرا^۱ با تو شود تکرار زهرا بعد زهرا
 ای صاحب کرب و بلا بعد برادر ای صاحب عرش معلی بعد زهرا
 یا حضرت اُم المصائب در همه عمر یا حضرت اُم ابیها بعد زهرا
 ای عمه ما قبل کلثوم و رقیه هستی خود تو مادر ما بعد زهرا
 پیغمبره هستی، امامت هم که داری عصمت رسیده بر تو در جا بعد زهرا

مثل و شبیهت را ندیده چشم هستی

الگوی کامل از حیا و حق پرستی^۲

ای بر سر هر پنج تن هم تاج زینب ای روح تو همواره در معراج زینب^۳
 آرامش دشت و وقار کوه داری دریای طوفان دیده موج زینب
 چادر نماز چادر بیت الحرام است دور تو می چرخند پس؛ حجاج زینب
 خم شد قدت خم بر دو ابرویت نیامد با اینکه بودی غصه را آماج زینب
 اعجوبه حیدر نمایی که ندادی بر دشمنت هم در اسارت باج زینب

۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور حفظ بیشتر شأن اهل بیت و انتقال بهتر معنای شعر ابیات اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

زیبا ترین بانوی دنیا بعد زهرا با تو شود تکرار زهرا بعد زهرا
 گودال جای زن نبود اما تو رفتی جان خودت خیلی برایت گریه کردم

۲. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد وزنی و سکت موجود در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

ای بر سر هر پنج تن هم تاج زینب ای روح تو همیشه در معراج زینب

۳. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مستند نبودن و یا تحریفی بودن موضوع ساریان؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور اجتناب از گناه تدلیس یا تحریف سخنان ائمه؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

ای وای از آن شهید که انگشت‌های او مقصود دست غارت یک ساریان شده

دشمن اسیر خطبه کوبنده تو

لفظ اسیری نیست پس زیبنده تو

عمری به پای گریه‌هایت گریه کردم بر غصه بی‌انتهایت گریه کردم
بانو شنیدم چادرت آتش گرفته آتش گرفتم در عزایت گریه کردم
گودال جای زن نبود اما تو رفتی در این غم عظمی برایت گریه کردم
نیزه نخوردی در ازایش سنگ خوردی اینجا خود من در ازایت گریه کردم
تو روضه دروازه ساعات خواندی بر شام بیش از کربلایت گریه کردم
خندید دشمن بر پریشانت بانو

نیلیست از غم روی نورانیات بانو^۱

وزن شعر: مستعلن مستعلن مستعلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: علی اکبر لطیفیان

دیشب برای تو کمی ماتم نوشتم مرثیه‌ای با رنگ‌های غم نوشتم
در انتهای آسمان هفت‌گانه نام تو و پرواز را با هم نوشتم
نام تو را وقتی رسالت می‌کشیدی همسایه پیغمبر اکرم نوشتم
وقتی نگاهم بر نجیبی تو افتاد مریم نوشتم باز هم مریم نوشتم
آن تکه‌های زندگی معجرت را باور نمی‌کردم اگر مبهم نوشتم
وقتی نگاه زخمیات را می‌شمردم از پلک‌هایت چند تا را کم نوشتم
همشیره خورشید ای خانم ببخشید! نام تو را با خط نا محرم نوشتم

۱. بیت زیر به دلیل مستند نبودن و مغایرت با روایات معتبر تغییر داده شد زیرا همانطور که در کتب منتهی الآمال ص ۴۸۳؛ اربعین الحسینیه ص ۲۳۳؛ تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین ص ۲۱۱؛ مقتل جامع ج ۱ ص ۱۴۱؛ مقتل تحقیقی ص ۲۶۸، پژوهشی نو در بازشناسی مقتل سیدالشهدا ص ۳۰۴ و دیگر کتب معتبر آمده است سر به چوبه محمل زدن، مغایرت با روایت‌های معتبر است؛ این قصه اولین بار در کتاب نورالعین منسوب به سفرینی جعل شده است.

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: حامد آقایی

نور اگر داریم در دل از پگاه زینب است
حضرت عباس هم میر سپاه زینب است
سوز هر سینه فقط از سوز آه زینب است
قتلگاه شاه عریان، قتلگاه زینب است
کربلا تا شام چل منزل گواه زینب است
کربلا، قطع یقین آرامگاه زینب است

آبروی نوکران هم از نگاه زینب است
پارکابش، پاسبانش اکبر لیلاست و
هر که می‌گردد حسینی زینبی هم می‌شود
در دلش دارد هزار و نهصد و پنجاه زخم
قول داد و از حسینش یک قدم دوری نکرد
بی‌جهت در مصر و در سوریه دنبالش نگرد

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: جواد حیدری

چشم زهرا و علی وقف عزای زینب است
مبدا گریه در عالم غصه‌های زینب است
جلوه «مَنْ كُنْتُ مَوْلا» در ولای زینب است
اصلاً این اهل کسا اهل کسای زینب است
کیمیای عشق شد چون زیر پای زینب است
پرچم سرخ حسینی در هوای زینب است
عزت اسلام از یاربناى زینب است
ابتلای انبیا جمعاً بلای زینب است
مردن ما کمترین درک عزای زینب است

انتهای صبر در اصل ابتدای زینب است
گریه بر او هست گریه بر حسین و بر حسن
در غدیر کربلا زینب امامت می‌کند
پنج تن دلدادۀ اویند پس با این حساب
حق شفا را داده در تربت که این خاک شریف
کربلا را زینب از غربت برون آورده است
نور خاک چادرش کافر مسلمان می‌کند
کوفه را با جمله «إِلَّا جَمِيلًا» خاک کرد^۱
دختر حیدر کجا و کوچه و بازارها

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انطباق مطالب با روایات مستند و معتبر و انتقال بهتر معنای شعر، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

ابتلای انبیا جمعاً بلای زینب است

شام را با جمله «إِلَّا جَمِيلًا» خاک کرد

وزن شعر: مفتعلن مفتعلن فاعلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: موسی علیمرادی

شمس حجاب کبریا زینب است تجلی شرم و حیا زینب است
 روح مناجات و دعا زینب است شأن نزول أنما زینب است
 فاطمه کرب و بلا زینب است
 دواى درد بی‌دوا زینب است
 ای نفس حضرت ختمی‌مآب دختر آسمانی بو تراب
 دُرّ صدف بحر شرف دُرّ ناب روی تو حسرت دل آفتاب
 موی تو شب ندیده حتی به خواب
 مصحف مستور خدا زینب است
 شمس چراغ در این خانه‌ات ماه غبار در کاشانه‌ات
 ارض و سما گر شده پروانه‌ات یافته این گونه شفاخانه‌ات
 تهمت عقل است به دیوانه‌ات
 دواى ما نغمه یازینب است^۱

دانه تسبیح تو شمس ضحی چادر تو، پرچم حجب و حیا
 سایه تو زینت عرش خدا نه فلک از خاک رهت شد بنا
 خانه تو مطاف ارض و سما
 کعبه سیار خدا زینب است

^۱ . ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی در مصرع دوم بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر ابیات اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

تهمت عقل است به دیوانه‌ات دواى ما نعمة یا زینب است
 روز قیامت که جهان مضطر است بی‌سر و سامان صف محشر است

بیا و جلوۀ پیمبر ببین شیرزنی چون یل خیبر ببین
 ادامه سوره کوثر ببین حسن حسن نیز مکرر ببین
 دوباره یک حسین دیگر ببین
 پنج تن زیر کسا زینب است
 هیبت روی تو سرا پا علی فاطمه‌ای به شکل مولا علی
 نیست کسی مثل تو الا علی می‌وزد از نطق تو هرجا علی
 لعن علی عدوک یا علی
 کوری چشم خصم بازینب است
 کرب و بلا دیده که پیغمبری فاطمه‌ای و یکتنه لشگری
 فاتح هر رزم چنان حیدری نیست اگر چه مثل تو خواهری
 حسین را برادر دیگری
 حسن به دشت کربلا زینب است
 پلک بزن شام و سحر خلق کن چشم بچرخان و قمر خلق کن
 حماسه‌ای بار دگر خلق کن به بانگ اسکوتوا جگر خلق کن
 خطبه بخوان تیغ دو سر خلق کن
 آینده‌دار مرتضی زینب است
 گرمی عشق و هرم این تب یکی‌ست تا به سحر مسیر هر شب یکی‌ست
 هر چه نوشتیم مرکب یکی‌ست چنان که نام خالق و رب یکی‌ست
 نام حسین و نام زینب یکی‌ست
 جان میان هر دوتا زینب است
 در کف تو چرخ چو دستاس بود با نفست دهر پُر از یاس بود
 خاک رخت گوهر و الماس بود بس که به اکرام تو حساس بود

پله منبر تو عباس بود

ستون خیمه سما زینب است

روز قیامت که جهان مضطر است **بشر هر اسان به صف محشر است^۱**

عرصه حشر از نم گریه تر است هر که خودش مانده و بی‌یاور است

غم نخورد آن که تو را نوکر است

سایه روی سر ما زینب است

سیل کرم لحظه باریدنت گل بکشد منت گل چیدنت

یاس در آرزوی بوئیدنت هیچ گلی ندیده خندیدنت

مگر به لحظه حسین دیدنت

حسین را چهره گشا زینب است

از نگهت نور خدا منجلی هرچه خدا خواست تو گفتی بلی

هیبت تو قصه هر محفلی خواست که غم دست تو بندد ولی

غم که بود در بر دخت علی

حیدر صحرای بلا زینب است

آمده بر جنگ تو غم از الست کرب و بلا غم به بلا داد دست

جنگ تو را حق به تماشا نشست قامت تو قامت غم را شکست

دخت علی را نتوان دست بست

فصل خطاب خطبه‌ها زینب است

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود **ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی** در مصرع دوم بیت؛

پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر ابیات اصلاح شده که در متن شعر آمده را

جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: محمد قاسمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

جلوهٔ مشترک حیدر و زهرا؛ زینب
 نه فقط فخر تو؛ فخرِ پدرت هم بوده
 نیمی از هیمنهٔ تو به خدیجه رفته‌ست
 مادرت اُمِّ آبیهاست از این رو باید
 مادرت مرتبهٔ عصمت کبری دارد
 کعبه راضی‌ست؛ اگر مَضجع تو سمت خودش
 اشتباه است اگر فکر کنم در عالم
 مَنّت از هیچ طبیبی نکشم چون که مرا
 سینه‌ام را که ببینند ملائک در قبر

فیض جاری شده از عالم بالا؛ زینب
 به تو گفتند اگر زینت بابا؛ زینب
 نیمهٔ دیگر تو رفته به طاها؛ زینب
 لقب تو بشود «سِرِّ آبیها»؛ زینب
 تو از این رو شده‌ای عصمتِ صغری؛ زینب
 بکشد عقربهٔ قبله نما را؛ زینب
 فاطمه نائبه‌ای داشته الا زینب
 اشک در داغ تو کرده‌ست مداوا؛ زینب
 می‌نویسند به روی کفنم «یا زینب»

شاعر: حسن لطفی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

نام زینب می‌برم شعرم پریشان می‌شود
 نام زینب بُردم و دریا مؤدّب ایستاد
 چادرش قدری بتابد آب می‌گردد زمین
 در دعا می‌ایستد محراب حیرت می‌کند
 در مدینه سالها زهرا صدایش می‌کنند
 خم نشد زانوی عباسش بجز در پای او
 یک قدم خانم بیاید کوفه می‌پیچد بهم
 واژه‌هایش خطبه شد نهج البلاغه جمع شد
 کیست این؟ زهرا علی شاید حسن شاید حسین؟

نام زینب می‌برم این ابر باران می‌شود
 باز اقیانوس نا آرام طوفان می‌شود
 روزها در سایه‌اش خورشید پنهان می‌شود
 از مناجات شبش سلمان مسلمان می‌شود
 وقت تفسیرش خود جبریل دربان می‌شود
 تا به محمل می‌رود اکبر شتربان می‌شود
 یک قدم بی‌بی بکوبد شام ویران می‌شود
 خطبه نه تیغ علی انگار عریان می‌شود
 حق بده آئینه از این اوج حیران می‌شود

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فعِلن

قالب شعر: غزل

شاعر: کمیل کاشانی

در خیمه‌های سوخته آسیمه‌سر زینب
تنها خدا داند که چه بگذشت بر زینب
شد با سر خورشید و ماهش همسفر زینب
بگذشت در پای برادر از پسر زینب
پرورد گل‌هایی که با خون جگر زینب
هر قدر مشکل بیشتر نستوه‌تر زینب
طوفانی از فریاد شد مثل پدر زینب
چون شیر می‌غرد نمی‌ترسد اگر زینب
از عشق شد آتشفشانی شعله‌ور زینب
روز قیامت آبرویم را بخر زینب

تنها میان آن همه داغ و خطر زینب
شب را به صبح آورد با اندوه طاقت‌سوز
تا بشکند پشت شب سرد تباهی را
در انتخابی سخت بی‌تردید شد پیروز
ظهر عطش افتاد روی خاک و پرپر شد
از «ما رأیت الا جمیلاً» توان فهمید
در کوفه تزویر و شام شوم استبداد
او دختر زهراست این را خوب می‌دانند
محمل‌نشین عشق و صبر و بردباری‌ها
بی‌بی تمام عمر از تو گفتم و خواندم

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعِلن

قالب شعر: غزل

شاعر: کمیل کاشانی

حق می‌دهد نوید بهشتش جزای صبر
مرهم نهد به زخم مصیبت دوی صبر
زینده است قامت دل را ردای صبر
یاد خدا به خانه دل پاگشای صبر
محمل‌نشین رنج و اسارت، خدای صبر
می‌سوخت مثل شمع ولی با نوای صبر
از کوفه تا به شام بلا پا به پای صبر
می‌داد کاروان عزا را صلا صبر

هر دل که شد به روز بلا آشنای صبر
جز صبر چاره نیست دل داغ‌دیده را
خیاط دهر، جامه بسی دوخته ولی
تقدیر هرچه بود رضا باش تا شود
بانوی مهر و عاطفه، زینب صبور عشق
هجده بهار پرپر در پیش چشم او
خورشید محملش سر فرزند فاطمه
می‌خورد تازیانه و می‌گفت یا حسین

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: سعید توفیقی

هرچه در ساحل نشستم جزرم اصلاً مد نداد عرش بر شعرم مجالی که به فرش افتد نداد
سیر کردم واژه‌ها را عقلم اما قد نداد چشم واکردم نشان من به جز ابجد نداد
لاجرم با پای دل در سیر ابجد پیر زدم
شصت و نه دفعه پلاک شصت و نه را در زدم
شصت و نه دفعه وضو پشت وضو اما نشد شصت و نه دفعه توسل؛ باب حاجت و نشد
زیر و رو شد واژه‌ها مضمون نو پیدا نشد شصت و نه دست دعا بردیم تا بالا نشد
در همین اثنی دمی گیرا به فریادم رسید
یا حسینی گفتم و خیرش به اجدادم رسید
یا حسینی گفتم و دلداد زینب شدم هو کشیدم تا که مست از باده زینب شدم
عشق دام انداخت و آزاده زینب شدم سجده‌ای کردم به خاک افتاده زینب شدم
گرچه دارد بیش از این الفاظ حرمت زینبش
می‌نویسم عشق می‌خوانم به جرأت زینبش
بعدلایا؛ گریه‌ها پایان نمی‌گیرد چرا ابرها لبریز؛ پس باران نمی‌گیرد چرا
طفل کوچک فرصت جولان نمی‌گیرد چرا شاه تشنه در بغل قرآن نمی‌گیرد چرا
رفت در آغوش دلبر زهرها چون قند شد
گریه گریه؛ گریه‌ها تبدیل بر لبخند شد
عقل سینه چاک کرد و ناگهان بی‌هوش شد عشق شد آرام تا با عشق هم آغوش شد
وقت مستی سر رسید و باده ساغرپوش شد تاسر انگشت محبت شانه گیسوش شد
کربلا در جلوه آمد؛ زخمها سرباز کرد
خواهر اول چشم بر روی برادر باز کرد
چشمها را باز کرد و عاشقی آغاز شد دل برفت از دست و یک آن روح در پرواز شد

با اشارات نظر دلدادگی ابراز شد دستها گهواره شد هنگام خواب ناز شد
 لای لایی برادر خواهرش را خواب کرد
 چشم بست و در مسیر عشق فتح الباب کرد
 هر دوتا صیاد هر دو چون شکار یکدگر هر دو مؤمن هر دو تا آئینه دار یکدگر
 هر دو تا ثابت قدم پای قرار یکدگر شب نمی شد روزشان الا کنار یکدگر
 هر دوتا واحد شدند و عشقشان مشروح بود
 آن قدر که در دو تا پیکر فقط یک روح بود
 مظهر ایمان حسین و روح ایمان زینب است موج دریاها حسین و ابرباران زینب است
 خیمه عفت حسین و حافظ آن زینب است خط خط قرآن حسین و جلد قرآن زینب است
 این یکی شمس هدایت آن یکی شمس حیاست
 این یکی ابن الولایت آن یکی بنت الهداست
 کیست زینب صبر مطلق روح عفت جان عشق ثانی زهرای مرضیه نوک پیکان عشق
 مادر کربلا بانوی هم پیمان عشق کیست زینب دخت حیدر خواهر سلطان عشق
 بانویی که کفّه غم را کفایت کرد اوست
 آنکه در عصر دهم نقل ولایت کرد اوست
 بانوی معصومه خانوم جلیله کیست او پاک از هر نوع؛ اخلاق رذیله کیست او
 مریم عذرای این قوم و قبیله کیست او بین زنهای جهان شخص عقيله کیست او
 کیست او؟ آنکه به جز فریاد عفت سر نداد
 دادعباس و علی اکبر ولی معجز نداد
 دور بازوی شهادت نقش بازوبند اوست آن کسی که می زند بر کشته اش لبخند اوست
 آنکه یک جا از تعلق های خود دل گند اوست وانکه بگذشته است حتی از دوتا فرزند اوست
 با دو رکعت عشق حتی از نوافل هم گذشت
 در مسیر عاشقی از میوه دل هم گذشت

چندباری این مسیر خیمه را طی کرد او با تمام عشق اصرار پیاپی کرد او
تا دوتا گلدسته را تقدیم بر وی کرد او اسب آقازاده‌هایش را خودش هی کرد او
عشق را اثبات کرد او یک تنه با بچه‌هاش
لافتی جز زینب و لاسیف الا بچه‌هاش
الغرض این زینبی که کعبه منظور بود آنکه از همسایه‌ها هم سایه‌اش مستور بود
وای بر من بعد عاشورا حجابش نور بود در حصار اخنس و شمر و سنان محصور بود
بی‌محارم از مسیر کوفه سمت شام رفت
عصمت مستوره در انظار خاص و عام رفت

شاعر: داریوش حعفری قالب شعر: غزل وزن شعر: مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن

دار و ندارش زینب و دار و ندار زینب است	دل بیقرارش زینب و دل بیقرار زینب است
آقا ز عالم برده دل زینب ربوده از حسین	زینب قرار عالم و او هم قرار زینب است
بعد از غروب روز غم بگرفت بر دوشش علم	شد زنده از او کربلا این شاهکار زینب است
منزل به منزل پای نی تا شام غم را کرد طی	گفتا ز دین در بزم می دین و امدار زینب است
یک زن چهل منزل عدو با رخصت از خون گلو	بُرد از حریفان آبرو این افتخار زینب است
در بزم عیش شامیان مردانه با تیغ زبان	زد پایه قصر خسان این ذوالفقار زینب است
با دست خود معجز گرفت امداد از یک سر گرفت	از خصم انگشتر گرفت این اقتدار زینب است
دیده است سنگ و خارها بزم می و بازارها	هر چند دید آزارها زهرا عیار زینب است
در حفظ نامش ایستاد پای خیامش ایستاد	پشت امامش ایستاد این راهکار زینب است
در ماتم مادر گریست بر غربت حیدر گریست	بر مشک و دست و سر گریست غم در کنار زینب است
با لحن حیدر گفت حق با یاد مادر گفت حق	همراه یک سر گفت حق داغدار زینب است

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: بردیا محمدی

این دلشکسته صاحب منصب نمی‌شود
 "پروانه" تا نسوخت مُقَرَّب نمی‌شود
 هرگز قفس سرای مؤدب نمی‌شود
 هر نوکری، غلام مُجَرَّب نمی‌شود
 جز او کسی معلم مکتب نمی‌شود
 مذهب بدون روضه که مذهب نمی‌شود
 دیوانه پیش خلق مُعَدَّب نمی‌شود
 مانند گریه بر غم زینب نمی‌شود

روزی به پات غم نخورم شب نمی‌شود
 مُردن به پای "یار"، ملاک تَقَرُّب است
 خُر را ادب به مرتبه خُریت رساند
 در بارگاه شاه، یکی جُون می‌شود
 هیأت کلاس حضرت زهرا برای ماست
 این روضه‌ها ستون بنای تشییع است
 هرکس که صحبت از تو کند، گریه می‌کنم
 ما گریه کرده‌ایم ولی هیچ گریه‌ای

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مهدی شریف زاده

آنکه داده عاشقی را یاد ماها زینب است
 نیست مانندش، ندارد آنکه همتا زینب است
 گفت: والله ما رایت الا جمیلا زینب است
 حفظ کرد آنکه علم را بعد سقا زینب است
 کاخ‌ها را بُرده زیر آب، دریا زینب است
 خطبه‌هایش شامیان را کرده رسوا زینب است
 بعد زهرا آنکه شد اُمّ ابیها زینب است
 جمع اوصاف علی، اوصاف زهرا زینب است
 دم حسین جانم حسین و بازدم یا زینب است
 چون برات کربلا در اربعین با زینب است

آنکه ایثار و وفا را کرده معنا زینب است
 تا همیشه سربلند و ایستاده مثل کوه
 آنکه از کرب و بلایش غیر زیبایی ندید
 گر علمدار حرم تا کربلا عباس بود
 با کلامش نقشه‌ها را می‌کند نقش بر آب
 دختر حیدر کم از حیدر ندارد، آنکه با
 بعد زهرا مادری کرده است در بیت علی
 پنج تن را می‌شود در او خلاصه کرد و بس
 بی‌قرار کربلائیم و ضریحی در دمشق
 از عقیده حاجت خود را در این شبها بگیر

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سید پوریا هاشمی

قرن‌ها افتاده هر مردی به پای عزّتش
 باخبر هرگز نباشد هیچکس از قیمتش
 آبرو بخشیده ابراهیم را با ملتش
 کاخ استبداد را ویران کند با قدرتش!
می‌نشینند اولیا هر روز پای صحبتش^۱

او بلا را می‌خرد هر قدر باشد قیمتش
 مطمئناً بوده با امضای زینب دعوتش
 منتظر می‌ایستد پس کی بیاید نوبتش
 تشنه‌تر بود از همه حرفی نمی‌زد از عطش

دست بر دامن آن زن می‌شوم کز شوکتش
 قدر اگر زهر است! قدر فاطمه این دختر است
 با همان دستی که آتش را گرفت از خیمه‌ها
 آستین‌پاره نه با خود ذولفقار آورده است
 می‌نویسند عالمان از معجزات خطبه‌اش
 سوختن پای حسین از واجبات زینب است
 بین این بزم عزا هر کس حسینی می‌شود
 چادرش را بر کمر می‌بندد و بالای تل
 سهم آبش را میان بچه‌ها تقسیم کرد

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حامد آقایی

ای نور محض یاور تو هست داورت
 باید شویم لشگری از جَوْن و قنبرت
 انگار می‌رسد دل ما تا به محضرت
 حس می‌کند عدو به رگش برق خنجرت
 تا حال کس ندیده تو را بی‌برادرت
 میزد چو دست و پا جگر در برابرت

خورشید و کهکشان شده حیران معجرت
 وقتی که مو به مو به علی مو نمی‌زنی
 هر وقت پای درس علی ما رسیده‌ایم
 اعجاز خطبه‌ تو چو آغاز می‌شود
 تا حال کس ندیده تو را قد خمیده، آه
 حال غم تو را فقط حس کرده فاطمه

^۱ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مغایرت با مضامین زیارت جامعه کبیره « وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَسَلَاطَةُ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةُ الْمُرْسَلِينَ » و عدم رعایت شأن انبیا؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور حفظ بیشتر شأن انبیا الهی و پیروی از فرامین و آموزه‌های ائمه، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: صغیر اصفهانی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

صبر از زبان عجز ثناخوان زینب است
ایوب صابر است ولیکن درین مقام
در قتلگاه، جسم برادر به روی دست
قربانی تو است بکن از کرم قبول
در خطبه‌اش که کوفه از آن شد سکوت محض
ابن زیاد شوم به دار الإماره‌اش
با اینکه با عیال برادر به شهر شام
بر هم زن اساس جفاکاری یزید
افزون بُود ز حوصله خلق عالمی
دارد «صغیر» امیدی و از روی اعتقاد

عقل بسیط واله و حیران زینب است
انصاف ده که ریزمخور خوان زینب است
بگرفت کای خدای من این جان زینب است
کاری چنین به عهده ایمان زینب است
گفتی که ممکنات به فرمان زینب است
رسوا ز منطق شررافشان زینب است
در دست اهل ظلم، گریبان زینب است
لحن بلیغ و نطق درخشان زینب است
درد و غمی که در دل سوزان زینب است
چشمش به لطف بی‌حد و پایان زینب است

شاعر: محمد مهدی حیدری

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

به نام اسوهٔ ایثار حضرت زینب
قسم به هر چه خدا آفریده در عالم
که گفته است که غیرت برای مردان است؟
به این حسینیه‌ها و به روضه‌ها یک‌دم
به رسم هر که مقرب‌تر است در این بزم
غریب کرب و بلا شد برادرش اما
میان لشگر نامحرمان مسافر شد
علم به دوش ابالفصل بوده عاشورا

به نام جلوۀ الله شوکت زینب
که هست ملک خداوند دولت زینب
زبانزد همگان است غیرت زینب
نیامده احدی جز به دعوت زینب
تمام جام بلا بود قسمت زینب
به وسعت دو جهان است غربت زینب
کجا ارادل بدنم و ساحت زینب؟
پس از غروب دهم گشته نوبت زینب

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: رضا باقریان

کیست این بانو که بر دلها خدایی می‌کند
 کشتی بی‌بادبان را ناخدایی می‌کند
 هر که گوید یاحسین او را هوایی می‌کند
 آنکه امشب باز ما را کربلایی می‌کند
 دختر یعسوب دین حیدر، مسلم زینب است
 قافله‌سالار، بعد از حضرت ارباب، اوست
 آنکه استاده چو کوهی در دل گرداب، اوست
 آنکه دارد سینه‌ای آکنده از غم زینب است
 اینکه افتاده به پایش وسعت کربلا
 لایه لای نیزه‌ها می‌رفت اما بی‌صدا
 رفت اما سوخت جانش در میان خیمه‌ها
 یک نگاهش روی محمل جانب خون خدا
 بین گودال آنکه دیده داغ اعظم زینب است
 بین خیمه معجزش آتش گرفت و دم نزد
 گوشه چشم ترش آتش گرفت و دم نزد
 گیسوان خواهرش آتش گرفت و دم نزد
 از عطش بال و پرش آتش گرفت و دم نزد
 آنکه دارد در دلش شورِ محرم زینب است

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سیده تگم حسینی

صبرت از پای درآورده شکیبایی را
 ای که سوزانده غمت لاله صحرایی را
 دل به دریا بزند هر که دلش بی‌تاب است
 تو به صحرا زده‌ای آن دل دریایی را
 داغت آنقدر زیاد است که غم کرده علم
 در دل سوخته‌ات خیمه تنهایی را
 دیده‌ای آنچه تماشا نشود با هر چشم
 و کسی جز تو ندید آن همه زیبایی را
 دم به دم خطبه غزای تو تیغ علوی‌ست
 بر سر انداخته‌ای چادر زهرایی را
 قلم از لحن تو سرمشق متانت برداشت
 از تو آموخت سخن، شیوه شیوایی را
 آه ای سنگ صبور دل بی‌تاب رباب
 باز آرام بخوان نغمه لالایی را

شاعر: سید رضا جعفری

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

زینب فرشته بود و پر خویش واکرد
 پر می‌گشود اگر، همه را باد برده بود
 این کربلا چه بود که جز این مسافرت
 یاد رقیه حرف گلوگیر زینب است
 آری غذا نداشت ولی در تمام راه
 بیگانه بر غریبی زینب سلام کرد

این کار را برای رضای خدا نکرد
 سیمرخ بود و جلوه بی‌انتها نکرد
 او را ز جان عزیزتر خود جدا نکرد
 حرفی که تار صوتی او خوب ادا نکرد
 یکبار هم نماز شبش را قضا نکرد
 کاری که هیچ رهگذر آشنا نکرد

شاعر: سعید یابانگی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

کیست این زن، اینکه بر بالای منبر ایستاده
 کیست این زن، اینکه با تیغ زبان آتشینش
 گرچه از دشمن فراوان زخم خورده داغ دیده
 گاه بالای سر سرهای بی‌تن گریه کرده
 در کلامش خشم و آرامش تو گویی توأمانند
 کیست این زن، زینب کبراست یا زهرای ثانی
 زن مگو، بنت‌الجلال اخت‌الوقاری آسمانی
 با وجود آن‌همه زخم زبان از اهل کوفه
 خم به ابرویش نیامد از ملامت‌های دشمن
 کیست این زن، اینکه چون سروی میان آتش و دود
 شام، تاریک است و خیل کوفیان در شب شناور
 زینب است این دختر حیدر که از مردان عالم
 پرچم شاه شهیدان تا ابد بالاست بالا

در میان این همه شمشیر و خنجر ایستاده
 روبه‌روی صاحبان سبحة و زر ایستاده
 مثل کوهی باز هم الله‌اکبر، ایستاده
 گاه بالای سر تن‌های بی‌سر ایستاده
 آری آری آن طرف انگار حیدر ایستاده
 اینکه در این مسجد بی‌بام و بی‌در ایستاده
 مثل کوه محکمی پشت برادر ایستاده
 راست‌قامت عین عباس دلاور ایستاده
 بر سر حکم الهی چون پیمبر ایستاده
 با وجود آن‌همه داغ مکرر ایستاده
 زینب اما مثل ماهی روی منبر ایستاده
 آری آری، یک سر و گردن فراتر ایستاده
 بر سر پیمان خود تا صبح محشر ایستاده

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعیلن

قالب شعر: قصیده

شاعر: مهدی خان محمدی

گرفت قلعه شب را طلیعه لشکر
رها شدند از آن تیرگی هزار اختر
کشید پرده‌ای از نور روی قرص قمر
طلوع کرد و جهان را گرفت سرتاسر
بدون هیچ دریغی هزار سگه زر
به فتح صبح قسم خورده خالق اکبر
بزرگوار، شکوه‌آفرین، بلند نظر
بلند شد که قیامش به پا کند محشر
نیاز نیست که باشد خطیب بر منبر
مگر که رفت علی روی دوش پیغمبر؟
به گوش می‌رسد آیات سوره کوثر
به جای لفظ به هم وصل کرده دُر و گهر
که کاخ ظلم شد از این کلام زیر و زبر
وَرِثْتُ حُجْبَ الْكُوْثَرِ وَ مَنْطِقَ الْحِیدَرِ
تویی نواده آن زن که می‌درید جگر
منی که هم‌سخنم نیست از مَلْک کمتر
عزیزهای پیمبر اسیر کوه و کمر
ندای روح الامین می‌رسد: فَلَا تَقْهَر!
سپاه شب‌زده انداخت بی‌اراده سپر
اگر مسافر صبحی، ببند بار سفر!
رسانده نامه خون را کبوتری بی‌سر

دمید گرد و غبار سپاهیان سحر
در ازدحام فلک، برق فجر پیدا شد
سپیده سر زد و با دست مهربانی خویش
به دوش کوه بر آمد ملیکه مشرق
به شکر فتح خودش بر سر زمین پاشید
چه خلقتی ست؟ شگفتا! چه آیه‌ای؟ عظمی!
قسم به صبح که خورشید شام، زینب بود
به هوش باش که برخاست محکات علی
بلند شد، سخنش را نشانند بر کرسی
بلند شد، همه بت‌ها به لرزه افتادند
کلام موجز او واژه‌واژه پُر اعجاز
شبیه بود به تسبیح، رشته سخنش
مگر که روح الامین سوره قیامت خواند
خطاب کرد: اَنَا بِنْتُ قَامِعِ الْکُفْرِ
منم همان که جگرگوشه نبی خداست
رسیده کار به جایی که هم‌کلام توأم
کنیزهای تو در کاخ‌ها نشسته به تخت
اسیر در غل و زنجیر کودکان یتیم؟
به پای خطبه غراء ذوالفقاری او
هنوز می‌رسد از شام، برق خورشیدش
مرگب و قلم و کاغذ و مضامین، سرخ

من الغریب می‌آید، نمانده وقت خضاب
مدافعان حرم بوده‌ایم نسل به نسل
اگر چه سر بدهد، قصّه‌اش به سر نرسد
چه می‌شود که علی جان! به ما سری بزنی
حکایت من و عشق تو همچنان باقی‌ست

حبیب‌های حرم را خبر کنید، خبر!
رسیده قبضه شمشیر از پدر به پسر
که شیعه حُبّ علی را گرفته از مادر
شهید چشم تو باشیم لحظه آخر
اگر چه باز به پایان رسید این دفتر

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: احمد علوی

چگونه داغ‌ها را می‌گذارد پشت سر زینب
فقط با دیدن عباس دائم زنده می‌گردد
به جز آن روزهایی که به همراه برادر بود
جگرسوز است داغش مثل اقیانوسی از آتش
اگر چه بر فراز نیزه «رد الشمس» را دیده
طنین خطبه‌هایش در دل افلاک می‌پیچد
دل اهل حرم با بودنش گرم است و شکی نیست
خبر دارم که در طول مسیر، از کربلا تا شام
خبر دارم تنش با تازیانه گرم صحبت بود
شبیه کوه یا آتشفشانی ابری و خاموش
اگر در علقمه، گودال، در دروازه ساعات
سر خود را به محمل‌ها نکوبیده‌ست، می‌دانم
رباب و اُمّ کلثوم و رقیه، حضرت سجاد
زمانی که حسین آرام می‌زد دست و پا در خون
شکسته تیرها و نیزه‌ها را زد کنار اما
صدای ناله مادر می‌آمد از دل گودال

کجا؟ کی؟ می‌گذارد چشم بر هم در سفر زینب
تمام خاطراتی را که دارد از پدر زینب
ندیده روز خوش در زندگی از هر نظر زینب
اثر بخش است آتش، چون دعا وقت سحر زینب
ولی با خطبه‌هایش می‌کند «شق القمر» زینب
و کاخ ظالمان را می‌کند زیر و زبر زینب
که بوده یک‌کنه اندازه صدها نفر زینب
نبوده لحظه‌ای از حال طفلان بی‌خبر زینب
زمانی که برای کودکان می‌شد سپر زینب
گذشته از کنار خیمه‌های شعله‌ور زینب
گرفته دست‌ها را مثل مادر بر کمر زینب
چه دیده چشم‌هایش غیر زیبایی مگر زینب؟
اگر چه داغ‌ها دیدند اما بیشتر زینب
کبوتروار در گودال می‌زد بال و پر زینب
صدای آشنایی را شنید از دور و بر زینب
شبیه ناله‌هایی که شنید از پشت در زینب

شاعر: احسان فرگسی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

هستی‌اش را داد تا محفوظ باشد معجزش
وقت بیرون رفتن از خانه، حسین و مجتبی
هاجر و آسیه را دیدم که می‌آموختند^۱

مثل کوهی ماند پای اعتقاد و باورش
با یل اُم البنین بودند در دور و برش
با چه شوقی درس عفت را به پای منبرش
می‌شود مانند شمعی بی‌رمق در محضرش
عصمت الله است این آئینه نام دیگرش
ارث برده این عقیده حُجب را از مادرش
چادرش را برخواهد داشت از روی سرش
یا به زهرا اقتدا کرده‌ست یا بر دخترش

دختر نور است این بانو و بی‌شک آفتاب
اسم او ذکر شب و روز همه آئینه‌هاست
حضرت زهراى اطهر مظهر حُجب و حیاست
حضرت زهراى اطهر آنکه پیش کور هم
هر کسی در این جهان از عفتش دم می‌زند

شاعر: سما روشنایی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

آسمان بی‌شک پُر از تکبیرة الاحرام اوست
اوج تفسیر تمام آیه‌های عاشقی
مثل نام مرتضی بعد از پیمبر دیده‌ام
چشم‌هایش هیچ چیزی غیر زیبایی ندید
شیعه بی‌تردید بی‌زینب به پایان می‌رسید
از نجف تا کربلا موکب به موکب می‌روم
کربلا پایان پرچم داری زینب نبود

غم همیشه تشنه دریای نا آرام اوست
در میان خطبه‌های کربلا تا شام اوست
هرکجا نام حسین آمد، پس از آن نام اوست
ما رأیت... اولین و آخرین پیغام اوست
در دل ایمانی اگر داریم از اسلام اوست
هرکجا پا می‌گذارم سفره اکرام اوست
تازه این آغاز ختم سوره انعام اوست

^۱. بیت زیر سروده شاعر محترم است اما با توجه به اینکه خداوند برای حضرت مریم در قرآن کریم جایگاه خاص در نظر گرفته و دو بار با عبارت اصطفاک حضرت مریم را برتری بخشیده است « يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ » پیشنهاد می‌کنیم به منظور انطباق بیشتر با آیات قرآن و انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید **مریم و آسیه را دیدم که می‌آموختند** با چه شوقی درس عفت را به پای منبرش

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مهدیه اکبری

که غم برای کسی جز تو آفریده نشد
صدای شکوه تو لحظه‌ای شنیده نشد^۱
 گلی نماند که با دست زخم چیده نشد
 به قامتت که دمی زیر غم خمیده نشد
 دلی صبورتر از زینب آفریده نشد

چه رنج‌ها که به پیشانی تو دیده نشد
 چه بغض‌ها که گلوی تو را فشرد ولی
 دلی نبود که هم‌رم تیغ‌ها نشود
 به استواری لحن تو در حماسه قسم!
 قسم به صبر! به داغی که تازه است هنوز

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد غفورزاده

خون جگر نخورد و پیام‌آوری نکرد
 با اشک چشم خویش، گهرپروری نکرد
 کوتاهی از وظیفه هم‌سنگری نکرد
 چون او، کسی مراقبت و مادری نکرد
 هیچ آفتاب، این همه روشنگری نکرد
 کاری به جز رسالت و پیغمبری نکرد
 دیدار، تازه، با گل خاکستری نکرد
 جز صحبت از شکوه و بلنداختری نکرد
 غفلت ز حال لاله نیلوفری نکرد
 نامش، همیشه بر لب ایام جاری است

چون او کسی به راه وفا یآوری نکرد
 زینب، که مثل او کسی از داغ‌دیدگان
 بعد از وداع روز دهم، با ستارگان
 در حق غنچه‌های دل افسرده یتیم
 بعد از امام آینه‌ها، با کلام نور
 همراه کاروان اسیران، خدای صبر
 جز او، که بود شاهد محمل‌نشین، کسی
 در سایه‌بان محمل غم، با هلال خویش
 ویرانه بود و دربه‌دری، باز لحظه‌ای
 یادش، هماره مظهر عزت‌مداری است

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انطباق مطالب با روایات مستند و معتبر

و انتقال بهتر معنای شعر، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

صدای گریه تو لحظه‌ای شنیده نشد

چه بغض‌ها که گلوی تو را فشرد ولی

شاعر: غلامرضا سازگار

قالب شعر: مثنوی

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

تو ای پاینده پیغام آور خون
 کتاب سینه‌ات سرمایه عشق
 نبوت را چراغ مکتبی تو
 کلام عشق را حُسن ختامی
 قیامت کرده‌ای در استقامت
 چو در دامن مقتل پا نهادی
 اگر گاهی به ره وامانده بودی
 شرف، مردی، شهامت، گشته می‌شد
 ألا انوار توحید از چراغت
 گریبان چاک، شادی از غم توست
 به جز تو ای زجام گریه سرمست
 تو در دریای خون خورشید جُستی
 سرشکت پاکبازی را وضو داد
 صلاة اللیل را بنشسته خواندی
 حسین آن کز قیامش شد قیامت
 چو شد آماده بهر جان فشانی
 که ای از خود تهی از عشق سرشار
 تو خون باغ هفتاد و دو داغی
 تو پیغام آور خون خدائی
 تو در بند اسارت شرزه شیرینی
 امیر شهر کوفه شد اسیرت

که بعثت یافتی از سنگر خون
 به هر آهت هزاران آیه عشق
 حسینی یا حسن، نه زینبی تو
 وفا را هم پیامبر هم امامی
 پناه آورده بر صبرت امامت
 امام صابران را صبر دادی
 وگر یک لحظه از پا مانده بودی
 امامت نه، امامت کشته می‌شد
 به دل یک روزه هفتاد و دو داغ
 زمان آئینه دار ماتم توست
 که قربانی گرفته بر سر دست
 تو گل را با گلاب اشک شُستی
 خدا داند که خون را آبرو داد
 خدا را از درون خسته خواندی
 به پیش تیر دشمن بست قامت
 تو را فرمود ای زهرای ثانی
 مرا هم در نماز شب به یاد آر
 تو شبهای اسارت را چراغی
 تو فریاد خموشان را صدایی
 که گفته تو اسیری؟ تو امیری
 زبون و کوچک و خوار و حقیرت

تو شهر کوفه را تسخیر کردی
تو پیمان بسته بودی با برادر
به اشک چشم گریان تو سوگند
به سقایی که آبش دادی از اشک
به سرهای جدا در مقدم یار
به ماهی که فراز نی عیان بود
به قرآنی که از تو جان و دل برد
سرشکی تا که زنگ دل بشوئیم
مرا بهتر ز دنیا و ز عقباست

تو شاه شام را تحقیر کردی
که همگامی کنی تا گام آخر
به سوز آه سوزان تو سوگند
به آن چشم و به آن دست و به آن مشک
به پاهای پر از گلبوسه خار
به خورشیدی که دورت سایه‌بان بود
به لبهایی که چوب خیزران خورد
زبانی غیر یا زینب نگوئیم
که در محشر بگویی میثم از ماست

شاعر: حسن فولادی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

منم زینب که بر جان آذر م ریخت
نهال باغ توحیدم که این سان
من آن طفلم که خناب از دو چشمش
سپس در کوفه در محراب مسجد
به یثرب مجتبی مسموم کین شد
منم طاووس زرین بال یثرب
به خاک تیره هفتاد و دو پیکر
ز جور حرمله در پیچ و تابم
تنم مانند نی شد زرد و لاغر
منم پروانه شمع شهادت
به «فولادی» عنایت کرد زینب

فلک اسپند غم بر مجرم ریخت
خران جور و کین، برگ و برم ریخت
ز داغ مرگ زهرا مادرم ریخت
فلک گرد یتیمی بر سرم ریخت
به جان در آن مصیبت اخگرم ریخت
که در کرب و بلا بال و پرم ریخت
ز کین، یاران از گل بهترم ریخت
که تیرش، خون حلق اصغرم ریخت
شرار طعنه بس بر پیکرم ریخت
که بر فرق عدو خاکسترم ریخت
به ساغر آب حوض کوثرم ریخت

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: قصیده

شاعر: محمود ژولیده

آنکه ما را جمع کرده دور مولا زینب است
 آنکه او را چون خدیجه خواند طاهّا، زینب است
 کیست بانوی دو عالم بین زنها زینب است
 می‌توان گفتا رسول آل زهرا زینب است
 زینتِ نام علی، محبوبِ بابا زینب است
 بی‌گمان آئینهٔ امّ اُبیها زینب است
 با حسینش در مسیر عشق، هم‌تا زینب است
 ایستاده آنکه در دینش سراپا زینب است
 حضرت امّ المصائب، کنز الأسما زینب است
 راست قامت‌تر ز هر بانوی عظمّا زینب است
 آنکه داده آبرو حتی به سقّا زینب است
 آنکه کرده قتلگه را چون مصلاّ زینب است
 کیست آنکه مانده تا محشر معّا زینب است
 آخر ایمان و مردی در دو دنیا زینب است
 آنکه میخواند بلا را جمله زیبا زینب است
 آنکه سازد خصم را رسوای رسوا زینب است
 حاضران گفتند این مولاست، اما زینب است
 آنکه هست خویش را دیده به یغما زینب است
 استقامت میوهٔ شیرین هر یا زینب است
 رهبرِ مردان، علمدار سبایا زینب است

کیست بعد از فاطمه بانوی والا، زینب است
 کیست آنکه ارث از مادر بزرگش بُرده است
 احترامش بر همه واجب به دستور خداست
 در رسالت از همه پیغمبران پیروز تر
 زینتِ دوش نبی باشد حسین فاطمه
 از جلال فاطمه چیزی ندارد کم یقین
 چون حسن یکتاست در حزن و بکاء و حلم و صبر
 کربلا از منظر دین، قلب تاریخ است و بس
 کوه صبرش گر بخوانم باز نامی نارساست
 داستان راستان نینوایش خواندنی‌ست
 بُرده حتی حضرت ارباب بر سقّا پناه
 داغ هفتاد و دو تن دیدن ولی شاکر شدن!
 این کرامت چیست، او بارِ امامت میکشد!
 تازیانه خوردن و دم بر نیارندن چیست؟
 روی نیزه در بر هجده سر از تن جدا
 میکند کاخ ستم را زیر و رو با خطبه‌اش
 چون به کوفه صوت حیدر شد بلند از حنجرش
 از حرم تا قتلگه، تا کوفه، تا شام بلا
 العجب یارب از این صبر و بصیرت، این وفا
 میشود قامت کمان، اما نیفتد پرچمش

راستی مردانِ مرد اهل حریم زینبند
 هر پرستوی مهاجر را که دیدی سینه سرخ
 دشمنانش خواستند از غیظ تخریش کنند
 اینهمه دارد مقام و اینهمه دارد شرف
 جلوه یا نور و یا قدّوس میدانید کیست؟
 آخرین سوغات او از کربلا یک پیرهن

کشتگان وصل را مسئول امضا زینب است
 در حقیقت کشته فرزند زهرا زینب است
 باز آنکه ماند در تاریخ بر جا زینب است
 باز هم عبد سراپا در مصلا زینب است
 در دل محراب خود نور مُجَلّا زینب است
 کشته یک کهنه پیراهن به معنا زینب است

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

زلف عفاف، رشته دامن زینب است
 ایثار و پاکدامنی و عزم و اقتدار
 حبل المتین قافله سالار عاشقان
 گل زخم‌های پیکر صد پاره حسین
 سرهای نوک نیزه همه دسته‌های گل
 آن نیزه‌ای که خصم به قلب حسین زد
 با یاد صبح یازدهم، صبح بی‌حسین
 وقتی که گفت با سپه کوفه "اُسکُتوا"
 وقتی رقیه را به ره شام می‌زدند
 یال‌العجب مگر که قیامت به پا شده
 روز جزا بهانه شیعه برای عفو
 هر کس که پا نهد به عزاخانه حسین
 تا آفتاب بذل کند نور خویش را

آیات صبر، پایه ایمان زینب است
 این چار، درس طفل دبستان زینب است
 تا روز حشر، موی پریشان زینب است
 آیات بی‌شماره قرآن زینب است
 تن‌های پاره پاره، گلستان زینب است
 زخمش هنوز بر دل سوزان زینب است
 هر روز صبح، شام غریبان زینب است
 دیدند کائنات به فرمان زینب است
 دیدم حسین، دست به دامن زینب است
 بر نیزه آفتاب درخشان زینب است
 خون حسین و دیده گریان زینب است
 بر او کرم کنید که مهمان زینب است
 میثم همیشه بنده احسان زینب است

شاعر: ناشناس

قالب شعر: ترکیب بند

وزن شعر: فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

کیست زینب همیشه بی همتا	نور مستور عالم بالا
کیست زینب نفس نفس حیدر	کیست زینب تپش تپش زهرا
کیست زینب حسین پرده نشین	کیست زینب حسن به زیر کسا
کیست زینب کسی چه می داند	غیر آن پنج آفتاب هدی
کیست زینب تلاطم عباس	کیست زینب تموج دریا
ذوالفقار علی میان نیام	اوج نهج البلاغه ای شیوا
کیست او شرح سوره مریم^۱	روشنی بخش هاجر و حوا
کیست زینب حجاب جلوه غیب	صبر اعظم، صلابت عظم
قلمم بشکند چه می گویم	من و اوصاف زینب کبری؟
من چه گویم که گفت اربابم	حضرت عشق، التماس دعا

السلام ای شکوه نام حسین

دومین فاطمه، تمام حسین

آسمان هم در انحصارش بود	کهکشان گوشه نقابش بود
آتش؛ آتش گرفته نورش	آب، سیراب آبشارش بود
بعد پنجاه و چند سال حسین	باز هم غرق در بهارش بود
قامتش را ندید حتی ماه	که علمدار پرده دارش بود
محرم محملش فرشته نبود	تا علی اکبرش کنارش بود

۱. بیت زیر سروده شاعر محترم است اما با توجه به اینکه خداوند برای حضرت مریم در قرآن کریم جایگاه خاص در نظر گرفته و دو بار با عبارت اصطفاک حضرت مریم را برتری بخشیده است « **يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ** » پیشنهاد می کنیم به منظور انطباق بیشتر با آیات قرآن و انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید **کیست زینب فراتر از مریم** روشنی بخش هاجر و حوا

کاروانِ عشیره زهرا	تحت امرش در اختیارش بود
ناقه‌اش روی بال جبرائیل	کز ندیمان بی‌شمارش بود
حج خود با جهاد کامل کرد	نینوا آخرین دیارش بود
محملش ایستاد و پایین رفت	لحظه سخت انتظارش بود
شور می‌زد دلش که می‌دانست	قتلگاهی در انتظارش بود

آه گرمی کشید از جگرش

کربلا را که دید زد به سرش

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: موسی علیم‌ادی

نور خورشید از نگاه زینب است	کهکشان گردی ز راه زینب است
سینه‌اش آرام گاه زینب است	هر کسی که شد حسینی در جهان
هدیه‌ای از پیشگاه زینب است	گریه و سینه زدن در روضه‌ها
کربلا خود در پناه زینب است	سر پناه عالمی کرب و بلاست
آتش دوزخ ز آه زینب است	جنت از لبخند او آمد پدید
هر چهل منزل پگاه زینب است	غم غروب طاقت او را ندید
این اسارت رزمگاه زینب است	دست او بستند و دستش بسته نیست
این تمامی سپاه زینب است	یک رقیه یک سکینه یک رباب
شب نگهبان باز ماه زینب است	گرچه از پهلوی دمیده روی نی
چادر پاره گواه زینب است	انقلاب معجزش بیداد کرد
حجب عفت در پناه زینب است	سایه‌اش را هم ندیده هیچ کس
عرش اعظم جایگاه زینب است	گرچه شد ویران نشین چندی ولی
تشت زرین قتلگاه زینب است	مجلس شام و شراب و خیزران

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: امیر عظیمی

در دام دلدار ازل بند است اینجا
 پیداست نرخ عاشقی چند است اینجا
 اما همین قد؛ کوه الوند است اینجا
 عاشق به معشوقش همانند است اینجا
 بر قامت زینب برازنده است اینجا
 جام بلا شیرین‌تر از قند است اینجا
 غنماهاش، غنما نه؛ پند است اینجا
 آزادزاده است او، نه در بند است اینجا
 روی لبان حرم‌له خنده است اینجا

هرکس که دل از خویشتن کنده است اینجا
 از جان‌نثاری‌های مجنون دور لیلی
 قد زلیخا خم شده از هجر یوسف
 زینب حسین است و حسینش نیز زینب
 دیبای زهرا دوخته صبر و حماسه
 اُم‌المصائب مادری کرده است غم را
 هر روضه جانسوز او درس است، آری
 او در اسارت با کلام افشاگری کرد
 پای اسیری‌اش خدا بگریست، هر چند

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: غزل

شاعر: بشری صاحبی

و بشنو نغمه قرآن مقطوع الوتین‌ها را
 به روی چهره می‌گیرند ابر آستین‌ها را
 که دیدی بر تن صحرا، تنی تنهاترین‌ها را
 ببوسد زخم‌های پای آن محمل نشین‌ها را
 همان شیرینی شکرآ لرب العالمین‌ها را
 خدا از اعتبار انداخت بازار نگین‌ها را
 که عشقت فتح کرده قلب‌ها و سرزمین‌ها را
 که با خون خودش پاسخ دهد هل من معین‌ها را
 بیایم پابه پای ماتم تو اربعین‌ها را

ببین در مشرق نیزه طلوع مه جبین‌ها را
 ببار ای آسمان که دختران آفتاب از حجب
 نمیخواهد بتابد بر زمین خورشید از آن هنگام
 دل سنگ کنار جاده از غم آب شد تا خواست
 اگرچه داغ تلخی دیده‌ای اما به لب داری
 چه نقش یا حسینی بر عقیق قلب تو حك كرد!
 تو هم مثل حسینت آیه اِنَّا فَتَحْنٰی...
 به آتش می‌زند پروانه شمع دمشق تو
 به من يك جرعه از صبرت بنوشان و دعا كن تا

شاعر: مهدی رحیمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

در گیر و دار غائله زینب اگر نبود
 ما بین کربلا و همین روضه‌های ما
 بین صبورهای جهان در کتاب‌ها
 دُخرا الحسین بود برای مسیر شام
 از شام تا به کوفه از این بیشتر یقین
 قطعاً پیام کربلا جاودان نبود
 صبر سکینه نیز به سر می‌رسید زود
 کشتی، شکست خورده طوفان طعنه بود

شلاق بود و سلسله زینب اگر نبود
 تا حشر بود فاصله زینب اگر نبود
 یک واژه بود حوصله، زینب اگر نبود
 در قصه مباحله زینب اگر نبود
 پا می‌گرفت آبله زینب اگر نبود
 یک پای این معادله زینب اگر نبود
 در کوچه‌ها محصل زینب اگر نبود
 در شام و کوفه ساحل زینب اگر نبود

شاعر: سید حسن رستگار

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

اکثر اوقات دختر مثل مادر می‌شود
 حضرت زهرا اگر انسیه الحورا بود
 عطر یاس و بوی سیب آمیخته با نام او
 از دو دریا لؤلؤ و مرجان فقط حاصل نشد
 نام زینب تا گره خورد دست با نام حسین
 شمه‌ای از داستان عشق شور انگیزشان
 احسن الحال همه عشاق با امضای اوست
 ذوالبیان ارثیه بابا برای دختر است
 در دفاع از حرم عباس درسی داده است
 تار و پود چادر مادر اگر خاکی شده
 آخر هر روضه و مدحی که از دختر شده

ارث مادر عاقبت از آن دختر می‌شود
 دختر از این حیث با مادر برابر می‌شود
 با حضورش خانه حیدر معطر می‌شود
 آبشار صبر را سرچشمه کوثر می‌شود
 عشق تفسیری از این خواهر برادر می‌شود
 از همه افسانه‌های عاشقی سر می‌شود
 او بخواهد کربلای ما مقدر می‌شود
 با همین ارثیه او در کوفه حیدر می‌شود
 نیزه می‌گوید فقط این کار با سر می‌شود
 سهم دختر نقش آتش روی معجر می‌شود
 یاد مادر میکنند و صحبت از در می‌شود

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: مهدی نظری

زینب به روی قلّه عصمت علم زده
 زینب درون سینه عالم علم زده
 کفار را به خطبه چو تیغ دو دم زده
 با دست بسته از ولی الله دم زده
 زینب به لوح عالمه مهر کرم زده

زینب بساط کاخ ستم را به هم زده
 مثل حسین فاطمه محبوب قلب هاست
 زینب نگو بگو همه هیبت علی
 زینب به ناز شصت خودش در اسارتش
 ای بزدلانِ شام که خرما می‌آورید^۱

با یک اشاره کاخ ستم را به باد داد

او بر رقیه ناله برنده یاد داد

او چادرش به لطف خدا با دوام بود
 صداها یزید در بر زینب غلام بود
 از بس که دخت فاطمه والا مقام بود
 تیغش کلام گشته و در بین کام بود
 کار یزید و اهل و عیالش تمام بود

گرچه گه ورود به شهر ازدحام بود
 چشمان کور شهر حرامی ندید که
 اصلاً یزید، پست‌تر از این کلام هاست
 بعد از حسین سیف خدا بود، دست او
 وقتی شروع کرد یزید از غم آب شد

بی‌خود که نیست دختر زهرای اطهر است

بی‌خود که نیست زینب کبرای حیدر است

بر روی شانه‌اش همه بار را کشید
 اما همواره بار علمدار را کشید
 هر شب ز پای دخترکی خار را کشید
 درد اسیری سر بازار را کشید

او درد و داغ نیمه شب تار را کشید
 او گرچه ظاهراً به اسیری شام رفت
 هر شب برای دخت علی سخت می‌گذشت
 سنگین‌ترین غمی که در این چند روزه دید

^۱ . موضوع آوردن نان و خرما به عنوان صدقه در کوفه اتفاق افتاده است نه شهر شام لذا بیت زیر صحیح نیست؛ ضمن اینکه اصل موضوع پخش کردن نان و خرما نیز سند معتبری ندارد و به همین دلیل مورد نقد علما و محقق است؛

هم کاروان به زانوی او تکیه کرده بود هم روی دوش خود تن بیمار را کشید
 زینب اگر نبود حسینی به جا نبود
 او گر نبود مجلس روضه به پا نبود

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلام حسین تمدن

بس رنج‌ها ز دشمن قرآن کشیده‌ام^۱

باشد نشان، ز بس غم هجران کشیده‌ام
 جور خزان به فصل بهاران کشیده‌ام
 بر سینه، جسم شاه شهیدان کشیده‌ام
 رنج سفر به شهر و بیابان کشیده‌ام
 با تاج و تخت، جانب نیران کشیده‌ام
 ظلم و جفا ز دشمن یزدان کشیده‌ام
 هر لحظه آه، از دل سوزان کشیده‌ام
 مانند گل به سینه و دامن کشیده‌ام
 با خطبه‌های خویش به ویران کشیده‌ام
 جانسوز ناله از دل و از جان کشیده‌ام
 حاجت روای «فائق» هجران کشیده‌ام

من زینبم که رنج فراوان کشیده‌ام

من زینبم که قامت همچون کمان من
من زینبم که از ستم خصم بد منش
 من زینبم که یگه و تنها به قتلگاه
 من زینبم که از وطن خود به کربلا
 من زینبم که خصم جفا پیشه رابه دهر
 من زینبم که بهر حفاظت، ز دین حق
 من زینبم که بهر یتیمان خون جگر
 من زینبم که کنج خرابه، رقیه را
 من زینبم که کاخ یزید پلید را
 من زینبم که بر سر نعش برادر
 من زینبم که در صف گرمای رستخیز

^۱ ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انطباق مطالب با روایات مستند و معتبر و انتقال بهتر معنای شعر، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید؛ زیرا در احتجاج امام سجاد با ابن زیاد که آن ملعون میخواست شهادت سیدالشهدا را به اسم خداوند و روزگار تمام کند امام زین العابدین پاسخ دادند شما او را کشتید نه ... ضمن اینکه مصرع دوم بیت اول نیز دارای سکت در وزن شعر بود

بسیار ستم ز گردش دوران کشیده‌ام

جور خزان به فصل بهاران کشیده‌ام

من زینبم که رنج فراوان کشیده‌ام

من زینبم که از ستم چرخ بد منش

شاعر: مجید تال

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

با دست بسته است ولی دست بسته نیست
هرچند سربه زیر... ولی سرفراز بود
زینب اسیر نیست دو عالم اسیر اوست
رنج سفر، خطر، غم بازار، چشم شوم
حتی اگر به صورت او سنگ می خورد

زینب سرش شکسته ولی سرشکسته نیست
زینب قیام کرده چون از پا نشسته نیست
او را اسیر قافله خواندن خجسته نیست
داغ سه ساله دیده ولی باز خسته نیست
هیئات بند معجزش از هم گسسته نیست

شاعر: جواد محمد زمانی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

سبز است باغ نافله از باغبانیات
در سایه سار همدلیات بود آفتاب
ای انتشار صبح از آفاق جان تو
هر گل به باغ، دفتر تقریر فقه توست
حتی در آن نماز شبی که نشسته بود
ای آنکه صبح کوفه ز رزم تو شام شد
آیا شکست خطبه پولادی تو را
از بس ز کودکی غم و داغ دیده ای^۱

گل کرد عطر عاطفه با مهربانیات
روشن شد آب و آینه با همزبانیات
ای چشمه سار نور، دل آسمانیات
هر بلبل مفسر نهج المعانیات
پیدا نشد تشهدی از ناتوانیات
ای افتخار، آینه خطبه خوانیات
بر نیزه آیه های گل ناگهانیات؟
چشم کسی ندید گل شادمانیات
لبریز بوسه باد لب خیزرانیات
با شور عزّت و شرف آرمانیات

از آن سری که در طبق آمد شبی بگو
ای زن! به عصر بردگی ما نهیب زن

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید؛ عباراتی همچون عبارت آواره خواندن حضرت زینب در شأن اهل بیت نیست!!

از بس به خار زار غم آواره بوده ای چشم کسی ندید گل شادمانیات

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

شاعر: حامد جولازاده قالب شعر: غزل

ما حسینیون همیشه زیر پای زینبیم
گریه کن‌های غم و درد و بلای زینبیم
ما همه ممنون تیغ خطبه‌های زینبیم
زیر دین انقلاب و ماجرای زینبیم
طیب الله ما شگفت از این وفای زینبیم
تا نفس در سینه بوده در عزای زینبیم
ما قیامت هم خدایی در ثنای زینبیم
اربعین ما زائر کرب و بلای زینبیم

در میان این قبیله ما گدای زینبیم
زندگی‌اش را سراسر وقف محبوبش نمود
گر حسینی گشته‌ایم از زحمت بسیار اوست
ماجرای کربلا را یک‌تنه جمعش نمود
دشمنش حتی میان بزم عیش و نوش گفت:
این علامت‌ها همه روز قیامت شاهداند
کارو بار روز محشر دست دخت مرتضاست
کربلای ما همه دست عقيله می‌رسد

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

شاعر: علی اکبر لطیفیان قالب شعر: غزل

وقت طواف چهارمش خاکسترش ریخت
هرکس که خاک چادرش را بر سرش ریخت
مادر تمام خویش را در دخترش ریخت
پس از مقامش بود اگر که زیورش ریخت
نهج البلاغه بود که از منبرش ریخت
مولا صدای خویش را در حنجرش ریخت
فرمود: غُضُّوا، چشم‌ها در محضرش ریخت
مردی نبود آن‌جا مگر کرک و پرش ریخت
گفتیم زینب، صد ابوالفضل از برش ریخت
صد لشکر تازه نفس دوروبرش ریخت
در سیر او جبریل هم بال و پرش ریخت

در سیر او جبریل هم بال و پرش ریخت
فطرس شد و غسل تقرّب کرد روحش
از زینبش زهرای دیگر ساخت زهرا
او زینت است و بی‌نیاز از زینتی‌هاست
وقتی دهان وا کرد، دیدند انبیا هم
وقتی دهان وا کرد، از بس که غیورند
در کوفه حتی سایه‌اش را هم ندیدند
زن بود اما با ابهت حرف می‌زد
یک گوشه از خشمش ابوالفضل آفرین است
به مرقدش تازه نگاه چپ نکرده
آن قدر بالا رفت و بالاتر که حتی

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل مثنوی

شاعر: توحید شالچیان

عشق عنوان کتابی است که زینب دارد
 اشک از جنس گلایی است که زینب دارد
 آسمان وسعت قابی است که زینب دارد
 شام تسخیر خطابی است که زینب دارد
 ستر مدیون حجابی است که زینب دارد
 همه از لطف حسابی است که زینب دارد
 مثنوی از پی بیت الغزلم آمده است
 مثنوی خواست که این عاطفه را بشناسد
 خلوت سینه ی او محرم اسرار امام
 شاهباز حرم ستر الهی زینب
 این عقيله نفسش گرم فداکاری بود
 یک بغل غصه هم آغوش همین خواهر شد
 این سر کیست که از سینه جدا می بیند؟
 به سرایشی بی گودال برادر را دید
 منظری شکل هجاهای به هم ریخته داشت
 وسط هلله ها پاره گریبان میخواست
 کودکان حرم و دست به دامانی ها
 خیمه در خیمه سکوتی که پر از فریاد است
 بی برادر سفری داشت مهیا میشد
 آفتاب حرم الله جسارت را دید
 شام با غربت این قافله تا کرد؟ نکرد

صبر گلوژه نابی است که زینب دارد
 شبنم صبح به رقص آمد و بر یاس نوشت
 در زمین ظرفیت جلوه ی او پیدا نیست
 اسکتوا گفتن لبهای ترک خورده بس است
 وتر مدیون قنوتی است که در زنجیر است
 سرفرازیم اگر وقت مکافات عمل
 وجد با شوق به پابوس قلم آمده است
 قبله می خواست که این قبله نما بشناسد
 کیست این عاطفه ی دهر پرستار امام
 کیست این معرفت لایتناهی؟ زینب
 تا به رگهای زمین خون زمان جاری بود
 باورش سخت که در معرکه بی یاور شد
 روی تل رفته پیرسید چه ها می بیند
 اول خونجگری بود که مادر را دید
 دشت هر گوشه معمای به هم ریخته داشت
 دشت از اهل حرم موی پریشان میخواست
 زینبی ماند و سر بی سر و سامانی ها
 زینب است و سر زلفی که رها در باد است
 آتشی داشت از این غائله ها پا میشد
 بی برادر سفری داشت اسارت را دید
 کوفه از دختر صدیقه حیا کرد؟ نکرد

خیزران حرمت آن کام نگه داشت؟ نداشت
زین سفر ظهر عطش ظهر محن خاطره ماند
باورش سخت که در معرکه بی یاور شد

طفل شش ماهه پیرسید گنه داشت؟ نداشت
ظهر هفتاد و دو بی غسل و کفن خاطره ماند
یک بغل غصه هم آغوش همین خواهر شد

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مجتبی روشن روان

من زینبم سفینه غمهای حیدرم
مجلس به پا کنید محرم رسیده است
اول کسی که آمده در روضه فاطمه است
بعد از سلام بوسه بزن با تمام عشق
حرف از وفا کسی نزنند با وجود من
باور کنید پرچم عشق حسین شد...!
با دست بسته حامی دلدار خود شدم
دنباله رسالت ختم رسالتم
بر من نظر به چشم اسیری مکن خطاست
عباس اگر حریف سپاهی ز کفر بود
مشمول فیض نیمه شب مادرم شده
آری عنایت سحری بود آنکه گفت:
آهی کشیدم از دل خسته صدا زدم:
ماتم، ز وضع پیکر بی جامه ات حسین!

زیباترین نتیجه اعجاز کوثرم
عبد خدا شوید در این ماه محترم
اول سلام کن به دل خون مادرم
بر پرچم سیاه عزای برادرم
شیداترین هوایی ارباب بی سرم
بر پا فقط در اثر حفظ معجزم^۱
من زینبم خدیجه عشق پیمبرم
من زینبم رسول شهیدان بی سرم
عالم اسیر ماست چه دانی از این حرم
من در خطابه با همه دنیا برابرم
آن دیده ای که گریه کند بر برادرم
در ابتدای یک غزل دیده ترم...
ای مصحف ورق ورق ای روح پیکرم
"آیا تویی برادر من؟ نیست باورم"

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مجید لشکری

بی تو فضای روضه چه دلگیر می شود
 با اشک های ناب تو تطهیر می شود
 وقتی حدیث محمل و زنجیر می شود
 ذکر مدامتان، همه تکبیر می شود
 بر قلب دشمنان تو شمشیر می شود
 با آن توجّهات تو تعبیر می شود
 با صبر بی نظیر تو تصویر می شود
 در حیرتم چه زود زمان دیر می شود

با تو تمام حادثه تقدیر می شود
 زنگار قلب خسته آلوده ای چو من
 آتش به جان گریه گنان شعله می کشد
 در اوج رنج های اسارت به هر زمان
 در شام و کوفه، خطبه جانسوز تو عجیب!
 امروز رمز زندگی شیعه بی دریغ
 عباس، مشک، دست، علم، کربلا، حسین
 هر وقت لب به وصف تو بگشود این حقیر

وزن شعر: مفاعیل فاعلاتن مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: وحید قاسمی

مرور متن کتاب شرافت زینب
 دلیل محکم حکم قداست زینب
 چراغ روشن برج هدایت زینب
 نهفته در ثمرات عبادت زینب
 غروب روز دهم با امامت زینب
 کلوخ ها شده سهم غرامت زینب
 نشان معجزه ای از رسالت زینب
 رقیه درس گرفت از صلابت زینب
 ملائکه همه مات بلاغت زینب
 یزید شوکه شده از شهامت زینب
 نگاه ها برود سمت ساحت زینب

دوباره روضه تلخ اسارت زینب
 وجود معجری از نور؛ پرده در پرده
 مسیر دین خدا را نشان مان داده
 رموز جمله «من را دعا نما خواهر»
 نماز سینه زنان رو به کعبه گودال
 برای قتل حسینش دیه به او دادند
 سکوت محض جرس های لشکر دشمن
 به پیش کعب نی و سنگ؛ راست قامت بود
 لغات خطبه زینب، لغات قرآن بود
 نهیب حیدری اش کاخ ظلم را لرزاند
 صدای قاری قرآن به روی نی گذاشت

شاعر: حسین ایمانی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفتعلن فاعلن مفتعلن فع

ای غزل صبر و استواری و ایثار
روی سرت سایه کتاب الهی
دیده گیتی ندیده مثل تو زینب
حُجب و حیا و عفاف فاطمه داری
صبر تو سرّ ثبوت کرب و بلا بود
ندبه روی لب تو می شود آخر

شیرزن کربلا.... وصی علمدار
زیر قدمهای توست گنبد دَوّار
هر نفست بسته شد به هر نفس یار
خطبه تو خطبه های حیدر کَرّار
زمزمهات درس دین شناسی و رفتار
زمزمه های وصال جمعه دیدار

شاعر: سید رضا مؤید

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

ماجرای کربلا شرح بلای زینب است
شرح صدرش در نمی آید به فهم اهل دل
رو «ألم تُشَرِّحْ لَكِ صَدْرَكِ» بخوان کاین آیه را
باغبان گلشن سرخ ولایت، اشک اوست
پرچم سرخی که عاشورا به خاک و خون فتاد
کوفه و روز اسیری دیدن زینب، دریغ!
بهر اثبات ولایت رفت باید هر کجا
نی همین در شام و کوفه، بلکه اندر کوی عشق
خطبه او افتخار ملت اسلام شد
پرچمش سرهای هفتاد و دو تن بر نیزه هاست
چون توانایی به ترک جان نبودش سر شکست
ای «مؤید!» ما کجا و مدح آن رم آفرین؟

عصر عاشورا شروع کربلای زینب است
صبر زینب آیت صبر خدای زینب است
عشق گفتا بعد پیغمبر، ثنای زینب است
حافظ خون شهیدان گریه های زینب است
بر سر پا باز با صبر و رضای زینب است
چون در و دیوار کوفه، آشنای زینب است
ورنه کاخ ظلم و بزم می، چه جای زینب است؟
هر کجا پا میگذاری جای پای زینب است
بانگ «ألا اسلام یَعْلُوا» در ندای زینب است
ای دریغا در کف دشمن لَوای زینب است
قتلگاه کوچک محمل، منای زینب است
آل عصمت را سخن، در اعتلای زینب است

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: وحید قاسمی

شکر خدا که شیعه سالار زینبیم^۱

خانه خراب عشقم و سربار زینبیم

یک گوشه از شلوغی بازار زینبیم

این ناله ها و ضجه زدن بی دلیل نیست

با خشم من طرف شده؛ مختار زینبیم

هر کس به بیرق و علمش چپ نگه کند!

جانم فداش، میثم تمار زینبیم

آتش بکش، به دار بزن، جا نمی زنم

مجروح داغ دلبر و بیمار زینبیم

از زخمهای گوشه ابروی من نپرس

شکر خدای عز و جل مکتبی شدم

من از دعای خیر علی، زینبی شدم

انگشت بر دهان شده، حیران زینب است

غم خاضعانه گوش به فرمان زینب است

شاگرد درس صبر دبستان زینب است

ایوب دل شکسته با آن همه مقام

این شعله های خیمه، گلستان زینب است

هرگز نگو که چادرش آتش گرفته است!

وقتی حجاب سنگر ایمان زینب است

اصلاً عجیب نیست شکست یزدیان

پیراهنی که مونس کنعان زینب است

او پس گرفت هستی خود را ز گرگها

امروز اگر حسینی و پایند مذهبیم

مدیون گریه های فراوان زینبیم

نامحرمان به مجلس اغیار بُردنت

باور نمی کنم سر بازار بُردنت

از کربلا به کوفه، به اجبار بُردنت

از سینه حسین، تو را چکمه ای گرفت

^۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید

در به در مجالس سالار زینبیم

خانه خراب عشقم و سربار زینبیم

یک گوشه از شلوغی بازار زینبیم

این نعره ها و عربده ها بی دلیل نیست

با خشم من طرف شده؛ مختار زینبیم

هرکس به بیرق و علمش چپ نگاه کرد

پای سفر نداشتی ای داغدار درد
پهلو کبود! گریه کنان تازیانه ها
فهمیده بود شمر غرورت شکسته است
تو از تمام کوفه طلبکار بودی و...
با یک سر بریده، به اصرار بُردنت
با خاطراتی از در و دیوار بُردنت
از سمت قتلگاه علمدار بُردنت
در کوچه هاش مثل بدهکار بُردنت

در پیش گریه های تو این گریه ها کم است
سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

شاعر: مصطفی هاشمی نسب قالب شعر: غزل وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

شیعیان حیدریم و خاک پای زینبیم
برکت یک عمر گریه بر برادرهای او
کربلا از ابتدا تا انتها میدان اوست
در نماز وتر دست گریه کن ها را گرفت
رازق چشم تر عشاق تنها زینب است
از نجف تا کربلا هر سال جمع زائران
روز محشر لحظه "یَوْمَ یَفِرُّ مِنْ أَخِيهِ"
هر مدافع تا زمین افتاد با خورش نوشت
کثرت ایرانیان لشگرش معلوم کرد
او اسارت رفت تا دین خدا احیا شود
تازیانه خورد اما چادرش را حفظ کرد^۱

با نگاه لطف زهرا مبتلای زینبیم
لطف فرمودند و حالا ما گدای زینبیم
از محرم تا صفر غرق عزای زینبیم
ما حسینی گشته از فیض دعای زینبیم
اشک اگر داریم مرهون عطای زینبیم
میهمان سفره صحن و سرای زینبیم
با نشان "سینه زن" تحت لوای زینبیم
تا نفس در سینه ها باقیست پای زینبیم
بیش از هر قوم دیگر ما فدای زینبیم
ما مسلمانان رنج و غصه های زینبیم
تا ابد حیران این حُجب و حیای زینبیم

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید تازیانه خورد اما چادرش را پس گرفت تا ابد حیران این حجب و حیای زینبیم

شاعر: سید رضا مؤید

قالب شعر: قصیده

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

ای که اخلاص در آمیخته با ایمانت
روح روحانی تو از دم روح القدسی ست
ای خدای عظمت! قبله مردان خدا
زینبی، رین ابی عالمه‌ای فاضله‌ای
چه مبارک سحری داشت علی با زهرا
شب میلاد تو آن گاه که خندید حسین
ای بهار چمن وحی و بهشت پرهیز
هیچ کس ای مثل فاطمه نشناخت تو را
هرکرامت که علی داشت بُود درخور تو
بهترین وقت تو هنگام نماز است و دعا
گفت مولا: به نماز شبت از ما کن یاد
حلم بر روی تو مشتاق و ادب مجذوبت
فضل را مرکز پرگاری و بیرون نبُود
ناظم گردش منظومه شمسی نظرت
گرچه عبدالله جعفر به گرم مشهور است
خواهری، لیک فداکاری مادر باشد
دختر دختر وحی ای که به هر حادثه بود
قامتت قائمه عرش شهادت شد و ماند
غصّه از قصّه تو سربه گریبان همه عمر
جگری نیست که گویم چه ستمها دیدی
سر آن قافله سالار شهیدان بر نی

صبر و ایثار در آویخته از دامانت
نفس رحمانی تو از نفس رحمانت
بانوی هر دو جهان جان جهان قربانت
تو که هستی؟ که ستوده است تو را یزدانت
شب قدری که درخشید رخ تابانت
تازه شد روح شفاعت زلب خندانت
که گلاب عظمت می‌چکد از دامانت
که خدا ساخته در پرتو خود پنهانت
هر فضیلت که حسن داشت بُود شایانت
کمترین نقد تو، در یاری قرآن، جانت
چه نمازی است تو را اهل دعا قربانت
عشق درکار تو مبهوت و خرد حیرانت
خطی و نقطه‌ای از دایره احسانت
آفتاب آینه گردان رخ رخشانیت
کرم او کمی از رحمت بی‌پایانت
با حسین بن علی بیشتر از امکانیت
پسر شیر خدا همره و هم پیمانیت
جای گلبوسه داغ شهدا بر جانیت
صبر گوید: که شوم کاش بلا گردانت
طاقتی نیست که خوانم ز غم هجرانت
سوخت، ای قافله سالار اسیران جانیت

نور معشوق چو بر حجلهٔ محمل تابید
از سکوتی که ز فریاد تو در کوفه فتاد
زینب! ای قافله سالار همه خوبی‌ها
به امید سفر کرب و بلا بار دگر
سربلندم بنما وقت سرازیری قبر
باز ای بحر کرم! مرحمتی تا برسد

عشق، از خون جبین کرد حنا بندانت
منعکس شد اثر معجزهٔ فرمانت
خوب شد آمده‌ام باز کنار خوانت
التفات، که شوم در حرمت مهمانت
روشنی بخش، شبم را ز رخ تابانت
بر دل و جان مؤید نمی از بارانت

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعیلن

قالب شعر: مثنوی

شاعر: روح الله مردان خانی

شکسته بال و پری شوق آسمان دارد
همان که قامت صبر از صبوریش خم بود
همان که آینهٔ روشن حقایق بود
همان که از غم هجران شکسته قامت او
هزار خاطره از شهر و کوچه و از شام
هزار خاطره از یاس‌های سرخ و کبود
به چشم خیس من امشب نگاه کن بانو
چقدر بغض نشسته به روی حنجران!
شبیه آینه‌های شکسته می‌مانید
من از هجوم عطش بر لب‌ت خبر دارم
نه سایه‌ای ز ترحم، نه آب آوردند
تو ای سپیدهٔ صبح قیام عاشورا
بخوان سرود پریدن بخوان پری باقیست
صدای غرش الله اکبری باقیست

درون سینه خود زخم بیکران دارد
در اوج قله ماتم شکوه پرچم بود
همان که هم دم هفتاد و دو شقایق بود
هزار خاطره مانده است از اسارت او
هزار خاطره از سنگ و بام و از دشنام
هزار خاطره از کودکی که گم شده بود
تمام حس مرا پُر ز آه کن بانو
بلا به دور مگر که چه آمده سرتان؟!
چه قدر آیه اَمَّنْ یُجیب می‌خوانید!
من از گرسنگی هر شبت خبر دارم
برای تشنگیت آفتاب آوردند
پیام آور سرخ پیام عاشورا
هنوز بین شماها کبوتری باقیست
میان دشت علمدار دیگری باقیست

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: قادر طهماسبی

کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود
 پشت ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود
 در کویر تفته جا می ماند اگر زینب نبود
 از طراز نغمه و ا می ماند اگر زینب نبود
 در گلی چشم ها می ماند اگر زینب نبود
 در بیابان ها رها می ماند اگر زینب نبود
 پشت کوه فتنه ها می ماند اگر زینب نبود

سرّ نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود
 چهره سرخ حقیقت بعد از آن توفان رنگ
 چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان
 زخمه زخمی ترین فریاد، در چنگ سکوت
 در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ
 ذوالجناح دادخواهی، بی سوار و بی لگام
 در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامحسین تمدن

بار ستم ز گردش دوران کشیده ام
 باشد نشان، ز بس غم هجران کشیده ام
 جور خزان به فصل بهاران کشیده ام
 بر سینه، جسم شاه شهیدان کشیده ام
 رنج سفر به شهر و بیابان کشیده ام
 با تاج و تخت، جانب نیران کشیده ام
 ظلم و جفا ز دشمن یزدان کشیده ام
 هر لحظه آه، از دل سوزان کشیده ام
 مانند گل به سینه و دامن کشیده ام
 با خطبه های خویش به ویران کشیده ام
 جانسوز ناله از دل و از جان کشیده ام
 حاجت روای «فائق» هجران کشیده ام

من زینبم که رنج فراوان کشیده ام
 من زینبم که قامت همچون کمان من
 من زینبم که از ستم چرخ بد منیش
 من زینبم که یگه و تنها به قتلگاه
 من زینبم که از وطن خود به کربلا
 من زینبم که خصم جفا پیشه رابه دهر
 من زینبم که بهر حفاظت، ز دین حق
 من زینبم که بهر یتیمان خون جگر
 من زینبم که کنج خرابه، رقیّه را
 من زینبم که کاخ یزید پلید را
 من زینبم که بر سر نعش برادرم
 من زینبم که در صف گرمای رستخیز

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد حسین بیات لو

آبرودار حقیقی در دو دنیا زینب است
افتخار و اعتبار مکتب ما زینب است
چون که رمز اقتدار ما دم یازینب است
روشنی ما رأیت الا جمیلا زینب است
آری آن مستوره دور از تماشا زینب است
سایه‌اش را هم ندید همسایه حتی زینب است
آنکه صبر از دست او پشتش شده تا زینب است
مردمان کوفه را گریان و رسوا زینب است
آنکه با احیاگری‌اش کرده غوغا زینب است

شیعه دارد آبرو زیرا دلش بازینب است
راه ما راه حسین و مقصد ما کربلاست
با وقار و با صلابت کن صدایت را بلند
چشم او غیر حسین ابن علی چیزی ندید
هاله‌ای از نور دورش را همیشه می‌گرفت
آنکه از حجب و حیا و پاکی و شرم و عفاف
خم به ابرویش نیاورده است در طوفان غم
آنکه با آن خطبه غرّای خود یکبارہ کرد
حجت خلق خدا را با وجودش حفظ کرد

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: محمد علی مردانی

ای قبله ی عارفان مقامت زینب
زد سکه ی غم فلک به نامت زینب
گل کرد، شرف به احترامت زینب
هفتاد و دو بار شد به کامت زینب
بستوده خداوند مرامت زینب
آزاد شد عالم از پیامت زینب
اعجاز بود به هر کلامت زینب
می خواند سرود، در قیامت زینب

ای مجد و شرف زینت نامت زینب
از روز ازل ز داغ یاران حسین
گلواژه ی سبز لوح ایجاد تویی
با داغ جگر سوز، شرنگ غم و درد
ای قافله سالار ره کوفه و شام
روزی که اسیر دشت بیداد شدی
آزاد زنی و در سخن مرد افکن
خورشید فراز نیزه در منظر خون

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

قالب شعر: مثنوی

شاعر: محمد علی مجاهدی

ای به کام تو، زبان بو تراب
 نوح می دوزد به توفان تو چشم
 در زیانت، ذوالفقار مرتضی
 داستان درد دیرین علی
 خون پاکش نخل دین را آب داد
 دردهایش را به گوش چاه گفت
 ز اشک گرم و آه سرد فاطمه
 ماجرای آن در و دیوار را
 در فراق فاطمه خون می گریست
 از مزار بی نشان او بگو
 دردهای آن ولی بن ولی
 دامن افلاک گلگون شد ازو
 یادگار خیمه های سوخته
 قصه نامردها و مردها
 نخل های سر بسر افروخته
 گریه ها و ناله ها و اشک ها
 وان تلاوتهای قرآن مجید
 لاله رنگ و لاله فام و لاله گون
 وان لب پر خون ز چوب خیزران
 دردها و داغ و ماتم ها چه کرد؟

زینب ای شیرازه ی اُمّ الکتاب
 از بیانت سربه سر توفان خشم
 در کلامت، هیبت شیر خدا
 باز گو ای جان شیرین علی
 از همان نخلی که از پای او افتاد
 راز دل را با زبان آه گفت
 باز گو با ما ز درد فاطمه
 باز گو کن قصه مسمار را
 باز گو آن شب علی چون می گریست
 از بهار و از خزان او بگو
 گو به ما از مجتبی، ابن علی
 از همان طشتی که پر خون شد ازو
 زینب ای شمع تمام افروخته
 باز گو از کربلای دردها
 باز گو از باغهای سوخته
 باز گو از کام خشک مشک ها
 باز گو از مجلس شوم یزید
 باز گو از آن سر پُر خاک و خون
 ماجرای آن گل خونین دهان
 با دل تنگ تو این غم ها چه کرد؟

فاطمه! گر تو علی را همسری
کار زینب هم گذشت از خواهری
چون تو در دامن، که دختر پرورد؟
وز شرافت مصطفی را مادری
کرد در حق برادر، مادری
کی صدف، اینگونه گوهر پرور

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

قالب شعر: مسمط

شاعر: محمد رضا شرافت

طوفان بر آشفته آرام وزیده
ای بغض‌ترین ابر به باران نرسیده
هرروز زمانه به غمت غصه‌ای افزود
ای آنکه کسی شکوه ای از تو نشنیده
تا بشنوم آن روضه و آن داغ که دیدی
که آمده‌ای با دل خون قد خمیده
شد شعر به یک روضه مکشوف مبدل
این بیت رسیده ست به رگ‌های بریده
شد باز درون دل تو شعله ور آتش
ای آنکه شبیه تو کسی داغ ندیده
بر نیزه برای تو کسی دل نگران است
رفتید دعا گفته و دشنام شنیده
مانند دلت قد تو چندی ست شکسته ست

من مائدم و این شعر و گریبان دریده

ای صبر تو چون کوه در انبوهی از اندوه
ای روضه‌ترین شعر غم انگیز حماسه
ای کوه شبیه دلت و چشم تو چون رود
غم درپی غم درپی غم بود
من تاب ندارم که بگویم چه کشیدی
تو در دل گودال چه دیدی چه شنیدی؟
نه دست خودم نیست که شعرم شده مقتل
نه دست خودم نیست خدایا چه بگویم؟
این کرب و بلا نیست مدینه‌ست در آتش
در خیمه کسی هست ولی خیمه در آتش
این قافله‌توست سوی کوفه روان است
شکر است که تا شام فقط ورد زبان است
سخت است بنویسم که دستان تو بسته ست^۱

قد تو شکسته ست نماز تو نشسته ست

^۱ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد وزنی و سکت موجود در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

مانند دلت قد تو چندی ست شکسته ست

سخت است که بنویسم دستان تو بسته ست

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: داود رحیمی

روح حماسه بود و کم از مادرش نبود
جز لافتی دگر صفتی در خورش نبود
اصلا عجیب نیست! مگر دخترش نبود؟
غیر از حسین عشق کسی درسش نبود
چونین بلا و فاجعه در باورش نبود
هرچه نگاه کرد، برادر سرش نبود
گم گشته بود، قسمتی از پیکرش نبود

زینب عقیقه‌ای ست کزین بهترش نبود
در مجلس یزید چه مردانه حرف زد
با خطبه‌های حیدری‌اش انقلاب کرد
حقا که خوب خواهری‌اش را تمام کرد
دارد نگاه می‌کند الشِّمْرُ جالسٌ ...
با هر مصیبتی که شد آمد به قتلگاه
در ازدحام نیزه و شمشیر و سنگ‌ها

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سید رضا مؤید

بی امان دار الأمان می ماند اگر زینب نبود
کربلا هم بی نشان می ماند اگر زینب نبود
تا ابد بی پاسبان می ماند اگر زینب نبود
بی تحرّک همچنان می ماند اگر زینب نبود
بی امیر کاروان می ماند اگر زینب نبود
دین حقّ بی حکمران می ماند اگر زینب نبود
حقّ و باطل توأمان می ماند اگر زینب نبود
زیر خاکستر نهان می ماند اگر زینب نبود
در گلوگاه زمان می ماند اگر زینب نبود
تا ابد بی ترجمان می ماند اگر زینب نبود
داغ ناکمی به جان می ماند اگر زینب نبود
جان هستی ناتوان می ماند اگر زینب نبود

کعبه بی نام و نشان می ماند اگر زینب نبود
گرچه دادند انبیاء هریک نشان از کربلا
مکتب سرخ تشیّع کز غدیر آغاز شد
مکتب قرآن که از خون شهیدان جان گرفت
کاروان مهدویّت در مسیر فتنه‌ها
مجری احکام قرآن بود او باصبر خویش
کرد اسلام حسینی از یزیدی را جدا
شعله عالم فروز نهضت سرخ حسین
ناله مظلومی لب تشنگان دشت خون
خون ثارالله رمزی را که در صحرا نوشت
فارسان صحنه « هیهات من الدّله » را
ای « مؤید » هرچه هست از زینب وایثار اوست

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: یوسف رحیمی

هر چند بین قافله جاننش امان نداشت
چیزی کم از رسالت پیغمبران نداشت
در آتش بلا به سرش سایه بان نداشت
راهی برای بردن این کاروان نداشت؟
شهری که از مرّوت و غیرت نشان نداشت
بزم شراب و تشّت طلا را گمان نداشت^۱
جایی برای بوسه آن خیزران نداشت

هر چند پای بی رمق او توان نداشت
بار امانتی که به منزل رسانده است
جز گیسوان غرق به خون روی نیزه‌ها
آیا به جز حوالی گودال، قتلگاه
یک شهر چشم خیره و، بگذار بگذریم
آری هزار داغ و مصیبت کشیده بود
دیگر لب مقدس قرآن کربلا

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: علیرضا فولادی

یک کوفه درد بر سر بار سفر کشید
از کشتگان کرب و بلا بیشتر کشید
کبریت شامیان شد و تیغ سحر کشید
یک نینوا زمین و زمان شعله‌ور کشید
از پشت ابرهای سیاست به در کشید
تا دور دست او نتوانند پَر کشید

بانوی خیمه‌ها غم غربت به بر کشید
او زنده مانده بود ولی رنج کربلا
در عرصه‌ای که مسلخ ماه و ستاره بود
نقاش عاشقان شد و با رنگ‌واژه‌ها
روشن‌گرانه چهره خورشید عشق را
زینب زنی‌ست مرد که مردان بی‌افق

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل **مستند نبودن داستان تنور خولی** و مغایرت با روایات معتبر؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور اجتناب از گناه تحریف وقایع عاشورا؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید؛ زیرا در روایات معتبر کتب تاریخ الامم والملوک ج ۵ ص ۴۵۵؛ الکامل فی التّاریخ ج ۱۱ ص ۱۹۲؛ مَقْتَلِ خوارزمی ج ۲ ص ۱۰۱؛ مُثیرُ الْأَحْزَانِ ص ۲۸۸؛ مَنَاقِبِ آلِ ابیطالب ج ۴ ص ۶۰؛ بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۱۲۵؛ جلاء العیون ص ۵۹۸؛ منتهی الآمال ۴۷۴؛ نفس المهموم ص ۵۱۷؛ مقتل جامع ج ۲ ص ۳۴؛ مقتل امام حسین ۲۰۹؛ تصریح شده است که خولی سر را در کنج حیاط خانه و در زیر تشتی قرار دادند، موضوع تنور خولی برای اولین بار در قرن دهم در کتاب روضة الشهداء تحریف شده است؛

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: یوسف رحیمی

از لحظه‌ای که بوسه زده زخم سیب را
در کربلا حماسهٔ امن یجیب را
این راه پر فراز بدون نشیب را
رسوایی اهالی شام فریب را
تفسیر کرد غربت شیب الخضیب را
طاقت نداشت طعنهٔ تلخ رقیب را
در جان باغ وعدهٔ صبحی قریب را^۱

دارد به دل صلابت کوه شکیب را
با اقتدار فاطمی خود رقم زده
با کاروان نیزه چهل منزل آمده
کوبید صبح قافله بر طبل روزگار
با خطبه‌های ناله و اشکش غروب‌ها
جانش رسید بر لبش از دست خیزران
میریخت عطرسیب نفس‌های خسته‌اش

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مرتضی امیری اسفدقه

حسین فاطمه را گرم، یاوری کردی
چه خواهری تو برادر؟ که مادری کردی
تو راه بودی و رهرو، تو رهبری کردی
به خون نشستی و در خون شناوری کردی
ولی شکست نخوردی و سروری کردی
زبان گشودی و روشن سخنوری کردی
سخن درست بگویم تو حیدری کردی
تو ای بزرگ! خودت ذره پروری کردی

حسین بود و تو بودی، تو خواهری کردی
گذشتی از همه چیزت به پای عشق حسین
تو خواهری و برادر، تو مادری و پدر
پس از حسین چه بر تو گذشته، وارث درد!
به روی نیزه سر آفتاب را دیدی
چه زخم‌ها که نزد خطبه‌ات به خفاشان
زبان نبود، خود ذوالفقار مولا بود
من از کجا و غزل گفتن از غم تو کجا؟

۱. بیت آخر این غزل به دلیل مستند نبودن و مغایرت با روایات معتبر حذف شد زیرا همانطور که در کتب منتهی الآمال ص ۴۸۳؛ اربعین الحسینیة ص ۲۳۳؛ تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین ص ۲۱۱؛ مقتل جامع ج ۱ ص ۱۴۱، پژوهشی نو در بازشناسی مقتل سیدالشهدا ص ۳۰۴ و دیگر کتب معتبر آمده است سر به چوبهٔ محمل زدن مغایرت با روایت‌های معتبر است؛ این

قصه اوّلین بار در کتاب نورالعین منسوب به اسفرائینی جعل شده است

بخش چهارم:

اشعار شهادت

حضرت زینب سلام الله علیها

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: مثنوی

شاعر: محمد کیخسرو

با خیل دردها گذراندم بدون تو
پائیز بود، اگر چه به ظاهر بهار بود
این قامت خمیده جراحات کربلاست
آنقدر نیزه خوردی و از حال رفتی و
دیدم که قسمت دهننت پاره سنگ شد
دیدم که نیزه را وسط سینه‌ات شکست
خیلی تلاش کرد تو را پشت و رو کند
بعد از تو بود گیسوی زینب سپید شد
اصلاً بگو کجا که نرفتم برادرم!!
آتش به خیمه‌ها که نه، بر جان ما زدند
غصه نخور فدای سرت که اسیر شد
در بین راه همسفر من سنان شده
حرف و حدیث پشت سرش را شنیده‌ای؟!
من را به شهر شام کشاندند ای حسین
وقتی رباب وارد بزم شراب شد

یکسال و نیم را گذراندم بدون تو
بر روی دوش من غم هجر نگار بود
احوال زار من همه سوغات کربلاست
یادم نمی‌رود ته گودال رفتی و
دیدم برای غارت جسم تو جنگ شد
دیدم حرامزاده روی سینه‌ات نشست
می‌خواست تا که قلب مرا زیر و رو کند
تو رفتی و امید حرم نا امید شد
داری خبر؟! بدون تو آمد چه بر سرم
نامحرمان طناب به دستان ما زدند
رفتی حسین خواهر تو پیر پیر شد^۱
گریان به حال خواهر تو آسمان شده
بازار رفته‌ام خبرش را شنیده‌ای؟!
من را در ازدحام کشاندند ای حسین
در شهر شام بود که قلبم کباب شد

^۱ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید، حضرت فرمودند ما رأیت الا جمیلا، ایشان نه تنها از شهادت امام سربه زیر نشدند بلکه سرافراز بودند .
رفتی حسین خواهر تو سر به زیر شد غصه نخور فدای سرت که اسیر شد

ضمنا ابیات پایانی به دلیل مستند نبودن حذف شد؛ یاد آوری می‌کنیم که موضوع جشن، شادی، رقصیدن و ... در شام بوده نه در کوفه و براساس کتب معتبر تاریخی همچون: الفتوح ج ۵ ص ۱۲۱؛ آمالی مفید ج ۳۸ ص ۳۶۷؛ اللهوف ص ۱۳۰؛ مناقب آل ابیطالب ج ۴ ص ۱۱۶؛ مقتل خوارزمی ج ۲ ص ۴۶؛ مثيرالأحزان ص ۲۰۹؛ جلاءالعیون ص ۵۹۳؛ بحارالأنوار ج ۴ ص ۱۰۹ و ۱۶۴؛ منتهی‌الآمال ص ۴۸۵؛ مقام ص ۵۱۶؛ نفس‌المهموم ص ۳۵۳؛ مقتل امام حسین ص ۲۲۳؛ مقتل مقرر ص ۲۹۹؛ مقتل جامع ج ۲ ص ۴۳ و ... در شهر کوفه مردم پشیمان شده و گریه زاری می‌کردند،

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

شاعر: داریوش جعفری قالب شعر: غزل

ز خاک کربلا بی‌تو به صد ماتم گذر کردم
 پس از این در وفا نیت به ترک جان و سر کردم
 به هر جا پا نهادم خاک را با اشک، تر کردم
 شکستم لیک خاک شام را زیر و زیر کردم
 ولی از کودکانت هر چه می‌شد دفع شر کردم
 به زیر آفتاب از آب تا می‌شد حذر کردم
 اگر چه محتضر، ماندم چگونه بی‌تو سر کردم
 ز مقتل بی‌تو، اینجا هم به سوی تو سفر کردم

اگر چه عالمی را از غم عشقت خبر کردم
 تنت بر روی خاک و سر به روی نیزه‌ها می‌رفت
 به یاد لعل خشکت تا دم مُردن حسین جانم
 نبودی تا ببینی سنگباران تن من را
 به هر عضو نشان از کوچه‌های شام غم دارم
 گذشت از روز عاشورای تو یکسال و نیم اما
 هنوزم نیست در باور که زنده مانده‌ام بی‌تو
 به هر جا بوده‌ای زیر لوایت بوده‌ام اما

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

شاعر: محسن راحت حق قالب شعر: غزل

رو به قبله می‌شوم، چشم انتظارم یا حسین
 زودتر باز آ ببین در احتضارم یا حسین
 تا کنون مانند یک ابر بهارم یا حسین
 از غم تو تا قیامت سوگووارم یا حسین
 تا که از شوق وصال سر برآرم یا حسین
 تا که در شامات راحت جان سپارم یا حسین
 پیر هنت را روی سینه می‌گذارم یا حسین
 ز جر بسیاری کشیدم شهریارم یا حسین
 زان سبب تا به کنون زار و نزارم یا حسین

لحظه‌های آخرم شد بیقرارم یا حسین
 آخرش دق مرگ راه تو شوم شکر خدا
 بعد عاشورا حرامم شد عزیزا زندگی
 روضه‌ها بر پا شد و من روضه‌خوانش بوده‌ام
 قصد کردی هر زمان بر دیدنم آیی بگو
 ای بقربان سرت بر خواهرت یک سر بزن
 یادگار مادرت در بین دستان من است
 شاهد در قتلگه با پیکرت آخر چه شد؟
 تگه تگه شد تنت با تیغ‌ها با نیزه‌ها

غلاف و کعب نی و تازیانه، بارش سنگ
 تو طعم یک به یکش را چشیده‌ای زینب
 هنوز سر به فلک می‌زند جراحات
 تو لحظه لحظه پیاپی شهیده‌ای زینب
 برای یوسف گم گشته سینه می‌کوبی
 گریستی همه را با دو چشم یعقوبی

برای آه نمانده به سینه‌ات نایی
 صدای بی‌کسی تو نمی‌رسد جایی
 نفس بکش نفست را کسی نمی‌برد
ندای ظلم ستیزت رسیده هر جایی^۱
 ز صبح پیرونی را به سینه چسباندی
 هزار مرتبه گفتی چرا نمی‌آیی
 تورو به قبله‌ای و هیچ کس کنارت نیست
 عزیز کرده حیدر چقدر تنهایی
 کسی نمانده بیاید به زیر تابوت
 کسی نمانده بگرید، رباب، لیلایی
 چقدر بی‌کسی و انتهای غم اینجاست
 که لحظه لحظه عمرت غروب عاشوراست

برای صحن بهارت رسید فصل خزان
 نداشت قلب جهان بعد از آن زمان ضربان
کسی بدون وضو از قبیله شیطان^۲
 نشست بعد اذان روی سینه‌ای قرآن
 دوید خنجر و عالم فتاد از حرکت
 بریده شد سر ارباب عالم امکان
 کسی بدون جسارت نرفت از گودال
 چه سفره‌ای ست همه رزق می‌برند از آن
 خدا به داد دل دختران شاه رسد
 عبای غارتی‌ش را به دوش کرده سنان
 چه ظلم‌ها دم آخر به شاه می‌کردند
 تمام دخترکانش نگاه می‌کردند

^۱ . با توجه به اینکه مصرع دوم بیت زیر دقیقاً تکرار شده است جهت جلوگیری از تکرار و ضعف شعری بیت زیر تغییر داده شد

نفس بکش نفست را کسی نمی‌برد صدای بی‌کسی تو نمی‌رسد جایی

^۲ . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

برای امر مهمی وضو گرفت کسی نشست بعد اذان روی سینه‌ای قرآن

شاعر: رسول عسگری

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

حال عشاق اکثراً با گریه بهتر می‌شود
عمر من دارد به پایان می‌رسد اما خوشم
زنده باشیم و خدا روزی کند در روضه‌ها
کاسه‌ای خالی به دستانم گرفتم در گذر
کوه صبر است و خدا صبری به او داده مگو
دختر شیر خدا هم می‌شود شیر خدا
این دم آخر تداعی می‌شود گودال سرخ
التماسش کردم و گفتم مرو، گفتم بمان
گفتم آن پیراهنت را در بیاور از تنت
می‌روم از حال و گودال تو را می‌بینم و
آن تن عریان لگد مال همه لشکر شده
پیکرش در ظل خورشید است و دارد می‌رود

خوش به حال هر کسی که چشم او تر می‌شود
روزگارم با همین گریه به تو سر می‌شود
گریه ما تا قیامت خرج معجز می‌شود
زینب کبری نگاهی گر کند زر می‌شود
صبر او گر سر بیاید صبح محشر می‌شود
کافی است اخمی کند صد فتح خیبر می‌شود
زینب کبری که دارد بی‌برادر می‌شود
هر قدم که می‌روی جانم ز تن در می‌شود
گفتم آخر بر سر آن پیروهن شر می‌شود
پیش چشم زیر و رو تا اینکه پیکر می‌شود
زیر سُم مرکبان افتاده پرپر می‌شود
خواه‌ری راهی دیدار برادر می‌شود

شاعر: ابوالفضل عباسی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

مادر رنج و غم و آلام می‌میرد بیا
پاسدار نهضت خونین عاشورای عشق
خواهر زار و سیه‌پوشت غریب و بی‌وطن
کام نگرفتم برادر از زمین کربلا
فاصله بین حیات و مرگ دارم یک قدم
کوفه بد نام سوزاندم به نطق آتشین
از دیار کربلا تا شام ویران یک‌تنه

یادگار کربلا در شام می‌میرد بیا
پاسبان پرچم اسلام می‌میرد بیا
بسته در وصل خدا احرام می‌میرد بیا
عاشق کرب و بلا ناکام می‌میرد بیا
پیش نه بر آشنا یک گام می‌میرد بیا
شیر دخت فاطمه خوشنام می‌میرد بیا
سرپرست بی‌کس ایتم می‌میرد بیا

شاعر: رضا دین پرور

قالب شعر: مثنوی

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

افتاده‌ام به بستر بی‌سایبان حسین
 در زیر آفتاب، سرت را بریده‌اند
 دارم حساب می‌کشم از قطره‌های آب
 ماندی سه روز بی‌کفن و بوریا حسین
 من سختم است پیش تو این روز آخری
 یاد تو هست مادرمان بستری که شد
 دارم شبیه او پی تابوت می‌روم
 این روزها که سینه من تنگ می‌شود
 ای کربلای من سفرم را چه می‌کنی؟
 من را ببخش وقت زیارت نمی‌شود
 می‌خواستم ضریح تننت را بغل کنم
 جانم به وصل عشق تو با سوختن رسید
 از آن غروب، رنج اسارت کشیده‌ام
 ای وای از رباب، که جانش به لب رسید
 گرچه میان تشت طلا، جام برنگشت
 حالا شده خرابه؛ دمشق رقیه‌ات
 سر را گرفت و گفت که بابا حلال کن
 این رو به قبله را تو نگو روبه راه نیست
 شهدی دوباره از لب قرآنی‌ات بده

از خواهر تو گریه گرفته امان حسین
 در زیر آفتاب، به رویت دویده‌اند
 تو سوختی و صورت من سوخت بی‌نقاب
 اصلاً عوض کنیم سر بحث را حسین
 از این همه گلایه خواهر برادری
 رخسار او کبودی و نیلوفری که شد
 با این پر شکسته به لاهوت می‌روم
 خیلی دلم برای حسن تنگ می‌شود
 داغی که مانده بر جگرم را چه می‌کنی؟
 دیگر کسی شبیه تو غارت نمی‌شود
 یکبار جسم بی‌کفنت را بغل کنم
 این پاره‌های پیر هنت هم به من رسید
 از زیر تیر و نیزه، کنارت کشیده‌ام
 هر جا که رفت، حرمه بی‌ادب رسید
 دیگر رقیه از سفر شام برنگشت
 برگشته‌ام به شام، به عشق رقیه‌ات
 موی مرا بلندتر از این خیال کن
 اصلاً خیال کن بدن من سیاه نیست
 جایی برای بوسه به پیشانی‌ات بده

شاعر: عبدالحسین میرزایی قالب شعر: مسمط وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

ای نور دیده من و تاج سرم حسین یکدم قدم گذار به چشم ترم حسین
 بنگر چه آمد از غم تو بر سرم حسین در زیر آفتاب ببین بستم سرم حسین
 نام تو گشته زمزمه آخرم حسین
 بالا سر همه تو دم آخر آمدی بالین هر شهید به چشم تر آمدی
 با زانو در کنار علی اکبر آمدی بر دیدن سه ساله خود با سر آمدی
 من خواهر توأم بیا در برم حسین
 یادش به خیر آن تب و تاب که داشتم در طول آن مسیر رکابی که داشتم
 در زیر سایه تو حجابی که داشتم دیدی چه شد حسین نقابی که داشتم
 دارم هنوز داغ تو بر پیکرم حسین^۱

یک نیمه روز موی سیاهم سفید شد یک نیمه روز امید دلم ناامید شد
 هجده گلم مقابل چشمم شهید شد از مادر تو خواهرت هر چه شنید، شد

^۱. بیت زیر به دلیل مستند نبودن و همچنین عدم رعایت توصیه‌های علما و مراجع تغییر داده شد، در بحث غارت معجزها دو نکته مهم باید مورد توجه قرار بگیرد ۱- موضوع غارت معجز بر فرض بر اینکه صورت گرفته باشد با آنچه متاسفانه بصورت عام در اشعار آورده می‌شود بسیار متفاوت است، لازم است بدانیم در عرب آن زمان قسمتی از حجاب زنان (معجز)، پارچه‌ای بوده که در مقابل صورت قرار می‌گرفته و این جزء حجاب بوده است؛ همچنان که هم اکنون نیز در عراق، عربستان و بسیاری از کشورهای اسلامی این گونه حجاب دارند، از این رو حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در خطبه‌اشان در مجلس یزید فرمودند: **وَأَبْدَيْتَ وَجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ**؛ دختران سول خدا را با صورت باز، شهر به شهر در معرض دید مردم قرار دادی! لذا آنچه در غارت معجزها مطرح است حذف این رویند صورت‌ها بوده است نه اینکه نعوذ بالله اهل بیت کشف حجاب شده‌اند همچنان که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها هم بر همین موضوع اشاره می‌کنند که خود این نیز مصیبت بسیار بزرگ و دردناکی است ۲- گفتن و یادآوری غارت معجزها حتی در حد همان رویند صورت شایسته و سزوار اهل بیت نیست!!! آیا اگر خود ما روزی ناموسمان به هر دلیلی همچون باد و... برای لحظاتی نتوانند حجاب خود را حفظ کنند آیا دوست داریم که یکسره به ما متذکر شوند که در فلان روز چادر خواهر، مادر و یا همسرمان را باد برده و آیا ما از تکرار این حرف ناراحت نمی‌شویم؟؟ پس به هیچ وجه شایسته نیست این فاجعه تلخ را حتی بر فرض صحت آن بازگو و تکرار کنیم!!!

داغت هنوز هم نبود باورم حسین

هر دم به یاد حنجر تو گریه می‌کنم بر زخم‌های پیکر تو گریه می‌کنم
دارم به جای مادر تو گریه می‌کنم یاد وداع آخر تو گریه می‌کنم

گفتی به خواهرت که بمان در حرم حسین

گفتی به خیمه‌گاه بمانم ولی نشد گفتم کنم فدای تو جانم ولی نشد
یک جرعه آب بر تو رسانم ولی نشد پایت به سوی قبله کشانم ولی نشد

تو دست و پا زدی و زدم بر سرم حسین

منکه به جز تو پشت و پناهی نداشتم دیدم تو را غریب و سپاهی نداشتم
تو زیر پا و تاب نگاهی نداشتم جز رو زدن به قاتلت راهی نداشتم

شرمنده توأم چه کنم خواهرم حسین

هر کس رسید راه نفس بر تو بست و رفت بر پیکر تو نیزه خود را شکست و رفت
شمر آمد و به سینه تنگت نشست و رفت با دست خالی آمد و پُر کرد دست و رفت

ای کاش کور بود دو چشم ترم حسین

دیدم تو را به سجده ولی سر نداشتی ای سر بریده کاش که خواهر نداشتی
(ای تشنه لب تو طاقت خنجر نداشتی گویا غریب بودی و مادر نداشتی)

قربان غربتت پسر مادرم حسین

نگذاشتند گریه بر آن پاره تن کنم نگذاشتند سایه‌ای بر آن بدن کنم
نگذاشتند حسین خودم را کفن کنم کاری برای یوسف بی‌پیرهن کنم

میخورد خاک پیکر تو در برم حسین

ما را پس از تو خار شمردند کوفیان بر روی نیزه رأس تو بردند کوفیان
نان علی مگر که نخوردند کوفیان از من چه آبرو که نبردند کوفیان

دادند نان به ما صدقه، دلبرم حسین

دیدی چگونه حرمت زینب به باد رفت
 صبر و قرار از دل زین العباد رفت
 وقتی میان مجلس ابن زیاد رفت
 کاری رباب کرد، که دردم زیاد رفت
 چون جان بغل گرفت سر سرورم حسین
 بر عکس کوفه هلهله کردند شامیان
 خنده به اشک قافله کردند شامیان
 ما را اسیر سلسله کردند شامیان
 از هر که بگذرم از او نگذرم حسین
 تحقیر پیش حرمه کردند شامیان
 بزم شراب و مجلس اغیار و خواهرت
 چوب یزید و لعل لب خشک و اطهرت
 بگذار بگذریم چه آورد بر سرت
 خیلی دلم تنگ شده بهر دخترت
 بعد از تو من صداش زدم دخترم، حسین

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: مبین اردستانی

ای که پیش از کربلا هم کربلایی زیستی
 مصطفایی زیستی و مرتضایی زیستی
 لحظه‌ها را در تب داغ جدایی زیستی
 مجتبابی، مجتبابی، مجتبابی زیستی
 پیش از آنی که به این دنیا بیایی زیستی
 دور او هر لحظه گشتی و فدایی زیستی
 از آلست عاشقی قالوا بلایی زیستی
 در هوای ناله‌های نینوایی زیستی
 هم‌نفس با آیه‌های روشنایی زیستی
 تا عیان گردد که بودی و کجایی زیستی
 در قفس هر لحظه با شوقِ رهایی زیستی

بر قرار و در مدارِ باوفایی زیستی
 با محمد زخم خوردی، با علی فرقت شکافت
 دم به دم با پهلوی مادر شکستی در خودت
 خون جگر بودی تمام عمر از زهر جفا
 بی‌زمان در بارگاهِ قدس با عشق حسین
 آمدی از «جانِ عالم» خود پرستاری کنی
 غیر زیبایی ندیدی در بلابارانِ عشق
 از نیستان دور ماندی، داغ غربت بر جگر
 خطبه خواندی حیدری از مصحفی آتش‌به‌جان
 عالمی دیگر مگر سازند و از نو آدمی
 پر بزن! وقت پریدن آمد ای که سال‌ها

شاعر: علی پور زمان

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

تا چشم گشودم که در آغوش تو بودم
 بالاتر از این رنگ ندیدم به جهانم
 دستی به روی قلبم و آتش روی آتش
 فریاد زدم شمع جهان بودی و هستی
 در روز دهم ساعت سه داخل مقتل

مدهوش دلم بودی و مدهوش تو بودم
 یکسال نه یک عمر سیه پوش تو بودم
 گفتمی که مکن گریه و خاموش تو بودم
 پروانه صفت پیش تو بر دوش تو بودم
 تا چشم گشودم؛ که در آغوش تو بودم

شاعر: مهدی رحیمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعولن

نثار روح چنان کوه عمه سادات
 برای اینکه شود جاودانه در تاریخ
 یکی به اسم حسین و یکی به اسم خودش
 کشید دست ز عشقش ولی مگر که کشید
 کسی که زینت باباست، شام را یکسر؛
 همان که دیده به گودال رفته دین خدا:
 همان که کرب و بلا را قشنگ دیده، دلش
 چه قدر در همه جا کرده اقتدا به حسین
 مصیبتش شود اعظم کسی که یک ساعت
 هر آنچه داشته بخشیده بعد گفته خدا؛
 همان که بعد خودش ساخته شده اینطور
 هنوز نیز به تقویم روز رفتن او
 دوباره وزن غمش بیشتر شد از این شعر

در ابتدای غزل فاتحه مع الصلوات
 گذاشت در وسط کربلا دو تا مرآت
 یکی به آن دگری خیره، این به آن شد مات
 برای ثانیهای دست از خدا؟ هیئات
 برای خاطر او کرده اند تزئینات
 نماز و روزه و حج و جهاد و خمس و زکات
 چه قدر سوخته از تشنگی رود فرات
 چه قدر بسته به واقع صلات را به صلات
 شود معطل دروازه های بی ساعات
 مرا ببخش که دارم بضاعتی مزجات
 حیاط در حرمش دور حوض آب حیات
 به جای روز شهادت نوشته روز وفات
 دوباره دل خورم از این مفاعیلن فعلات

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فععلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: محمد فردوسی

زینبم نائبة الزهرايم مادرم گفته که بی‌همتایم

بشنوید ارض و سما! آوایم این حسینی که بُود، آقایم

تا که دیده به روی من وا کرد

مهر خود را به دل من جا کرد

کوثر حضرت کوثر هستم زین آب هستم و زیور هستم

زیور فاتح خیبر هستم خطبه‌ام گفت: که حیدر هستم

همه دیدند هنر دارم من

مثل عباس، جگر دارم من

ذوالفقار سخنم بزّان است یکی از لشکر من طوفان است

دشمن از «مردی» من حیران است بی‌سبب نیست که سرگردان است

دیده هر بار، حریف همه‌ام

پروش یافته فاطمه‌ام

ای برادر! به دلم غم دارم دل سوزان و قدی خم دارم

دم آخر شده ماتم دارم خاطراتی ز محرم دارم

لرزش دستم اگر جلوه‌نماست

یادگاری من از کرب و بلاست^۱

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

همه جا پای به پایت بودم دائماً زیر لوایت بودم
مثل یک کوه برایت بودم شاهد کرب و بلایت بودم
من که بازیچهٔ تقدیر شدم
از غم تو به خدا پیر شدم
روضهٔ باز شنیدن سخت است بار بر دوش کشیدن سخت است
تلخی آه چشیدن سخت است سوی گودال دویدن سخت است
دیدم آن جا که چه غوغا کرده
بی‌حیا، کار خودش را کرده
حنجری سوخته شد بعد از آن جگری سوخته شد بعد از آن
مادری سوخته شد بعد از آن معجری سوخته شد بعد از آن
زیر و رو شد بدنت با نیزه
تا که شد در تن تو تا نیزه
وای از آن سفر شام، حسین! وای از آن ملأ عام، حسین!
وای از طعنه و دشنام، حسین! وای از سنگ لب بام، حسین!
آن دیاری که پُر از بیداد است
شام نه، کشور کُفر آباد است
ذره‌ای رحم در آن ناس نبود بینشان عاطفه بشناس نبود
حرفی از غیرت و احساس نبود کاش آن جا سر عبّاس نبود
مردم شام به ما سنگ زدند
در عزایت کف و آهنگ زدند

شاعر: غلامرضا سازگار

قالب شعر: مثنوی

وزن شعر: فعولن فعولن فعولن

بُود آخرین لحظهٔ عمر من
 چه خوش بود آئین غم خواریت
 دگر جانم از غصه بر لب رسید
 خداحافظ ای شهر آزارها
 خداحافظ ای شاهد جنگ‌ها
 خداحافظ ای شهر رنج و بلا
 خداحافظ ای قصهٔ بزم می
 خداحافظ ای شهر دشنام‌ها
 خداحافظ ای سنگ خون و جبین
 خداحافظ ای رنج‌ها، دردها
 خداحافظ ای ناقهٔ بی‌جهاز
 خداحافظ ای خاک ویران‌سرا
 خداحافظ ای خردسال اسیر
 خداحافظ ای یاس نیلی شده
 همین‌جا خودم دیدم از خون خضاب
 همین‌جا کنارم نی و دف زدند
 همین‌جا دلم شد ز غم چاک چاک
 همین‌جا به زخمم نمک می‌زدند
 همین‌جا به فرقم عدو خاک ریخت
 همین‌جا ز غم جان من خسته بود

آلا شام غم با تو گویم سخن
 ز آل علی میهمان داریت
 گذشت آنچه از تو به زینب رسید
 خداحافظ ای کوی و بازارها
 خداحافظ ای بارش سنگ‌ها
 خداحافظ ای چوب و طشت طلا
 خداحافظ ای رأس بالایی
 خداحافظ ای کوچه‌ها، بام‌ها
 خداحافظ ای سیدالساجدین
 خداحافظ ای خاک‌ها، گردها
 خداحافظ ای اختران حجاز
 خداحافظ ای آل خیرالورا
 خداحافظ ای چار ساله صغیر
 یتیم نوازش به سیلی شده
 سر نیزه‌ها هجده آفتاب
 به دیدار هیجده گلم صف زدند
 که خورشیدم افتاده بر روی خاک
 عزیز دلم را کتک می‌زدند
 به روی گلم خاک و خاشاک ریخت
 که ده تن به یک ریسمان بسته بود

همین جا ز غم بود جان بر لبم
 همین جا به ما خصم دشنام داد
 همین جا دو چشمم ز خون تر شده
 همین جا به ویرانه بلبل گریست
 همین جا ز غم جانم آمد به لب
 دریغا که آن گوهر پاک رفت
 الا ای همه نسل‌ها بعد من
 که زینب بدین کوه اندوه و درد
 خدا داند و غصه‌های دلش
 مرا یک جهان درد و داغ و غم است

که بنشسته طی شد نماز شبم
 حسین مرا خارجی نام داد
 که یاسم به ویرانه پرپر شده
 غریبانه بر غربت گل گریست
 که در گل گلم دفن شد نیمه شب
 چو زهرا غریبانه در خاک رفت
 بگوئید از قول من این سخن
 به موج بلا چون علی صبر کرد
 که داغ حسینش بُود قاتلش
 که توصیف آن بر لب میثم است

شاعر: محمد قاسمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

کنج حیاط خانه خود، بین بسترش
 خیره به گوشه‌ای شده بود و یکی یکی
 خورشیدوار، در تب گرمای شهر شام
 همراه هر نفس زدنش، آه می‌کشید
 هر روز، روضه داشت؛ حسینیه دلش
 یک سال و نیم میل تبسم نکرده بود
 یک سال و نیم با عطش آن کویر سُرخ
 یک سال و نیم بود که او آب رفته بود
 وقت سفر چقدر غریبانه پَر کشید

بانو رسیده بود به ساعات آخرش
 رد می‌شدند خاطره‌ها از برابرش
 می‌سوخت آسمان ز نفس‌های آخرش
 آن کهنه یادگاری خونین دلبرش
 این مدّتی که بود بدون برادرش
 از خنده رو گرفت، لب روضه پرورش
 دریای اشک بود دو تا دیده تَرش
 یعنی که بیشتر شده بود عین مادرش
 مثل حسین سرور و سالار بی‌سرش

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: حسین ایمانی

امشب به سبک کربوبلا گریه می‌کنیم همراه سید الشهداء گریه می‌کنیم
صاحب زمان گرفته عزا گریه می‌کنیم از داغ روح صبر و وفا گریه می‌کنیم
مثل تمامی علما گریه می‌کنیم
آقا ببین که با رفقا گریه می‌کنیم
امشب به یاد عمّه سادات مضطرم گریه کن مصیبت و غم‌های خواهرم
شد کهنه پیرهن همه عشق و باورم مثل غروب غصّه و غم فکر معجرم
راوی قصّه‌های غریبی دلبرم
هجران سر آمده به خدا گریه می‌کنیم
در زیر آفتابم و مثل تو تشنه لب جان دادن شبیه تو شیرین‌تر از رطب
از دوری تو زینب غمدیده کرده تب یکسال و نیم زندگی بی‌تو العجب
کردم شکایت از غم هجران تو به رب
با حق به یاد فاصله‌ها گریه می‌کنیم
یکسال و نیم درد جدایی کشیده‌ام حالا ببین چگونه کنارت رسیده‌ام
هرگز عجیب نیست اگر قد خمیده‌ام آخر به روی نیزه سر یار دیده‌ام
چوبی به لب نشست و لبم را گزیده‌ام
ای زینبی بدان که کجا گریه می‌کنیم!
جایی که از حسین بخوانیم کربلاست مهمان روضه غم گودال تو خداست
دارم یقین که مادر ارباب پیش ماست همراه دخترش شده تبار نینواست
شیب الخضیب غصّه زهرا و مرتضاست
آهی کشید مادر و ما گریه می‌کنیم
آهی کشید و زیر لبش گفت یا حسین دیدم که می‌زنی گل من دست و پا حسین

دشمن سر تو برده روی نیزه‌ها حسین
زینب کجا و بزم حرامی کجا؟ حسین
چوب است مزد قاری قرآن ما حسین
ما تا ظهور عدل و صفا گریه می‌کنیم

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: کمیل کاشانی

بانوی عشق، صبر و حیا و امدار توست	باغ بهشت، زنده به بوی بهار توست
زین ابی و زهره زهرای اطهری	منظومه زمین و زمان در مدار توست
معلوم شد ز خنده روز ولادتت	عشق حسین فاطمه دار و ندار توست
«ترویج دین به خون گلوی حسین شد»	تکمیل دین به خطبه چون ذوالفقار توست^۱
فریاد تو تداعی شمشیر حیدر است	در شام و کوفه خاطره اقتدار توست
فتوای عشق بود شدی مادر شهید^۲	در پیش دوست این سند افتخار توست
یک نصف روز باغ تو پژمرد از عطش	هر لاله جلوه‌ای ز دل داغدار توست
پر می‌کشید روح تو و همسرت شنید	نام حسین لحظه آخر شعار توست
در مدح تو کلام کمیل است نارسا	ناقابل است شعر من اما نثار توست

^۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود **ضعف محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت**؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

«تکمیل دین به گیسوی آشفته کار توست

«ترویج دین به خون گلوی حسین شد

^۲. بیت زیر به دلیل مستند نبودن و مغایرت با روایات معتبر تغییر داده شد زیرا همانطور که در کتب منتهی الآمال ص ۴۸۳؛ اربعین الحسینیه ص ۲۳۳؛ تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین ص ۲۱۱؛ مقتل جامع ج ۱ ص ۱۴۱، پژوهشی نو در بازشناسی مقتل سیدالشهدا ص ۳۰۴ و دیگر کتب معتبر آمده است سر به چوبه محمل زدن و مغایرت با روایت های معتبر است؛ این قصه اولین بار در کتاب **نورالعین** منسوب به **اسفراینی** جعل شده است

در پیش دوست این سند افتخار توست

فتوای عشق بود که پیشانی ات شکست

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: مسعود اصلانی

با یک دل شکسته خدا را صدا بزن
 طعنه به غربت دل آئینه‌ها بزن
 با نیت تقرب محض و شفا بزن
 خود را شبیه اهل سماوات جا بزن
 حرف غریب بودن یک تشنه را بزن
 یاد غمی که گفت کسی: بی‌هوا بزن
 می‌گفت عمه: بس کن و اصلا مرا بزن

امشب سری به خلوت پروانه‌ها بزن
 امشب بیا به روضه یک خواهر شهید
 با اشک لقمه‌ای ز سر سفره عزا
 و بعد در میان عزادارهای عشق
 وقت عزای حضرت زینب رسیده است
 بایاد خاطرات خودش خواهری گریست
 تا می‌زدند طفل یتیم سه ساله را

در لحظه‌های آخر خود بی‌قرار بود

زینب دلش گرفته و چشم انتظار بود

در دست داشت پیرهن پاره پاره را
 انداخت از نفس نفس استخاره را
 در دست داشت خاطره گوشواره را
 پنجاه و چند سال ز سینه شراره را
 حس کرد لحظه‌ای عمو درد دوباره را
 با زجر می‌کشد نفس نیمه کاره را
 می‌گفت: برد عمه کسی گاهواره را

می‌ریخت روی دامن غربت ستاره را
 در ماندن و نماندن خود مانده بود که
 چیزی نمانده بود پس از غارت حرم
 در زیر آفتاب فقط آه می‌کشید
 بر روی دست‌های خودش دست می‌کشید
 یک‌سال و نیم هست که همراه آه خود
 با یاد جیغ دختری از خواب می‌پرید

مانده هنوز در نظرش چکمه‌های شمر

ای‌کاش بود پیش برادر به جای شمر

تسکین سوزش جگر طول می‌کشد
 گرد و غبار دور و برت طول می‌کشد

اینجا عروج بال و پرت طول می‌کشد
 دور و برت شلوغ شده پس نشستن

طوری تو را زدند که حتی گشودن
با خنجر شکسته در دست قاتلت
اینجا چقدر غارت پیراهن تن
با خنجر عذاب تو پایان گرفته است
اینجا چه دردهای زیادی کشیده‌ای
لبها و چشم‌های ترت طول می‌کشد
معلوم بود ذبح سرت طول می‌کشد
عریان همچو محتضرت طول می‌کشد
اما عذاب همسفرت طول می‌کشد
درد نشسته بر کمرت طول می‌کشد
ای وای قاتلی نفست را گرفته است
پایش به روی سینه تو جا گرفته است

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: مسمط

شاعر: حسین قربانچه

زینبم؛ اسطورهام مهر و وفا را
در تمام عمر، با صبر و مدارا
مریمم؛ اما غنی‌تر، خواندنی‌تر
روضه‌هایم بازتر، گریان‌دنی‌تر
کی ز یادم می‌برم تحقیرها را
صبر کردم یک به یک تقدیرها را
آه فرسودم در این یک سال و نیمه
فکر آن رودم در این یک سال و نیمه
صد حکایت دارد این قد کمانم
یاد مادر می‌کنم با هر تکانم
بوی سیب و یاسمن دارم حسین جان
با چنین حالی که من دارم حسین جان
نور می‌پاشم تمام کبریا را
یک به یک از پا درآوردم بلا را
کربلایی هستم اما ماندنی‌تر
من به زانو می‌کشم اشک و بکا را
نیزه‌ها، شلاق‌ها، زنجیرها را
تا که راضی بنگرم از خود خدا را
منتظر بودم در این یک سال و نیمه
قسمت اصغر نشد آب گوارا
کعب‌نی مجروح کرده استخوانم
جستجو کردم ز مرگ خود دوا را
از تو من یک پیرهن دارم حسین جان
سر کنم ساعات شیرین لقا را

شاعر: علی صالحی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

این مدتی که می‌گذرد در عزای تو
 یک‌سال و نیم شمع شدم سوختم حسین
 با یاد آخرین شب پیش تو بودم
 ای‌کاش لحظه‌ای که رسد جان من به لب
 ای‌کاش لحظه‌ای که می‌آیی به دیدنم
 جان می‌دهم به بستر مرگم در آفتاب
 بر روی سینه پیرهننت را گرفته‌ام
 گودال بود و ولولۀ نیزه دارها
 گودال بود و پیرهن و نعل اسب‌ها
 چیزی برای ما ز تو باقی نداشتند
 من بودم و نظارۀ تاراج خیمه‌ها
 عباس چون نبود به سیلی سپرده شد
 جز آن شبی که دور شدم از تو در سفر
 یادم نرفته سنگ لب پشت بام بود
 یادم نرفته وقت تلاوت نمودنت
 ما را مدام خارجی آنجا صدا زدند
 تا رفع اتهام کنی از حریم خویش
 اما یزید حرف تو را زود قطع کرد

روزی نبوده اشک نریزم بپای تو
 یک‌سال و نیم آب شدم در عزای تو
 یک‌شب نبوده روضه بگیرم برای تو
 بودم کنار قبر تو در کربلای تو
 از تن سرم بُریده شود پیش پای تو
 مثل تن به خاک بیابان رهای تو
 تا اینکه باز زنده شود ماجرای تو
 گم بود بین هله‌هاشان صدای تو
 ای‌کاش بود خواهرت آنجا به جای تو
 تقسیم شد عمامه و خود ردای تو
 در دست باد روسری بچه‌های تو
 بوسه زدن به دخترک بینوای تو
 تو روی نیزه بودی و من پا به پای تو
 پاداش هرکسی که بپا کرد عزای تو
 شد خنده‌ها جواب صدای رسای تو
 ای غیرت خدا همه عالم فدای تو
 با آیه‌های سرخ بر آمد ندای تو
 با خیزران مقابل طشت طلای تو

شاعر: محمد قاسمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

از نسل یک حقیقتِ دور از مجاز بود
 با سرشکستگی ابداً سِخیت نداشت
 وقتی که بود وارثِ اجلالِ مادری
 در عصمت و وقار و حیا بعد مادرش
 او را خطابِ عالمه شد، بی‌معلمه
 حرف از گره‌گشایی او رفت هر گجا
 پیوسته داشت یاصمد و یاغنی به لب
 با "یا حسین" خاطرش آرام می‌گرفت
 قارون شد آن فقیر که وقتی نیاز داشت
 در راهِ عشق خویشتن از هستی‌اش گذشت
 چشمم شود فداش که اشکم به ماتمش
 چون شد حسین قبله اشک و قتیل اشک
 از چادرش نیامده شکلی به ذهن شعر
 از دست بسته بودن او کم سخن بگو
 وقتی رسید ناقة او پرده داشت، آه
 از چشم خویش آب بر آن حلق تشنه ریخت
 یک سال و نیم در غم لبهای خشک شاه
 از گیسوی سپید و کمان قدش، بفهم

زینب که شاهزاده مُلکِ حجاز بود
 این کوه صبر مثل پدر سرفراز بود
 تشبیه او به حضرت زهرا مُجاز بود
 بر کُلّ بانوان جهان پیشتاز بود
 الْحَقّ چه قدر درخور این امتیاز بود
 دستش شبیه دست علی چاره‌ساز بود
 با این حساب از دو جهان بی‌نیاز بود
 از بس که اسمِ دلبر او دلنواز بود
 دستش به سمت خانه زینب دراز بود
 هستی فدای او که چنین پاکباز بود
 با اشک بر حسین و حسن، هم‌تراز بود
 زینب، خُدای عالم سوز و گداز بود
 جز پرچمی سیاه که در اهتزاز بود
 دستش شبیه دستِ خداوند باز بود
 روزی که رفت ناقة او بی‌جهاز بود
 بیخود فرات روز دهم گرم ناز بود
 خیره به آب، وقت وضوی نماز بود
 درد اسارتش چقدر جانگداز بود

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: حسن لطفی

به مدینه خبر سوختنش را نبرید آه در سایه بیائید تنش را نبرید
پیش او نام حسین و حسنش را نبرید از روی سینه او پیرهنش را نبرید

بگذارید که راحت بدهد جان زینب

هرچه کردند نسوزد دم آخر که نشد یا کمی کم بشود گریه خواهر که نشد
یا به عباس نگوید غم معجر که نشد یا نخواند نفسی روضه حنجر که نشد

چه پریشان شده امروز، پریشان زینب

بی‌نفس مانده و بالایی سرش نیست کسی روبه قبله شده و دور و برش نیست کسی
تابگیرند زیر بال و پرش نیست کسی یا بگیرند خبر از جگرش نیست کسی

زیر لب داشت حسینم سن قوربان زینب

یادش افتاد خودش دید پرش را بُردند دیر آمد سر گودال سرش را بُردند
با سر نیزه سرخی پسرش را بُردند زودتر از زن و بچه خبرش را بُردند

می‌دود در وسط خیمه سوزان زینب

یک طرف داشت سنان باز زنان را می‌زد یک طرف حمله هم پیر و جوان را می‌زد
همه قافله را دخترکان را می‌زد جای شلاق به تن چوب کمان را می‌زد

تک و تنها شده با جمع یتیمان زینب

چه کند، مادری از طفل نشان می‌خواهد کودک بی رمقی تکه نان می‌خواهد
دختری آمده از عمه توان می‌خواهد راه رفتن به روی آبله جان می‌خواهد

می‌رود تا برسد گوشه ویران زینب

شاعر: مهدی مقیمی

قالب شعر: مثنوی

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعّلن

همیشه غرقِ غمِ نقلِ این دقایق نیست
 من آن صنوبر خشکم که شعله‌ور شده‌ام
 نصیب من شده این قامتی که خم شده است
 مدینه بی‌تو برایم همیشه تاریک است
 به خانه غصّه هجده شهید آوردم
 ز دست گریه ما اهل شهر خسته شدند
 هوای نوحه سرایی گرفته‌ایم حسین
 چقدر ما دو نفر مستمع شدیم و رباب
 هنوز حرفِ نگفته زیاد دارم من
 هنوز در تبِ داغِ خیام می‌سوزم
 هنوز ملتهب از بودنم به بزم می‌ام
 هنوز هر طرفی ظرف آب می‌بینم
 هنوز جان به لبِ نعل و استخوان توأم
 هنوز جسم علی اکبرت به یادم هست
 هزار مرتبه آنچه گذشت را دیدم
 نوشته روی دلم روضه مُفَصَّلِ تو
 قسم به تربتِ پنهان و خاکی مادر
 منی که آینه غصه‌های ساداتم
 ز قبرِ طفل تو باید غبار گیرم من

که حال و روز من آن حال و روز سابق نیست
 از آنچه فکر کنی بی‌تو پیرتر شده‌ام
 ز گریه نور دو چشم چقدر کم شده است
 گمان کنم که زمان وصال نزدیک است
 سر شکسته و موی سپید آوردم
 چقدر زینب و اُمّ البنین شکسته شدند
 چقدر روضه دوتایی گرفته‌ایم حسین
 برای ما دو نفر خواند روضه غم آب
 هنوز کرب و بلا را به یاد دارم من
 هنوز گریه بر پوست کار هر روزم
 هنوز در شوکِ دیدار تو به روی نی‌ام
 مدینه را به سر خود خراب می‌بینم
 هنوز گریه کن زخم خیزران توأم
 هنوز تشنگی اصغرت به یادم هست
 هزار مرتبه در خواب، تشّت را دیدم
 فضای سینه من شد کتابِ مقتل تو
 مدینه بی‌تو به دردم نمی‌خورد دیگر
 دوباره راهی پس کوچه‌های شاماتم
 کنار قبر سه ساله، قرار گیرم من

شاعر: محمد حسین رحیمیان قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

ما همه نوکر دربار حسین و زینب نسل در نسل بدهکار حسین و زینب
 همه پشت سر انصار حسین و زینب الگوی ماست علمدار حسین و زینب
 نام ما سینه زن طایفه‌ای بی‌همتا است
 کربلا، زینبیه، کعبه و میخانه ماست
 ما که هستیم سیه پوش عزای زینب کاش یک روز بمیریم به پای زینب
 روز و شب عادت ما گریه برای زینب هر چه شادی است در عالم به فدای زینب
 ما عزادار، ولی تا به ابد دلشادیم
 در غم عمه سادات جوانی دادیم
 وای از آن روز که شد بی‌کس و یاور زینب ماند تنها وسط آن همه لشکر زینب
 لب گودال، غریبی، تن بی‌سر، زینب خیره بر پیکر زخمی برادر زینب
 زیر لب فاطمه یا فاطمه با خود می‌خواند
 آن همه نیزه و شمشیر تنش را لرزاند
 غم او گفتنش حتی به اشاره سخت است ماجرای بدنی غرق ستاره سخت است
 بخدا بوسه زدن بر رگ پاره سخت است سخن از مرکب ده مرد سواره سخت است
 داشت می‌سوخت همه ارض و سما واویلا
 یک زن و این همه اندوه و بلا واویلا
 روز و شب داشت ازین رسم زمانه گله‌ها دختر فاطمه شد همسفر حرمله‌ها
 وای از خواندن روضه وسط هلهله‌ها آه، بی‌حرمتی کعب نی و سلسله‌ها
 وای از آتش اشرار که سوزاند پرش
 وسط کوچه و بازار شکستند سرش
 وای از خون دل و اشک مدام و زینب وای از آن همه سنگ لب بام و زینب

خیزران، تشت طلا، بزم حرام و زینب وای از قصه ویرانه شام و زینب
 دردها دارد و نشنیده کسی فریادش
 تا ابد داغ رقیه نرود از یادش
 دم رفتن چه قدر غم به دلش جا دارد قامتی خم شده چون حضرت زهرا دارد
 گله پشت گله از مردم دنیا دارد به بغل پیرهن کهنه آقا دارد
 وقت مهمان شدنش پیش حسین و حسن است
 گفت لبیک حسین چشم از این دنیا بست

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محسن صرامی

من فقط مانده‌ام و داغ تن بی‌سر تو
 یادگاری که دهد عطر تو و مادر تو
 کمرم صاف نشد بعد علی اکبر تو
تا که دیدم به گودال دمی حنجر تو^۱

دیدم آن روز، که پاشیده شده پیکر تو
 حیف از انگشت تو و حیف از انگشت تو
 شده‌ام پیر پس از پَر زدن دختر تو
 باز هم می‌رسد امروز به تو خواهر تو

سایه‌ای مانده فقط بعد تو از خواهر تو
 کهنه پیراهنی از پوست فقط مونس من
 تو خمیدی پس از عباس ولی باور کن
 مُردم و زنده شدم، پیر شدم، افتادم

لشگری دور و بر قتلگه‌ات حلقه زدند
 جای تسبیح پس از نافله‌ام می‌گفتم
 تو شدی پیر پس از داغ علی اکبر و من
 این خداحافظی آغاز سلام است، سلام

^۱. بیت زیر به دلیل مستند نبودن تحریفی بودن تغییر داده شد؛ همانگونه که بسیاری از علما و محققین همچون علامه بیرجندی؛ شیخ عباس قمی و در کتب کبریت احمر (ص ۱۴۱) منتخب التواریخ (ص ۲۲۴) مقتل تحقیقی (۲۲۹) پژوهشی نو در بازشناسی مقتل سیدالشهدا (ص ۲۴۰) و تصریح شده است موضوع نبش قبر و سر به نیزه زدن حضرت علی اصغر صحت ندارد و تحریفی است این قصه جعلی و ساختگی برای اولین بار در قرن سیزدهم در کتاب ریاض القدس آن هم بدون هیچ استنادی تحریف شده است «کتاب ریاض القدس توسط علما و محققین تاریخی جزء کتب تحریفی معرفی شده است»؛

وزن شعر: فاعلاتن مفاعیلن فعلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: علیرضا خاکساری

آمدم سوی غمکده خانم! که عزای تو آمده خانم!
 اذن سینه زدن بده خانم! جبل الصبر! سیده خانم!
 کوه ایمانی و یقین زینب!
 خواهر غصه! مادر غمها! رونوشت صلابت زهرا
 ای شکوهت همیشه پا بر جا السلام علیک یا حلما
 خانمی مؤمن و متین زینب!
 معجزه به وضوح می‌کردی هر نفس کار نوح می‌کردی
 بامدت قبض روح می‌کردی خوب فتح الفتوح می‌کردی
 اسدالله چندمین زینب!
 تو معلم ندیده استادی پی تفسیر عدل و بیدادی
 دو جوان در مسیر حق دادی آه، بانو به زحمت افتادی
 درد داری، درد دین زینب!
 از لبت دائما گوهر می‌ریخت از دل خطبهات جگر می‌ریخت
 باخروش تو کرک و پر می‌ریخت رنگ از چهره خطر می‌ریخت
 زن ندیدم من اینچنین زینب!
 عزّت و آبروی مکتب من اسم پاکت نشسته بر لب من
 مدح تو نغمه مرتب من شصت و نه بار ذکر هر شب من
 فقط ایاک نستعین زینب!
 هاشمی زاده زینت بابا در مسیر ولایت بابا
 وارث درد و غربت بابا عمه جان به روایت بابا...
 بهترینی تو بهترین زینب!
 راه تو راه سرخ عاشوراست اخت الارباب پرچمت بالاست

عمه جان از خطابهات پیداست کربلا در نگاه تو زیباست
به نگاهت صد آفرین زینب!

تا ابد هست نوکرت محتاج به دعای مکررت محتاج
به نگاه برادرت محتاج و به الطاف مادرت محتاج
أنا مسکین و مستکین زینب!

رنگ و بویی ببخش محفل را با خبر کن دوباره مقبل را
تا روایت کند مقاتل را جان زهرا بیا و این دل را
کربلا کن، فقط همین زینب!

دردها را به جان خریدی، آه دم دروازه تا رسیدی، آه-
طعنه از این و آن شنیدی، آه خیری از زندگی ندیدی، آه
با مصیبت شدی عجین زینب!

عاقبت شام میهمان شده‌ای سر بازار نیمه جان شده‌ای
دل پریشان و قد کمان شده‌ای همه دیدند ناتوان شده‌ای
بچه‌ها از غمت غمین زینب!

ای بزرگ عشیره افتادی در بلایی کبیره افتادی
در شبی سرد و تیره افتادی پیش چشمان خیره افتادی
با لگدهای سهمگین زینب!

روضه را بغض در صدايت گفت تاول روی دست و پاييت گفت
ورم زیر چشم‌هايت گفت دختر شام، ناسزايت گفت
گریه شهر را ببین زینب!

همه عمر موکنان خواندی گریه کردی و بی‌امان خواندی
از یهودی بد دهان خواندی از سر و تش و خیزران خواندی
مرثیه‌هايت آتشین زینب!

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمود اسدی

یاد غروب و زخم تنت گریه می‌کنم
دائم به غصه و محنت گریه می‌کنم
بر خون روی پیرو هنت گریه می‌کنم
با یاد دست و پا زدنت گریه می‌کنم
از طرز زیر و رو شدنت گریه می‌کنم
هر لحظه من، بر آن کفنت گریه می‌کنم
بر چوب دشمن و دهننت گریه می‌کنم

هر دم به آخرین سخت گریه می‌کنم
یکدم بیا ببین که فتادم ز پا حسین
پیراهنت به سینه گرفتم بیا ببین
یادم نمی‌رود که چه دیدم به قتلگاه
در زیر آفتابم و یاد تن توأم
شد بوریا کفن به تن نعل خورده‌ات
کی می‌رود، ز خاطر من مجلس شراب

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: بهنام فرشی

لطفی کن و بیا که دم مرگ خواهر است
افتاده بر دلم که دگر شام آخر است
از پنج سالگی فقط این چشمها تر است
امشب همان دو کاسه خون خیره بر دراست
پیراهنی که با همه عالم برابر است
بر تار و پود و رگ رگ آن اشک مادر است
یادم نمی‌رود که...! نگوئیم بهتر است
عطر تن حسین بر آن مانده، محشر است
تصویر آخر بدنت پیش منظر است
یادم نرفته جسم شریفی که بی‌سر است
چشمی که دید زیر گلوی تو خنجر است
فریاد می‌زند که در این خانه نوکر است

این خانه گرچه بهر تو شاها محقر است
یک عمر زخم بستن و یک عمر اشک و آه
لبخند چیست؟ کرده فراموش ذهن من
اشکم تمام گشته و خون گریه می‌کنم
بعد از تو گشته پیر هنت یار خاطر من
هر چند ظاهرش شده رنگین ز خون تو
یادم نمی‌رود ز تنت سخت شد جدا
پیراهنی که بوی جنان پیش او، نسیم
گفتم بیا و لیک دلم شور می‌زند
ترسم دوباره باز شود چشم زخمها
دارد، هزار شکر، دگر بسته می‌شود
«فرشی» به غیر تو به کسی نیست زر خرید

شاعر: حسن لطفی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

کیست زینب آسمان در محضَرَش اُفتاده است
 شام چیزی نیست تا ویران گُند با خطبه‌اش
 چادرش را می‌تکاند می‌تکاند کوفه را
 می‌گُند از جا زمین شام را با کاخها
 کیست زینب لحظه‌هایی که علی در رزم بود
 قبل از آنی که یزید از پیش خانم پا شود
 مرتضیٰ بر دستمالِ زرد خود می‌زد گِره
 هرکجا می‌رفت چشمی سویی او جرأت نکرد
 کار او پیغمبری از کربلا تا شام بود
 یاد ایامی که شد سایه برادر با سرش
 داشت بر سینه لباسی را که مادر داده بود
 رو به قبله بستر است و رو به درِ چشمان او
 باد گرمی می‌وزید و بوی سیبی می‌رسید
 وای دستِ حرمله گهواره‌ای پاشیده بود
 محملش را دید وقتی می‌رود از کربلا
 می‌شنید از محمّلی لالایی گرم رُبَاب

پیش او خورشید با خاکسترش اُفتاده است
 بالِ عزرائیل پای شه‌پَرَش اُفتاده است
 کیست زینب کوفه یادِ حیدرش اُفتاده است
 راهِ مولا باز هم بر خیبَرَش اُفتاده است
 ذوالفقار اینک به دستِ دخترش اُفتاده است
 دید یکجا سقفِ ظلمش بر سرش اُفتاده است
 یا که زینب دو گره بر معجرش اُفتاده است
 بر سر او سایهٔ آب آورش اُفتاده است
 بیرقِ عباس دوشِ خواهرش اُفتاده است
 ظهر در گرمای سوزان بسترش اُفتاده است
 یادِ مادر، یادِ روزِ آخرش اُفتاده است
 باز اشکی سرخ از چشمِ تَرَش اُفتاده است
 دید از تلِ آنطرف‌تر پیکرش اُفتاده است
 آه دستِ دشمنش انگشترش اُفتاده است^۱
 می‌رود با دختری که زیورَش اُفتاده است
 حق بده حتماً به یادِ اصغرَش اُفتاده است

۱. ابیات زیر به دلیل مستند نبودن و تحریفی بودن مطالب ساریان و سر به نیزه زدن حضرت علی اصغر تغییر داده شد؛ همانگونه که بسیاری از علما و محققین همچون علامه بیرجندی؛ شیخ عباس قمی و در کتب کبریت احمر (ص ۱۴۱) منتخب التواریخ (ص ۲۲۴) مقتل تحقیقی (۲۲۹) پژوهشی نو در بازشناسی مقتل سیدالشهدا (ص ۲۴۰) و تصریح کرده اند موضوع نبش قبر و سر به نیزه زدن حضرت علی اصغر صحت ندارد و تحریفی است!! این قصه جعلی و ساختگی برای اولین بار در قرن سیزدهم در کتاب ریاض القدس آن هم بدون هیچ استنادی تحریف شده است

آه دستِ ساریان انگشترش اُفتاده است
 حق بده چشمانِ او بر اصغرَش اُفتاده است

وای دستِ حرمله گهواره‌ای پاشیده بود
 می‌شنید از محمّلی لالایی گرم رُبَاب

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: سید پوریا هاشمی

نخ روی نخ آمد که حیا داشته باشد باتیرگی اش نور خدا داشته باشد
معجز شد و میخواست بها داشته باشد تا بر سر خورشید نما داشته باشد

آمد بشود زینت روی سر زینب^۱

میخواست که نامش بشود معجز زینب

با نور نماز شب او نور گرفته تا ستر شده رتبه مستور گرفته
در خلوت بی بی شرف طور گرفته به به به چنین قرب که اینجور گرفته

از عطر نفس های علی تافته باشد

این تافته باید که جدا بافته باشد

هرچند حجاب است به سنگر زده کارش تا حشر وقارست بدهکار وقارش
تقوا و حیا ریخته در تار به تارش از طایفه چادر زهراست تبارش

یک پارچه اما زره محکم پیکار

نه اینکه زره، معجزه اعظم پیکار

الحق و الانصاف مہیای خطر شد در بحبوحه فاجعه مردانه سپر شد
هرچند که خاکی شد و راهی سفر شد در کوفه و در شام چو شمشیر دوسر شد

هرگز که به کوهی گذر کاه نیفتاد

یکبار به سویش نظر ماه نیفتاد

سوگند به این کوه گسستی نرسیده به سوره توحید شکستی نرسیده

^۱ . ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر ابیات اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین ابیات زیر کنید.

میخواست که نامش بشود معجز زینب

از زینب تو گفتن از حال گذشته

زینب وسط شهر کشیده دوسه جا خورد

آمد بشود سایه روی سر زینب

یکسال فراغت صد و ده سال گذشته

سنگینی چشم همه بدجور به ما خورد

سوگند به او پنجه و دستی نرسیده یا چشم بد مردم پستی نرسیده
 باید که خلاق ز رخس دور بماند
 هر جا که گذر کرد همه کور بماند
 هر چند که عمریست شده همدم زینب دارد به دلش داغ ز قد خم زینب
 گریان شده و سوخته پای غم زینب انگار که او نیست دگر محرم زینب
 امروز بنا کرده که آرام بماند
 وقتش شده تا بی بی ما روضه بخواند
 یکسال فراغت صد و ده سال گذشته **از زینب تو گفتن و از حال گذشته**
 سخت است بگویم به چه منوال گذشته با یاد تو و روضه گودال گذشته
 من صابره ام باز ولی تاب ندارم
 باور بکن از روز دهم خواب ندارم
 رفتی و کسی خنده به این دیده تر کرد امنیت این قافله احساس خطر کرد
 کفر آمد و در شام به توحید نظر کرد آیات حجاب از سر بازار گذر کرد
 تا قرعه بی کس شدن افتاد به زینب
 شهر پدری خوب محل داد به زینب
 در شام چه داغی بروی قلب حیا خورد اسلام معاویه به اسلام خدا خورد
 سنگینی چشم همه بدجور به ما خورد **در کاخ ستم چوب به لبهای ابا خورد**
 من بت شکنی کردم و جایش دهنم سوخت
 از ضربه شلاق تمام بدنم سوخت
 حالا شده ام خیره به این در تو بیایی خوبست که این لحظه آخر تو بیایی
 خواهر شده ام تا که برادر تو بیایی ای بی سر من کاش که با سر تو بیایی
 این پیرهن توست که بر سینه فشردم
 یک آب خنک بعد تو والله نخوردم

شاعر: موسی علیمردی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

شعله آه مرا هر دلی ادراک کند
یوسفی بود مرا پیرهنی باقی ماند
جان اگر هم بدهم پیرهنش را ندهم
دست از چاک گریبان نکشیدم بی او
تن عریان شده او نرود از یادم
بی‌رمق خسته دویدیم به غارت نرویم
سر او را که شکستند سرم نیز شکست
خیزران بود لب و آیه تطهیر و شراب

دود آن رخت عزا بر تن افلاک کند
تا که تشریح غم سینه صد چاک کند
کاش یارم به همین جامه مرا خاک کند
کاش دستش برسد اشک مرا پاک کند
خواستم باد تنش را پر خاشاک کند
صید را دیدن صیاد چه چالاک کند
آئینه می‌شکند جامه اگر چاک کند
یاد آن مرثیه خون بر جگر تاک کند

شاعر: رضا رسول زاده

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن مفاعلاتن فعلن

زینبم یار آشنای توأم
شعله سر می‌کشد ز ناله من
تشنه لب لحظه‌های آخر عمر
بسترم زیر تابش خورشید
یاد گل‌های پرپر باغ و
وای از آن دم که حنجر تو شکست
یاد رأس تو روی نیزه و آن
زخم خورده ز وقت وا شدن
دم آخر بیا به بالینم

جای مانده ز کربلای توأم
من عزادار نینوای توأم
یاد سقای با وفای توأم
روضه خوان یاد بوریای توأم
بدن زیر دست و پای توأم
یاد آن آخرین صدای توأم
پیکر بر زمین رهای توأم
پای دشمن به خیمه های توأم
که دوباره رخ تو را بینم

شاعر: میلاد حسنی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

با اشک بی‌زوال خودم گریه می‌کنم
این پلک‌ها به روضه تو زخم شد حسین
حالا دگر بدون عصا می‌خورم زمین
می‌پرسم از خودم که چرا بی‌کفن شدی؟
گاهی که یاد عصر دهم می‌کند دلم
من آن کبوترم که ز شلاق‌ها هنوز
ای بهترین برادر دنیا برای تو

بر روز و ماه و سال خودم گریه می‌کنم
پس با زبان حال خودم گریه می‌کنم
گاهی خودم به حال خودم گریه می‌کنم
بر پاسخ سوال خودم گریه می‌کنم
بر غارت جلال خودم گریه می‌کنم
هر شب ز درد بال خودم گریه می‌کنم
تا وقت ارتحال خودم گریه می‌کنم

شاعر: وحید محمدی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

گوشه خانه خود جای به بستر دارد
دختر فاطمه و حیدر کرار است این
زینت حیدر و پیغامبر کربوبلاست
گریه گریه همه بستر او تر شده است
لحظه لحظه همه خاطره‌ها در ذهنش
گر گرفته بدنش، در تب و تاب است تنش
همه عمر به دل عشق حسینی پرورد
ظرف یک سال غم کربلا پیرش کرد
بدنش را طرف سایه نیارید فقط
به روی سینه او، پیرهن خونینش
زیر لب زمزمه می‌کرد: خدایا... نزنید
دختران علی و فاطمه در بازارند

مثل زهرا شده و دست روی سر دارد
عفت فاطمه و هیبت حیدر دارد
اینکه در جان خود اوصاف پیمبر دارد
مثل یک لاله مجنون، دل پرپر دارد
یادی از پیر زدن سوره کوثر دارد
یاد دیوار و دری روضه مادر دارد
به لبش ذکر حسین تا دم آخر دارد
قامتش تا شده، درد کمر و سر دارد
سینه‌ای داغ‌تر از داغ برادر دارد
زیر لب زمزمه روضه حنجر دارد
«این هلال سر نی آمده دختر دارد»
صورتش سوخته زینب؛ غم معجز دارد

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

قالب شعر: دو ییتی

شاعر: محسن عرب خالقی

ببین در دیده سوی دیدنم نیست توان دادن جان در تنم نیست
چنان آبم نموده آتش تو گمانم جسم در پیراهنم نیست

لباس تو در آغوشم برادر صدایت مانده در گوشم برادر
تو ماندی بی کفن بر خاک صحرا چگونه من کفن پوشم برادر

همه رفتند و من جا ماندم ای دوست ز بخت بد به دنیا ماندم ای دوست
چرا رفتی مرا با خود نبردی ببین بعد از تو تنها ماندم ای دوست

ببین از داغ تو خیلی شکستم شکستم که چنین از پا نشستم
شکسته دشمننت از بس دلم را چنان گشتم که شناسی که هستم

به یادت در نوای آب آبم چنان تو زیر تیغ آفتابم
تو راحت خفته‌ای در خانه قبر ولی من از غمت خانه خرابم

من و کابوس شمشیر و تن تو تماشای به غارت رفتن تو
تو را سر نیزه ها بردند و مانده برای من فقط پیراهن تو

سراسر نیزه می بینم به خوابم سر و سرنیزه می بینم به خوابم
همین که پلک بر هم می گذارم تو را بر نیزه می بینم به خوابم

دلم هر روز سوی نیزه می‌رفت
چه می‌شد مثل سرهای شهیدان

که خونت در گلوی نیزه می‌رفت
سر من هم به روی نیزه می‌رفت

شاعر: محسن راحت حق

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

گرچه در قلبِ منی مشتاقِ دیدارم هنوز
روضه‌خوانی می‌کنم در هر شرائط هر کجا
از وداعِ آخرت بدجور می‌سوزم حسین
با سرِ بالایی نیزه همسفر بودم غریب
چه بلایی بر سرم آمد میانِ شهرها
وای از بزمِ شراب و وای از الفاظِ بد
کاش می‌شد تا ببینم رویِ عباس علی
بسته‌ام بارِ سفر را لحظه‌هایِ آخر است

بهر دیدارِ رُخت حسرت به دل دارم هنوز
با نَفَسهایِ خودم رونق به بازارم هنوز
از همان دم تاکنون سالارِ من زارم هنوز
از تمامِ صحنه‌ها آشفته افکارم هنوز
خوب می‌دانی که من عاجز ز گفتارم هنوز
بعدِ مدّت‌هایِ بسیاری دل‌آزارم هنوز
راغبِ آن قدّ و بالایی علمدارم هنوز
گرچه در قلبِ منی مشتاقِ دیدارم هنوز

شاعر: مهدی رحیمی

قالب شعر: غزل

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بس که با خود ماتم از کرب و بلا برداشته
این دوتا تا عرش بالا رفته که گلدسته نیست
در حقیقت چهرهٔ آئینهٔ کرب و بلا
کوچه و محراب و خونِ تشنه را دیده، ولی
گوییا بر چهرهٔ زینب زده آن بی‌حیا
طاقتش دیگر شبیه سالهای پیش نیست
پهن کرده دور بسترِ گریهٔ یک عمر را
تا همین اندازه می‌گویم که کوه اهل بیت

بوی غصه کوچه‌هایِ شام را برداشته
زینب است و دست‌های بر دعا برداشته
با وفور اشک‌های خود جلا برداشته
چون عمودِ نیزه را دیده ست تا برداشته
خیزران را وقتی از تشنه طلا برداشته
غصه‌های خویشتن را از هم جدا برداشته
کوله‌باری را که از کرب و بلا برداشته
چند وقتی می‌شود با خود عصا برداشته

وزن شعر: فاعلاتن مفاعیلن فعلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: حسن لطفی

لحظه‌ها لحظه‌های آخر بود آخرین ناله‌های خواهر بود
خواهری که میان بستر بود خنجری خشک و دیده‌ای تر بود
چقدر سینه‌اش مکدر بود
چشم خود چه سخت وا کرده روی خود را به کربلا کرده
مجلس روضه را بپا کرده باز هم یادِ بوریا کرده
یادِ باغِ گلی که پرپر بود
پلک هایش کمی تکان دارد ریشه‌ای بین بازوان دارد
پوستی روی استخوان دارد یادگاری ز خیزران دارد
چشم از صبح خیره بر در بود
تا علی اکبرش اذان ندهد تا که قاسم رُخی نشان ندهد
تا علمدار سایبان ندهد تا حسینش ندیده جان ندهد
انتظارش چه گریه آور بود
زیر این آفتاب می‌سوزد تنش از التهاب می‌سوزد
یاد عباس و آب می‌سوزد مثلِ رویِ رباب می‌سوزد
یادِ لبهای خشک اصغر بود
میزند شعله مرثیه خوانیش زنده ماندن شده پشیمانیش
مانده زخمی به رویِ پیشانی‌اش آه از روزِ کوچه گردانی‌اش
چقدر در مدینه بهتر بود
سه برادر گرفته هر سو را و علی هم گرفته بازو را
دور تا دور قد بانو را تا نبینند چادر او را
آه از آن دم که پیش اکبر بود
ناگهان یک سپاه خندیدند بر زنی بی‌پناه خندیدند

او که شد تکیه‌گاه خندیدند روسوی قتلگاه خندیدند
 بعد از آن نوبت برادر بود
 آن همه ازدحام یادش هست جمع کوفی و شام یادش هست
 چشمهای حرام یادش هست حال و روز امام یادش هست
 چشمها روی چند دختر بود
 یک طرف دختری که رفت از حال یک طرف تلّ خاکی و گودال
 زیر پای جماعتی خوشحال یک تن اُفتاده تا شود پامال
 باز دعوا میان لشکر بود
 جان او تا ز صدر زین اُفتاد خیمه‌ای شعله‌ور زمین اُفتاد
 نقش یک ضربه بر جبین اُفتاد گیسویی دست آن و این اُفتاد
 حرمله از همه جلوتر بود
 یک نفر گوئیا سر آورده زیر یک شال خنجر آورده
 ضربه‌ای که به خنجر آورده عرقِ شمر را در آورده
 وای سر روی دست مادر بود

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: پوریا باقری

حال و روز همه اهل سما ریخت بهم
 آسمان تیره شد و حال هوا ریخت بهم
 به چه جرمی همه عزّت ما ریخت بهم؟
 آه، از بی‌کسی‌اش کرب و بلا ریخت بهم
 کهنه پیراهنی از آل عبا ریخت بهم
 گریه‌هایش همه مرثیه را ریخت بهم
 نیزه آمد که تن خون خدا ریخت بهم

باز هم روضه زینب همه جا ریخت بهم
 باز هم پیرهنی را به سر و روش کشید
 زیر خورشید نشسته به خودش میگوید
 اشک‌هایش چقدر حالت مادر دارد...
 لحظه آخر عمرش دل او بی‌تاب است
 می‌رود تا به برادر برسد اما حیف...
 یاد آن لحظه بی‌طاقتی گودال است

شاعر: محمد جواد پرچی قالب شعر: مربع ترکیب وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

عاشق همیشه قسمتش حیران شدن بود پاره‌گریبان، بی سر و سامان شدن بود
اول قرار ما دو تا قربان شدن بود رفتی و سهم من بلاگردان شدن بود

یکسال و نیم آتش‌گرفتن سهم من بود

تقدیر پروانه از اول سوختن بود

یکسال و نیم از رفتن تو گریه کردم با هر نخ پیراهن تو گریه کردم
خیلی برای کشتن تو گریه کردم با خنده‌های دشمن تو گریه کردم

هرشب بدون تو هزاران شب گذشته

دیگر بیا آب از سر زینب گذشته

آخر مرا با غصّه ایّام بردند با خاطرات سیلی و دشنام بردند
بین همان شهری که بزم عام بردند این آخر عمری مرا در شام بردند

پروانه ها خاکسترم را جمع کردند

از زیر سایه بستم را جمع کردند

گفتم به عبدالله که یاد قَرَن کن کمتر کنارم صحبت از باغ و چمن کن
این آخر عمری مرا رو به وطن کن من را میان کهنه پیراهن کفن کن

با قاسم و عباسم و اکبر بیائید

من را بسوی کربلا تشییع نمائید

حالا دگر بال و پری دارم، ندارم در آتشت خاکستری دارم، ندارم
من سایهٔ بالا سری دارم، ندارم چیزی به جز چشم تری دارم، ندارم

آنقدر بین کوچه‌ها بال و پرم سوخت

والله بعد کربلا خاکسترم سوخت

باور نخواهی کرد با اغیار رفتم با قلب پاره بر سر بازار رفتم

خیلی میان کوچه‌ها دشوار رفتم با ناسزای تند نیزه‌دار رفتم

یادم نرفته دست بر پهلوی گرفتم

با کعب نی هم، ای برادر خو گرفتم^۱

دیر آمدم دیدم سرت دست کسی رفت عمامه پیغمبرت دست کسی رفت

هم یادگار مادرت دست کسی رفت دیدم چسان انگشتت دست کسی رفت

هم خویش را پهلوی تو انداختم من

خود را به ناله روی تو انداختم من

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: موسی علیمرادی

هر روز و شب تویی همه جا روبه روی من
دنیا کشیده خنجر غم بر گلوی من
یک بوسه از تنت شده بود آرزوی من
مانده هنوز لاله سرخی به روی من
آید به سوی نیزه نیاید به سوی من
او رفت و رفت پیش شما آبروی من
دیگر بس است باده غم در سبوی من

یک سال و نیم مانده غمت در گلوی من
در زیر آفتابم و تشنه شبیه تو
تصویر قتلگاه تو یادم نمی رود
از خاطرات آن شب مقتل کنار تو
قاری روی نیزه شدی تا نگاه ها
سنگین ترین غم غم دفن سه ساله بود
بشکن سفال عمر مرا تا نفس کشم

۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید زیرا عبارات بکار برده شده نوعی وهن اهل بیت بود

آنقدر بعد کربلا موی سرم سوخت
با چادر پاره سر بازار رفتم
با آستینم با چه وضعی رو گرفتم
هم روسری دخترت دست کسی رفت
هم چادرم را روی تو انداختم من

آنقدر بین کوچه‌ها بال و پر سوخت
باور نخواهی کرد با اغیار رفتم
یادم نرفته دست بر پهلوی گرفتم
هم یادگار مادرت دست کسی رفت
هم خویش را پهلوی تو انداختم من

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: هادی ملک پور

داغت امانتی است که همراه با من است
یاد تو در دل من و اشکم به دامن است
در من هنوز شعله امید روشن است
دیدار تو مقارن این جان سپردن است
یک سال و نیم کار دلم غصه خوردن است
دل‌های دشمنان تو از جنس آهن است
دیدم که غرق خون شده در چنگ دشمن است
یک مرد هم نبود بگوید مزین زن است

تا آخرین نفس که توانی در این تن است
رفتی و داغ دامن من را رها نکرد
چون شمع ذره ذره دلم آب شد ولی
جان می‌سپارم و دم آخر دلم خوش است
یک سال و نیم خواهر تو مرد و زنده شد
سنگ از مصیبت تو دلش آب می‌شود
مویی که شانه بود به آن دست فاطمه
رفتی و بین این همه نامرد و بی‌حیا

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: سید هاشم وفایی

غرق غم و اندوه شدم از محن تو
چون شمع وفا سوختم از سوختن تو
گریان شده‌ام بر بدن بی‌کفن تو
مشغول زیارت شده‌ام با بدن تو
صدچاک شده جان و دل من چو تن تو
خونی که روان بود ز کنج دهن تو
پرپر شده‌ام از غم پرپر شدن تو
ثبت است به تاریخ پیام و سخن تو
با آتش دل سوخته در انجمن تو

ای آنکه وجودم شده بیت الحزن تو
در آتش هجران تو یک سال شب و روز
یک سال نه، یک عمر گذشته است که از غم
در خلوت با پیرهن غرقه به خونت
خواهی که بدانی چه رسیده است به زینب
آتش زده یکبار دگر هستی ما را
تو لاله خونینی و من یاس کبتودم
همراه بسی خاطره مردی و ایثار
عمری ست «وفائی» ز مصیبات دل من

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مجتبی خرسندی

نشسته گرد اسارت به روی پیکر من
نپرس از دل خون و نگاه مضطر من
تمام دشت پُر از لاله‌های پرپر من
چگونه جمع نمودم تو را برادر من
چرا که سایه‌ات افتاده بود از سر من
همیشه قبل‌تر از من رسید مادر من
هزار شکر نگفتی کجاست دختر من
سری به نیزه بلند است در برابر من

ببین زمانه چه آورده است بر سر من
نپرس موی سفیدم نشانه چه غمی ست
حسین و اکبر و عباس و قاسم و ... شده بود
ورق ورق شده بودی، نرفته از یادم
تمام جان و دلم سوخت بعد رفتن تو
به روی تل، دم گودال، پیش طشت طلا
نبود طاقت شرمندگی بیشتری
اگرچه بعد تو یکسال ونیم رفت، هنوز

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسین رستمی

و یا به طعنه و دشنام اعتنا نکند
قرار نیست دلی بشکند صدا نکند
که آشنای کسی ترک آشنا نکند
چنانکه با دل من کرده است تا نکند
نشد که خواهر تو یاد بوریا نکند
محال بود برای تو جان فدا نکند
نشد که رأس تو را از بدن جدا نکند
چگونه یار به محبوب اقتدا نکند
کسی ز سینه ام این هدیه را جدا نکند

کسی محبت خود یا که برملا نکند
تمام شهر ز احوال من خبر دارند
به زنده ماندن شمع و عروج پروانه
فراق بعد تو با هیچ عاشقی دیگر
به روی شانه هر کس جنازه ای بردند
قسم به دست امامت که خواهرت آن شب
تو زنده بودی من هر چقدر ناله زدم
به زیر تابش خورشید بستری دارم
به پشت گرمی پیراهن تو می میرم

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: محمد فردوسی

ای وقار تو وقار پنج تن گردش تو در مدار پنج تن
خطبه‌هایت، ذوالفقار پنج تن ای همه دار و ندار پنج تن
عفت و شرم و حیا پایست تو

آسمان‌ها و زمین در دست تو
احترامات تو پا برجا که هست ما مگر مردم این جان‌ها که هست
ذوالفقار حضرت مولا که هست بر حریمت پرچم سقا که هست
نبش قبر تو خیال باطل است
قبله دل‌ها به سویت مایل است

ای نَمای تو نَمای مرتضی آیه‌های «آلما» ی مرتضی
زینتی هستی برای مرتضی خطبه‌هایت خطبه‌های مرتضی
ذوالفقار نطق تو کولاک کرد
کوفیان را یک به یک در خاک کرد

نذر کردی با برادر باشی و... پای به پای او مکرر باشی و...
حافظ اسرار مادر باشی و... یک تنه مانند لشکر باشی و...
هدیه‌ات تقدیم بر ارباب شد
دسته گل‌هایت گلاب ناب شد

ای عقيله! عقل‌ها حیران توست «آفرینش» بیتی از دیوان توست
دست‌ها بر رشته دامن توست شهر کوفه گوش بر فرمان توست
«اُسکُتوا» گفتی همه ساکت شدند
زنگ‌ها بی زمزمه ساکت شدند

مرتضای دوم مایی شما انعکاس نور زهرایی شما

نقطه عطف تولایی شما راوی «الا جمیلا»یی شما

ای «خلیله»! ای که هستی بت شکن!

جای زینب مینویسم «شیر زن»

کعبه ماتم شدی یک سال و نیم موسفید و خم شدی یک سال و نیم

سوختی و کم شدی یک سال و نیم وارث «آدم» شدی یک سال و نیم

گریه هایت سوزناک و آتشین

روضة می خواندی دم آخر چنین:

ای برادر! سایه روی سرم! ای حسین جان! ای غریب مادرم!

رفتی و بی تو بدون یاورم بی علمدار و علی اکبرم

مثل تو در زیر نور آفتاب

پهن کردم بسترم را با شتاب

یادم آمد از حرم دل کندنت بوسه های مادرم بر گردنت

یادم آمد زخم های بر تنت با تماشای گل پیراهنت...

خاطرات کربلایت زنده شد

کوفه و شام بلایت زنده شد

کوچه و بازار شام ای وای وای سنگ های پشت بام ای وای وای

هتک حرمت بر امام ای وای وای مردمان بی مرام ای وای

دشمنت با بی حیایی تمام

خیزران میزد به لب هایت مدام

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

قالب شعر: غزل

شاعر: رضا باقریان

پرواز با بال شکسته می‌توانی؟
 شاید نمی‌خواهی دگر زنده بمانی
 با بال و پرهای کبود و ارغوانی
 هرشب به اشک و ناله و غم میهمانی
 بهر ملاقات حسینت بی‌امانی
 با آنکه داری از برادر یک نشانی
 یک اتفاقی سرخ، حتی ناگتهانی
 قصد کجا را کرده‌ای، ای آسمانی؟

قصد کجا را کرده‌ای، ای آسمانی؟
 پرواز کن تا حاجت خود را بگیری
 یک سال و چندین ماه، هرشب گریه کردی
 یک سال و نیم انگار که آبی نخوردی
 هرشب دعای رفتنت را دوست داری
 اصلاً بیا و فکر کن چیزی ندیدی
 در گوشه حجره نشستی تا ببینی
 تو که توان پرگشودن را نداری

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: قاسم نعمتی

این الحسین زمزمه ی آخرم شده
 پیراهن تو گرمی بال و پرّم شده
 عالم سیاه پیش دو چشم ترم شده
 غم های کربلاست چنین یاورم شده
 محتاج شانه های علی اکبرم شده
 ناله زدی که وقت وداع از حرم شده
 این چند ماهه جان تو، درد سرم شده
 نیزه شکسته زحمت این پیکرم شده
 سرتا به پا تمام تنم، پُر ورم شده

هنگامه ی وصال من و دلبرم شده
 چشم به راه مانده کجایی عزیز من
 از گریه پینه بسته دگر چشم های من
 موی سپید و قد کمانم چه دیدنیست
 من پیرسالخورده ام و دست های من
 از خاطرّم نمی رود آن لحظه فراق
 من بین قتلگاه تو جان دادم ای حسین
 می خواستم بغل کنمت جان تو نشد
 من پا به پای پیکر تو ضربه خورده ام

شاعر: مسعود اصلانی قالب شعر: ترکیب بند وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

چشمان تو ادامه دریای کربلا زینب شدی و زینت بابای کربلا
 با خطبه هات مثل علی میشوی ولی با گریه هات حضرت زهرای کربلا
 ای سر بلند از تو حسین بن فاطمه ای سر به زیر پیش تو سقای کربلا
 دیروز اگر نبود دم آتشین تو بیهوده بود قصه فردای کربلا
 وقت قنوت نافله های شبانه ات شد ملتمس ترین تو مولای کربلا
 دشمن حریف یک نخى از معجرت نشد در چنگ توست پهنه صحرای کربلا

بانوی آب و آینه؛ بانوی آسمان

اصلاً خودت برای دلم روضه ای بخوان:

هنگام پر کاشیدن و وقت سفر شده اشک نگاه آخر من بی ثمر شده
 با یاد پاره های تنت گریه میکنم با آه سینه ام جگرم شعله ور شده
 این بازوی سپر شده ام را شکسته اند حالا ببین که خواهر تو بی سپر شده
 حتی توان سینه زدن هم نمانده است این بازوی شکسته عجب درد سر شده
 بعد از گذشت لحظه گودال رفتنت یک سال و نیم خواهر تو خون جگر شده
 با هر نفس که بعد غمت میزدم حسین زخمی که داشتم به دلم تازه تر شده

بر حال من نسوخت دل دشمنت حسین

عمداً مرا زدند کنار تنت حسین

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: رضا رسول زاده

دیگر رسیده است دم آخرم حسین
دیدار من بیا، پسر مادرم حسین
این یادگار توست کنون در برم حسین
درد نبودنت به خدا باورم حسین
بر صورتم، ز داغ علی اصغرم حسین
" الله اکبر " علی اکبرم حسین
افتاد دلهره به میان حرم حسین
شمشیر و نیزه، پیش دو چشم ترم حسین
هر دختری که بود به دور و برم حسین
در شام سنگ خورد همه پیکرم حسین
با خود به زیر خاک سیه میبرم حسین

جان و دلم فدای تو ای دلبرم، حسین
من رو به کربلای تو خوابیده ام اخا
چیزی نماند از تو بجز کهنه پیرهن
یک سال و نیم رفته ز عمر و نمیشود
یک سال و نیم مثل رباب تو می زدم
پیچیده است وقت اذان توی گوش من
یادم نمی رود که صدای تو قطع شد
بالای تل دویدم و دیدم که ، میخوری
چهره کبود بود شب غارت حرم
در کربلا زدند به پیشانی تو سنگ
هر چه گذشت بین محل یهودیان

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: رحمان نوازی

کمک کنید مرا سمت کربلا ببرید
کمک کنید مرا دست بر عصا ببرید
اگر که قابلم اکنون مرا فدا ببرید
برای موی سفیدم کمی حنا ببرید
در آفتاب اگر بستر مرا ببرید
مرا میان همین اشک و گریه ها ببرید
حسین حسین بگویید و کربلا ببرید

وقبل از اینکه مرا از این سرا ببرید
تمام قامت من را شکسته داغ حسین
در آن غروب فدایش شدم، قبول نکرد
کمی زخون دل عمه رنگ بردارید
به خیمه سوختم اما دوباره می سوزم
کنار بستر من روضه ای بخوانید و
مرا لباس اسیری کفن کنید و سپس

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: ناشناس

راوی روضه های محرم سفر بخیر
دلگیر بغض های دمامد سفر بخیر...
یکسال ونیم گریه ی نم نم سفر بخیر
ای وارث مصیبت اعظم سفر بخیر
امن یجیب کوچه ی ماتم سفر بخیر
موی سپیدو خاکی و درهم سفر بخیر
بانو به زیر سایه ی پرچم سفر بخیر

آه ای صبور قافله ی غم سفر بخیر
خلوت نشین نیمه شب ندبه های اشک
یکسال ونیم غربت و دلتنگی و فراق
ای شاهد مراشی گودال قتلگاه
بغض غریب خاطره های کبودشام
روی کبود ونیلی و آشفته ی فراق
زلفی بخون نشسته سر نیزه ها رهاست

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسین قربانچه

جان دادم چه سخت شد این روز آخری^۱
مثل کبوتری که ندارد دگر پری
ارثیه قد خم من، هست مادری
تا زیر نور و شعله خورشید می بری؟
درد دل و گلایه خواهر برادری
برخیز، بلکه مونس من را بیاوری
در سینه ام غمی است که او هست مشتری

نه همدمی، نه مونس، نه یار و یآوری
یک سال و نیم هست که هی میخورم زمین
گرچه جلال و شوکت من ارث مرتضی است
عبداله این تن و بدن خسته مرا
پاشو، حسینم آمده رد و بدل کنیم
در گنجه لای بقچه، لباسی ست رنگ خون
می خواهم از فراق شکایت کنم به او

^۱. زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن حضرت زینب؛ پیشنهاد می کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید

جان کندم چه سخت شد این روز آخری
خوش حال باش دست نخورده است معجری

نه همدمی، نه مونس، نه یار و یآوری
خوش حال باش موی مرا هیچ کس ندید

هر کس رسید، در تو فرو کرد خنجری بعدا کمانه کرد به کتف کبوتری دیگر نمی‌دوید کسی پشت دختری کردم قیام تا نخورد دست معجری	من را زدند، خب به فدای سرت حسین سر نیزه ای که بر کمرت خورد روی اسب عباس اگر که بود، دگر غصه‌ای نبود من زینبم موی مرا هیچ کس ندید
--	---

شاعر: حمید رضا برقی قالب شعر: چهار پاره وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

من هم به سوگ پر زدن تو نشسته‌ام می‌بینی از فراق تو خیلی شکسته‌ام	یکسال میشود که تو هم پر کشیده‌ای شاید به جا نیاوری‌ام آشنای من
--	--

مانده به زیر صورت خورشید پیکرم لب تشنه مانده‌ام به نفسهای آخرم	چون آفتاب بر لب بامم که مثل تو ای تشنه لب به یاد ترک‌های لعل تو
--	---

بی تو پری برای پریدن نمانده بود نایی دگر برای دویدن نمانده بود	بی تو تمام باغ تو رنگ خزان گرفت صحرای داغ، پای برهنه، لباس خشک
--	--

بنگر به راه رفتن خواهر که دیدنی است یک باغ پر بنفشه برادر که دیدنی است	چندی است رفته قوت دیدن ز دیده‌ام دارم هنوز بر تنم از آن مسافرت
--	--

پایم هنوز آبله دار از شتابها ردی است بر تمام تنم از طنابها	دل پاره پاره از همه طعنه‌هایشان جا خوش نموده بر بدنم جای سلسله
--	--

هرگز نشسته‌ام نرود عطر و بوی تو سنگی که خورد بر سر نیزه به روی تو	پیراهنی که خون تو آغشته اش بود دارم هنوز با خودم از کوچه‌های شام
---	--

معرفی اجمالی بخش های سایت جامع آستان وصال

سایت جامع آستان وصال به عنوان تخصصی ترین و جامع ترین سایت علوم مداحی کشور از سال ۱۳۹۳ شروع به فعالیت کرده است و روزانه بین ۳ تا ۱۰ هزار نفر از این سایت بازدید می کنند که طی چند سال گذشته بیش از شش میلیون نفر از سایت بازدید داشته اند؛ این سایت در ۱۶ بخش شامل: اشعار؛ مقتل و زندگانی اهل بیت، آموزش مداحی؛ آموزش قرآن، آموزش احکام، آموزش شعر و آرایه های شعری، آموزش دستگاه های موسیقی، احایث، منویات بزرگان و بصیرت مداحی، پاسخ به شبهات دینی، گالری عکس، نرم افزارهای مذهبی، شهید و شهادت، کتاب و ماهنامه تخصصی مداحی به ارائه خدمت می پردازد که در هر کدام از این بخش های ۱۶ گانه موارد کاملاً بصورت تخصصی و کارشناسی مورد توجه قرار گرفته اند که شرح آن در زیر می آید.

۱- اشعار: هم اکنون بیش از هشت هزار شعر گلچین در خصوص ولادت، مدح و شهادت ائمه و دیگر موضوعات مرتبط با مداحی و زندگانی ائمه در قالب های مختلف شعری و موضوعات و سبک های مختلف « مدح، مرثیه، روضه، سرود، زمزمه، سینه زنی، ذکرهای سقائی و ...» بر روی سایت بارگذاری شده است؛ این سایت اولین و تنها سایتی در کشور است که « تا جاییکه ما بررسی کردیم» اشعار بارگذاری شده را مورد بررسی و نقد کارشناسانه قرار داده است؛ متأسفانه تمام سایت های موجود « تا جاییکه ما بررسی کردیم» تنها به گپی اشعار از روی یکدیگر بسنده کرده اند و همین امر باعث شده اشعار آنها با اغلاط املائی، شعری، روایی، محتوایی و ... همراه باشد اما در این سایت کلیه اشعار بر اساس **(الف)** تطابق با روایت های معتبر زندگی اهل بیت و مقاتل معتبر **(ب)** رعایت اصول و فنون شعر و صنایع شعری **(ج)** رفع ایرادات محتوایی و ابهامات اعتقادی **(د)** تطابق با موازین شرعی، نظرات علما و مراجع و آموزهای معارفی اهل بیت، بررسی شده و مهم تر از آن اصلاحات ضروری صورت گرفته و با توضیحات لازم در معرض دید بازدید کنندگان قرار گرفته است.

از دیگر ویژگی های منحصر بفرد بخش شعر این سایت که آن را از سایر سایت ها متمایز می کند پرداختن به اذکار سقائی است، ذکر سقائی به عنوان شیوه عزرداری همدان در سال ۱۳۹۲ به عنوان

اثر معنوی ملی ثبت شد اما متأسفانه تنها به ثبت کلی آن اکتفا شده و تا کنون به غیر از این سایت هیچ اقدامی برای معرفی و ارتقای آن در عرصه کشوری صورت نگرفته است، بحمدالله این سایت با بررسی و شناسائی ۱۳۰ سبک زیبا از سبک‌های سقائی اقدامی بزرگ و ماندگار در تثبیت و معرفی ذکرهای سقائی نموده است که هم اکنون ۵۰ سبک از این سبک‌ها همراه با صوت و اشعار پر محتوا و اصلاح شده بر روی سایت در اختیار علاقه مندان قرار داده شده است.

۲- روایت تاریخی: از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد سایت جامع آستان وصال پرداختن به روایت‌های معتبر زندگانی اهل بیت آن هم بر اساس منابع دست اول تاریخی و معتبر است و تا جائیکه ما سراغ داریم هیچ سایتی تا بحال به این امر مهم و ضروری به صورت تخصصی و گسترده پرداخته است. تا اکنون برای تمام اهل بیت روایات متعددی در مورد ولادت، شهادت، مصائب، کرامات و معجزات آنها «متن عربی روایت، ترجمه روایت همراه با اسناد آن» بر روی سایت بارگذاری شده است؛ به عنوان مثال در خصوص سیدالشهدا و واقعه عاشورا هم اکنون بیش از پنجاه روایت معتبر بارگذاری شده است، در مواردی نیز خدمات ارائه شده گسترده‌تر هم می‌باشد، مثلاً در خصوص شهادت جوانان اهل بیت علاوه بر ارائه روایت معتبر، روایات نامعتبر، و تحریفات موجود هم مستند به کتب مقاتل معرفی شده است و در گام بعدی روایت‌های مختلف آنان از کتب مختلف ذکر شده است به عنوان مثال اصل و ترجمه روایت شهادت حضرت علی اصغر، علی اکبر، حضرت عباس، حضرت قاسم و ... از کتب ارشاد شیخ مفید، لهوف سید ابن طاوس، اعلام الوری طبرسی، تاریخ الأمم طبری، جلاء العیون و بحار الأنوار مجلسی، منتهی لآمال و نفس المهوم شیخ عباس قمی و ... در کنار یکدیگر قرار داده شده است و مراجعه کننده می‌توانند با مقایسه روایت شهادت هر یک از این بزرگواران در کتب مختلف پی به تحریفی بودن و مستند نبودن بعضی از روضه‌ها ببرند.

۳- آموزش مداحی: در این بخش به ارائه مباحث تخصصی آموزش تئوری و عملی مداحی؛ همچون؛ مباحث صدا سازی، تمرینات صوتی و تمرینات الحان؛ اقسام مجلس، شیوه‌های مداحی، راه‌های حفظ صوت و دیگر مباحث مورد نیاز مداحان پرداخته شده است.

۴- آموزش قرآن: با توجه به ضرورت تسلط کامل مداحان به قرائت قرآن کریم در این بخش مباحث روخوانی، روان خوانی؛ تجوید و اطلاعات قرانی بصورت کتبی و صوتی در اختیار کابران سایت قرار داده شده است.

۵- آموزش احکام: در بخش آموزش احکام به بحث بایدها و نبایدها و احکام واجب در مداحی ها و مجالس عزاری همچون: نظرات و فتاوی مراجع در منع قمه زنی، استفاده از آلات موسیقی در عزاداری ها، احکام برهنه شدن و سینه زنی، مداحی خانم ها و پرداخته شده است.

۶- آموزش شعر: با توجه به اینکه شناخت اشعار صحیح و نادرست مستلزم آشنایی با قواعد شعری و آرایه های آن است، بخش آموزش شعر نیز به سایت اضافه شد که در این بخش مباحثی چون قواعد ردیف و قافیه، انواع قالب های شعری، انواع اوزان شعری و ذکر شده است.

۷- آموزش دستگاه های موسیقی: شناخت نعمات مورد استفاده در مداحی ها یکی دیگر از مهم ترین نیازهای مداحان است که در این بخش گوشه های مختلف دستگاه های موسیقی توسط اساتید رده یک کشوری در اختیار مداحان قرار داده شده است.

۸- احایث: در این بخش متن عربی و ترجمه بیش از هزار حدیث در موضوعات مختلف به خصوص مباحث مرتبط با مداحی و عزاداری ها همچون ثواب عزداری؛ ثواب مرثیه سرائی، ثواب زیارت؛ جایگاه و شأن هریک از اهل بیت، احادیث مرتبط با مناسبت های مذهبی و دیگر مباحث اجتماعی و اخلاقی از ائمه با ذکر اسناد آن آورده شده است تا مداحان بتوانند با استفاده از این احادیث مجالس عزاداری را بیشتر مزین به سخنان اهل بیت کنند.

۹- بصیرت مداحی: در این بخش با بهره گیری از سخنان و منویات بزرگان دین همچون، شیخ عباس قمی، شیخ جعفر شوشتری، مقام معظم رهبری و که در خصوص نحوه مداحی ها و عزاداری ها بیان فرموده اند؛ سعی شده است توصیه ها و رهنمودهای لازم در رعایت آنچه مورد نظر علما و مراجع است ارائه شود تا مجلسی مورد نظر و رضایت سیدالشهدا و حضرت ولی عصر (عج) داشته باشند.

۱۰- پاسخ به شبهات دینی: متأسفانه مدتی است دشمنان اهل بیت با طرح شبه‌های تاریخی از زندگانی و سخنان اهل بیت سعی دارند مردم را از اهل بیت دور کنند که وظیفه مداحان در خنثی سازی این توطئه‌ها بسیار بالاست؛ لذا لازم است ابتدا خود با جواب این شبهات آشنا باشند تا بتوانند در مجالس رفع شبهه نمایند، در این بخش مستند با کتب تاریخی و مقاتل معتبر پاسخ این شبهات داده شده است.

۱۱- کالری: این بخش شامل سه زیر گروه الف) عکس ب) صوت ج) ویدئو می‌باشد، در بخش اول بیش از ۵۰۰ عکس زیبا و فوق‌العاده از حرم ائمه و طرح‌های مذهبی و مناسبت‌ها به تفیک هر یک از ائمه جهت استفاده مراجعین قرار داده شده است؛ بخش صوت خود شامل چندین زیر بخش همچون سبک‌های مداحی، الحان قرآنی؛ اذکار سقائی، مقتل صوتی، اصول و فنون مداحی، دستگاه‌های موسیقی و سخنرانی‌ها است که در هر بخش بصورت تخصصی فایل‌های صوتی بارگذاری شده که قابل اجرا و یا دانلود می‌باشد. کاربردی‌ترین و منحصر بفردترین بخش صوت بخش مقتل صوتی است که مقتل سیدالشهدا مستند به بیش از ۱۰۰ مقتل در این بخش ارائه می‌شود که این خدمت نیز مختص سایت آستان وصال است. در بخش ویدئو هم فیلم‌های مرتبط با حرم ائمه و قرار داده شده است.

۱۲- نرم افزارهای مذهبی: در این بخش تعدادی از نرم‌افزارهای کاربردی در خصوص زندگی اهل بیت و مباحث دینی قرار داده شده است که بصورت رایگان قابل دانلود است.

۱۳- شهید و شهادت: در این بخش زندگی نامه، وصیت نامه و ویژگی‌های رفتاری تعدادی از شهدای مداح جهت آشنایی بیشتر مردم با این بزرگواران قرار داده شده است.

۱۴- کتاب: این بخش خود شامل دو زیرگروه است. الف) معرفی کتب: در این بخش بیش از ۷۰ جلد از کتب تاریخی و مقاتل اهل بیت از قرن سوم تا قرن ۱۴ هجری بصورت کاملاً تخصصی مورد بررسی و معرفی قرار گرفته‌اند که در این معرفی به موارد همچون، جایگاه و شخصیت نویسنده، جایگاه و ویژگی‌های کتاب، شیوه نگار کتاب، منابع و مآخذ کتاب و بصورت

مشروح بازگو شده است. ب) دانلود کتاب: در این بخش نیز بیش از پنجاه جلد کتاب زندگانی اهل بیت و مقاتل معتبر در قرن سوم تا قرن ۱۴ هجری همچون ارشاد شیخ مفید، لهُوف سید ابن طاوس، اعلام الوری طبرسی، تاریخ الأمم طبری، روضه الواعظین فتال نیشابوری، تذکره الخواص ابن جوزی، کامل بهائی، جلاء العیون و بحار الأنوار علامه مجلسی، منتهی الآمال و نفس المہوم شیخ عباس قمی و و دیوان اشعار مذهبی بصورت کاملاً تخصصی و مختص هر یک از ائمه علیهم السلام بارگذاری شده است که بصورت رایگان قابل دانلود است.

۱۵- ماهنامه تخصصی مداحی: در این بخش نیز ماهنامه تخصصی جرعه‌های معرفت که برای مداحان گرانقدر بر اساس ماه‌های قمری و مناسبت‌های مذهبی تدوین و چاپ شده است قابل دانلود و استفاده می‌باشد.

۱۶- مناسب‌های تاریخی و اعمال هر ماه: در این بخش نیز سعی شده مناسبت‌های مذهبی هر روز مستند به کتب معتبر و مرجع همراه با آیات و احادیث مرتبط بطور روزانه یادآوری و در اختیار مراجعه کنندگان سایت قرار گیرد؛ ضمناً اعمال و اذکار هر ماه نیز بطور مستند با متن عربی و ترجمه آن در دسترس و آماده بهره‌برداری مراجعین سایت می‌باشد.



این سایت بطور مستقل توسط تعدادی از شعرا، مداحان و دوستان اهل بیت در همدان راه اندازی و اداره می‌شود و وابسته یا تحت نظر هیچ نهاد یا ارگانی نمی‌باشد.